www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

بل هو قرآن مجید
فی لوح محفوظ
«سورهٔ بروج»

تفسیر فارسی
قرآن مجید

# حجة التفاسیر

«۲»

تألیف
سید عبدالحجة بلاغی

بسم الله الرحمن الرحیم

# حجة التفاسير و بلاغ الاكسير : يا من لا يحضره المفسر و التفسير

نويسنده:

عبدالحجه بلاغى

ناشر چاپي:

مجهول ( بي جا ، بي نا )

ناشر ديجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

# فهرست


فهرست ----- ۵

حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر : یا من لا یحضره المفسر و التفسیر جلد ۲ ----- ۳۶

مشخصات کتاب ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

سورة النّساء ----- ۳۸

اشاره ----- ۳۸

مقدّمه ----- ۳۹

سوره النساء (۴): آیه ۱ ----- ۴۲

اشاره ----- ۴۲

بازگشت مردم به أصل واحد ----- ۴۲

آفریدگار ----- ۴۲

خویشاوندی ----- ۴۲

سوره النساء (۴): آیه ۲ ----- ۴۳

مقدّمه ----- ۴۳

حکم أموال یتیمان ----- ۴۳

سوره النساء (۴): آیه ۳ ----- ۴۴

مقدّمه ----- ۴۴

حکم تزویج یتیمان ----- ۴۴

مقدّمه ----- ۴۴

حکم تعدد زوجات بفتح زای و سکون واو ----- ۴۶

سوره النساء (۴): آیه ۴ ----- ۴۶

مقدّمه ----- ۴۶

حکم کابین (یعنی مهر) زنان ----- ۴۷

سوره النساء (۴): آیه ۵ ----- ۴۷

اشاره ---- ۴۷
حکم ادارهٔ سفیهان ---- ۴۷
سوره النساء (۴): آیه ۶ ---- ۴۷
مقدّمه ---- ۴۷
حکم أموال یتیمان ---- ۴۸
سوره النساء (۴): آیه ۷ ---- ۴۸
مقدّمه ---- ۴۸
حکم أموال پس از فوت مورث ---- ۴۹
سوره النساء (۴): آیات ۸ تا ۹ ---- ۴۹
مقدّمه ---- ۴۹
برنامهٔ مجلس تقسیم مال میراث ---- ۵۰
سوره النساء (۴): آیه ۱۰ ---- ۵۰
مقدّمه ---- ۵۰
خورندگان مال یتیم ---- ۵۱
سوره النساء (۴): آیه ۱۱ ---- ۵۱
مقدّمه ---- ۵۱
تقسیم ترکهٔ مرده ---- ۵۱
سهم الارث دختران ---- ۵۱
سهم الارث یک دختر فقط ---- ۵۲
سهم الارث پدر و مادر از مرده ای که دارای فرزند باشد ---- ۵۲
سهم الارث پدر و مادر از مرده ای که دارای فرزند نباشد ---- ۵۲
سهم الارث پدر و مادر از مرده ای که دارای فرزند نباشد ولی دارای برادران باشد ---- ۵۲
تقسیم ترکه، پس از برگذاری وصیت آن مرده و پرداخت دین او است ---- ۵۲
سهام ارث از روی علم و حکمت است ---- ۵۳
سوره النساء (۴): آیه ۱۲ ---- ۵۳
اشاره ---- ۵۳

سهم الارث شوهر از زن در گذشته اش زنی که فرزند ندارد ---- ۵۳
سهم الارث شوهر از زن در گذشته اش زنی که فرزند دارد ---- ۵۳
سهم الارث زن از شوهر در گذشته اش شوهری که فرزند ندارد ---- ۵۳
سهم الارث زن از شوهر در گذشته اش شوهری که فرزند دارد ---- ۵۴
ترکهٔ کلاله بفتح کاف خواه مرد خواه زن ---- ۵۴
سوره النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۴ ---- ۵۵
اشاره ---- ۵۵
ضامن اجرائی أحکام خدا ---- ۵۵
سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶ ---- ۵۵
مقدّمه ---- ۵۵
حکم مساحقه و لواط ---- ۵۷
سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸ ---- ۵۷
اشاره ---- ۵۷
توبه ---- ۵۷
سوره النساء (۴): آیه ۱۹ ---- ۵۸
اشاره ---- ۵۸
از زنان به اکراه ارث مبرید ---- ۵۸
زنان را به تنگ نیاورید ---- ۵۸
با زنان بوجه پسندیده زندگانی کنید ---- ۵۸
بر زندگانی با زنی که ناپسند شما باشد صبر کنید ---- ۵۹
سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۱ ---- ۵۹
اشاره ---- ۵۹
اگر تصمیم به استبدال دارید از مهر زن قبلی مکاهید ---- ۵۹
سوره النساء (۴): آیه ۲۲ ---- ۵۹
مقدّمه ---- ۵۹
تزویج زن پدر «نکاح مقت» بر وزن وقت حرام است ---- ۶۱

سوره النساء (۴): آیه ۲۳ ---- ۶۱
مقدّمه ---- ۶۱
زنانی که ازدواج با آنان تحریم شده است ---- ۶۴
سوره النساء (۴): آیه ۲۴ ---- ۶۶
مقدّمه ---- ۶۶
دنبالهٔ بیان محرمات از زنان ---- ۶۶
مقدّمه ---- ۶۷
نکاح متعه «نکاح منقطع» ---- ۶۷
سوره النساء (۴): آیه ۲۵ ---- ۶۸
مقدّمه ---- ۶۸
تزویج فتاهٔ ---- ۶۹
سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۲۸ ---- ۷۰
مقدّمه ---- ۷۰
ارادهٔ خدا ---- ۷۰
سوره النساء (۴): آیه ۲۹ ---- ۷۰
اشاره ---- ۷۰
در خوردن مال، صحت و رضاء شرط است ---- ۷۰
بی دستور خدا خود را در معرض کشته شدن مگذارید ---- ۷۱
سوره النساء (۴): آیه ۳۰ ---- ۷۱
اشاره ---- ۷۱
کیفر متخلف از دو دستور ---- ۷۱
سوره النساء (۴): آیه ۳۱ ---- ۷۱
مقدّمه ---- ۷۱
گناهان ---- ۷۱
سوره النساء (۴): آیه ۳۲ ---- ۷۱
مقدّمه ---- ۷۱

مردان را جهادی و زنان را جهادی دیگر است ---------- ۷۲
سوره النساء (۴): آیه ۳۳ ---------- ۷۲
مقدّمه ---------- ۷۲
پسر خوانده ارث نمی برد ---------- ۷۲
سوره النساء (۴): آیات ۳۴ تا ۳۵ ---------- ۷۳
مقدّمه ---------- ۷۳
دستور روابط شوهران با زنان و بالعکس ---------- ۷۶
سوره النساء (۴): آیه ۳۶ ---------- ۷۷
مقدّمه ---------- ۷۷
آیهٔ جامع برنامهٔ اسلام و مکارم أخلاق ---------- ۷۷
سوره النساء (۴): آیات ۳۷ تا ۴۲ ---------- ۷۸
مقدّمه ---------- ۷۸
بخل ---------- ۷۸
سوره النساء (۴): آیه ۴۳ ---------- ۷۹
اشاره ---------- ۷۹
اوامر راجع به نماز و غسل و وضوء و تیمم ---------- ۷۹
سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۴۸ ---------- ۸۰
مقدّمه ---------- ۸۰
روش یهود و تهدید به آنان ---------- ۸۰
سوره النساء (۴): آیات ۴۹ تا ۵۰ ---------- ۸۲
مقدّمه ---------- ۸۲
خودستائی ---------- ۸۲
سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۷ ---------- ۸۲
مقدّمه ---------- ۸۲
قضاء ناحق یهودان ---------- ۸۳
سوره النساء (۴): آیه ۵۸ ---------- ۸۵

مقدّمه ---------- ۸۵
سرگذشت کلید کعبه در سال فتح مکه ---------- ۸۵
سوره النساء (۴): آیه ۵۹ ---------- ۸۶
مقدّمه ---------- ۸۶
مرجع تنازع ---------- ۸۶
سوره النساء (۴): آیات ۶۰ تا ۶۴ ---------- ۸۶
مقدّمه ---------- ۸۶
ترافع یهودی ای و منافقی ---------- ۸۶
سوره النساء (۴): آیات ۶۵ تا ۶۸ ---------- ۸۸
مقدّمه ---------- ۸۸
باید بحکم پیامبر تسلیم بود ---------- ۸۸
سوره النساء (۴): آیات ۶۹ تا ۷۰ ---------- ۸۸
مقدّمه ---------- ۸۸
داستان ثوبان و فرمانبران دیگر ---------- ۸۹
سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶ ---------- ۸۹
اشاره ---------- ۸۹
أمر به تشکیل سرایا و غزوات برای جهاد ---------- ۸۹
سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۷۸ ---------- ۹۱
مقدّمه ---------- ۹۱
توبیخ ---------- ۹۱
سوره النساء (۴): آیه ۷۹ ---------- ۹۱
مقدّمه ---------- ۹۱
خوبی و بدی و فلسفهٔ شیطانی یهود و منافقین ---------- ۹۳
سوره النساء (۴): آیات ۸۰ تا ۸۱ ---------- ۹۳
اشاره ---------- ۹۳
ارزش فرمان پیامبر (ص) ---------- ۹۳

سوره النساء (۴): آیه ۸۲ ---- ۹۴
مقدّمه ---- ۹۴
چرا تدبر نمی کنند تا بدانند که قرآن از خداست؟ ---- ۹۴
سوره النساء (۴): آیه ۸۳ ---- ۹۵
اشاره ---- ۹۵
لزوم کتمان اسرار جنگی ---- ۹۵
سوره النساء (۴): آیه ۸۴ ---- ۹۵
مقدّمه ---- ۹۵
بدر صغری ---- ۹۶
سوره النساء (۴): آیه ۸۵ ---- ۹۶
اشاره ---- ۹۶
حکم شفاعت و وساطت بین مردم ---- ۹۶
سوره النساء (۴): آیه ۸۶ ---- ۹۶
اشاره ---- ۹۶
تحیت ---- ۹۶
سوره النساء (۴): آیه ۸۷ ---- ۹۶
اشاره ---- ۹۶
توحید و معاد ---- ۹۷
سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۸۹ ---- ۹۸
مقدّمه ---- ۹۸
چرا دربارهٔ منافقین مرتدین دودل شده اید؟ ---- ۹۸
سوره النساء (۴): آیات ۹۰ تا ۹۱ ---- ۹۸
مقدّمه ---- ۹۸
با این سه دسته کارزار مکنید ---- ۹۹
سوره النساء (۴): آیه ۹۲ ---- ۱۰۰
مقدّمه ---- ۱۰۰

حکم قتل خطاء ---------- ۱۰۱
سوره النساء (۴): آیه ۹۳ ---------- ۱۰۱
مقدّمه ---------- ۱۰۱
حکم قتل عمد ---------- ۱۰۲
سوره النساء (۴): آیه ۹۴ ---------- ۱۰۳
مقدّمه ---------- ۱۰۳
بین کافر و مسلمان تشخیص بدهید ---------- ۱۰۳
سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۹۶ ---------- ۱۰۳
اشاره ---------- ۱۰۳
مجاهدین و معذورین از جهاد و متخلفین از جهاد که عذری ندارند ---------- ۱۰۳
سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۹۹ ---------- ۱۰۴
مقدّمه ---------- ۱۰۴
مسلمانان متخلفین از هجرت که با کافران به «بدر» آمدند و در جنگ کشته شدند ---------- ۱۰۴
سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰ ---------- ۱۰۵
مقدّمه ---------- ۱۰۵
وفات «جندع» در مسیر هجرت ---------- ۱۰۶
سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱ ---------- ۱۰۶
مقدّمه ---------- ۱۰۶
نماز در سفر، قصر است ---------- ۱۰۶
سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ ---------- ۱۰۶
مقدّمه ---------- ۱۰۶
نماز خوف ---------- ۱۰۸
سوره النساء (۴): آیه ۱۰۴ ---------- ۱۰۹
مقدّمه ---------- ۱۰۹
یادی از جنگ «حمراء الأسد» مذکور در سورهٔ آل عمران ---------- ۱۰۹
سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۵ ---------- ۱۰۹

مقدّمه ---------- ۱۰۹
زرهی که به سرقت رفت ---------- ۱۱۱
سوره النساء (۴): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۲ ---------- ۱۱۳
اشاره ---------- ۱۱۳
گناه شرک و رفتار مشرکین ---------- ۱۱۳
سوره النساء (۴): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶ ---------- ۱۱۴
مقدّمه ---------- ۱۱۴
«بعمل کار بر برآید به سخندانی نیست» ---------- ۱۱۴
سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷ ---------- ۱۱۵
مقدّمه ---------- ۱۱۵
استفتاء دربارهٔ زنان ---------- ۱۱۵
سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸ ---------- ۱۱۶
مقدّمه ---------- ۱۱۶
نشوز و نافرمانی شوهر ---------- ۱۱۷
سوره النساء (۴): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰ ---------- ۱۱۷
اشاره ---------- ۱۱۷
نمی توانید بین زنان به عدالت رفتار کنید ---------- ۱۱۷
سوره النساء (۴): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۴ ---------- ۱۱۷
اشاره ---------- ۱۱۷
خدا ---------- ۱۱۷
سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵ ---------- ۱۱۸
اشاره ---------- ۱۱۸
خطاب خدا به مسلمانان ---------- ۱۱۸
سوره النساء (۴): آیه ۱۳۶ ---------- ۱۱۸
مقدّمه ---------- ۱۱۸
همهٔ پیامبران و همهٔ کتابها را بپذیرید ---------- ۱۱۹

سوره النساء (۴): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۷ ---- ۱۱۹
اشاره ---- ۱۱۹
روش یهود و منافقین و سرنوشت آنان ---- ۱۱۹
سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹ ---- ۱۲۱
مقدّمه ---- ۱۲۱
آشکار کردن نفاق منافقان و ظلم ظالمان ---- ۱۲۱
سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲ ---- ۱۲۱
اشاره ---- ۱۲۱
أهل کتاب ---- ۱۲۱
سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۹ ---- ۱۲۲
مقدّمه ---- ۱۲۲
بهانه جوئیهای بنی اسرائیلی و فهرستی از أعمال عهود گذشته و حاضر اسرائیلیان ---- ۱۲۲
سوره النساء (۴): آیات ۱۶۰ تا ۱۶۱ ---- ۱۲۴
مقدّمه ---- ۱۲۴
گوشمال به بنی اسرائیل ---- ۱۲۴
سوره النساء (۴): آیه ۱۶۲ ---- ۱۲۵
مقدّمه ---- ۱۲۵
بنی اسرائیل مسلمان شده مستثنی هستند ---- ۱۲۵
سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴ ---- ۱۲۵
مقدّمه ---- ۱۲۵
یهود به دروغ می گویند: وحی بعد از موسی به کسی نیامده ---- ۱۲۶
سوره النساء (۴): آیه ۱۶۵ ---- ۱۲۶
اشاره ---- ۱۲۶
خدا حجت را بر مردم تمام کرده ---- ۱۲۶
سوره النساء (۴): آیه ۱۶۶ ---- ۱۲۷
اشاره ---- ۱۲۷

شهادت خدا و فرشتگان دربارهٔ قرآن ---- ۱۲۷
سوره النساء (۴): آیات ۱۶۷ تا ۱۶۹ ---- ۱۲۷
اشاره ---- ۱۲۷
کافران ---- ۱۲۷
سوره النساء (۴): آیه ۱۷۰ ---- ۱۲۷
اشاره ---- ۱۲۷
دعوت عام از مردم به ایمان ---- ۱۲۷
سوره النساء (۴): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳ ---- ۱۲۸
اشاره ---- ۱۲۸
دعوت از أهل کتاب دربارهٔ تحقیق از شخصیت عیسی ---- ۱۲۸
سوره النساء (۴): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۵ ---- ۱۲۹
اشاره ---- ۱۲۹
«محمد» برهان است و «قرآن» نور ---- ۱۲۹
سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶ ---- ۱۳۰
مقدّمه ---- ۱۳۰
میراث کلاله ---- ۱۳۰
تعالیق ---- ۱۳۱
ارث ---- ۱۳۱
اشاره ---- ۱۳۱
کتاب ارث قانون مدنی ---- ۱۳۴
اشاره ---- ۱۳۴
فصل أول در موجبات ارث و طبقات مختلفهٔ وراث ---- ۱۳۴
فصل دوم در تحقق ارث ---- ۱۳۶
فصل سوم در شرائط و جمله از موانع ارث ---- ۱۳۷
فصل چهارم در حجب ---- ۱۳۹
فصل پنجم در فرض و صاحبان فرض ---- ۱۴۱

فصل ششم در سهم الارث طبقات مختلفهٔ وراث مشتمل بر ۷ مبحث ---- ۱۴۳
اشاره ---- ۱۴۳
مبحث أول در سهم الارث وراث طبقهٔ أول ---- ۱۴۴
مبحث دوم در سهم الارث وراث طبقهٔ دوم ---- ۱۴۷
مبحث سوم در سهم الارث وراث طبقهٔ سوم (عمو و عمه و دائی و خاله) ---- ۱۴۹
مبحث چهارم ---- ۱۵۱
مبحث پنجم در میراث زوج و زوجه ---- ۱۵۲
مبحث ششم ---- ۱۵۳
مبحث هفتم ---- ۱۵۳
اقسام نکاح در عهد جاهلیت ---- ۱۵۳
یتامی ---- ۱۵۸
آیهٔ تحریم تزویج زیادتر از چهار زن ---- ۱۶۰
کلمهٔ «هادوا» در قرآن کریم ---- ۱۶۰
«وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ اِنْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ» ---- ۱۶۲
پسر خواندگی ---- ۱۶۲
معنی آیهٔ تیمم (آیهٔ ۴۳ از سوره نساء و آیهٔ ۶ از سورهٔ مائده): ---- ۱۶۳
سورهٔ المائدهٔ ---- ۱۶۴
اشاره ---- ۱۶۴
سوره المائدهٔ (۵): آیه ۱ ---- ۱۶۵
اشاره ---- ۱۶۵
وجوب وفاء بعهد ---- ۱۶۵
سوره المائدهٔ (۵): آیه ۲ ---- ۱۶۵
اشاره ---- ۱۶۵
از محللات و محرمات ---- ۱۶۵
از حد شرع در مگذرید ---- ۱۶۶
أمر به تعاون بر نیکوکاری و پرهیزکاری ---- ۱۶۶

سوره المائدة (۵): آیه ۳ ---- ۱۶۷
اشاره ---- ۱۶۷
محرمات ---- ۱۶۷
مقدّمه ---- ۱۶۹
پس از نصب علی (ع) به خلافت ---- ۱۶۹
حالت اضطرار ---- ۱۶۹
سوره المائدة (۵): آیه ۴ ---- ۱۷۰
مقدّمه ---- ۱۷۰
حکم شکار با سگهای شکاری ---- ۱۷۱
سوره المائدة (۵): آیه ۵ ---- ۱۷۱
مقدّمه ---- ۱۷۱
طعام أهل کتاب برای شما و بالعکس ---- ۱۷۲
مقدّمه ---- ۱۷۲
نکاح منقطع و یا ملک یمین مسلمات و أهل کتاب ---- ۱۷۲
سوره المائدة (۵): آیه ۶ ---- ۱۷۲
مقدّمه ---- ۱۷۲
وضوء بسازید ---- ۱۷۳
غسل کنید ---- ۱۷۳
تیمم کنید ---- ۱۷۳
مقصود از وضوء و غسل و تیمم ---- ۱۷۴
سوره المائدة (۵): آیه ۷ ---- ۱۷۴
اشاره ---- ۱۷۴
نعمتهای خدا را از یاد مبرید ---- ۱۷۴
سوره المائدة (۵): آیات ۸ تا ۱۰ ---- ۱۷۴
اشاره ---- ۱۷۴
خطاب خدا به مسلمانان ---- ۱۷۴

سوره المائدة (۵): آیه ۱۱ ---- ۱۷۴
مقدّمه ---- ۱۷۴
نعمت خدا را یاد کنید ---- ۱۷۶
سوره المائدة (۵): آیات ۱۲ تا ۱۳ ---- ۱۷۷
اشاره ---- ۱۷۷
پیمان شکنی بنی اسرائیل ---- ۱۷۷
سوره المائدة (۵): آیه ۱۴ ---- ۱۷۸
اشاره ---- ۱۷۸
پیمان شکنی نصاری ---- ۱۷۸
سوره المائدة (۵): آیات ۱۵ تا ۱۶ ---- ۱۷۸
اشاره ---- ۱۷۸
پیامبر (ص) ---- ۱۷۸
سوره المائدة (۵): آیه ۱۷ ---- ۱۷۹
اشاره ---- ۱۷۹
هرکه مسیح را خدا بداند کافر است ---- ۱۷۹
سوره المائدة (۵): آیه ۱۸ ---- ۱۷۹
اشاره ---- ۱۷۹
ادعاء بی دلیل یهود و نصاری ---- ۱۷۹
سوره المائدة (۵): آیه ۱۹ ---- ۱۷۹
اشاره ---- ۱۷۹
اتمام حجت به دنبالهٔ عهد فترت ---- ۱۷۹
سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۶ ---- ۱۸۱
مقدّمه ---- ۱۸۱
اشاره ---- ۱۸۱
فلسطین ---- ۱۸۱
پیش درآمد «تیه» و «تیه» ---- ۱۸۲

سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۱ ---- ۱۸۳
مقدّمه ---- ۱۸۳
سرگذشت دو پسر آدم و تاریخ قتل و حرمت آن در شریعت آدم (ع) ---- ۱۸۶
سوره المائدة (۵): آیه ۳۲ ---- ۱۸۷
اشاره ---- ۱۸۷
حرمت آدمکشی در تمام شرائع و اسراف بنی اسرائیل در کشتار ---- ۱۸۷
سوره المائدة (۵): آیات ۳۳ تا ۳۴ ---- ۱۸۷
مقدّمه ---- ۱۸۷
کیفر محارب ---- ۱۸۸
سوره المائدة (۵): آیات ۳۵ تا ۳۷ ---- ۱۸۹
اشاره ---- ۱۸۹
مسلمانان و کافران ---- ۱۸۹
سوره المائدة (۵): آیات ۳۸ تا ۴۰ ---- ۱۸۹
مقدّمه ---- ۱۸۹
حکم مرد دزد و زن دزد ---- ۱۹۱
سوره المائدة (۵): آیات ۴۱ تا ۴۴ ---- ۱۹۱
مقدّمه ---- ۱۹۱
حکم پیامبر (ص) دربارهٔ سنگسار دو زانی ---- ۱۹۲
سوره المائدة (۵): آیه ۴۵ ---- ۱۹۴
مقدّمه ---- ۱۹۴
حکم توراة در قتل و جرح ---- ۱۹۴
سوره المائدة (۵): آیات ۴۶ تا ۴۷ ---- ۱۹۴
اشاره ---- ۱۹۴
عیسی آخرین پیامبر بنی اسرائیل و انجیل ---- ۱۹۴
سوره المائدة (۵): آیه ۴۸ ---- ۱۹۵
اشاره ---- ۱۹۵

قرآن ---------- ۱۹۵
سوره المائدة (۵): آیات ۴۹ تا ۵۰ ---------- ۱۹۵
مقدّمه ---------- ۱۹۵
حکم، برطبق دستور خدا باید باشد ---------- ۱۹۶
سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۳ ---------- ۱۹۶
مقدّمه ---------- ۱۹۶
یهود و نصاری یا دشمنان دوست نما ---------- ۱۹۷
سوره المائدة (۵): آیه ۵۴ ---------- ۱۹۷
مقدّمه ---------- ۱۹۷
ارتداد کسی از اسلام، زیانی برای اسلام ندارد ---------- ۱۹۸
سوره المائدة (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶ ---------- ۱۹۸
مقدّمه ---------- ۱۹۸
ولی یعنی اولی به تصرف و کارساز مسلمانان ---------- ۱۹۹
سوره المائدة (۵): آیه ۵۷ ---------- ۱۹۹
مقدّمه ---------- ۱۹۹
کسانی را که با دین شما شوخی و بازی می کنند دوست نگیرید ---------- ۱۹۹
سوره المائدة (۵): آیه ۵۸ ---------- ۱۹۹
مقدّمه ---------- ۱۹۹
أذان ---------- ۲۰۰
سوره المائدة (۵): آیات ۵۹ تا ۶۳ ---------- ۲۰۰
مقدّمه ---------- ۲۰۰
مسلمانان عیبی ندارند عیوب از أهل کتاب است ---------- ۲۰۱
سوره المائدة (۵): آیات ۶۴ تا ۶۶ ---------- ۲۰۲
مقدّمه ---------- ۲۰۲
بیهوده گوئی یهود ---------- ۲۰۲
سوره المائدة (۵): آیه ۶۷ ---------- ۲۰۳

مقدّمه ---------- ۲۰۳
نصب علی به جانشینی پیامبر (ص) در روز غدیر خم ---------- ۲۰۶
سوره المائدة (۵): آیه ۶۸ ---------- ۲۰۶
اشاره ---------- ۲۰۶
ارزش أهل کتاب ---------- ۲۰۶
سوره المائدة (۵): آیه ۶۹ ---------- ۲۰۶
اشاره ---------- ۲۰۶
طوائف أهل کتاب ---------- ۲۰۶
سوره المائدة (۵): آیات ۷۰ تا ۷۱ ---------- ۲۰۷
اشاره ---------- ۲۰۷
بنی اسرائیل ---------- ۲۰۷
سوره المائدة (۵): آیات ۷۲ تا ۷۶ ---------- ۲۰۷
اشاره ---------- ۲۰۷
معتقد نصاری و رد برآن ---------- ۲۰۷
سوره المائدة (۵): آیه ۷۷ ---------- ۲۰۸
اشاره ---------- ۲۰۸
نهی از غلو دربارهٔ مسیح ---------- ۲۰۸
سوره المائدة (۵): آیه ۷۸ ---------- ۲۰۸
اشاره ---------- ۲۰۸
نافرمانی و تجاوز بنی اسرائیل ---------- ۲۰۸
سوره المائدة (۵): آیه ۷۹ ---------- ۲۰۹
مقدّمه ---------- ۲۰۹
شیوع عمل لواط در بنی اسرائیل ---------- ۲۱۰
سوره المائدة (۵): آیات ۸۰ تا ۸۱ ---------- ۲۱۰
مقدّمه ---------- ۲۱۰
دوستی بنی اسرائیل با مشرکین برای دشمنی با مسلمانان ---------- ۲۱۰

سوره المائدة (۵): آیات ۸۲ تا ۸۶ ---- ۲۱۱
مقدّمه ---- ۲۱۱
نصارای حبشه ---- ۲۱۱
سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۸۹ ---- ۲۱۲
مقدّمه ---- ۲۱۲
توصیف پیامبر (ص) از قیامت و عکس العمل آن توصیف و نهی پیامبر از رهبانیت و دستور راجع به «قسم» ---- ۲۱۳
سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۲ ---- ۲۱۴
اشاره ---- ۲۱۴
شراب مسکرات و قمار و بت و سنگها برای قربانی بت ---- ۲۱۴
سوره المائدة (۵): آیه ۹۳ ---- ۲۱۵
مقدّمه ---- ۲۱۵
طبقات متقیان و خوراک هر طبقه ---- ۲۱۶
سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۹۵ ---- ۲۱۶
مقدّمه ---- ۲۱۶
حرمت شکاربری بیابانی در حالت احرام ---- ۲۱۷
سوره المائدة (۵): آیات ۹۶ تا ۹۹ ---- ۲۱۸
اشاره ---- ۲۱۸
حلیت شکار بحری دریائی در حالت احرام ---- ۲۱۸
سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۰ ---- ۲۱۸
مقدّمه ---- ۲۱۸
کثرت و قلت افراد، دلیل حقانیت و یا بطلان نیست ---- ۲۱۹
سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲ ---- ۲۱۹
مقدّمه ---- ۲۱۹
سؤالهای بیجا از پیامبر (ص) نکنید ---- ۲۱۹
سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵ ---- ۲۲۰
مقدّمه ---- ۲۲۰

از أحکام مجعولهٔ عهد جاهلیت ---- ۲۲۰
سوره المائدهٔ (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ ---- ۲۲۱
مقدّمه ---- ۲۲۱
وصیت «بدیل» و خیانت دو نفر از نصاری ---- ۲۲۲
سوره المائدهٔ (۵): آیه ۱۰۹ ---- ۲۲۳
اشاره ---- ۲۲۳
احضار پیامبران در قیامت و پرسش از آنان ---- ۲۲۳
سوره المائدهٔ (۵): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۹ ---- ۲۲۳
اشاره ---- ۲۲۳
خطاب خدا به عیسی در روز قیامت ---- ۲۲۳
سوره المائدهٔ (۵): آیه ۱۲۰ ---- ۲۲۶
اشاره ---- ۲۲۶
خلاصهٔ کلام و ختم سوره ---- ۲۲۶
تعالیق ---- ۲۲۶
«وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ» ---- ۲۲۶
حرمت شطرنج روایت از حضرت امام محمد باقر (ع) ---- ۲۲۸
حرمت «نرد» روایت از حضرت امام محمد باقر (ع) ---- ۲۲۹
لا أدری ---- ۲۳۱
تجدید سخن دربارهٔ ازلام ---- ۲۳۲
رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً (آیهٔ ۱۱۴) ---- ۲۳۳
سورهٔ الأنعام ---- ۲۳۴
اشاره ---- ۲۳۴
سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳ ---- ۲۳۵
اشاره ---- ۲۳۵
خدا ---- ۲۳۵
سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۶ ---- ۲۳۵

اشاره ---------- ۲۳۵
قرآن ---------- ۲۳۵
سوره الأنعام (۶): آیه ۷ ---------- ۲۳۶
مقدّمه ---------- ۲۳۶
نیز موضوع قرآن ---------- ۲۳۶
سوره الأنعام (۶): آیات ۸ تا ۹ ---------- ۲۳۷
اشاره ---------- ۲۳۷
کفار قریش گفتند: باید با پیامبر فرشته باشد، پیامبر باید فرشته باشد ---------- ۲۳۷
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰ تا ۱۱ ---------- ۲۳۷
اشاره ---------- ۲۳۷
نتیجهٔ استهزاء به پیامبر (ص) ---------- ۲۳۷
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲ ---------- ۲۳۷
اشاره ---------- ۲۳۷
قیامت ---------- ۲۳۷
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳ تا ۱۸ ---------- ۲۳۸
مقدّمه ---------- ۲۳۸
پیشنهاد کفار برای ثروتمند کردن پیامبر (ص) و رد شدن پیشنهاد آنان ---------- ۲۳۸
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۹ تا ۲۱ ---------- ۲۳۹
مقدّمه ---------- ۲۳۹
شاهد بر رسالت پیامبر (ص) ---------- ۲۳۹
سوره الأنعام (۶): آیات ۲۲ تا ۲۴ ---------- ۲۴۰
اشاره ---------- ۲۴۰
قیامت و مشرکین ---------- ۲۴۰
سوره الأنعام (۶): آیات ۲۵ تا ۳۲ ---------- ۲۴۰
مقدّمه ---------- ۲۴۰
تجاهل نضر بن حارث دربارهٔ قرآن ---------- ۲۴۱

سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۶ ---- ۲۴۲
مقدّمه ---- ۲۴۲
جهت اینکه کفار قریش آیات خدا را تکذیب می کنند ---- ۲۴۳
سوره الأنعام (۶): آیات ۳۷ تا ۵۱ ---- ۲۴۳
اشاره ---- ۲۴۳
کافران بهانه جوی قریش تقاضای انجام معجزات اقتراحی یعنی دلبخواه گوناگون داشتند ---- ۲۴۳
سوره الأنعام (۶): آیات ۵۲ تا ۵۳ ---- ۲۴۶
مقدّمه ---- ۲۴۶
پیشنهاد کافران به پیامبر (ص) برای طرد بینوایان و بردگان ---- ۲۴۷
سوره الأنعام (۶): آیات ۵۴ تا ۵۵ ---- ۲۴۷
مقدّمه ---- ۲۴۷
پذیرفته شدن توبهٔ تائبان ---- ۲۴۷
سوره الأنعام (۶): آیه ۵۶ ---- ۲۴۸
مقدّمه ---- ۲۴۸
رد شدن پیشنهاد کفار قریش به پیامبر (ص) ---- ۲۴۸
سوره الأنعام (۶): آیات ۵۷ تا ۵۸ ---- ۲۴۸
مقدّمه ---- ۲۴۸
پیشنهاد عذاب از طرف کفار قریش و رد شدن آن ---- ۲۴۸
سوره الأنعام (۶): آیات ۵۹ تا ۶۷ ---- ۲۴۹
اشاره ---- ۲۴۹
خدا ---- ۲۴۹
سوره الأنعام (۶): آیات ۶۸ تا ۶۹ ---- ۲۵۱
مقدّمه ---- ۲۵۱
در مجالس باطل گویان، که بباطل اشتغال دارند نه نشینید ---- ۲۵۱
سوره الأنعام (۶): آیات ۷۰ تا ۷۳ ---- ۲۵۲
اشاره ---- ۲۵۲

قرآن و اسلام ---------- ۲۵۲
سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۹۰ ---------- ۲۵۳
اشاره ---------- ۲۵۳
یادی از ابراهیم (ع) که نزد کفار قریش معروف و مشهور بوده ---------- ۲۵۳
سوره الأنعام (۶): آیات ۹۱ تا ۹۲ ---------- ۲۵۷
مقدّمه ---------- ۲۵۷
رد بر مالک سر حلقهٔ أحبار یهود ---------- ۲۵۷
سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳ ---------- ۲۵۸
مقدّمه ---------- ۲۵۸
مدعیان دروغین نبوت ---------- ۲۵۹
سوره الأنعام (۶): آیه ۹۴ ---------- ۲۵۹
اشاره ---------- ۲۵۹
خطاب خدا پس از مرگ ---------- ۲۵۹
سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۹ ---------- ۲۵۹
اشاره ---------- ۲۵۹
خدا ---------- ۲۵۹
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۵ ---------- ۲۶۱
اشاره ---------- ۲۶۱
رد بر پرستندگان: ملائکه و جن و شیطان ---------- ۲۶۱
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷ ---------- ۲۶۲
مقدّمه ---------- ۲۶۲
رد پیشنهاد کفار عرب ---------- ۲۶۲
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۸ ---------- ۲۶۲
مقدّمه ---------- ۲۶۲
به بتان مشرکین دشنام مدهید ---------- ۲۶۳
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱ ---------- ۲۶۳

مقدّمه ---------- ۲۶۳
تقاضای زر کردن کوه صفا ---------- ۲۶۳
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۳ ---------- ۲۶۴
اشاره ---------- ۲۶۴
پیامبران، دشمنبارند ---------- ۲۶۴
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۴ ---------- ۲۶۴
مقدّمه ---------- ۲۶۴
مشرکین و پیشنهاد دادن تعیین داور به پیامبر و رد شدن پیشنهاد آنان ---------- ۲۶۵
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۵ ---------- ۲۶۵
اشاره ---------- ۲۶۵
قرآن، سرانجام و سرآمد تمام کتابهای منزل است ---------- ۲۶۵
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۱ ---------- ۲۶۵
مقدّمه ---------- ۲۶۵
شبهۀ مشرکین عرب بتلقین مجوس دربارۀ حلیت مردار و رد شدن شبهۀ آنان ---------- ۲۶۶
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۲ ---------- ۲۶۷
مقدّمه ---------- ۲۶۷
بی أدبی أبو جهل نسبت به پیامبر (ص) و اسلام آوردن حمزه ---------- ۲۶۸
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۴ ---------- ۲۶۸
مقدّمه ---------- ۲۶۸
أکابر گنهکار مکه، منصب پیامبری می خواستند ---------- ۲۶۸
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۵ تا ۱۲۷ ---------- ۲۶۹
مقدّمه ---------- ۲۶۹
هدایت و ضلالت ---------- ۲۶۹
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۸ ---------- ۲۷۰
اشاره ---------- ۲۷۰
روز حشر ---------- ۲۷۰

سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۹ ---------- ۲۷۰
اشاره ---------- ۲۷۰
دست ظالم را برای ظالم بازمی گذاریم ---------- ۲۷۰
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۱ ---------- ۲۷۰
اشاره ---------- ۲۷۰
جهت ارسال پیامبران ---------- ۲۷۰
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۲ ---------- ۲۷۲
اشاره ---------- ۲۷۲
بهشت و جهنم، مراتب دارد ---------- ۲۷۲
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۵ ---------- ۲۷۲
اشاره ---------- ۲۷۲
قیامت خواهد آمد ---------- ۲۷۲
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰ ---------- ۲۷۳
اشاره ---------- ۲۷۳
أحکام ساختگی مشرکین ---------- ۲۷۳
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴ ---------- ۲۷۴
اشاره ---------- ۲۷۴
حلال و حرام خدا ---------- ۲۷۴
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۵ ---------- ۲۷۶
اشاره ---------- ۲۷۶
محرمات ---------- ۲۷۶
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷ ---------- ۲۷۷
مقدّمه ---------- ۲۷۷
ایراد مشرکین که چرا بعض حیوانات و پیه بر یهود حرام است ---------- ۲۷۸
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰ ---------- ۲۷۸
اشاره ---------- ۲۷۸

شبهۀ جبر ---------- ۲۷۸
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ ---------- ۲۷۹
اشاره ---------- ۲۷۹
محرمات و واجبات دهگانه ---------- ۲۷۹
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷ ---------- ۲۸۱
اشاره ---------- ۲۸۱
توراۀ و قرآن ---------- ۲۸۱
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۹ ---------- ۲۸۲
اشاره ---------- ۲۸۲
نکوهش از تفرقۀ یهود و نصاری ---------- ۲۸۲
سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۰ ---------- ۲۸۳
اشاره ---------- ۲۸۳
مرحمت خدا ---------- ۲۸۳
سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵ ---------- ۲۸۳
اشاره ---------- ۲۸۳
دین اسلام و خلاصۀ کلام ---------- ۲۸۳
تعالیق ---------- ۲۸۴
۱ - سورۀ «أنعام» مصدر است به «الحمد للّه» ---------- ۲۸۴
۲ - «قرطاس» (بر وزن احسان) ---------- ۲۸۴
۳ - موضوع «آزر» ---------- ۲۸۴
سورۀ الأعراف ---------- ۲۸۵
اشاره ---------- ۲۸۵
سوره الأعراف (۷): آیه ۱ ---------- ۲۸۶
سوره الأعراف (۷): آیات ۲ تا ۳ ---------- ۲۸۶
اشاره ---------- ۲۸۶
قرآن ---------- ۲۸۶

سوره الأعراف (۷): آیات ۴ تا ۵ ---- ۲۸۶
اشاره ---- ۲۸۶
کیفر متمردین در دنیا ---- ۲۸۶
سوره الأعراف (۷): آیات ۶ تا ۹ ---- ۲۸۶
اشاره ---- ۲۸۶
کیفر متمردین، در آخرت ---- ۲۸۶
سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰ ---- ۲۸۸
اشاره ---- ۲۸۸
زمین و معیشت ها را ما آفریدیم ---- ۲۸۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱ تا ۱۸ ---- ۲۸۸
اشاره ---- ۲۸۸
خلقت آدم ---- ۲۸۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۵ ---- ۲۸۹
اشاره ---- ۲۸۹
خطاب خدا به آدم در بهشت ---- ۲۸۹
سوره الأعراف (۷): آیه ۲۶ ---- ۲۹۰
مقدّمه ---- ۲۹۰
لباس ---- ۲۹۰
سوره الأعراف (۷): آیات ۲۷ تا ۳۰ ---- ۲۹۱
اشاره ---- ۲۹۱
دشمنی شیطان را با نوع بشر از یاد مبرید ---- ۲۹۱
سوره الأعراف (۷): آیات ۳۱ تا ۳۳ ---- ۲۹۲
مقدّمه ---- ۲۹۲
ابطال مقررات «حمس» ---- ۲۹۳
سوره الأعراف (۷): آیه ۳۴ ---- ۲۹۴
مقدّمه ---- ۲۹۴

عاقبت، انقراض است ---------- ۲۹۴
سوره الأعراف (۷): آیات ۳۵ تا ۳۶ ---------- ۲۹۵
مقدّمه ---------- ۲۹۵
از صحیفه های آدم أبو البشر (ع) ---------- ۲۹۵
سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۴۱ ---------- ۲۹۵
اشاره ---------- ۲۹۵
عاقبت کافران ---------- ۲۹۵
سوره الأعراف (۷): آیات ۴۲ تا ۴۵ ---------- ۲۹۶
اشاره ---------- ۲۹۶
عاقبت مؤمنان ---------- ۲۹۶
سوره الأعراف (۷): آیات ۴۶ تا ۴۹ ---------- ۲۹۷
مقدّمه ---------- ۲۹۷
أعراف ---------- ۲۹۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۵۰ تا ۵۱ ---------- ۲۹۸
اشاره ---------- ۲۹۸
درخواست أصحاب آتش ---------- ۲۹۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۵۲ تا ۵۳ ---------- ۲۹۹
اشاره ---------- ۲۹۹
قرآن ---------- ۲۹۹
سوره الأعراف (۷): آیه ۵۴ ---------- ۲۹۹
اشاره ---------- ۲۹۹
خدا ---------- ۲۹۹
سوره الأعراف (۷): آیات ۵۵ تا ۵۶ ---------- ۳۰۰
اشاره ---------- ۳۰۰
وجوب دعاء و آداب آن ---------- ۳۰۰
سوره الأعراف (۷): آیه ۵۷ ---------- ۳۰۰

اشاره ---------- ۳۰۰
احیاء مردگان و استدلال بر معاد ---------- ۳۰۰
سوره الأعراف (۷): آیه ۵۸ ---------- ۳۰۲
اشاره ---------- ۳۰۲
دلهای پاک و ناپاک ---------- ۳۰۲
سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴ ---------- ۳۰۲
اشاره ---------- ۳۰۲
قوم نوح (ع) ---------- ۳۰۲
سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲ ---------- ۳۰۳
اشاره ---------- ۳۰۳
قوم هود (ع) ---------- ۳۰۳
سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹ ---------- ۳۰۴
اشاره ---------- ۳۰۴
قوم صالح (ع) ---------- ۳۰۴
سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴ ---------- ۳۰۶
اشاره ---------- ۳۰۶
قوم لوط (ع) ---------- ۳۰۶
سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۳ ---------- ۳۰۶
اشاره ---------- ۳۰۶
قوم شعیب (ع) ---------- ۳۰۶
سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲ ---------- ۳۰۸
اشاره ---------- ۳۰۸
تشریح نکبتهای کفر و نافرمانی و برکات ایمان و اطاعت ---------- ۳۰۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۲۹ ---------- ۳۱۰
اشاره ---------- ۳۱۰
موسی (ع) ---------- ۳۱۰

سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۷ ---- ۳۱۲
اشاره ---- ۳۱۲
تماس موسی و فرعون ---- ۳۱۲
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۴۰ ---- ۳۱۴
اشاره ---- ۳۱۴
کوتاه فکری بنی اسرائیل ---- ۳۱۴
سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۱ ---- ۳۱۵
اشاره ---- ۳۱۵
خطاب خدا به بنی اسرائیل عهد پیامبر (ص) ---- ۳۱۵
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷ ---- ۳۱۵
مقدّمه ---- ۳۱۵
رفتن موسی (ع) به طور ---- ۳۱۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹ ---- ۳۲۰
اشاره ---- ۳۲۰
گوساله ساختن بنی اسرائیل و پرستیدن آن ---- ۳۲۰
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۴ ---- ۳۲۱
اشاره ---- ۳۲۱
برگشتن موسی از میقات ---- ۳۲۱
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷ ---- ۳۲۲
مقدّمه ---- ۳۲۲
سرگذشت هفتاد نفری که با موسی به میقات رفته بودند ---- ۳۲۳
سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۸ ---- ۳۲۴
اشاره ---- ۳۲۴
دعوت عام از تمام بنی نوع بشر به ایمان به خدا و به پیامبر اسلام ---- ۳۲۴
سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۹ ---- ۳۲۵
اشاره ---- ۳۲۵

تمجید از بعض قوم موسی ---------- ۳۲۵
سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۰ ---------- ۳۲۵
مقدّمه ---------- ۳۲۵
تشکیل أسباط ---------- ۳۲۷
مقدّمه ---------- ۳۲۷
آب خواستن بنی اسرائیل در صحراء ---------- ۳۲۷
مقدّمه ---------- ۳۲۸
ابر ---------- ۳۲۸
مقدّمه ---------- ۳۲۸
نزول من و سلوی ---------- ۳۲۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲ ---------- ۳۲۸
مقدّمه ---------- ۳۲۸
جاسوسی کردن نقباء بنی اسرائیل ---------- ۳۲۹
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ ---------- ۳۲۹
مقدّمه ---------- ۳۲۹
توبیخ از یهود بجهت شکستن حرمت روز سبت در عهد داود (ع) ---------- ۳۲۹
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۰ ---------- ۳۳۱
مقدّمه ---------- ۳۳۱
تاریخچهٔ سیاسی و مذهبی بنی اسرائیل ---------- ۳۳۱
سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۱ ---------- ۳۳۲
مقدّمه ---------- ۳۳۲
رفع «طور» ---------- ۳۳۳
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴ ---------- ۳۳۳
مقدّمه ---------- ۳۳۳
گرفتن پیمان از بنی آدم ---------- ۳۳۶
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۷ ---------- ۳۳۶

مقدّمه ---------- ۳۳۶
سرآغاز نیک و سرانجام ناگوار ---------- ۳۳۸
سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۸ تا ۲۰۶ ---------- ۳۳۹
اشاره ---------- ۳۳۹
کلیات ---------- ۳۳۹
تعالیق ---------- ۳۴۶
بلعام ---------- ۳۴۶
«هُوَ اَلَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ» آیهٔ ۱۸۹ ---------- ۳۴۶
«وَ اُذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ اَلْجَهْرِ مِنَ اَلْقَوْلِ» آیهٔ ۲۰۵ ---------- ۳۴۶
أحکام عشرهٔ شریعت موسوی ---------- ۳۴۶
اسماء السّور ---------- ۳۴۸
فهرس مطالب عمدهٔ ---------- ۳۴۹
درباره مرکز ---------- ۳۸۲

# حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر : یا من لا یحضره المفسر و التفسیر جلد 2

## مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور :حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر : یا من لا یحضره المفسر و التفسیر/تالیف عبدالحجه بلاغی

مشخصات نشر : قم: [بی نا]، 13.(چاپخانه قم)

مشخصات ظاهری : 10ج.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد سوم' چهارم و پنجم.

یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر فارسی قرآن مجید حجه التفاسیر

شماره کتابشناسی ملی : 2067256

نام کامل تفسیر، «حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر» یا «تفسیر من لا یحضره المفسر و التفسیر» با نام خلاصه حجة التفاسیر در 10 مجلد به زبان فارسی از تفاسیر قرن چهاردهم شیعه دوازده امامی محسوب می گردد که توسط سید عبد الحجه مراغی تالیف شده است.

ص: 1

## اشاره

1 - تفسیر حاضر، مجلد دوم از مجلدات هفت گانهٔ متن (حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر یا تفسیر من لا یحضره المفسر و التفسیر) است.

2 - مقدمهٔ تفسیر، طی دو مجلد جداگانه به چاپ رسیده است.

3 - «ب» علامت اختصاری محرر این تفسیر است.

4 - «ه» علامت اختصاری (انتهی) است.

5 - آنچه که از توراة و انجیل و ملحقات آنها در این کتاب نقل شده، مربوط به چاپ لندن سال 1947 میلادی می باشد.

6 - شمارهٔ آیات مذکور در ابتداء سور، مطابق چاپ قرآن رکن الملکی و نظائر آن است.

7 - شمارهٔ کلمات و عدد حروف سور، عینا مطابق تفسیر أبو الفتوح رازی است، فهرس دیگری نیز در آخر جلد سوم افزوده شده است، و بررسی آن موکول به فرصت دیگری است.(1)



---

1- این کتاب در یك هزار جلد به سال 1346 شمسی هجری در چاپخانهٔ قم چاپ شد.

## سورة النّساء

### اشاره

کلمات (اللّه) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جميع صفات كمال است.

کلمات (هو) كه مراد خداست به (غيب مطلق) ترجمه شده است.

حجة التفاسير كشاف:

سورة نساء مدنى.

مشتمل بر: 176 آيه.

3745 كلمه.

16030 حرف.

(تفسير أبو الفتوح رازى) (داراى تعاليق).

ص: 3

تفسیر آیات

## مقدّمه

1 - محرر این تفسیر گوید: در سورهٔ نساء آیات 1-35 و 127-130 و آیهٔ 176 سه أصل را بیان کرده و توجه به آنها را لازم دانسته:

أصل أول: که أصل الأصول است توجه به آفریدگار است.

أصل دوم: منتهی شدن مردان و زنان جهان است به یك مرد و علاوه به زنی که همجنس آن مرد است. [مراد از مرد: «آدم» أبو البشـر است و مراد از زن: «حواء» أم البشر است].

أصل سوم: که مولود أصل دوم است، پیدا شدن علقه و ارتباط و به عبارت دیگر خویشاوندی بین مردان و زنان است.

البته أصل سوم که خویشاوندی است شامل تمام مردان و زنان می شود از بدء خلقت تا هر زمان که ادامه داشـته باشد زیرا همه بار درختی هستند که یك أصل و ریشه دارد.

خویشاوندی، ایجاد تکلیف می کند: تکلیف عام و تکلیف خاص.

أما تکلیف عام: وجوب محبت و مودت به نوع بشر است زیرا همه خویشاوند هستند.

[و تمام شرائع در تکلیف عام یکسانند].

أما تکلیف خاص: وجوب رعایت روابط هرکس است با نوع بشـر، لیکن تا شعاع معینی. [و در این قسمت، شرائع قدم به قدم جلو آمده اند تا نوبت به خاتم شرائع یعنی شرع اسلام رسیده است که با ملاحظهٔ جوانب اخلاقی و وراثتی و سرایت خون و جلوگیری از بیماری روانی و اصـلاح نژاد و غیرها یك سلسـله قوانینی از حلال و حرام در شـعاع معین وضع و برقرار کرده و أحکام روابط (قرابت) سـببی و نسبی را بیان کرده است].

اینکه نوشتم که شرائع قدم به قدم جلو آمده اند دلیل دارم [دلیل از

توراة(1)]. و دلیلم این است که: در آغاز خلقت، «حواء» [همسر آدم أبو البشر] جفت می زائیده [پسر و دختر در یك شکم] و به واسطهٔ نبودن وسیله، پسر این شکم را با دختر شکم دیگر تزویج می کرده اند(2).

نیز دلیلم این است که: ناحور (برادر ابراهیم)، ملکه (بر وزن فضه) دختر هاران یعنی دختر برادر خود را تزویج نموده (توراة سفر تکوین 29:11)، نیز دلیلم این است که: حضرت ابراهیم علیه السّلام با ساره ازدواج کرده است، در صورتی که ساره خواهر پدری ابراهیم بوده (نه مادری او). و توراة در سفر تکوین 20:

12 (از قول ابراهیم) نسبت به «ساره» می نویسد: و فی الواقع نیز او خواهر من است دختر پدرم اما نه دختر مادرم، و زوجهٔ من شد.

نیز دلیلم این است که: حضرت یعقوب بین دو خواهر در یك زمان جمع کرده.

و توراة در سفر تکوین 29: و 30: وصلت یعقوب را با «لیئه» (بر وزن صرفه) و «راحیل» دو دختر «لابان» نقل کرده است.

نیز دلیلم این است که: عمرام [عمران] با عمهٔ خود ازدواج کرده است. و توراة در سفر خروج 20:6 می نویسد: و «عمرام» عمهٔ خود «یوکابد» را بزنی گرفت و او برای وی «هارون» و «موسی» را زائید.

2 - در سورهٔ نساء آیهٔ 1 فرموده: «یٰا أَیُّهٰا اَلنّٰاسُ اِتَّقُوا رَبَّکُمُ اَلَّذِي خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا وَ بَثَّ مِنْهُمٰا رِجٰالاً کَثِیراً وَ نِسٰاءً» .

و در سورهٔ أعراف آیهٔ 189 فرموده: «هُوَ اَلَّذِي خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا لِیَسْکُنَ إِلَیْهٰا فَلَمّٰا تَغَشّٰاهٰا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً...» .

و در سورهٔ روم آیهٔ 21 فرموده: «وَ مِنْ آیٰاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوٰاجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْهٰا وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...» .



---

1- باستثناء ازدواج فرزندان آدم که در توراة فعلی در مورد آن سکوت کرده. ب.

2- در قسمت نخستین توالد و تناسل، چیز دیگر هم گفته شده و لیکن توجیه بما لا یرضی صاحبه است.

محرر این تفسیر گوید:

أما مفاد آیـهٔ اول: این است که خدا آدم أبو البشـر علیه السّلام را آفریده و از جنس آدم، «حواء» را آفریده و از این مرد و زن، مردان و زنان را در جهان پراکنده و منتشر ساخته است.

أما طرز خلقت حواء: بعضـی را عقیـده بر این است که: آدم و حواء بهم چسبیـده بودنـد (تاریـخ تمـدن ویل دورانت). که ممکن است در هنگام خلقت چنین بوده اند و بعدا از هم جدا شده اند.

امام محمّد باقر علیه السّلام فرموده که: خدا، «حواء» را از فضل طینتی که آدم علیه السّلام را از آن آفریده بود، آفرید (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

توراة سفر تکوین 2:23-24 می نویسـد: و خداونـد خـدا خوابی گران بر آدم مسـتولی گردانیـد تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد، و خداونـد خـدا آن دنـده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد، و آدم گفت: همانا این اسـت اسـتخوانی از اسـتخوانهایم و گوشتی از گوشـتم، از این سبب، «نساء» نامیده شود زیراکه از انسان گرفته شد، از این سبب، مرد، پدر و مادر خود را ترك کرده با زن خویش خواهد پیوست و یك تن خواهند بود.

محرر این تفسیر گوید: بیان توراة بسیار عوامانه است.

أما مفاد آیهٔ دوم: یا همان است که در آیهٔ اول گفته شد و یا مراد این است که: خدا آن است که شما بنی نوع بشر را از یك اسپرم مرد (حیوان ذره بینی) آفریـد و جفت آن را که تخمـهٔ زن است از تخمـدان زن از جنس همان آفرید تا بطرف اسپرم مرد ألفت بگیرد، پس از اینکه اسپرم مرد و تخمهٔ زن تلاقی کردند و در رحم جفت و جایگزین شدند، زن آبستن می شود...(1).

محرر این تفسیر می گوید: جهت دودل بودن در تفسیر آیهٔ دوم این است که:

پایان آیه منتهی به مشرك بودن مرد و زن شده و این جریان دربارهٔ آدم و حواء به هیچ



---

1- رجوع به جلد هفتم همین تفسیر ص 275.

وجه صحیح نیست، پس، از آیه معنی دوم مراد است نه معنی أول(1).

أما مفاد آیهٔ سوم: این است که: خدا از مردان، زنان را بوجود آورد تا به زنان آرامش یابند.

بِسْمِ اَللهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ

## سوره النساء (4): آیه 1

### اشاره

1 يٰا أَيُّهَا اَلنّٰاسُ... نساء

### بازگشت مردم به أصل واحد

ای مردم! (: ای مردان! و ای زنان!) از مخالفت فرمان پروردگارتان بپرهیزید همان پروردگاری که شما را از یك کس (یعنی از آدم أبو البشر) آفرید و جفت او را (یعنی حواء أم البشـر را) از (بقایای طینت(2) آن کس آفرید و از این دو کس مردانی بسـیار و زنانی (بسیار) را منتشر (و پراکنده) ساخت.

قسمتی از 1 وَ اِتَّقُوا اَللهَ اَلَّذِي تَسٰاءَلُونَ بِهِ

### آفریدگار

و (ای مردم!) از مخالفت فرمان خـدا بپرهیزیـد همان خدائی که (در تنگناها) بوسـیلهٔ او از یکدیگر حاجت می طلبید (زیرا بنام او قسم یاد می کنید و نیز یکدیگر را بنام او قسم می دهید و نیز بنام او در مشـکلات فیما بین گره گشائی می کنید. و این هر سه برای توجه فطری بشر به آفریدگار است).

تتمهٔ 1... وَ اَلْأَرْحٰامَ ... رَقِيباً

### خویشاوندی

... و (ای مردم! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید دربارهٔ رحمها یعنی) قرابت



---

1- ممکن است در آیهٔ دوم حذف و اضماری باشد یعنی أول مطلب کلی را فرموده و بعدا بتقریب، خدا از نمك ناشناسی مشرکین گله کرده است.

2- تفسیر مجمع البیان.

زهدانها (که قطع رحم مکنید) زیرا البته خدا بر شما دیدبان است.

## سوره النساء (4): آیه 2

### مقدّمه

در عهد جاهلیت در أموال یتیم هرگونه که می خواستند تصرف می نمودند و از جمله: گوسفندان لاغر خبیث خود را با گوسفندان فربه طیب یتیم عوض می کردند.

وقتی که اسلام آمد دستور داد که:

قبل از بلوغ یتیم، بر ایشان سخت گیری مکنید و از اموالشان به ایشان بدهید و هنگامی که بالغ شدند و رشد مالی داشتند تمامت اموالشان را به ایشان تسلیم کنید.

أموال یتیم بر شما حرام است با مال حلال خودتان بدل مکنید و أموال خوب یتیم را با أموال پست خود مخلوط نکنید و مخورید. البته خوردن مال یتیم و خیانت در آن، «حوب کبیر» است یعنی گناهی بزرگ است.

[یکی از قبیلهٔ غطفان برادرش وفات کرد و از او پسری ماند و عمو بعنوان ولایت، أموال یتیم برادر را تصرف کرد. چون پسر به درجهٔ بلوغ رسید و مال خود را از عمو طلبید، وی در أداء آن تعلل کرد. مرافعهٔ ایشان به محکمهٔ نبوی رسید و این آیه فرود آمد. و غطفانی کلمهٔ: «نعوذ باللّه من الحوب الکبیر» بر زبان راند و تمام مال را به برادرزاده تسلیم کرد] (بین دو قلاب از تفسیر کاشفی اقتباس شده است).

2 وَ آتُوا ... کَبِیراً

### حکم أموال یتیمان

و یتیمان را اموالشان را (به ایشان) بدهید (که بخورند و سختی نکشند) و مال پلید (و حرام یتیمان) را به مال پاکیزه (و حلال خودتان) تبدیل مکنید و أموال ایشان را با أموال خودتان (مخلوط مکنید و) مخورید، زیرا البته آن تبدیل و آن خوردن مال یتیم گناهی است بزرگ.

## سوره النساء (4): آیه 3

### مقدّمه

در عهـد جـاهلیت اگر دختری یتیم در زیر نظر و تحت ادارهٔ آنها بود او را به زنی می گرفتنـد و با او رفتار مقررهٔ با زنان را روا نمی داشـتند و بنظر تحقیر به او نگاه می کردند و چون ازدواج با او غالبا برای طمع در اموالش می بود اموالش را تصـرف می کردند لذا دستور آمد که: اگر دختر یتیمی در دامن تربیت شما بود و ولایت مالی او تعلق بشما داشت و نتوانستید در نکاح و مهر و أموال او عادلانه رفتار کنید او را ندیده بگیرید و آزاد بگذارید و با زنان دیگر که می پسندید ازدواج کنید (تفسیر کاشفی اقتباسا).

3 وَ إِنْ خِفْتُمْ ... [فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ اَلنِّسٰاءِ]

### حکم تزویج یتیمان

و اگر بترسـید که دربارهٔ (ازدواج) یتیمان (ازدواج دختران بی شوهر که از یتیمی بیرون آمـده اند) نتوانید جانب عدالت را رعایت کنید (زیرا پسند خاطر شما نیستند و بخاطر أموال آنها ازدواج می کنید، از آنها بگذرید)، پس از زنان نکاح کنید آنچه که شما را خوش آید.

### مقدّمه

تعدد ازدواج در توراة مذکور است.

در توراة سفر تکوین 19:4 می نویسـد: «لمـك» دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله(1) (هنوز آدم أبو البشر زنده بود و شیث به دنیا نیامده بود).

نوح و اولادش بجز یك زن نگرفتند.

و تعدد أزواج در میان قوم یهود تا زمان أسیری آنها شیوع داشت چنانکه از



---

1- «ظله» بر وزن فضه در توراة فارسی و «صله» بهمان وزن در توراة عربی (توراة سفر تکوین 19:4).

قصهٔ جدعون (سفر داوران 30:8) و القانه (أول سموئیل 2:1) و شاءول (دوم سموئیل 8:12) و داود (دوم سموئیل 13:5) و سلیمان (أول پادشاهان 3:11) و أولاد یساکار (دوم تواریـخ أیام 4:7) و شـحرایم (أول تواریخ أیام 8:8 و 9) و رحبعام (أول تواریـخ أیام 21:11) و ابیا (دوم تواریخ أیام 21:13) ویواش (دوم تواریخ أیام 3:24) واضح می گردد.

و دیگران اجازهٔ تعدد را جایز می دانستند همچو هیرودیس که در یك وقت دارای نه زن بود.

و پولس نیز در نامهٔ أول تیموتاوس 2:3 می نویسد که: أسـقف باید صاحب یك زن باشد، پس دیانت مسیحیه با طرفین ضدیت نموده و می نماید یعنی هم اشخاصی را که تزویج به بیش از یکی جایز نمی دانستند و هم کسانی را که بر تعدد زوجات اجازه می دادند.

و بهر صورت اعتقاد تعدد زوجات در کلیسای مسیحی چندان امتداد نیافت (قاموس مقدس به خلاصه از ص 606).

در عهـد جاهلیت تزویج زنان محدود نبود و هرکس بقدر وسـعت مالی خود هرچند زن که می خواست می گرفت و دربارهٔ آنها هرگونه که می خواست رفتار می کرد و حـدود و قیودی در کار نبود. در أواخر عمر پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله مقرر شـد که بیش از چهار زن عقـدی نبایـد بگیرند و دیگر در اختیار دو زن و یا سه زن و یا چهار زن آزاد می باشـند ولی تعدد مشـروط است به این که رعایت عدالت در نفقه و مضاجعت چهار شب یك شب و تماس چهار ماه یك بار بشود و اگر مرد بترسد از اینکه نتواند جانب عدالت را رعایت کند باید بهمان یك زن اکتفاء کند. [اما مبحث ملك یمین تفصـیل دیگر دارد که این مختصـر گنجایش شرح آن را ندارد]. و انتخاب یك زن، مرد را چند قدم به عدالت و عدم ستم نزدیکتر می کند.

(البته اجازهٔ تعدد زوجات مصالحی در بر دارد مانند اینکه: زن أول، مریض باشد و یا نازا درآید و یا سالش ازحدگذشته باشد و یا بی میل به شوهر باشد و یا مرد در

منطقه ئی باشـد که تعـداد زنان بر مردان افزونی دارد. بالجمله: چون أمر مرد دائر مدار زنا و یا طلاق زن أول و یا تعدد زنان است باید طریق سهل را انتخاب کرد و آن طریق، اجازهٔ تعدد زوجات است و لیکن باید شرط عدالت بطور حتم رعایت شود).

بقیهٔ 3 [فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ اَلنِّسٰاءِ] مَثْنىٰ ... تَعُولُوا

## حکم تعدد زوجات بفتح زای و سکون واو

پس، از زنان نکاح کنیـد آنچه که شـما را خوش آیـد (آنهم نه برسم عهـد جاهلیت که حـدی نداشت بلکه) دوگانه و سه گانه و چهارگانه (و ناکـح هرکـدام را بخواهد اختیار کند آنهم بشـرط رعایت عدالت در ما بین آنها) پس اگر بترسـید که نتوانید (میان زنان) رعایت عدالت کنید پس (به) یـك زن (اکتفـاء کنیـد) یـا آنچه («فتیاتی» کنیزانی) که آنها را دسـتهاتان مالك شـده است (انتخاب کنیـد زیرا حقوق آنان سـبکتر است).

آن اختیار یك زن یا انتخاب فتاة (کنیز)، نزدیکتر است به این که جور نکنید (و جانب عدالت را رعایت نمائید).

## سوره النساء (4): آیه 4

### مقدّمه

چون مردی، دختری و یا زن بی شوهری را شوهر می داد، مهرش را خود می گرفت و به آن دختر و یا زن نمی داد. حق تعالی در آیهٔ: «وَ آتُوا اَلنِّسٰاءَ صَدُقٰاتِهِنَّ نِحْلَةً» مردم را از این عمل نهی فرمود (قائل أبو صالـح است. و از حضـرت امام محمّـد باقر علیه السّلام به روایت أبی الجارود چنین منقول است - رجوع به تفسیر مجمع البیان).

بالجمله: بموجب آیهٔ مذکور، مهر زنان را باید به خودشان داد و این مهر در برابر بهره مندی شوهر از زن است. و این عطیهٔ الهی است برای زنان.

تبصره: در کتاب قاموس مقدس (ص 608) می نویسد: مهر هم از جانب پدر نسـبت به دختر نبود، داماد می بایست مهر را به پدرزن خود رد نماید.

و از این مطلب چنان مسـتفاد می شود که قصد أصـلی عبرانیان بر این بود که داماد، عروس خود را خریداری نماید چنانکه گاهی از أوقات داماد عوض مهریه،

پدرزن را خدمت می نمود مثل یعقوب که زنان خود را به واسطهٔ خدمت یافت (سفر تکوین باب 29) و نیز یوسف (سفر تکوین 45:41) و نیز موسی (سفر خروج 21:2) و 1:3) و عتنئیل و غیره هم چنین بودند (سفر داوران 12:1) (ه).

4 وَ آتُوا ... مَرِيئاً

### حکم کابین (یعنی مهر) زنان

و مهرهای زنان را به زنان بپردازید (به خوشدلی) که این هدیه و عطیهٔ الهی است بخشیده شده به زنان، پس اگر خودشان به خوشدلی و طیب نفس از چیزی از مهر خود بشما ببخشند، پس آن چیز را بخورید (و تصرف کنید) خوردنی سازگار و خوشگوار (که گناهی ندارد و درد و رنجی با آن نیست).

## سوره النساء (4): آیه 5

### اشاره

5 وَ لاٰ تُؤْتُوا ... مَعْرُوفاً

### حکم ادارهٔ سفیهان

و اموالتان را (خواه أموال خودتان یا اموالی که بعنوان ولایت بر سفیه(1) در تصرف دارید(2) به سفیهان مدهید همان اموالی که خدا برای شما سبب قیام معیشت دنیا قرار داده است. و تراب سفیهان - برای خوراکشان - در آن مالها وظیفه مقرر کنید، و آنان را (جامه بدهید و) بپوشانید، و برای آنان گفتاری خوش (و پسندیده) بگویید.

## سوره النساء (4): آیه 6

### مقدّمه

رفاعه وفات کرد و پسری باقی گذارد بنام ثابت و او صغیر بود، پس عموی ثابت حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: پسر برادرم یتیم شده و در دامان من است، از مال او برای من چه اندازه حلال است؟ و مال او را کی باید به او بدهم؟ دراین باره آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).



---

1- «سفیه» یعنی: نادان - بی اطلاع - أبله - احمق - کم عقل. جمع آن سفهاء است.

2- تفسیر مجمع البیان.

6 وَ اِبْتَلُوا ... حَسِيباً

## حكم أموال يتيمان

و يتيمان را (در أيام كودكى آنان) آزمايش كنيد تا وقتى كه به حد نكاح برسند (كه بالغ گردند) پس اگر (بعد از بلوغ ديديد و) دريافتيد از آنان حسن تدبير (در تصرف در اموالشان را) پس مالهاى آنان را به ايشان بدهيد.

و أموال يتيمان را (در عهد خردى شان) مخوريد از روى اسراف (زياده بر آنچه قاضى شرع براى حق ولايت شما مقرر كرده است) و از روى تندروى (و صورت حساب سازى) از ترس اينكه بزرگ شوند (و دست شما از أموال آنان كوتاه شود).

و هركس از أوصياء و أولياء يتيمان (كه مال در دست او است) توانگر باشد پس بايد از مال يتيم برداشت نكند و هر وصى و ولى كه محتاج باشد پس (براى حق الزحمهٔ خود بمقدار أجرت و سعى خود) بطور متعارف بخورد.

پس چون أموال يتيمان را (كه بالغ و رشيد شده اند و هكذا اگر سفيهى رشد.

پيدا كرده) به ايشان تحويل دهيد، پس گواه گيريد بر ايشان (به تحويل أموال، كه كار به انكار و جدال نكشد) و خدا براى حسابدارى (و رسيدگى بحساب أولياء يتيمان و أولياء سفيهان) كافى است.

## سوره النساء (4): آيه 7

### مقدّمه

أوس بن ثابت أنصارى وفات كرد و از او زنى باقى ماند بنام «أمّ كجة» با سه دختر كه از اين زن داشت ولى دو پسر عموى أوس كه وصى او بودند بنام سويد و عرفجه مال أوس را تصرف كردند و به زن و دخترانش چيزى ندادند.

و در عهد جاهليت به زنان ميت و أولاد خردسالش گرچه پسر هم بود چيزى نمى دادند و فقط به مردان بزرگ ارث مى دادند و مى گفتند: ارث را بايد به كسى داد كه اسب سوار شود و جنگجو باشد و غنيمت بدست بياورد.

«أمّ كجة» چون چنين ديد حضور پيامبر صلّى اللّه عليه و آله شرفياب شد و عرض كرد: يا

رسول اللّه! أوس وفات کرده و چند دختر برای من باقی گذارده است و من زن هستم و خرجی ندارم و پدر دختران مالی وافر بجای گذارده و آن مال نزد سویـد و عرفجه است و آن دو به من و به دختران چیزی ندادند و حال آنکه دختران در عهدهٔ من اند. و بالجمله: این دو نفر از نان و آب و احوالپرسی ما را محروم کردند.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن دو نفر را طلبید - عرض کردند: یا رسول اللّه! فرزندی ندارد که سوار شود و با دشمن نبرد کند.

حضرت آنها را مرخص فرمود تا دستور الهی برسد.

چون مرخص شدند خدای تعالی این آیه را فروفرستاد که: «لِلرِّجٰالِ نَصِيبٌ ...

مَفْرُوضاً» (به ترجمه از کتاب اسباب النزول واحدی).

تـذکر: «کـح» بضم کاف و شـد حاء بمعنی «قح» است بهمین وزن. و گفته می شود: «عربی کح» و «عربیة کجة»، یعنی عربی خالص بی آمیخته. و «أم کجة» (بضم کاف) زنی است که فرائض در شأن او فرود آمده (شرح قاموس اقتباسا).

«عرفج» (بر وزن جعفر) درختی است و واحد آن «عرفجه» است و اسم مردی است (شرح قاموس باقتباس).

7 لِلرِّجٰالِ نَصِيبٌ ... مَفْرُوضاً

## حکم أموال پس از فوت مورث

برای مردان بهره ای است (خواه خردسال باشـند و خواه بزرگ سال) از مالی که پدر و مادر و خویشاوندان نزدیك باقی گذارند. و برای زنان (نیز) بهره ای است از مالی که پدر و مادر و خویشاوندان نزدیك باقی گذارند از آنچه کم باشد از مال یا بسیار باشد، بهرهٔ واجب کرده شده.

## سوره النساء (4): آیات 8 تا 9

### مقدّمه

در موقع قسـمت میراث، خویشاونـدان مرده آنهائی که ارث نمی برنـد و یتیمان و محتاجان بیگانه از مرده اگر حاضـر شوند، از مال میراث، چیزی به آنها بدهید تا

دل آنان خوش شود و پرداخت چیزی به اشـخاص مذکورین قول بوجوب و قول باستحباب، هر دو دارد چنانکه صاحب تفسیر مجمع البیان ذکر کرده است. و اگر ورثه صغیر باشند، «ولی» حاضران را با زبان خوش جواب کند.

به خلاصه: باید مراسم مرحمت و شـفقت را رعایت کرد و تفکر نمود که اگر حاضرین از ارث بران فرزندان خرد و عاجز داشته باشند و بعد از فوف ایشان به چنین مجلسی درآیند حرمان آنان را روا دارند یا نه؟ عقل حاکم است بعدم جواز حرمان.

پس آنچه دربارهٔ خود روا ندارند نباید نسبت به دیگران روا دارند.

8 و 9 وَ إِذٰا حَضَرَ ... سَدِيداً

### برنامهٔ مجلس تقسیم مال میراث

و چون حاضـر شونـد در وقت قسـمت مواریث، خویشان (که میراث نمی برنـد) و یتیمان و بینوایان (که بیگانه باشـند) پس بدهید به ایشان چیزی از آن مال که مقسوم می گردد (تا دل آنان خوش شود) و (اگر ورثه صغیر باشند) برای این جماعت سخنی پسندیده بگویید (و از آنها عذر بخواهید).

و باید بترسـند آنان که اگر از پس مرگ خویش، فرزندانی ناتوان بگذارند که بترسـند بر آنان (که به چنین مجلسی گرفتار شوند و کسی از آنان تفقد نکند و سخنی درشت به آنان بگوید) پس باید از مخالفت فرمان خدا بترسند و باید که سخنی استوار (و راست و درست) بگویند.

## سوره النساء (4): آیه 10

### مقدّمه

در تفسیر کاشفی باقتباس می نویسد که: در «أنوار» از «أبو برده» نقل کرده که:

پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله فرموده که: حق سـبحانه در روز قیامت قومی را از گورها برانگیزد که آتش از دهنهای آنان بیرون می آید. عرض کردند: یا رسول اللّه! این کدام طایفه باشند؟ فرمود که: نمی بینید خدا دربارهٔ خورندگان مال یتیم فرموده: «إِنَّمٰا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نٰاراً» .

10 إِنَّ اَلَّذِينَ ... سَعِيراً

### خورندگان مال یتیم

البته کسانی که أموال یتیمان را از روی ستم و بیداد می خورند جز این نیست که در شکمهای خودشان آتش می خورند و البته به سعیر (که درکه ای است از درکات دوزخ) در می آیند.

## سوره النساء (4): آیه 11

### مقدّمه

زن خرج بر است و مرد خرج بـده - زن مهر بگیر است و مرد مهر بـده - مرد لبـاس و مسـکن بـده است و زن لباس و مسـکن بگیر. و اگر موضوعات مذکوره را(1) که بار آن بر دوش مرد است حساب کنیم در حقیقت سهم ترکهٔ(2) مذکور در آیهٔ 11 بین طرفین مساوی است. و اما اگر تقسـیم ترکه بین مرد و زن بالسویه باشد با این تکلفات و تحمیلات که بر دوش مرد سـنگینی می کند، بهرهٔ مرد کمتر از بهرهٔ زن می شود.

11 يُوصِيكُمُ اَللهُ ... اَلْأُنْثَيَيْنِ

### تقسیم ترکهٔ مرده

خدا حکم می کند بشما دربارهٔ فرزندان (باقی ماند از مردهٔ) شما (مسلمانان)، که برای پسر است مانند بهرهٔ دو دختر.

قسمتی از 11 فَإِنْ كُنَّ نِسٰاءً ... ما ترك

### سهم الارث دختران

پس اگر فرزندان آن مرده همگی دختران باشند (که مرد با ایشان نباشد) بالای دو (یا دو)(3)، پس برای آنان است دو سوم از آنچه مرده باقی گذاشته است.



---

1- دیه هم بر «عاقله» است یعنی بر مرد است نه بر زن. نیز جهاد بر زنان نیست. و بر مردان، هم جهاد است و هم مخارج جهاد.

2- «ترکه» (بفتح تاء و کسـر راء) یعنی مانده از کسـی که مرده. و آن را «میراث» می گویند (شـرح قاموس باقتباس) «ترکه» (بر وزن صدقه) غلط است.

3- تفاسیر مجمع البیان و کاشفی.

قسمتی از 11 وَ إِنْ كٰانَتْ وٰاحِدَةً فَلَهَا اَلنِّصْفُ

### سهم الارث يك دختر فقط

و اگر وارث مرده يك دختر باشد و بس، پس براى او است نصف (از تركهٔ آن مرده).

قسمتی از 11 وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ ... ولد

### سهم الارث پدر و مادر از مرده اى كه داراى فرزند باشد

و براى پـدر و مادر آن مرده براى هريك از ايشان يك شـشم است از آنچه مرده باقى گذاشـته است اگر براى مرده فرزنـدى باشـد (و هرچند أولاد نازل شود).

قسمتی از 11 فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوٰاهُ فَلِأُمِّهِ اَلثُّلُثُ

### سهم الارث پدر و مادر از مرده اى كه داراى فرزند نباشد

پس اگر براى مرده فرزنـدى نباشـد (هرچند أولاد نازل شود) و پدر و مادر از او ارث برند پس براى مادرش يك سوم (از تركهٔ مرده) است (و باقى از آن پدر است) (مادامى كه زن يا شوهر، مزاحم در تركه نباشـند كه اگر شوهر در كار بود شوهر نصف مى برد و مادر يك سوم و باقى از پدر است و اگر زن در كار بود زن يك چهارم مى برد و مادر يك سوم و باقى از پدر است).

قسمتی از 11 فَإِنْ كٰانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ اَلسُّدُسُ

### سهم الارث پدر و مادر از مرده اى كه داراى فرزند نباشد ولى داراى برادران باشد

پس اگر براى مرده (فرزنـدى نباشـد ولى پـدر و مادر و) برادران (پـدر و مادرى يا پدرى) باشد، پس براى مادر آن مرده يك شـشم (از تركه) است (و اگر پدر هم نداشته باشد باز مادر يك ششم تركه را ارث مى برد).

قسمتی از 11 مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهٰا أَوْ دَيْنٍ

### تقسيم تركه، پس از برگذارى وصيت آن مرده و پرداخت دين او است

(اين بهره ها كه بجهت ورثه مفروض شده به ايشان مى رسد) از پس از انجام وصيتى

که وصیت به آن کرده باشد [اگر وصیت کرده باشد] یا (بعد از أداء) دینی [است که در ذمهٔ آن مرده است اگر دینی داشته باشد].

تتمهٔ 11 آبٰاؤُكُمْ ... حَكِيماً

### سهام ارث از روی علم و حکمت است

پدرانتان و پسرانتان (و دخترانتان) نمی دانید که کدام یك از آنها از جهت فریضهٔ مقرر کرده شده از خدا نزدیك ترند برای شما از جهت سود (پس ارث را بهمین گونه تقسیم کنید بعنوان وجوب - از فرمان خدا) زیرا البته خدا داناست و کارهایش از روی أساس است.

## سوره النساء (4): آیه 12

### اشاره

12 وَ لَكُمْ نِصْفُ ... إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ

### سهم الارث شوهر از زن در گذشته اش زنی که فرزند ندارد

و (ای شوهران!) از برای شـماست نیمـهٔ ترکه ای که زنان شـما (که مرده انـد - از خود) باقی گذارده اند اگر برای آن زنان فرزندی نباشد (نه فرزند ذکور و نه فرزند اناث، خواه از شما و خواه از غیر شما و خواه صلبی و یا فرزند فرزند).

قسمتی از 12 فَإِنْ كٰانَ لَهُنَّ وَلَدٌ ... دین

### سهم الارث شوهر از زن در گذشته اش زنی که فرزند دارد

پس اگر برای زنان، فرزنـدی باشد (بهر وجه که باشد) پس برای شـما (شوهران) یك چهارم باشد از ترکه ای که (زنان مردهٔ شـما - از خود) باقی گذاشته اند. (البته) از بعد انجام وصیتی که وصیت به آن کرده باشند [اگر وصیت کرده باشند] یا (بعد از أداء) دینی [که در ذمهٔ آن زنان در گذشته است اگر دینی داشته باشند].

قسمتی از 12 وَ لَهُنَّ اَلرُّبُعُ مِمّٰا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ

### سهم الارث زن از شوهر در گذشته اش شوهری که فرزند ندارد

و از برای زنانست یك چهارم از ترکه ای که شـما باقی گذاردید (خواه زن، یکی باشد و خواه زیاده، همه در یك چهارم شـریکند) اگر نباشد برای شما فرزندی (خواه یکی و یا زیادتر خواه مذکر باشد یا مؤنث و خواه از ایشان باشد و یا از غیر ایشان).

قسمتی از 12 فَإِنْ كٰانَ لَكُمْ وَلَدٌ ... أو دين

## سهم الارث زن از شوهر در گذشته اش شوهری که فرزند دارد

پس اگر باشد برای شما (شوهران) فرزندی (بهر وجه که باشد) پس برای آن زنان است یك هشتم از ترکه ای که شما باقی گذاردید (البته) از بعد انجام وصیتی که به آن وصیت می کنید [اگر وصیت کرده باشید] یا (بعد از أداء) دینی [که در ذمهٔ شماست اگر دینی داشته باشید].

تتمهٔ 12 وَ إِنْ كٰانَ رَجُلٌ ... حَلِيمٌ

## ترکهٔ کلاله بفتح کاف خواه مرد خواه زن

ترکهٔ کلاله(1) [بفتح کاف] خواه مرد خواه زن و اگر مردی که از او ارث برده می شود «کلاله» باشد (یعنی پدر و مادر و أولاد نداشته باشد) یا زنی (کلاله باشد) و برای آن مرد (یا آن زن) برادر یا خواهر مادری باشد پس برای هریك از این دو (برادر و خواهر(2) است یك ششم از میراث (و مذکر با مؤنث در این صورت یکسان است) پس اگر فرزندان مادری بیشتر از دوتا باشند(3) (پس آنان بالتمام خواه ذکور و خواه اناث یا مختلط از هر دو فریق) پس آنان با هم شریکند در یك سوم مال (بدون مزیت ذکور بر اناث) (و البته این میراث به ایشان می رسد) از بعد انجام وصیتی که به آن وصیت کرده می شود [اگر وصیتی شده باشد] یا (بعد از أداء) دینی [که در ذمهٔ متوفی است اگر دینی داشته باشد]، درحالی که وصیت یا دینی باشد که ضرر رساننده نباشد (ضرر در وصیت این است که: وصیت زائد بر یك سوم مال باشد و ضرر در دین این است که: اقرار کند به دینی برای شخصی در عین اینکه ذمه اش مشغول نباشد)، درحالی که (این) سفارش است (سفارشی واجب) از خدا و خدا داناست (به أعمال شما) و بردبار است (به رفتار شما).



---

1- کسی که والدین و أولاد ندارد - تفسیر کاشفی. کسی که پدر و أولاد ندارد - مجمع البحرین.

2- با اجتماع هر دو یا انفراد هر دو و اجتماع دو برادر یا دو خواهر (تفسیر آلاء الرحمن).

3- تفسیر آلاء الرحمن.

## سوره النساء (4): آیات 13 تا 14

### اشاره

13 و 14 تِلْكَ حُدُودُ اَللهِ ... مُهِينٌ

### ضامن اجرائی أحکام خدا

آن أحکام (که دربارهٔ یتیمان و ازدواج و تقسیم ترکهٔ مردگان و برگذاری وصیت و دین بیان شد) حدود (و مقررات) خداست. و هرکس فرمانبرداری کند خدا و پیامبرش را، خدا او را به بهشتهائی در می آورد که از زیر آنها نهرها می رود، در حالی که جاویدان در آن بهشتها هستند (نه می میرند و نه اخراج می شوند) و آن ورود جاوید به بهشت جاودانی پیروزی بزرگ است.

و هرکس که خدا را نافرمانی کند و پیامبرش را و از آن اندازه ها (که در حلال و حرام و میراث و سایر أحکام مقرر شده) در بگذرد، خدا او را به آتش وارد می سازد در حالی که جاوید در آن آتش است و از آن او است عذابی خوارکننده.

## سوره النساء (4): آیات 15 تا 16

### مقدّمه

دربارهٔ مورد آیات 15 و 16 اختلاف شده است: أبو مسلم اصفهانی مفسر، آیهٔ:

«وَ اَللاّٰتِي يَأْتِينَ اَلْفٰاحِشَةَ...» را دربارهٔ مساحقه [یعنی تماس زن با زن] گفته و آیهٔ:

«وَ اَلَّذٰانِ يَأْتِيٰانِهٰا مِنْكُمْ...» را دربارهٔ لواط [یعنی تماس مرد با مرد] گفته و دیگران هر دو قسمت را دربارهٔ زنا گفته اند و گفتهٔ أبو مسلم مردود است زیرا قول أبو مسلم حاکی از عدم حدّ است در مساحقه و لواط (تفسیر مجمع البیان).

محرر این تفسیر می گویم:

اولا: قول أبو مسلم در مساحقه و لواط مستلزم سقوط مجازات نیست و لذا حکم حبس در کار است و بالخصوص در لواط که رنجانیدن هم سربار است. ضمنا باید دانست که رنجانیدن، فرع بر نگاه داشتن و بازداشت است.

ثانیا: بنا بر اینکه تمام آیه دربارهٔ زنا باشد تفصیل بین محصن و محصنه با غیر محصن و محصنه، از آیه استنباط نمی شود.

ثالثا: حکم مرد زانی که محصن باشد در آیه معلوم نشده.

رابعا: کسانی که در آیه قائل به نسخ شده اند دلیل قطعی لازم دارند در صورتی که چنین دلیلی اقامه نشده.

خامسا: ادعاء اجماع مفسرین که مراد از «فاحشه» در آیه، «زنا» است، رد آن أمری است سهل زیرا این اجماع از آن اجماعی نیست که نقضش اشکالی تولید کند.

<تذکرات:> 1 - «أَوْ يَجْعَلَ اَللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيلاً» مذکور در آیه را بمعنی توبه معنی کردم بدلیل اینکه در آیه، «لَهُنَّ» فرموده نه «علیهن». و لیکن مفسرین بمعنی حد زنا گفته اند.

2 - هر قانون کیفری که بعد از ارتکاب عملی [عملی که جرم محسوب شود] وضع بشود قابل اجراء دربارهٔ مرتکب آن عمل، قبل از وضع آن قانون نیست، زیرا قانون عطف به ما سبق نمی شود پس در مورد بحث [هر معنائی برای عمل زشت بشود] تا حکم «حد» ابلاغ نشده أمر مرتکب دائر است بین ادامهٔ بازداشت بی توبه یا آزادی با قید توبه.

3 - اکنون مرتکبات مساحقه حکمشان صد تازیانه است و بعض از مجتهدین، برآنند که اگر شوهر داشته باشند ایشان را سنگسار باید کرد (جامع عباسی).

4 - اکنون مرتکبین لواط حکمشان کشته شدن است: به شمشیر یا به سوزانیدن یا سنگسار کردن یا دیوار بر سر ایشان فرود آوردن یا از کوه بلندی ایشان را پرتاب کردن (جامع عباسی).

5 - تشدید مجازات دربارهٔ هر دو قسم مرتکب کار زشت که اولی را تازیانه بزنند و دومی را بکشند بعد از اینکه قبلا با توبه معاف می شدند، این نسخ نیست بلکه جعل و تشریع حکم است در موردی که حکم در آن مورد نبوده.

بالجمله: اشکالات بسیاری بر تفسیر مفسرین وارد است.

محرر این تفسیر گوید: با اقتباس از تفسیر أبو مسلم آیه را برطبق موازین تفسیر می کنم.

ص: 21

15 و 16 وَ اَللاّٰتِي يَأْتِينَ اَلْفٰاحِشَةَ ... وَ اَلَّذٰانِ ... رَحِيماً

### حکم مساحقه و لواط

و کسانی از زنان (آزاد نه کنیزکان) شـما که عمل زشت (یعنی مساحقه) را (ببار) می آورند، پس (شـما ای حکام شریعت!) طلب گواه کنید بر ایشان (در ارتکاب آن عمل) چهار مرد را (که بالغ و عاقل باشـند) از شـما مسـلمانان (تا بر آنان گواهی دهنـد) پس اگر این چهار مرد بر آنان گواهی دادند، پس آن زنان را در خانه ها نگهدارید (و بازداشت کنید) تا مرگ (آنان را دریابد و) عمرشان را تمام کند (که در این صورت موضوع منتفی شده است) یا خدا برای این گونه زنان راهی را مقرر کند (که توبه کنند پس اگر توبه کردند و خود را اصـلاح نمودند پس آنان را از بازداشت رها کنید).

و آن دو کس از شـما (مردان) که عمل زشت (یعنی لواط) را (ببار) می آورنـد، پس آنان را (بازداشت کنیـد و) برنجانیـد (و آزار بدهید) (تا مرگ آنان را دریابـد و عمرشان را تمام کنـد که در این صورت موضوع منتفی شـده است یا توبه کنند) پس اگر توبه کردند و خود را اصـلاح نمودند، پس، از (تعذیب) آنان اعراض کنید (و بگذرید) زیرا البته خدا توبه پذیر و مهربان است.

## سوره النساء (4): آیات 17 تا 18

### اشاره

17 و 18 إِنَّمَا اَلتَّوْبَةُ ... أَلِيماً

### توبه

جز این نیست که قبول توبه بر خـداست (نه بطریق وجوب بلکه برحسب وعـده ئی که داده است) برای کسانی که به نادانی (یعنی سـفاهت نفسانی) بدی می کنند (نه بر وجه عناد و جحود و استکبار) سپس توبه می کنند از نزدیك (که نزدیك بودن زمان توبه به زمان ارتکاب بدی، حاکی از عـدم سوءنیت مرتکب و ندامت و پشـیمانی وی بر عمل ارتکابی است)، پس آنان، خدا (به آمرزش) بر ایشان بازمی گردد، و خدا (به مصالح بندگان و نیات آنان) داناست و کارهایش از روی أساس است.

و نیست توبه برای کسانی که مرتکب گناهان می شوند (و توبه نمی کنند) تا

چون یکی از آنها را مرگ دررسد بگوید: البته من الحال توبه کردم (زیرا چون محتضر، دست از جان بشوید آن حال حال نومیدی است و در آن حالت، شخص مجبور به حسنات و ترك قبائح می شود و به خلاصه دیگر از دایرهٔ تکلیف خارج شده است).

و (نیز) نیست توبه برای کسانی که می میرند و حال آنکه آنان کافرانند (یعنی توبهٔ پس از مرگ پذیرفته نیست)(1) آن (دو) گروه، برای آنان عذابی دردناك آماده ساخته ایم.

## سوره النساء (4): آیه 19

### اشاره

19 یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا ... کَرْهاً

### از زنان به اکراه ارث مبرید

ای گروه مسلمانان! برای شما روا نیست که از زنان ارث ببرید به اکراه (زنانی را که حاجت به آنها ندارید نگاه ندارید، بانتظار اینکه بمیرند و ارث از آنها ببرید).

قسمتی از 19 وَ لاٰ تَعْضُلُوهُنَّ ... مُبَیِّنَةٍ

### زنان را به تنگ نیاورید

و زنان را در خانه بازداشت مکنید (تا آنان به تنگ آیند) برای اینکه بعض آنچه به ایشان داده اید از مهر، ببرید، مگر اینکه مرتکب کار زشت آشکار بشوند(2)(که بوسیلهٔ طلاق خلع، می توان اقدام نمود) (یعنی می توانید در برابر گرفتن مالی آنها را مطلقه کنید).

قسمتی از 19 وَ عٰاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ

### با زنان بوجه پسندیده زندگانی کنید

و با زنان زندگانی کنید بوجه پسندیده (در سخن گفتن و در انجام حق مضاجعت و در تماس طبق قانون شرع چهار ماه یك بار و در پرداخت مخارج و در حسن رفتار).



---

1- تفسیر مجمع البیان.

2- برای کار زشت دو تفسیر شده است: یکی ناشزه شدن زن است و دیگری زنا است.

تتمهٔ 19 فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ ... كَثِيراً

### بر زندگانی با زنی که ناپسند شما باشد صبر کنید

پس اگر معاشرت با زنان و نگاهداری آنان را ناخوش داشتید، (صبر کنید برآن) پس بسا که شما چیزی را ناخوش دارید و خدا در آن نیکوئی فراوان قرار بدهد (که ثواب اخروی، از آن جمله است).

## سوره النساء (4): آیات 20 تا 21

### اشاره

20 و 21 وَ إِنْ أَرَدْتُمُ ... غَلِيظاً

### اگر تصمیم به استبدال دارید از مهر زن قبلی مکاهید

و اگر (به واسطهٔ کراهت از صحبت زنی بی وقوع نشوز از او) بدل کردن زنی را بجای زنی بخواهید (که بجای زن خود بزنی دیگر تزویج کنید) و به زنی که داعیهٔ طلاق او را دارید «قنطار» (یعنی یك پوست گاو آکنده از زر و یا سیم) (بعنوان کابین یعنی مهر) داده اید پس بازمگیرید از آن قنطار (که به او داده اید) چیزی را (نه اندك و نه بسیار).

آیا چیزی از آن قنطار را بباطل و نادرست و گناهی آشکارا می گیرید؟ و چگونه! (و بکدام جهت؟) از آن قنطار بازمی گیرید و حال اینکه علی التحقیق بعض از عضو شما به بعض عضو دیگری رسیده (و تماس حاصل شده) است، و (نیز) آن زنان از شما (در وقت عقد دربارهٔ مهر خود) میثاق غلیظ(1) (یعنی عهدی استوار و پیمانی سخت که آن کلمهٔ نکاح یعنی ایجاب و قبول است) گرفته اند.

## سوره النساء (4): آیه 22

### مقدّمه

1 - أهل مدینه در عهد جاهلیت و در آغاز اسلام رویه شان چنین بود که اگر مردی وفات می کرد و وی زنی داشت، پسر آن مرد که از زن دیگرش بود یا خویش مرد که



---

1- «میثاق غلیظ» عقد نکاح است. و پیامبر (ص) فرموده: «أخذتموهنّ بأمانة اللّه و استحللتم فروجهن بكلمة اللّه»: زنان را به امانت خدا گرفتید و عوراتشان را به کلمهٔ خدا حلال کردید (تفسیر مجمع البیان در یکی از وجوه تفسیر).

از عصبهٔ او بود می آمد و جامهٔ خود را برآن زن می افکند و دیگر وی از خود زن و یا دیگری أحق بود. اگر می خواست با او ازدواج کند، ازدواج می کرد بدون مهر (مهرش همان بود که میت داده بود)، و اگر می خواست او را به دیگری شوهر می داد و مهر او را می گرفت ولی به آن زن نمی داد، و اگر می خواست مانع شوهر کردن زن می شد و او را تحت فشار می گذارد تا آنچه از میت بارث برده است بدهد و یا بمیرد تا ارث آن زن را ببرد.

رویه بر این جاری بود تا آنکه (أبو قیس) بن أسلت أنصاری وفات یافت و زنش «کبیشه»(1) دختر معن أنصاری را به جا گذارد، آنگاه پسر آن میت که از زن دیگرش بود به پاخاست (و نامش حصن و بقول مقاتل نامش قیس بن أبو قیس بود) و جامهٔ خود را برآن زن افکند و وارث نکاح او شد، آنگاه آن زن را ترك کرد نه با او تماس می گرفت و نه خرجی می داد و او را زیر فشار گذارده بود تا مال خود را بدهد و جان خود را خلاص کند.

«کبیشه» به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه! «أبو قیس» در گذشت و پسرش وارث نکاح من شد و او مرا آزار می دهد و سخت گرفته است نه به من خرجی می دهد و نه به نزد من می آید و نه مرا رها می کند.

حضرت فرمود: در خانه بنشین تا دستور الهی دربارهٔ تو بیاید.

چون خبر تشرف «کبیشه» و تظلم او در محضر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدینه منتشر شد زنان دیگر به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شرفیاب شدند و عرض کردند: سرگذشت و حالت ما هم مانند «کبیشه» است غیر از اینکه «کبیشه» را پسر میت و ما را بنی عم میت نکاح کرده است، پس آیه آمد که: «یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا ... کَرْهاً» (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

تذکر - محرر این تفسیر گوید: این شأن نزول با آیهٔ: «وَ لاٰ تَنْکِحُوا» مناسبت دارد نه با آیه ای که واحدی ذکر کرده است.



---

1- «کبیشه» بضم کاف و فتح باء است.

2 - نکاح با زنان پـدر نزد أشـراف عرب مکروه و مبغوض می بوده و فرزنـدی را که از زن پـدر متولـد می شد «مقیت» (بر وزن رجیم) می گفتند یعنی دشمن داشته شده (تفسیر کاشفی اقتباسا).

22 وَ لاٰ تَنْکِحُوا ... فٰاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سٰاءَ سَبِیلاً (1)

### تزویج زن پدر «نکاح مقت» بر وزن وقت حرام است

و کسی را از زنان که پدرانتان او را بزنی گرفته است، نکاح مکنید (و بزنی مخواهید) مگر آنچه علی التحقیق قبل از تحریم گذشته است (که آن معفو عنه است و اگر باقی است با این دستور باید تطبیق شود(2) زیرا البته بزنی خواستن زن پدر خود (خواه قبل از تحریم و خواه بعد از تحریم) عملی زشت و مورد تنفر شدید (و مبغوض) بوده و راه این نکاح بد راهی است.

(به خلاصه ازدواج با زن معقودهٔ پدر چه وقاع شده باشد و چه نشده باشد حرام است نیز اگر معقوده نباشد و بوسـیلهٔ زنا تماس حاصل شده باشد باز هم حرام است).

## سوره النساء (4): آیه 23

### مقدّمه

1 - قبل از أیام موسـی تزویـج اقارب در میان عبرانیان در کمال اتقان و نهایت اسـتقرار بود(3) و قصـد از اجراء این مطلب آن بود که حتی الامکان خون را پاك نگه داشـته با اجانب بت پرست، خویشـی و اختلاط نکنند. و پس از بعثت موسـی، شـریعت، قواعد و قوانین معین از برای اجرای این مطلب مقرر فرمود (کتاب قاموس مقدس ص 606).



---

1- مراتب قبح سه است: 1 - قبـح عقلی که «فاحشه» اشاره به آن است 2 - قبح شـرعی که «مقت» عبارت از آن است 3 - قبح عرفی که «ساء سبیلا» مشتمل برآن است (تفسیر کاشفی اقتباسا).

2- تفسیر مجمع البیان.

3- با قید احتیاط تلقی می شود. ب.

2 – از کتـاب توراة معلوم و مسـتفاد می شود تزویـج أجنبیـان یعنی غیر اسـرائیلیان بر اسـرائیلیان روا نبوده، همواره أنبیـاء نیز این مطلب را مراعات می نموده اند مگر اینکه برحسب تقاضای وقت (از جمله):

یوسف زنی مصری تزویج نمود که او دختر «فوطی فارع» بود (توراة سفر تکوین 45:41).

«منسی» هم زنی ارامیه را متعه نمود (کتاب أول تواریخ أیام 14:7).

خود موسی که مقنن موسوی بود أولا زنی مدی را (توراة سفر خروج 21:2) و ثانیا زن کوشیه تزویج نمود.

و نکاح أجنبیان جز کنعانیان(1) در شریعت موسوی ممنوع بود (توراة سفر خروج 16:34 و سفر تثنیه 3:7 و 4) (کتاب قاموس مقدس).

3 – هیچ کس به احدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند. من «یهوه» هستم.

عورت پدر خود یعنی عورت مادر خود را کشف منما او مادر تو است کشف عورت او مکن.

عورت زن پدر خود را کشف مکن آن عورت پدر تو است.

عورت خواهر خود – خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت – را کشف منما.

عورت دختر پسرت و دختر دخترت را کشف مکن زیراکه اینها عورت تو است.

عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر تو است کشف عورت او را مکن.

عورت خواهر پدر خود را کشف مکن او از اقربای پدر تو است.

عورت خواهر مادر خود را کشف مکن او از اقربای مادر تو است.

عورت برادر پدر خود را کشف منما و بزن او نزدیکی منما.

عورت عروس خود را کشف مکن او زن پسر تو است.



---

1– «الکنعانیون»: قبائل سامیة منها نشأ الفینیقیون (المنجد).

عورت زن برادر خود را کشف مکن آن عورت برادر تو است(1).

عورت زنی را بـا دخترش کشف مکن و دختر پسـر او یـا دختر دختر او را مگیر تا عورت او را کشف کنی اینان از اقربای او می باشـند و این فجور است.

و زنی را با خواهرش مگیر تا هیوی او بشود. تا عورت او را با وی مادامی که او زنده است کشف نمائی.

و بزنی در نجاست حیضش نزدیکی منما تا عورت او را کشف کنی.

و با زن همسایهٔ خود هم بستر مشو تا خود را با وی نجس سازی.

و کسی از ذریت خود را برای «مولك» از آتش مگذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز. من «یهوه» هستم.

و با ذکور مثل زن جماع مکن زیراکه این فجور است.

و با هیچ بهیمه جماع مکن تا خود را به آن نجس سازی و زنی پیش بهیمه نه ایستد تا با آن جماع کند زیراکه این فجور است.

به هیچ کدام از اینها خویشتن را نجس مسازید زیرا به همهٔ اینها امتهایی که من پیش روی شما بیرون می کنم نجس شده اند. و زمین نجس شـده است و انتقام گناهش را از آن خواهم کشـید و زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود، پس شـما فرائض و أحکام مرا نگاه دارید و هیچ کدام از این فجور را بعمل نیاورید نه متوطن و نه غریبی که در میان شما مأوی گزیند... (توراة سفر لاویان باب هجدهم به خلاصه).

4 - محرر این تفسـیر گوید: از باب هجدهم سـفر لاویان توراة استفاده می شود که: محرمات مذکوره در تمام شرائع حرام بوده زیرا بعنوان «فجور» تلقی شده است و بنابراین، موضوع وصلت ابراهیم با ساره خواهر پدری خود، و جمع یعقوب ما بین دو خواهر، و ازدواج عمران با یوکابد عمهٔ خود که در توراة مذکور است،



---

1- در توراة سفر تثنیه 5:25 و 5 و 6 مقرر داشت که چون برادری بی نسل فوت کنـد بر برادرش واجب است که زوجـهٔ بیوهٔ برادر خود را تزویج نموده نسل برادر متوفی را برقرار دارد.

بی أساس بنظر می رسد و بعنوان تحریف باید تلقی شود.

5 – حرمت ازدواج زنان از راه سرایت شیر، در شریعت موسوی نبوده است و در شریعت محمّدی تشریع شده است.

23 حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ ... رَحِيماً

## زنانی که ازدواج با آنان تحریم شده است

بر شما (مسلمانان) حرام کرده شده است (تزویج):

مادرانتان.

و دخترانتان.

و خواهرانتان.

و عمه هاتان.

و خاله هاتان.

و دختران برادر.

و دختران خواهر.

و مادرانتان همانها که شما را شیر داده اند.

و خواهرانتان از راه شیر خوارگی.

و مادران زنانتان.

و دختران زنانتان – همان دخترانی که در کنارهای شما پرورش یافته اند، (و متولد شده اند) از زنانتان همان زنانی که با آنان مباشرت کرده اید – پس اگر با آنان مباشرت نکرده اید، پس (در تزویج دختران زنانتان) هیچ گناهی بر شما نیست.

و زنان پسرانتان همان پسرانی که از پشتهای شمایند (نه زنان پسر خوانده ها(1).

و (حرام کرده شده است) اینکه بین دو خواهر (در یك زمان) جمع کنید.

مگر آنچه علی التحقیق از پیش (از تحریم) گذشته است (پس، محرمات مزبوره آنچه در عهد جاهلیت انجام یافته و یا در عهد اسلام أما قبل از نزول آیهٔ تحریم بوقوع پیوسته،

---

1- رجوع به جلد پنجم همین تفسیر ص 179 و 180.

معفو عنه است. و آنچه از سابق باقی است باید با این دستور تطبیق شود(1) زیرا البته خدا (نسبت بگذشته) (اگر در شرائع پیامبران پیشین هم از محرمات بوده و برخلاف آن رفتار شده است) آمرزگار و مهربان است.

## سوره النساء (4): آیه 24

### مقدّمه

1 - ازدواج با زن شوهردار ممنوع است مگر آنکه زن(2) أسیر شده باشد.

و أبو سعید خدری گفته که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در روز جنگ حنین لشکری به أوطاس فرستاد و با دشمن برخورد کردند و به جنگ پرداختند و در نتیجه مسلمانان غالب شدند و از دشمن أسیر گرفتند، ولی عده ای از أصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از تماس با زنان خودداری کردند بعنوان اینکه شوهران مشرك دارند. دراین باره آیه آمد که: «وَ اَلْمُحْصَنٰاتُ مِنَ اَلنِّسٰاءِ إِلاّٰ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ...» (کتاب اسباب النزول واحدی).

2 - پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم أمر فرمود زنانی را که به أسیری گرفته اند اگر آبستن اند وطی نکنند تا بار بنهند و اگر آبستن نیستند استبراء کنند به یك حیض.

24 وَ اَلْمُحْصَنٰاتُ ... مُسٰافِحِينَ

### دنبالهٔ بیان محرمات از زنان

و تزویج با شوهرداران از زنان، (بر شما مسلمانان حرام کرده شده است) مگر آنچه را که دستهای شما مالك شده است (یعنی مشرکاتی که در جنگ أسیر شده اند زیرا علائق زناشوئی قبلی آنان مرتفع می شود).

(رعایت) کتاب خدا را (دربارهٔ محرمات مذکوره) بر خودتان (واجب بدانید) و آنچه غیر این محرمات مذکوره است(3) برای شما حلال کرده شده به این که به أموال



---

1- تفسیر مجمع البیان.

2- زن مشرکه.

3- و خرج عنه بالسنة ما فی معنی المذکورات کسائر محرمات الرضاع و الجمع بین - المرأة و عمتها أو خالتها بغیر اذنها کما فی الکافی عن الباقر (ع) فی عدة روایات (تفسیر صافی).

خودتان (زن) بخواهید (یا به نکاح یا به تملك «فتاة») عفت طلبان - نه - زناکنندگان.

### مقدّمه

1 - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد (٥).

2 - بدان که مشروع بودن نکاح متعه نزد فرقهٔ ناجیهٔ اثنی عشریه اجماعی است و مشروعیت آن به نص قرآن و أحادیث شیعی و سنی ثابت است خلافا لأهل السنة چه ایشان می گویند که: مشروع بودن آن نسخ شده و احادیثی که أهل سنت در باب نسخ شدن آیهٔ کریمهٔ قرآنیه نقل کرده اند همه معارض یکدیگرند.

و قول عمر که دو متعه در زمان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حلال بوده و من نهی می کنم از آن، دلالت برآن می کند که نسخ نشده بوده. و به واسطهٔ قول عمر آیهٔ صریحهٔ قرآنیه را نسخ کردن معقول نیست، زیراکه اگر عمر باجتهاد خود حرام کرده اجتهاد در مقابلهٔ نص قرآنی خطاء است و اگر بطریق روایت از حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بوده چگونه این چنین حکمی بر جمیع صحابه تا زمان خلافت عمر مجهول بوده باشد!؟.

و در صحاح ترمذی هروی که یکی از علماء أهل سنت است مذکور است که: شخصی از أهل شام از عبد اللّه عمر پرسید که: پدر تو متعه را نهی کرده است. او در جواب شامی گفت: اگرچه پدرم نهی کرده أما حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حلال کرده است و کاری را که آن حضرت کرده باشد جهت قول پدرم ترك نمی توان کرد (جامع عباسی در باب نکاح باقتباس).

محرر این تفسیر گوید: شاید قدغن کردن عمر أمری موقت طبق سیاست وقت و آنهم دربارهٔ شخصی خاص بوده و علماء أهل سنت باشتباه، نسخ فهمیده اند.

تتمهٔ 24 فَمَا اِسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ ... حَكِيماً

### نکاح متعه «نکاح منقطع»

پس آنچه برخورداری یافته اید به آن از زنان (به نکاح متعه) پس بدهید به ایشان

ص: 31

مزدهاشان (یعنی مهرهاشان) را در حالی که آن مزد واجب است. و هیچ گونه گناهی بر شـما نیست دربارهٔ آنچه به آن تراضی کردید از بعد مزد واجب (که زن کم کند یا ببخشد یا مرد افزوده کند یا در پرداخت تأخیر نماید) زیرا البته خدا (که بر أثر وضع متعه از وقوع شما در زنا و غیره جلوگیری می کند) داناست و کارهایش از روی أساس است.

## سوره النساء (4): آیه 25

### مقدّمه

الف - نکاح فتاة(1) بر سه قسم است:

1 - عقد و آن مخصوص فتاة غیر است. و خلاف است میانهٔ مجتهدین که عقد کردن فتاة جایز است یا نه.

2 - مالك شدن فتاة [به خرید].

3 - اباحه و تحلیل، و آن چنان است که شخصـی به دیگری تماس با فتاة خود را حلال کنـد و این قسم از خواص فرقـهٔ ناجیـهٔ اثنی عشـریه است. و خلاـف است که این قسم داخل قسم أول است یا داخل قسم ثانی. سـید مرتضـی داخل قسم أول می دانـد و سـید محمـد کاظم طباطبائی یزدی قسم مستقل (جامع عباسی و هامش آن).

ب - در عهـد جاهلیت رسم بر این جاری بوده که فتیات را تزویـج نمی کرده انـد و اگر کسـی فتاتی را تزویـج می کرده أهل جاهلیت او را ملامت و سرزنش می کرده اند.

ج - در عهد جاهلیت(2) گروهی بودند که زنای علنی را حرام می دانستند و اما زنای پنهانی را حلال (یعنی معشوقه و معشوق گرفتن را روا می دانستند(3).



---

1- «فتی» (بفتـح فاء و تاء ألفی) بمعنی غلام است و «فتاة» بمعنی کنیز است و «فتیان» (بر وزن انسان) بمعنی غلامان و «فتیات» (بر وزن صـدقات) بمعنی کنیزان است. و تعبیر از آنـان به این کلمـات در زبـان قرآن برای رعایت احترام این طبقه است زیرا «فتی» به معنای جوان نورس و به معنای سخاوتمند بزرگوار است.

2- مانند نصارای این عهد.

3- در سورهٔ مائده آیه 5 نیز این روش نکوهیده مذکور است.

اسلام رسم نکوهیدهٔ أول را برداشت و از رسم نکوهیدهٔ دوم منع کرد.

25 وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ ... رَحِیمٌ (1)

## تزویج فتاة

و کسی که نتواند از شما مسلمانان از جهت قدرت مالی به این که زنان عفیفهٔ آزاد مسلمان را نکاح کند، پس (آن کس) از فتیات مؤمنات شما از آنچه که دستهای (دیگران از) شما مالك شده است (نکاح کند).

(و در ایمان فتیات بظاهر اکتفاء کنید) و خدا به ایمان شما داناست (پس نظر به رابطهٔ ایمانی کنید نه به حسب و نسب زیرا شما بنی آدم) بعض شما از بعض دیگر (متولد شده) است (و نسب همهٔ شما به آدم أبو البشر منتهی می شود).

پس فتیات را به اذن صاحبشان نکاح کنید و مزدهاشان (یعنی مهرهاشان) را به خود فتیات بدهید بوجه پسندیده.

فتیاتی (را نکاح کنید که) صاحبان عفت (باشند) نه زنادهندگان و نه فراگیرندگان - دوستان نهانی.

پس چون فتیات در حبالهٔ شوهر آمدند پس اگر عمل زشت (یعنی زنا) (ببار) آوردند در نتیجه بر این فتیات است نصف آنچه که بر زنان آزاد بی شوهر است از عذاب (یعنی حد مقرر خدا) (و حد زنا دربارهٔ زن آزاد بی شوهر صد تازیانه است و فتات پنجاه تازیانه است و در همه مذهب در زناء فتی و فتاة سنگسار نیست(2).

آن نکاح فتاة برای کسی از شما است که از مشقت در شهوت بترسد (که در زنا افتد). و اینکه صبر کنید، بر شما بهتر است (زیرا فتاة غیر که اختیارش بدست دیگری است خود أمری مشکل است و اگر فرزندی حاصل شود مشکلی دیگر است - و اگر فتاة را برای فتی بگذارید بهتر خواهد بود). و خدا آمرزگار است



---

1- در متن قرآن کریم «اَلْمُحْصَنٰاتُ» در آیهٔ 24 بمعنی زنان آزاد شوهردار است و در آیهٔ 25 بمعنی زنان آزاد عفائف است.
2- تفسیر کاشفی.

(کسی را که نتواند از نکاح فتیات صبر کند) و مهربان است (به رخصت مردان آزاد در نکاح آنان).

## سوره النساء (4): آیات 26 تا 28

### مقدّمه

چون ضـمن آیهٔ تحریم، حرمت ازدواج خواهرزاده و برادرزاده نازل شد، یهود اعتراض کردند که: نکاح دخترعمه و دختر خاله حلال است با آنکه خاله و عمه حرامند، پس اگر خواهر حرام است خواهرزاده چرا حرام باشد!؟ بدین شبهه خواستند که أهل اسلام را بجانب باطل میل دهند. این آیت نازل شد (تفسیر کاشفی).

محرر این تفسیر گوید: تمام مؤسسات شهوانی این روزگار، از مصادیق این آیات مبارکات است.

26-28 يُرِيدُ اَللّٰهُ ... ضَعِيفاً

### ارادهٔ خدا

خدا می خواهد تا برای شـما (نظامات شایسـته ای را) بیان کند، و (بطلان) روشـهای کسانی را (از أهل باطل عهد جاهلیت را) که پیش از شما بوده اند بشما بنماید و به رحمت بر شما بازگردد و خدا داناست و کارهایش از روی أساس است.

و خدا می خواهد که به رحمت بر شـما بازگردد، و کسانی که شهوات (و خواهشهای نفسانی خود) را پیروی می کنند، می خواهند که شما (از راه حق به راه شهوت رانی) منحرف شوید منحرف شدنی بزرگ (که شما را در منجلاب شهوت غرق کنند).

خدا می خواهد، (بوسیلهٔ این أحکام) به این که (بار تبعات ازدواج های نامناسب را) از (دوش) شما سبك سازد، و آدمی ناتوان آفریده شده است (زبون شهوات و تمایلات نفسانی و ترس و اندوه است).

## سوره النساء (4): آیه 29

### اشاره

29 يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا ... مِنْكُمْ

### در خوردن مال، صحت و رضاء شرط است

ای مسلمانان! مالهای خودتان را در میان یکدیگر به روش باطل مخورید

(از قبیل: ربا و قمار و کم فروشی و ظلم) مگر اینکه دادوستدی باشد (که) از تراضی هریك از شما (بعمل آمده باشد).

تتمهٔ 29 وَ لاٰ تَقْتُلُوا ... رَحِيماً

### بی دستور خدا خود را در معرض کشته شدن مگذارید

و خودهاتان را (در دسترس کشته شدن مگذارید و) مکشید زیرا البته خدا بشما مهربان است.

## سوره النساء (4): آیه 30

### اشاره

30 وَ مَنْ يَفْعَلْ ... يَسِيراً

### کیفر متخلف از دو دستور

و هرکس در خوردن مال بباطل اقدام کند از روی تعدی و تجاوز از حدود، و یا خود را در دسترس کشته شدن بگذارد از روی ظلم [و بدون دستور خدا] پس البته او را به آتش در می آوریم. و انداختن شما در آتش کاری است که بر خدا آسان است.

## سوره النساء (4): آیه 31

### مقدّمه

گناهان بزرگ، گناهانی است که وعدهٔ آتش در آخرت به مرتکب آن داده شده و در دنیا حدّ بر مرتکب آن اجراء می شود (و دراین باره أقوال دیگر نیز هست - در تفاسیر دیده شود).

31 إِنْ تَجْتَنِبُوا ... كَرِيماً

### گناهان

اگر بزرگهای آنچه را که از آن نهی کرده شده اید اجتناب کنید، می زدائیم از شما گناهان خرد شما را، و شما را در محل بزرگ و شریف (که آن بهشت است) در می آوریم.

## سوره النساء (4): آیه 32

### مقدّمه

عکرمه گفته که: زنان درخواست اجازهٔ جهاد کردند و گفتند: دوست داریم

که خـدا برای ما هم اجازهٔ جهاد بدهد تا ما هم از ثوابی که مردان بهره مند می شوند بهره مند شویم. آیه آمد (کتاب اسـباب النزول واحدی در ضمن بیان شأن نزولها به ترجمه).

32 وَ لاٰ تَتَمَنَّوْا ... عَلِيماً

### مردان را جهادی و زنان را جهادی دیگر است

و آرزو مبرید چیزی را که خدا به آن چیز بعض از شـما را بر بعض دیگر فزونی داده است: برای مردان است بهره ای از (ثواب) آنچه بدست آورده انـد (از: جهـاد و أعمـال خیر). و برای زنـان است بهره ای از (ثواب) آنچه بـدست آورده انـد (از: عفت و خانه داری و شوهرداری و آبسـتنی و زائیدن و شـیر دادن و نگاهداری کودك و تربیت او) و خدا را سؤال کنید از فضل او (تا شما را از مزایا بهره مند سازد، او هر مزیتی را متناسب حال شما بشما می دهد) زیرا البته خدا بهر چیزی داناست.

## سوره النساء (4): آیه 33

### مقدّمه

از رسوم عهد جاهلیت این بود که پسـر أجنبی را پسـر خود می خواندند و پسـر خوانده(1) را در میراث داخل ورثه می کردند، اسـلام این رسم را ابطال کرد (تفسیر - کاشفی).

33 وَ لِكُلٍّ جَعَلْنٰا ... شَهِيداً

### پسر خوانده ارث نمی برد

و برای هریك (از شما) میراث خوارانی مقرر کردیم از آنچه که باقی گذاشته اند پدر و مادر و خویشاوندان نزدیك و کسانی که دستهای شما (آنها را) عقد کرده است (که بوسیلهٔ نکاح، قرابت سببی دارند چون زن و شوهر)(2) پس، بدهید به میراث خواران بهرهٔ آنان را. زیرا البته خدا بر هر چیزی حاضر و ناظر است.



---

1- رجوع به جلد پنجم همین تفسیر ص 179 و 180.

2- تفسیر بیضاوی در یکی از دو وجه.

## سوره النساء (4): آیات 34 تا 35

### مقدّمه

محرر این تفسیر گوید: مردان همه مردند (در شکل و سیما) و زنان همه زنند (در شکل و سیما) و لیکن در حقیقت هریك چهار دسته اند:

1 - مرد تمـام مرد) و علاـمتش مردانگی و شـجاعت و غیرت و حفـظ ناموس خود و همسـر او است، أهل لواط نیست، ناموس خود را در معرض لذت سمعی و بصری(1)و بدنی دیگران نمی گذارد [و تعدد زوجات را دوست دارد].

2 - زن تمام زن) و علامتش شوهر کردن و جلب دوستی شوهر و تمکین از او و حفظ ناموس خود و انجام وظیفـهٔ مادری است [و از هوو بدش می آید].

3 - مرد زن صـفت تمام) و علامتش آواز زنانه و میل به رقص و تمکین خود از مردان و تمایل به آرایش زنانه و پوشـیدن لباس زنانه است و در بعض نقاط ساحلی شوهر می کنند و نفقه می گیرند و با هوو مخالفت می نمایند و اسما و رسما جایگزین زنند.

4 - زن مرد صـفت تمام) و علامتش اختیار نکردن شوهر و خود سـری با مردان و عدم تمکین از آنان است و چنین کسـی هرگاه مجبور به شوهر کردن بشود کـارش به طلاـق منتهی می گردد و هم او شـهوت خود را بعمل سافیزم(2) و بسـتن آلت چرمی مانند مردان و تماس با جنس موافق تسکین می دهد.

5 - مردی که از جنبـهٔ زنی بهره دارد و لیکن جنبهٔ مردی او غالب است) و علامتش این است که زن دارد و مورد تجاوز شـهوانی نمی شود مگر اتفاقا و در حفظ



---

1- حجاب برای جلوگیری از لذت بصری دیگران است.

2- سافو Safu زنی است که شهرت او فقط زادهٔ اشعار او نیست بلکه زادهٔ زندگانی پر از هوس او و مخصوصا مکتب عشق خاصی است که در آن مردان را راهی نیست و هنوز گروهی از زنان جهان در این نوع عشـقبازی مریـد او به شـمار می رونـد (شـرح عاقبت نکبت بار او در تاریخ دیده شود).

ناموس و در آراء و عقائـد بیشتر أقات بر زن غالب است و گاه مغلوب می شود و در همین وقت است که زیان می بیند و از رقص و بدسـت کردن انگشتری طلا و پوشـیدن لباس حریر و تجملات زنانه رو گردان نیست [و تعـدد زوجات را خوش نـدارد ولی با فسق و فجور موافقت دارد].

6 – زنی که از جنبـهٔ مردی بهره دارد و لیکن جنبـهٔ زنی او غـالب است) و علاـمتش شـوهر کردن و تمکین از شـوهر است بطـور ناتمـام و زدوخورد با شوهر و منتهی شدن امرش به طلاقهای متعدد است (و از هوو بدش می آید).

7 – مردی که جنبـهٔ زنی او غـالب است) و علامتش این است که بیشتر مورد تجاوز شـهوانی قرار می گیرد و میل تمام به رقص و موسـیقی دارد و آواز به زنان شبیه تر است تا به مردان وزن هم که می گیرد به حفظ ناموس پابند نیست و از پوشـیدن لباس های مردان کراهت دارد و همیشه در صدد خلوت و حشر با زنان است، و بیشتر مغلوب مردان است و گاهی غالب می شود [و با تعدد زوجات موافق نیست].

8 – زنی که جنبهٔ مردی او غالب است) و علامتش مانند علائم زنی است که مرد صفت تمام است و لیکن بوضع ملایمتری.

مرد، از دوشیزه و از زن بی شوهر خوشش می آید و زن بدش می آید.

زن از مرد بی زن خوشش می آید.

مرد و زن، هر دو دوست دارند که زنی پسر بزاید.

مرد، طلاق را دوست ندارد مگر اینکه زنش مطابق میل او نباشد.

زن، طلاق را دوست ندارد مگر اینکه شوهرش مطابق میل او نباشد و در عین حال أغلب با قید، مخالف است.

مرد و زن، هر دو از قید، بدشان می آید و هر دو مایلند در کار خود آزاد باشند.

مرد و زن، هر دو دوست دارند که دیگری زحمت بکشد و خودشان آسوده و راحت باشند.

ص: 38

مرد و زن، هر دو از دیدن مظلوم در خود احساس رأفت می کنند.

بعضی از مردان از تعدد زوجات خوششان می آید و لیکن زنان بدشان می آید.

پولس یهودی نصـرانی شده [مضل النصاری] از این نکات اسـتفادهٔ تام کرد یعنی در تبلیغ مسـیحیت این نکات را فهمیده و سنجیده به کار برد زیرا:

مریم شوهر نداشت.

عیسی زن نداشت.

تعدد زوجات را حذف کرد.

طلاق را حذف کرد.

قید شریعت را بکلی از میان برداشت و شریعت را طوق لعنت خواند.

عیسی را مصلوب خواند.

ناموس و حدود و قیود عالم بشریت را در دو جمله خلاصه کرد:

اول: اینکه خدا و عیسی پسرش و روح القدس هر سه با هم یك خدا هستند.

دوم: اینکه عیسی به دار آویخته شد تا مردم از گناه پاك شوند و هیچ کس گناهکار نیست هرچند هر عملی از او سر بزند.

نظر قرآن کریم أولا و بالـذات این است که مرد نسـبت به زن مانند عدد «یك» است نسـبت به عدد «دو» - در شـمردن همیشه عدد «یك» مقـدم بر عـدد «دو» و قیم برآن است و «دو» را در آغوش دارد و در حقیقت «دو» عبـارتست از «یـك» و «یك». و لـذا قرآن کریم فرموده: «اَلرِّجٰالُ قَوّٰامُونَ (1) عَلَی اَلنِّسٰاءِ» : شوهران، کارگذاران و سرپرستان و فرماندهانند بر زنان خود.



---

1- «القوام» (وزان صراف) جمعه قوامون: المتکفل بالأمر، القوی علی القیام بالأمر، الأمیر (المنجد).

ظهور آیـهٔ قرآن کریم راجع به مرد تمام مرد، و زن تمام زن است و أما بقیه را بایستی همین دو، وادار سازند که این حقیقت طبیعی و خلقتی و روانی را که از آیهٔ مذکوره مفهوم می شود، رعایت نمایند.

سعـد بن ربیع از نقبـاء است و زنش حبیبه دختر زیـد بن أبی هریره است و زن و شوهر هر دو از انصارنـد. حبیبه ناشـزه شـد (از فرمان بهره برداری جنسی شوهر، سر، برتافت) سعد سیلی به روی زن زد. زن به معیت پدر شکایت سعد را بحضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آورد.

دراین باره آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه و به خلاصه).

34 و 35 اَلرِّجٰالُ قَوّٰامُونَ عَلَی اَلنِّسٰاءِ ... خَبِیراً

## دستور روابط شوهران با زنان و بالعکس

شوهران، کارگزاران و سرپرسـتان و فرماندهانند بر زنان خود بسـبب آن چیزی که خدا افزونی داده است بعض مردان را بر بعض زنان(1) و بسبب اینکه شوهران (همگی(2) از أموال خود (بر زنان) نفقه کردند (چه در مهر و چه در مخارج).

پس زنـان شایسـتگان، زنانی هسـتند فرمانبران از شوهران (در حضور و غیاب) و نگاهدارنـدگان (از: ناموس و آبرو و مال) نزد غایب شـدن شوهران، بسبب آنکه خدا آنها را نگاه داشته است (زیرا چون خدا را نگهبان می دانند خدا به آنان توفیق داده است).

و زنانی را که از نافرمانی (و سرکشـی) آنان می ترسـید، پس آنان را نصیحت کنید (در مرتبهٔ نخستین). و کناره گیرید از ایشان در خوابگاهها (در مرتبـهٔ دوم) و بزنید آنان را (زدنی که نخراشد و نشـکند و هیچ عضو را زشت نسازد - و به خلاصه تنبیه انضـباطی کنید) (در مرتبهٔ سوم) پس اگر شما را فرمان بردند، پس راه بیدادی



---

1- نکته را دریاب.

2- نکته را دریاب.

را بر ایشان مطلبید (و دست از تعقیب آنان بردارید) زیرا (آنان آفریدهٔ خدا هستند و) البته خدا بلندمرتبه و بزرگ قدر است (نه بظلم راضی می شود و نه مظلوم را فرومی گذارد ).

و اگر (کار بهمین جا خاتمه نیافت و اختلاف بالا گرفت و) ترسیدید از (تالی فاسد) ناسازگاری و خلاف میان شوهر و زن، پس (ای حکام شرع! و ای أولیاء شوهر و زن!) برانگیزید داوری را از کسان شوهر و داوری را از کسان زن - اگر آن دو داور (نظر) اصلاحی (داشته باشند و) بخواهند، خدا سازگاری میان زن و شوهر می اندازد (و کار مخالفت فیصله می یابد). البته خدا داناست به نیات و سرائر اشخاص و آگاه (و خوب با خبر) است.

## سوره النساء (4): آیه 36

### مقدّمه

آیهٔ 36 آیه ای است جامع برنامهٔ اسلام و متضمن مکارم أخلاق، و کسی که درست تدبر کند و متذکر شود آن طور که باید و شاید، از بسیاری از مواعظ بلغاء بی نیاز می شود و به معظم علوم علماء راهنمائی می گردد (تفسیر مجمع البیان به ترجمه و خلاصه).

36 وَ اُعْبُدُوا اَللّهَ ... فَخُوراً

### آیهٔ جامع برنامهٔ اسلام و مکارم أخلاق

و خدا را بپرستید و چیزی را به او شریك مسازید و (خدا سفارش فرموده) نیکوئی کردن را به پدر و مادر (خصوصا(1) و به خویشان (به صلهٔ رحم) و یتیمان (به دلنوازی و کارسازی) و بینوایان (به صدقات و زکات) و همسایهٔ نزدیك (به شفقت و مرحمت) و همسایهٔ دور و یار همنشین (که در پهلوی تو نشسته است از: هم سفر و یا زن و یا شوهر و یا میهمان و یا نوکر و یا خدمتکار) و رهگذر و آنچه دستهای شما مالك شده است (از فتاة و فتی) (عموما(2) (شما باین اشخاص تکبر و خودستائی مکنید) زیرا البته خدا



---

1- تفسیر کاشفی.

2- تفسیر کاشفی.

متکبر خود ستاینده را دوست نمی دارد.

## سوره النساء (4): آیات 37 تا 42

### مقدّمه

یهود، بخـل کردنـد از اینکه صـفت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم را از توراة در دسترس مردم بگذارنـد. نیز جماعتی از یهود به أنصار مـدینه سـفارش می کردنـد که أموال خود را خرج مسـلمانان نکنیـد که می ترسـیم فقیر شویـد. آیه آمـد (کتاب اسـباب النزول و احدی به ترجمه).

37-42 اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ ... حَدِیثاً

### بخل

کسانی که بخل می ورزنـد و مردم را به بخل فرمان می دهنـد و آنچه را که خدا به آنان داده است از فضل خود، کتمان می کنند، (کافرند) و برای کافران عذابی خوارکننده را آماده ساخته ایم.

و کسانی که أموال خودشان را برای خود نمائی به مردم انفاق می کننـد و به خدا ایمان نمی آورند و نه به روز بازپسـین (شـیطان یار و دمساز آنان است) و هرکه شیطان برای او یار و دمساز باشد، پس چه بد است شیطان برای یار و دمساز بودن.

و چه زیانی بر کافران داشت اگر ایمان آورده بودند به خدا و روز بازپسـین، و از آنچه خدا آنان را روزی داده است، انفاق کرده بودند؟ و خدا به (أقوال و أفعال و أحوال) کافران داناست.

البته خدا، هم سنگ ذره ای ستم نمی کند. و اگر آن هم وزن ذره عمل نیك باشد خدا آن را مضاعف می سازد(1) و خدا از نزد خود أجری بزرگ به عامل عمل نیك می دهد.

ای پیامبر! چه حالی دارند کافران وقتی که از هر گروهی گواهی بیاوریم و



---

1- رجوع به جلد أول همین تفسیر ص 216 و 217.

تو را بر گواهان(1)، گواه بیاوریم(2). در آن روز کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، دوست می دارند که کاش زمین (دهان باز کنـد و آنان را فروبرد و زمین) به آنان هموار کرده شود. و (در آن روز) خبری را پنهان نمی سازنـد (و به همهٔ أمور دنیا و کفر خود اعتراف می کنند).

## سوره النساء (4): آیه 43

### اشاره

43 یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا ... غَفُوراً

### اوامر راجع به نماز و غسل و وضوء و تیمم

ای مسلمانان! به نماز نزدیك مشوید و حال اینکه شما (بر أثر خواب و غیره) مستانید تا بدانید که چه می گوئید. و (نزدیك به مسجد مشوید) در حال جنابت مگر (درحالی که) رهگذران (باشید) تا غسل کنید.

و اگر بیماران باشـید یا بر سـفری باشید یا یکی از شما از آبریزگاه بیاید (یعنی محدث شوید به حدث أصغر) یا با زنان نزدیکی نمائید (یعنی محـدث شوید به حدث أکبر) پس آب نیابید(3) در نتیجه پس تیمم (یعنی آهنگ) کنیـد زمینی را که پاکیزه باشد (4) پس (بعد از زدن دو کف دست بر زمین(5) به رویهاتان و دستهاتان



---

1- تفسیر بیضاوی.

2- عبد اللّه بن مسعود این آیه را بر پیامبر (ص) قرائت کرد، پس دو چشم حضرت از اشك پر شد (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

3- بیمار هم که آب برای او زیان دارد در حکم فاقد آب است.

4- تیمم بایـد به خاك باشـد (شـیخ بهائی در کتاب جامع عباسـی) أحوط و أقوی جواز تیمم به سـنگ و کلوخ و رمل و نحو آن است. بلی تیمم به آجر مشکل است مثل گچ و نوره و نحو آنها (سید محمد کاظم طباطبائی یزدی).

5- در تیمم چهار قول گفته انـد و أحوط این است که در تیمم خواه بـدل از غسل و خواه بـدل از وضوء، کف دست ها را یك دفعه بر زمین بزند و پیشانی و دستها را مسح کند و دفعهٔ دیگر بر زمین بزند و دستها را مسح کند (رجوع به جامع عباسی و هامش آن از سید محمد کاظم طباطبائی یزدی).

بمالید(1) (خدا کار را بر شما آسان کرده که به تیمم رخصت فرموده) زیرا البته خدا درگذرنده (و تخفیف دهنده) و آمرزگار است.

## سوره النساء (4): آیات 44 تا 48

### مقدّمه

در تفسیر مجمع البیان در بیان روش یهود در عهد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و رفتار آنان با آن حضرت بنقل از ابن عباس به ترجمه می نویسد: رفاعة بن زید بن سائب و مالك بن دخشم در هنگام تکلم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زبان خود را می پیچانیدند و بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عیب می گذاردند (ه) و کسی از مسلمانان اطلاع نداشت و خدا از این جریان خبر داد.

44-48 أَ لَمْ تَرَ ... عَظِیماً

### روش یهود و تهدید به آنان

ای پیامبر! آیا توجه نکردی بسوی أحبار یهود که بهره ای از کتاب توراة داده شده اند که (هدایت را می دهند و) گمراهی را می خرند و (از روی حسد و عداوت) می خواهند که شما مسلمانان، راه را گم کنید؟ و خدا به دشمنانتان داناست و خدا بس است برای کارسازی و خدا بس است برای یاوری.

بعض از کسانی (از یهود) - که با آواز ضعیف نرم سخن می گویند -(2) کلمه ها را از جاهای خطاب منحرف می کنند و می گویند: شنیدیم (به آواز بلند) و نافرمانی



---

1- مسح روی کردن بهر دو کف دست از رستنگاه موی سر تا طرف بینی - مسح پشت دست راست به کف دست چپ - مسح پشت دست چپ به کف دست راست (شیخ بهائی در کتاب جامع عباسی).

2- محرر این تفسیر گوید: جملهٔ بین دو تیره، معنی «هادوا» است که در متن آیهٔ شریفه ذکر شده (المنجد دیده شود) و در اینجا مراد آن نیست که مترجمین و مفسرین معنی کرده و گفته اند: (به دین یهودیه متدین شده اند)، زیرا خودشان از یهود بوده اند نه یهودی شده.

کردیم (به آواز آهسته)، و بشنو (به آواز بلند) تو کر هستی (به آواز آهسته(1)، و «راعنا» (یعنی نگه دار ما را و درمانگر) در حال پیچانیدن به زبانهاشان و در حال طعن در دین اسلام (که کلمهٔ «راعنا» را طوری أداء می کنند که معنی «احمق» می دهد(2).

و اگر البته آنـان گفته بودنـد: شـنیدیم و فرمان بردیم و بشـنو و «أنظرنا» (یعنی در ما نگاه کن) بی گمان برای آنان خوب بود، و ثواب. و لکن خدا آنان را بسبب کفرشان لعنت کرده است، پس اسلام نمی آورند مگر کمی.

ای کسانی که کتاب توراة به آنها داده شده است! به قرآنی که ما فروفرسـتادیم بگروید درحالی که آن قرآن راست کنندهٔ آن بشاراتی است که بـا (کتاب توراة) شـماست از پیش از اینکه رؤسائی (از یهود) را محو کنیم پس جماعت یهود را (که از أذرعات شام به حجاز آمـده انـد) بر پشتهاشان (یعنی از حجاز به أذرعات شام) برگردانیم(3)یا لعن کنیم آنان را همان گونه که أصحاب سبت(4) را لعن کردیم و فرمان خدا را انجام شده باید دانست.

[البته خدا نمی آمرزد که به او شـرك آورده شود و می آمرزد گناهی را که غیر از شرك باشد برای هرکس که خدا بخواهد. و هرکه به خدا شرك بیـاورد، پس علی التحقیق گناهی بزرگ را بربافته (و افتراء کرده است)](5) (و یهود، عزیر را شـریك خدا مقرر کرده اند چنانکه أجداد آنان گوساله را پرستش کردند).



---

1- تفسیر بیضاوی.

2- رجوع به جلد أول همین تفسیر ص 81 و 82.

3- تفسیر بیضاوی.

4- رجوع به جلد أول همین تفسیر ص 64 و 65.

5- بین دو قلاب به گفتـهٔ کلبی راجع به پذیرفتن پیامبر (ص) است اسـلام وحشـی و یاران او را همان وحشـی که قاتل حمزه عموی پیامبر (ص) است (تفصیل در تفسیر مجمع البیان).

## سوره النساء (4): آیات 49 تا 50

### مقدّمه

1 - کلبی گفته که: بحر بن عمرو، و نعمان بن أوفی و مرحب بن زید - از یهود - اطفال خود را حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آوردند و گفتند: این کودکان را هیچ گناهی است؟ حضرت فرمود: نه. ایشان به خدای موسی قسم یاد کردند که ما نیز در بی گناهی مثل ایشانیم زیراکه گناهان شب ما را به روز در می گذرانند و گناهان روز ما را به شب در می گذرانند و محو می کنند. آیه آمد (تفسیر کاشفی و کتاب اسباب النزول واحدی و تفسیر مجمع البیان اقتباسا).

2 - یهود و نصاری خود را پسران و دوستان خدا معرفی می کردند و هریك مدعی بودند که به بهشت وارد می شوند (به روایت از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام) (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

49 و 50 أَ لَمْ تَرَ ... مُبِيناً

### خودستائی

ای پیامبر! آیا توجه نکردی بسوی کسانی که خودهاشان را (به پاکیزگی و بی گناهی می ستایند؟) بلکه خدا هرکس را که می خواهد (و مستحق ستایش می داند) می ستاید (و یهود را عذاب می کند) و به اندازهٔ رشتهٔ میان شکاف خستهٔ خرما (یا بمقدار چرکی که میان دو انگشت، پدید می آید(1) ستم کرده نمی شوند.

ای پیامبر! بنگر که چگونه بر خدا دروغ می بندند و (اگر برفرض، گناه دیگری نداشتند) همین گناه - گناهی آشکارا - (برای رد خودستائی و برای کیفر آنان) بس است.

## سوره النساء (4): آیات 51 تا 57

### مقدّمه

محصل جریان آیات آینده، این است که: بعد از کوچانیده شدن یهود بنی



---

1- در معنی بالا راجع به «فتیل» مذکور در متن آیه است.

النضیر از مدینه(1) حیی بن أخطب و کعب بن الأشرف از بزرگان یهود با هفتاد نفر از یهودان، سواره به مکه رفتند که با قریش بر ضد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیمان ببندند و پیمان خود را با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بشکنند. چون به مکه وارد شدند کعب مهمان أبو سفیان رئیس مشرکین شد و بقیهٔ یهود در منازل قریش وارد شدند.

أهل مکه به یهودان گفتند: شما أهل کتابید و «محمّد» هم کتاب دارد و ما ایمن نیستیم از اینکه شما با ما مکر کنید پس شما به این دو بت سجده برید و ایمان آرید.

آنگاه کعب پیشنهاد کرد که سی نفر از یهود و سی نفر از کفار قریش خودشان را به کعبه بچسبانند و با پروردگار کعبه معاهده کنند بر جنگ با «محمّد». پس چنین کردند.

چون فراغت یافتند أبو سفیان به کعب گفت: تو کتاب می خوانی و ما ناخوانده ایم، نمی دانیم راه ما و راه «محمّد» کدام راست تر و به حق نزدیکتر است.

کعب گفت: دین خودتان را بر من عرضه کنید.

أبو سفیان گفت: ما برای حاجیان شتر می کشیم و آب به آنها می دهیم و مهمان را پذیرائی می کنیم و گرفتار را نجات می دهیم و صلهٔ رحم می کنیم و خانهٔ خدا را معمور می سازیم و به آن طواف می کنیم و ما أهل حرم هستیم. و «محمّد» از دین پدرانش فاصله گرفته و قطع رحم کرده و از حرم مفارقت جسته و دین ما قدیم و دین «محمّد» جدید است.

کعب گفت: به خدا قسم شما راه یافته تر از «محمّد» هستید.

51-57 أَ لَمْ تَرَ ... ظَلِيلاً

### قضاء ناحق یهودان

ای پیامبر! آیا توجه نکردی بسوی یهودانی که بهره ای از کتاب توراة داده



---

1- در کتاب اسباب النزول و احدی بعد از وقعهٔ أحد نوشته و این غلط است زیرا کعب بن الأشرف قبل از وقعهٔ أحد کشته شده است (رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 1116).

شده اند که ایمان می آورند به بت و شیطان(1)؟ و برای کسانی که کفر پیشه کرده انـد (یعنی کفار قریش) می گویند که: آنان راه یافته تراند از کسانی که اسلام آورده اند.

آن یهودان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرده است و هرکه خدا او را لعنت کند پس برای او یاوری نمی یابی.

آیـا برای (این) یهودان است بهره ای از پادشاهی؟ پس (اگر آنان چنین بهره ای داشـته باشـند) در آن هنگام به کفار قریش (عربها) به انـدازهٔ گودی پشت خستهٔ خرما نمی دهند.

بلکه یهودان به عربها حسد می برند بر اینکه خدا از فضل خود به آنان داده (که پیامبری از عرب برانگیخته است).

پس علی التحقیق به خانـدان ابراهیم کتـاب و حکمت (یعنی فره «خوره») داده ایم و به آنان دولت و شوکت و سـلطنت بزرگ داده ایم. (و «محمّد» هم از دودهٔ ابراهیم است که فرّ نبوت و قرآن به او داده شده است).

پس، از مردم (از یهود و عرب) است کسـی که به «محمّـد» گرویده و از مردم است کسـی که از او اعراض کرده، و (برای اعراض کنندگان) بس است جهنم درحالی که افروخته است(2).

البته کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند محقق آنها را به آتشـی در می آوریم، آتشی که هرگاه پوستهای آنان پخته شود بدل کنیم آن پوستها را به پوسـتهائی غیر آن (همچون خشتی که خراب گردد و دوباره در قالب ریخته شود) تا عذاب را بچشند، زیرا البته خدا غالب است (و کسی دربارهٔ عذاب کردن کفار جلوگیر او نیست) و کارهایش از روی أساس است.

و کسانی که اسـلام آوردنـد و کارهای شایسـته کردنـد البته آنان را در بهشـتهائی در می آوریم که از زیر آنها نهرها می رود، جاویدان در آن بهشتها هستند - همیشه -



---

1- «شیطان» کنایه از أبو سفیان است.

2- سعیر که درکه ای از درکات جهنم است برای کیفر آنان کافی است.

از آن ایشان است در آن بهشـتها زنان پاکیزه (بـدون خون حیض و مدفوع و أخلاق زننده) و آنان را در می آوریم در آسایش و آرامشـی (که دیدنی است نه شنیدنی).

## سوره النساء (4): آیه 58

### مقدّمه

عثمان بن طلحه از خانـدان عبد الدار، پرده دار کعبه بود، چون پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم در روز فتح مکه وارد مکه شد عثمان در خانهٔ خدا را بست و بر پشت بام بالا رفت.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کلید خانه را طلبید. گفته شد نزد عثمان است. پس حضرت از او خواست و او استنکاف کرد و گفت: اگر می دانستم که «محمّد» پیامبر خداست کلید را می دادم.

پس علی علیه السّلام دست او را پیچانیـد و کلیـد را از او گرفت و در را گشود، پس پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله وارد خانه شد و در آنجا دو رکعت نماز خواند.

چون پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم از خانه بیرون آمد عباس عموی آن حضرت تقاضا کرد که حضرت کلید را به او بدهد که علاوه بر منصب سـقایت حاج منصب پرده داری را هم داشـته باشد. دراین باره آیه آمد. پس، حضـرت به علی علیه السّلام أمر فرمود که کلید را به عثمان رد کند و معذرت بخواهد و علی علیه السّلام چنین کرد.

عثمان گفت: یا علی! کلیـد را با اکراه گرفتی و دست مرا پیچاندی و اکنون با من مدارا می کنی!؟ علی علیه السّلام فرمود: خدا دربارهٔ تو آیه نازل فرموده، و آنگاه آیه را بر عثمان خواند.

عثمان گفت: «أشـهد أن محمّدا رسول اللّه» و اسلام آورد. پس جبرائیل آمد و به پیامبر عرض کرد: تا خانه بپاست کلید و پرده داری کعبه با أولاد عثمان است. و هم اکنون کلید در دست اعقاب عثمان است (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

58 إِنَّ اَللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ ... بَصِيراً

### سرگذشت کلید کعبه در سال فتح مکه

البته خـدا بشـما فرمان می دهـد که امانتها را بسوی أهل آنها برسانیـد. و چون میان مردم حکم کنید، خدا فرمان می دهد به این که به عدل حکم کنید. البته

چه خوب است آنچه خدا شما را به آن اندرز می دهد. زیرا البته خدا (حکمهای شما را) شنواست و (رد أمانات را) بیناست.

## سوره النساء (4): آیه 59

### مقدّمه

در کتاب اسباب النزول واحدی برای آیهٔ 59 شأن نزولی نقل کرده است که تفسیر کاشفی هم آن را ذکر کرده و لیکن صاحب تفسیر مجمع البیان این شأن نزول را نقل نکرده است.

59 یٰا أَیُّهَا ... تَأْوِیلاً

### مرجع تنازع

ای مسلمانان! خدا را اطاعت (و فرمانبرداری) کنید، و پیامبر را اطاعت (و فرمانبرداری) کنید و صاحبان فرمان از خودتان را(1). پس اگر در چیزی خلاف کردید در نتیجه آن را بسوی خدا و پیامبر برگردانید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید.

آن ارجاع خوب است و نیکو است از جهت عاقبت.

## سوره النساء (4): آیات 60 تا 64

### مقدّمه

میان یهودی ای و منافقی (موسوم به «بشر») خصومتی رخ داد. یهودی اظهار کرد که: چون «محمّد» رشوه نمی پذیرد و در حکم، عدالت را رعایت می کند برای ترافع به نزد او برویم. و آن منافق چون می دانست که کعب بن الأشرف یهودی رشوه می گیرد اظهار داشت: به نزد کعب می رویم. عاقبت یهودی، آن منافق را به پیشگاه سید عالم کشید و منافق محکوم شد. و چون حکم را نپذیرفت در جریان مفصلی که دارد عمر آن منافق را گردن زد (کتاب اسباب النزول واحدی در یکی از شأن نزولها).

60-64 أَ لَمْ تَرَ ... رَحِیماً

### ترافع یهودی ای و منافقی



---

1- که ائمهٔ دوازده گانه اند (تفاسیر شیعه عموما).

ای پیامبر! آیا توجه نکردی بسوی کسانی که گمان می برند که البته آنان به قرآنی که بسوی تو نازل شده و به کتابهائی که پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده انـد؟ می خواهند ترافع برند بسوی طاغی یاغی (یعنی کعب بن الأشـرف یهودی)، و حال اینکه علی التحقیق فرمان داده شده اند که به او نگروند. و شیطان می خواهد که آنان را گمراه سازد گمراهی دور (که هرگز راه بازگشت نداشته باشند).

و چون برای آنان گفته شود که بیائیـد بسوی حکم قرآنی که خـدا نازل ساخته است و بسوی پیامبر (که مبین و مجری قرآن است)، می بینی منافقین را که از تو اعراض می کنند اعراضی توأم با عداوت.

پس چگونه – وقتی که مصـیبتی به آنها برسد (چنانکه گردن آن منافق زده شد) بسبب آنچه دستهاشان پیش فرستاده است سپس نزد تو بیایند (برای خواسـتن دیـهٔ آن کشـته) – به خـدا قسم یاد می کننـد که (نظری از عـدول از مجلس تو نـداشتیم و) نخواستیم مگر نیکوئی (که به تو دردسر نداده باشیم) و توفیق را (که چون مدعی، یهودی بوده است پیشوای یهودی به کارش رسیدگی کند).

ای پیامبر! آنان کسانی هستند که خدا آنچه را که در دلهاشان است، می داند.

پس، از (قبول عـذر) آنـان اعراض کن و آنـان را پنـد بـده (که نفـاق و دوروئی را کنار بگذارنـد) و برای آنان (در خلوت) دربارهٔ مکنوناتشان سخنی رسا، بگو (که اگر توبه نکنند و پرده از کارشان برافتد أصحاب، آنها را گردن می زنند چنانکه گردن آن منافق زده شد).

و نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر برای اینکه بفرمان خدا، اطاعت شود.

و اگر البته آن منافقین آنگاه که (به علت نفاق)، به خودهاشان سـتم کردند به نزد تو آمده بودند پس از خدا طلب آمرزش کرده بودند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش کرده بود، بی گمان خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

ص: 51

## سوره النساء (4): آیات 65 تا 68

### مقدّمه

موضوع آیهٔ 65 دربارهٔ ترافع زبیر بن عوام و حاطب بن أبی بلتعه یا ثعلبة بن حاطب است و یا بقول شعبی دنبالهٔ داستان بشر منافق و یهودی ای است که عمر آن منافق را کشت چنانکه تفسیر مجمع البیان هر دو را نقل کرده است. و در کتاب اسباب النزول واحدی دو روایت نقل کرده که یکی از آنها این است که: أم سلمه گفت: زبیر با مردی مخاصمه کرد پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حق به زبیر داد و آن طرف دیگر گفت:

چون زبیر پسرعمهٔ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود حکم بنفع او صادر کرد. دراین باره آیه آمد.

65-68 فَلاٰ وَ رَبِّكَ ... مُسْتَقِيماً

### باید بحکم پیامبر تسلیم بود

پس ای پیامبر! این طور نیست (که می پندارند) قسم به پروردگارت که آنان مسلمان نباشند تا تو را حاکم سازند در آنچه بین ایشان اختلاف شده (و تو حکم کنی به زیانشان) سپس در خودهاشان دلتنگی نیابند از آنچه تو حکم کردی و تسلیم شوند تسلیم شدنی (ظاهرا و باطنا).

و اگر البته ما بر آنان واجب می کردیم به این که خودهاتان را بکشید (چنانچه بنی اسرائیل در واقعهٔ بعد از پرستش گوساله انجام دادند(1) یا از سراها و منزلهای خودتان بیرون روید (چنانکه بنی اسرائیل از مصر بیرون رفتند) نمی کردند این را مگر اندکی از آنان. و اگر البته آنان آنچه را به آن پند داده می شوند، کرده بودند بی گمان برای ایشان خوب بود و محکم تر بود در استواری دین، و آنگاه بی گمان به ایشان از نزد خودمان مزدی بزرگ می دادیم، و بی گمان آنان را به راه راست رهبری می نمودیم.

## سوره النساء (4): آیات 69 تا 70

### مقدّمه

«ثوبان» یکی از غلامان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسیار حضرت را دوست می داشت و کم



---

1- رجوع به جلد أول همین تفسیر سورهٔ بقره آیهٔ 54.

صبر بود در فراق آن حضـرت. روزی حضور پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم آمـد درحالی که زرد و ضـعیف شـده بود و آثار انـدوه بر رخسارهٔ او پدیدار بود.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: ای ثوبان! چرا رنگت زرد شده است؟ عرض کرد: یا رسول اللّه! نه بیماری ای دارم و نه دردی ولی من که تو را زیـارت نمی کنم بی قرار می شوم و سـخت وحشت می کنم مگر اینکه تو را به بینم و آرامش حاصـل کنم سـپس به یاد آخرت افتاده ام و می ترسم تو را آنجا نه بینم. زیرا می دانم که تو در جای بلنـد هستی با پیامبران و من اگر داخل بهشت شوم منزل من پست اسـت نسبت به منزل تو، و اگر به بهشت نروم که دیگر هیچگاه روی تو را نمی بینم.

دراین باره آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی و تفاسیر مجمع البیان و کاشفی).

این فکر برای دیگر از أصحاب هم پیش آمده بود (ه).

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: قسم به آنکه جان من در قبضهٔ قدرت او است ایمان ندارد بنده ای که مرا بیش از خود و پدر و مادر و عیال و أولاد خویشتن و دیگر مردم - همگی - دوست ندارد (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

69 و 70 وَ مَنْ یُطِعِ اَللّٰهَ وَ اَلرَّسُولَ ... عَلِیماً

### داستان ثوبان و فرمانبران دیگر

و هرکس خـدا را فرمان ببرد و پیامبر را، پس آنان با کسانی هسـتند که خـدا بر آنان انعام کرده است از: پیامبران و صـدیقان (که پیش از همه کس تصدیق أنبیاء کرده اند(1) و شهیدان (در راه خدا) و صالحان و آن طبقات، خوب یارانی هستند.

آنچه گفته شد افزونی کرامت است از خدا. و خدا بس است برای دانستن فرمانبران (و محتاج به گواه دیگری نیست).

## سوره النساء (4): آیات 71 تا 76

### اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا ... إِنَّ کَیْدَ اَلشَّیْطٰانِ کٰانَ ضَعِیفاً

### أمر به تشکیل سرایا و غزوات برای جهاد

ای مسلمانان! فراگیرید وسیلهٔ پرهیز خودتان را (از: سپر و خود و زره) (و برای



---

1- تفسیر کاشفی.

جنگ آماده شوید) پس کوچ کنید فوج فوج یا کوچ کنید با هم [طبق دستور].

و البته بعض از شماست کسی که با قید قسم و دو تأکید که درنگ می کند (در جهاد) (و آن، منافق است) پس اگر بشما مسلمانان مصیبتی برسد می گوید: علی التحقیق خدا بر من انعام کرده، زیرا با مسلمانان حاضر (در معرکهٔ کارزار) نبودم.

و قسم است که اگر بشما فتح و غنیمتی از خدا برسد قسم است البته البته که می گوید:

- چنانکه گوئی میان شما و میان او (سابقه ای و شناسائی ای و) دوستی ای نبوده - ای کاش من با مسلمانان بودم پس پیروز می شدم پیروزی ای بزرگ.

پس باید کسانی که حیات دنیا را به آخرت می فروشند، در راه خدا کارزار کنند. و هرکه در راه خدا کارزار کند، پس کشته شود یا (بر دشمن) غالب شود، پس البته به او می دهیم أجری بزرگ.

و چیست شما را که کارزار نمی کنید در راه خدا و دربارهٔ استخلاص آن بیچارگان (و گرفتاران در دست کفار همان مسلمانانی که در مکه اند و نتوانسته اند به مدینه هجرت کنند) از مردان و زنان و کودکان؟ همان کسانی که (دعائشان به - درگاه خدا این است که:) می گویند: «ای پروردگار ما! بیرون آر ما را از این شهر که اهلش مشرك است، و برای ما از نزد خودت کارسازی بساز، و برای ما از نزد خودت یاوری مقرر کن»(1).

کسانی که اسلام آورده اند، در راه خدا کارزار می کنند. و کسانی که کفر پیشه کرده اند، در راه معبود باطل (در راه شیطان - در راه أبو سفیان، سرکردهٔ مشرکین) کارزار می کنند، پس با دوستان شیطان کارزار کنید؛ زیرا البته بدسگالیدن شیطان سست است.



---

1- این دعاء مستجاب شد زیرا در فتح مکه پیامبر (ص) همه را دلنوازی نمود و مهمات آنان را سرانجام فرمود و یاوری برای ایشان مقرر کرد و او عتاب بن أسید بود که او را حاکم مکه نمود و او یار ضعفاء و مددکار آن بیچارگان بود (تفسیر کاشفی اقتباسا).

## سوره النساء (4): آيات 77 تا 78

### مقدّمه

كلبى گفته: چند تن از أصحاب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از جمله عبد الرحمن بن عوف و مقداد بن الأسود و قدامة بن مظعون و سعد بن أبى وقاص، از مشركين آزار بسيار متحمل مى شدند و از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم درخواست اذن در جنگ داشتند كه با مشركين بجنگند.

حضرت رخصت نمى فرمود و مى فرمود: من هنوز مأمور كارزار نشده ام. پس از مهاجرت به مدينه و صدور فرمان كارزار از پروردگار، بعضى جنگ را ناخوش داشتند.

دراين باره آيه آمد (كتاب اسباب النزول واحدى به ترجمه).

77 و 78 أَ لَمْ تَرَ ... مُشَيَّدَةٍ

### توبيخ

اى پيامبر! آيا توجه نكردى بسوى كسانى كه براى آنان گفته شد: دستهاى خود را (از جنگ) بازداريد و نماز را به پاداريد و زكات را بپردازيد؟ پس چون كارزار بر آنان واجب شد، ناگاه گروهى از آنان از مشركين مى ترسند مانند ترسيدن از خدا يا ترسى سخت تر، و گفتند: اى پروردگار ما! چرا بر ما كارزار را واجب كردى؟ چرا ما را (ايمن و فارغ نگذاردى و) تأخير نيفكندى تا (فرارسيدن) مرگى (طبيعى كه به همه) نزديك (است)؟ اى پيامبر! (به آنان) بگو: (مدت) برخورداري دنيا اندك است، و آخرت براى كسى كه از مخالفت فرمان خدا بپرهيزد خوب است و به اندازۀ رشتۀ ميان شكاف خستۀ خرما (يا بمقدار چركى كه ميان دو انگشت پديد مى آيد) ستم كرده نخواهيد شد.

(اگر از مرگ مى ترسيد بدانيد كه) هركجا باشيد مرگ شما را در مى يابد و اگرچه در برجهاى(1) افراشته (و دژها و كاخها) باشيد.

## سوره النساء (4): آيه 79

### مقدّمه

1 - كليۀ بديها و تألمات انسان از: گرسنگى و تشنگى و شهوات و امراض و



---

1- «برج»، لغت فارسى ندارد.

دشـمنی هـا و مرگ و ناکامیهـا و نامرادیهـا و... از اقتضـای ممکنات است یعنی از جنبه ای است که انسان با ممکن دارد و کلیـهٔ خوبیها و راحتی های انسان از جنبه ای است که انسان با خدا دارد.

2 – جهنم و بهشت گرچه هر دو عکس العمل أعمال انسان است ولی در عین حال جهنم از جنبهٔ «یلی الخلقی» انسان است، و بهشت از جنبهٔ «یلی الربی» او است و لذا بهشت گاهی بعنوان جزاء ذکر شده است و گاهی بعنوان فضل خدا و لیکن جهنم در همه جای قرآن کریم بعنوان جزاء ذکر شده است نه بعنوان فضل [و جزاء، عکس العمل أعمال دنیوی بشر است].

3 – در آیـهٔ دیگر وارد شـده که مصـیبت وارده در أثر عمل شـماست و خـدا از بسـیاری از أعمال عفو می کنـد. مفاد این آیه با مورد بحث منافات نـدارد، زیرا آیه می گویـد: مصـیبت، عکس العمل گناه است. و معلوم است که گناه از جنبـهٔ امکانی ممکن است که یا از شـهوت ناشی شده یا از غضب یا از حسد یا از تکبر و...

4 – ضمنا باید دانست که هر مصیبت، عکس العمل گناه نیست و گرنه بایستی (العیاذ باللّه) همهٔ مصائب أنبیاء و أولیاء را عکس العمل گناه بـدانیم، در صورتی که چنین نیست. پس بعض مصـائب عکس العمـل گنـاه است و بعض مصـائب عکس العمـل گناه نیست بلکه عکس العمل جنبهٔ امکانی ممکن است.

5 – اگر أنبیاء و أولیاء در عالم امکان نبودند و یا با ممکنات دیگر سروکار نداشتند هرگز گرفتار مصائب نمی شدند.

6 – در جلد ششم همین تفسیر در ص 306 و 311-319 در تفسیر سورهٔ حدید مفصلا موضوع علل مصائب شرح داده شده است.

تفسیر کاشفی از «أنوار» نقل کرده که: چون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از مکه به مدینه هجرت فرمود و میوه ها بر منوال سالهای قبل نبود و نرخها رو به گرانی نهاد، منافقان و جهودان، آن حال را نسـبت به مقدم سـرور عالم صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم کردند. دراین باره آیه آمد:

تتمهٔ 78 و 79 وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ ... شَهِيداً

### خوبی و بدی و فلسفهٔ شیطانی یهود و منافقین

و ای پیـامبر! اگر به آنـان (یعنی یهود و منـافقین) خوبی ای (از: نعمت و ارزانی و ظفر بر دشـمن و...) برسـد می گوینـد: این خوبی از نزد خداست. و اگر به آنان بدی ای (از: دست تنگی و قحط و هزیمت) برسد می گویند: این بدی از نزد تو (و قدم تو) است.

ای پیامبر! بگو: همه از نزد خداست (از جنبهٔ اینکه آفریدگار ممکنات است).

پس این گروه را چه رسـیده است که نزدیك نیسـتند سخنی را بفهمند!؟ ای پیامبر! (بگو:) آنچه از خوبی به تو برسد پس از خداست، و آنچه از بدی به تو برسد پس از (مقتضیات) خودت است (که یا از جنبهٔ ممکن بودن تو است و یا از جهت کیفر کارهای بد تو است).

و ای پیامبر! تو را بجهت رسالت برای مردم فرسـتادیم (نه برای تأثیر در مقدرات جهان). و خدا برای شهادت بر رسالت تو کافی است (و به شاهد دیگری احتیاج نیست).

## سوره النساء (4): آیات 80 تا 81

### اشاره

مَنْ يُطِعِ اَلرَّسُولَ ... وَكِيلاً

### ارزش فرمان پیامبر (ص)

ای پیـامبر! هرکس پیامبر را اطاعت کنـد پس علی التحقیق خـدا را اطاعت کرده است و هرکه (از پیامبر) رخ برتابـد (و اعراض کنـد) (بر تو باکی نیست، زیرا مردم خودشان باید خودشان را از عواقب سوء نافرمانی خدا حفظ کنند) پس تو را بر ایشان بعنوان نگاه دارنده نفرستاده ایم (که آنان را از نافرمانی نگاهداری).

و (منـافقین، در حضور تو) می گوینـد: (از مـا) فرمـانبرداری است (و از تو حکم)، پس چون از نزد تو بیرون رونـد گروهی از آنان (شـبانهٔ انجمن می کننـد و) بوقت شب رأی می زننـد غیر از آنچه می گوئی. و خدا آنچه را در شب رأی می زنند (و می گویند)، می نویسد. پس ای پیامبر! از آنان اعراض کن (حکم قتل به واسطهٔ اظهار اسلام بر

آنان جاری نیست) و بر خدا توکل کن و خدا برای وکالت (و کاررانی) کافی است (تو محتاج و کیل دیگر نیستی).

## سوره النساء (4): آیه 82

### مقدّمه

«تدبر» بمعنی تصرف قلب است به نظر در عواقب. و «تفکر» بمعنی تصرف قلب است به نظر در دلائل.

82 أَ فَلاٰ يَتَدَبَّرُونَ ... كَثِيراً

### چرا تدبر نمی کنند تا بدانند که قرآن از خداست؟

آیا پس منکرین (خواه کافران و خواه منافقین) قرآن را تـدبر نمی کننـد؟ (که بداننـد قرآن حجت خداست و احدی قدرت بر معارضهٔ با آن را نـدارد زیرا عبـارتش نیکو، و احکامش دلچسب، و معانیش منظم، و گفته اش ما فوق گفته های بشـر است. نیز مشـتمل است بر انواع أمر و انواع نهی، و بر اخبار صدق از گذشـته و آینده، و بر دعوت به أخلاق کریمه، و بر تحریص به خوبی و پارسائی و پاکدامنی با فصاحت الفاظ و حسن نظم و صـحت معانی. و بالجمله برخلاف کلام بشـر است) و اگر قرآن از نزد غیر خدا بود بی گمان در آن اختلاف بسیار می یافتند (از: زوائد و نارسا بودن بعض مطالب مشکل و رکاکت و پستی بعضی عبارات و تناقضات).

(و چون با آن همه:

ورود و خروج مطالب: فطری و عقلی و اخلاقی و حقوقی و جزائی و قضائی و اداری و جنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و تاریخی و جغرافیـائی و ریاضـی و فلکی و طبی و عبـادی و اخبـار از آینـده، و ورود و خروج در هر موضوع از: جمـادی و نباتی و حیوانی و انسانی و ملکی و مـا فـوق ملکی، و ورود و خروج در کلیـهٔ مبـاحث علوم مـاوراءالطبیعه؛ اختلاـفی در قرآن وجود نـدارد نه لفظـا و نه معنـا و نه در فصاحت و نه در بلاغت. و همه

سخنوران و متفکران جهان بشریت از معارضهٔ با آن عاجزند، لذا این قرآن از جانب خداست).

## سوره النساء (4): آیه 83

### اشاره

83 وَ إِذٰا جٰاءَهُمْ ... قَلِيلاً

### لزوم کتمان اسرار جنگی

و چون مسلمانان را بیاید خبر خوشی از ایمنی (چون ظفر لشکر اسلام یا عزم پیامبر به مصالحه با قومی) یا خبر ترسناکی (چون شکست لشکر و یا شورش بعض قبائل) آن خبر را فاش می سازند (و این مخالف مصالح است زیرا خبر خوش سبب هیجان دشمنان و آهنگ جنگ با أهل اسلام است و خبر ترسناك موجب ضعیف شدن روحیهٔ مسلمانان و پریشانی ایشان است).

و اگر (مسلمانان در جواب اشخاصی که از اخبار، تحقیق و جستجو می کنند سکوت کرده و جواب) آن خبر را به پیامبر و بسوی فرماندهان از مسلمانان بازگذارده بودند بی گمان کسانی که استنباط خبر می کنند خبر را از جواب پیامبر و فرماندهان می دانستند (و بدست می آوردند) (و آنان می دانستند که کدام خبر را می توان افشاء و کدام خبر را باید اخفاء کنند).

و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمت او، بی گمان شیطان (یعنی جاسوس یهودان و منافقین) را پیروی کرده بودید (و اخبار سری را بگوش دشمنان می رسانیدید) مگر کمی (از شما).

## سوره النساء (4): آیه 84

### مقدّمه

أبو سفیان پس از جنگ أحد به مسلمانان اعلام کرد که: جنگ در سال آینده در بدر صغری است. [بدر موعد و بدر القتال و بدر اولی و ثانیه همه نام یکجاست - معجم البلدان]. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عزیمت «بدر» فرمود و نعیم بن مسعود مردم را از لشکر أبو سفیان می ترسانید و بعضی از صحابه رفتن را کاره بودند و حضرت می فرمود که:

اگر همه نمی روند من تنها می روم. بالجمله: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با اردو حرکت کرد و وارد

«بدر» شد ولی خدا ترس در دل أبو سفیان انداخت و او به محل جنگ «بدر» نیامد (تفسیر کاشفی باقتباس).

84 فَقٰاتِلْ ... تَنْكِيلاً

### بدر صغری

پس ای پیامبر! در راه خدا کارزار کن. تکلیف کرده نشده ای (در جهاد) مگر بشخص خودت (اگر دیگران از کارزار تخلف ورزند تو تنها برو و مقاتله کن).

و مسلمانان را (بر کارزار با مشرکین) ترغیب کن (نه تکلیف). انتظار این هست که خدا شدت کارزار کسانی را که کفر پیشه کردند (یعنی کفار قریش را) بازدارد. و خدا سخت تر است در شدت کارزار و سخت تر است در عقوبت.

## سوره النساء (4): آیه 85

### اشاره

85 من يشفع ... مُقِيتاً

### حکم شفاعت و وساطت بین مردم

حکم شفاعت و وساطت(1) بین مردم

هرکس شفاعت کند شفاعتی نیك، می باشد برای آن شفیع بهره ای از ثواب آن شفاعت. و هرکس شفاعت کند شفاعتی بد، می باشد برای آن شفیع نصیبی از وبال آن شفاعت. و خدا بر هر چیزی مقتدر و حافظ و شاهد است.

## سوره النساء (4): آیه 86

### اشاره

86 وَ إِذٰا ... حَسِيباً

### تحیت

و چون به «سلامی» تحیت داده شوید، پس (در جواب) تحیت گوئید به بهتر از آن، یا همان کلمه را جواب دهید. زیرا البته خدا بر هر چیزی حساب گر است (و چیزی را بی جواب نباید بگذارد).

## سوره النساء (4): آیه 87

### اشاره

87 الله ... حَدِيثاً

خـدا: نیست هیـچ گونه معبود شایسـته ای مگر آن غیب مطلق. قسم است البته البته که خـدا شـما را جمع می کنـد تا روز قیامت(2) (که برانگیزد) هیچ گونه



---

1- «وساطت» بر وزن سلامت است.

2- نکته را دریاب.

شکی در فرارسیدن آن روز نیست. و چه کسی راستگوتر است از خدا در سخن؟

## سوره النساء (4): آیات 88 تا 89

### مقدّمه

قومی از مکه به مدینه آمدند، و خود را به مسلمانان، مسلمان نشان دادند سپس به مکه برگشتند به بهانهٔ اینکه هواء مدینه وبائی است، پس اظهار شرك کردند و با بضاعت مشرکین به یمامه مسافرت کردند. مسلمانان دربارهٔ جنگ با آنان دو تیره شدند بعضی گفتند: مسلمانند و با آنها جنگ نمی کنیم و بعضی گفتند: مشرکند پس آیه نازل شد (تفسیر مجمع البیان از مجاهد و حسن. و همین از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت شده).

زید بن ثابت شأن نزول آیه را دربارهٔ منافقین متخلفین از جنگ أحد گفته است.

88 و 89 فَمٰا لَكُمْ ... نَصِيراً

### چرا دربارهٔ منافقین مرتدین دودل شده اید؟

پس چیست شما را که دربارهٔ منافقین [مرتدین] دو فرقه شده اید؟ و حال اینکه خدا آنان را رد کرد (و نگونسار ساخت) بشؤم آنچه بدست آوردند. آیا کسی را که خدا او را (بسوء اختیار آن کس) گمراه ساخته است می خواهید به این که راه نمائی کنید؟ و هرکه را خدا او را (بسوء اختیار آن کس) گمراه سازد، پس برای او راهی (به حق) نمی یابی.

این برگشتگان از دین، دوست می دارند که شما کافر شوید همچنان که ایشان کافر شدند، در نتیجه برابر باشید، پس، از آنان دوستان فرامگیرید تا در راه خدا مهاجرت کنند، پس اگر از مهاجرت رخ تافتند در نتیجه آنان را بگیرید (و أسیر کنید) و آنان را هرکجا یافتید، بکشیدشان، و از آنان دوستی فرامگیرید و نه یاوری.

## سوره النساء (4): آیات 90 تا 91

### مقدّمه

چون خدا به کارزار منافقین [مرتدین] که از بلاد شرك هجرت نمی کنند أمر

فرمود استثناء کرد أول: کسانی را که بوسیلهٔ پیمان یا «جوار»(1) به قوم پیمان دار یا جواردار با اسلام متصل باشند و در روایت از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام است که: آن قوم که با مسلمانان پیمان داشتند قوم هلال بن عویم سلمی اند. و سدی و ابن زید هم همین را گفته اند و بقولی بنو مدلج اند. دوم و سوم (بشرح آینده) (تفسیر مجمع البیان باقتباس).

90 و 91 إِلاَّ ... مُبِيناً

## با این سه دسته کارزار مکنید

(1 -) مگر کسانی که می پیوندند به قومی که میان شما و میان آنان پیمانی است(2).

(2 -) یا (پیوند دارند به قومی که) شما را آمدند که سینه هاشان تنگ شده (و حوصله ندارند) از اینکه با شما کارزار کنند یا با قوم خودشان کارزار کنند(3)و اگر خدا خواسته بود، بی گمان آنان را بر شما مسلمانان مسلط کرده بود، پس بی گمان با شما کارزار کرده بودند پس اگر این گروه از شما کناره کردند در نتیجه با شما کارزار نکردند و انقیاد را بشما القاء کردند (و از شما امان طلبیدند) پس خدا برای شما بر آنان راهی (برای کارزار) قرار نداده است.

(3 -) البته می یابید قوم دیگر را که می خواهند از شما ایمن شوند (- پس اظهار اسلام می کنند -) و از قوم خودشان ایمن شوند - (پس) هر زمان که بسوی شرك فراخوانده شوند در آن نگونسار شوند - پس اگر از کارزار با شما کناره نگرفتند و انقیاد را بشما القاء نکردند (و از شما امان نطلبیدند) و دستهای خودشان را از کارزار با شما



---

1- «جوار» (بکسر جیم) یعنی زنهار دادن کسی، که آن شخص جار او شود، و او وی را امان دهد (شرح قاموس اقتباسا).

2- چون قوم هلال، مذکور در مقدمه.

3- و آنان عرب اشجع اند که با هفتصد نفر آمدند به خدمت پیامبر (ص) (بنقل تفسیر مجمع البیان از تفسیر علی بن ابراهیم).

بازنداشـتند، پس بگیریـد (و أسـیر کنیـد) ایشان را و آنان را هرجا که به ایشان دست یافتید بکشـید، و آن گروهتان برای شـما بر آنان سـلطهٔ آشکار قرار دادیم.

## سوره النساء (4): آیه 92

### مقدّمه

عیاش بن أبی ربیعـهٔ مخزومی قبل از هجرت مسـلمان شـده از اقارب خود پنهان می داشت، شبی گریخت و رو به مـدینه نهاد و در یکی از قلعه هـای آن متحصن شـد. مادر او در فراق او ناله و فریاد برگرفت و چون أبو جهل و برادر او حارث بن هشام که برادر مادری عیاش بودند جزع و فزع مادر را مشاهـده نمودنـد از عقب عیاش رفتنـد و حارث بن زید بن أبی أنیسه هم به آن دو پیوست و چون عیاش را دیدند جزع و فزع مادر را به او گفتند و هم آزادی او را در اختیار دین اسـلام عهد کردند. پس عیاش از قلعه پائین آمد و چون از مدینه دور شدند کت او را بسـتند و هریك یك صـد تازیانه به او زدنـد و او را به مکه نزد مادر آوردنـد. مادر قسم یاد کرد که: بند از تو برنمی دارم تا به دین اسـلام کافر شوی، و او را در آفتاب انداختند، و او هم تا حدی به دلخواه مادر رفتار کرد.

حارث بن زید نزد عیاش آمد و قسم یاد کرد که اگر راهی که پیش گرفته بودی (یعنی اسلام) - راه هدایت بود - که ترك کردی و اگر گمراهی بود تو بر گمراهی بودی.

عیاش از او در غضب شد و قسم یاد کرد که اگر در جای خلوتی به تو دست یابم تو را می کشم.

پس عیاش، هجرت نموده تجدید اسلام کرد. حارث نیز به مدینه آمده مسلمان شد. و عیاش در وقت بیعت حارث و اسلام او حاضر نبود.

روزی عیـاش، حـارث را در محلـهٔ «قبـا» تنهـا یافت و او را کشت صـحابه عیاش را ملامت کردنـد که مسـلمانی را به ناحق کشتی. عیاش پشیمان شده به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمد و تمام جریان را بعرض رسانید و گفت: من از اسلام او خبر نداشتم. جبرئیل این آیه را فرود آورد (کتاب اسباب النزول واحدی و تفسیر کاشفی باقتباس).

92 وَ مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ ... حَکِیماً

### حکم قتل خطاء

و نسزد برای هیچ مسلمانی که مسلمانی را بکشد مگر کشتنی به خطاء. و هرکه مسلمانی را به خطاء بکشد پس بر قاتل است آزاد کردن بردهٔ مسلمان و دیه ای (یعنی خون بهائی) رسانیده شده به ورثهٔ مقتول، مگر اینکه ورثه، قاتل را ابراء نمایند (و دیه را از او عفو کنند).

پس اگر مقتول از قومی باشد که برای شـما دشـمن اند (یعنی کافران) و آن مقتول مسـلمان باشد (و قاتل از اسلام او بی اطلاع بوده) پس بر قاتل است آزاد کردن بردهٔ مسلمان (و دیه به أهل او که کافرند أداء نشاید کرد زیراکه میان کافر و مؤمن وراثت نیست).

و اگر مقتول از قومی (کافر) باشد که میان شـما و میان آنان عهد و پیمان عدم تعرض است (یا از أهل کتاب باشد که در ذمهٔ اسـلام است) پس بر قاتل است دیه ای رسانیده شده به کسان مقتول و آزاد کردن بردهٔ مسلمان.

پس هرکه برده نیابد(1) پس لازم است روزه داشـتن دو ماه پی درپی (دسـتور این کفاره) از خـداست بجهت قبول توبه. و خـدا داناست و کارهایش از روی أساس است.

## سوره النساء (4): آیه 93

### مقدّمه

مقیس(2) بن ضـبابه، برادرش هشام بن ضبابه را در قبیلهٔ بنی النجار مدینه کشته یافت. مقیس مسلمان بود. بحضرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمد و صورت حال را بعرض رسانید و حضرت مردی از بنی فهد(3) را با او به نزد قبیلهٔ بنی النجار فرستاد و فرمود:

به آنها سلام برسان و بگو: پیامبر بشما أمر می کند که اگر قاتل هشام را می شناسید تسلیم



---

1- نکته را دریاب.

2- «مقیس» بر وزن منبر [هر دو بکسـر میم] و «ضـبابه» و «صـبابه» و «حبابه» [بضم اول] هر سه گفته شده (سیرهٔ ابن هشام ج 3 و 4 ذیل ص 410).

3- زهیر فهری (تفسیر کاشفی). قیس بن هلال فهری (تفسیر مجمع البیان).

برادرش کنید و اگر نمی شناسید دیهٔ او را به برادرش بدهید. پس چون پیام حضرت را رسانید، گفتند: «سمعا و طاعة للّه و لرسوله» به خدا قسم قاتل را نمی شناسیم و لکن دیهٔ او را می دهیم. پس یك صد نفر شتر بعنوان دیه تسلیم مقیس کردند و مقیس و فهدی راه مدینه را که فاصلهٔ کمی داشت پیش گرفتند.

پس شیطان در مقیس وسوسه کرد و گفت: دیهٔ برادر را گرفتی و این موجب دشنام مردم است به تو، آنکه همراه تو آمده بکش تا بجای برادر قصاص کرده باشی و دیه را هم بردار. پس مقیس با سنگ بر سر فهدی کوبید و او را کشت و بر یکی از صد شتر سوار شد و ما بقی را یدك کرد و برد و کافر شده به مکه برگشت. دراین باره آیه آمد. سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در روز فتح مکه خون او را هدر کرد، پس مردم او را در بازار مکه دیدند و کشتند (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه و خلاصه).

در سیرهٔ ابن هشام ج 3 و 4 ص 410 می نویسد: در روز فتح مکه «نمیلة»(1) بن عبد اللّه که یکی از قوم او بود مقیس را کشت.

تذکر - محرر این تفسیر گوید: چون در قتل عمد، حریم اسلام شکسته می شود و مسلمانی از پا درمی آید و ای بسا که از آن مسلمان أعمال خیری سر می زده که به کشته شدن او دنبالهٔ آن قطع می شود و یا فرزندی و بلکه فرزندانی از او بوجود می آمده نسلا بعد نسل تا روز قیامت که همگی آن آثار نقش بر آب می شود، لذا شدت کیفر مذکور در آیهٔ 93 را برای قاتل ایجاب کرده است.

93 وَ مَنْ یَقْتُلْ ... عَظِیماً

### حکم قتل عمد

و هرکه مسلمانی را به قصد و عمد(2) بکشد، پس سزای او جهنم است در



---

1- «نمیله» (بضم نون و فتح میم و نیز فتح لام است).

2- أی قاصدا الی قتله عالما بایمانه و حرمة قتله و عصمة دمه و قیل معناه مستحلا لقتله عن عکرمة و ابن جریح و جماعة و قیل معنی التعمد أن یقتل علی دینه. رواه العیاشی بأسناده الی الصادق (ع) (تفسیر مجمع البیان).

حالتی که جاوید باشد در آن. و خشم گرفته خدا بر او، و او را لعنت کرده است، و آماده ساخته است برای او عذابی بزرگ.

## سوره النساء (4): آیه 94

### مقدّمه

یکی از سرداران سریه ای از سرایای مسلمانان کسی را در سفر دید که دارای گوسفندانی بود، چون او سریه را بدید شهادتین بر زبان جاری کرد و لیکن آن سردار به اظهاراتش ترتیب أثر نداد و او را کشت و گوسفندانش را به غنیمت برد.

دراین باره آیه آمد.

تذکر: أرباب تفاسیر و سیر اسم آن سردار را مختلف ذکر کرده اند (تفصیل در کتاب اسباب النزول واحدی و تفسیر مجمع البیان).

94 يٰا أَيُّهَا ... خَبِيراً

### بین کافر و مسلمان تشخیص بدهید

ای مسلمانان! چون در راه خدا سفر کردید (و به جهاد رفتید) پس نیك بپرسید (و محرمانه تفحص و رسیدگی کنید و مبادرت به کشتن گویندهٔ شهادتین مکنید) و مگوئید: - برای کسی که «سلام» (یعنی مسالمت و کلمهٔ اسلام) را بسوی شما القاء کرده است - «تو مسلمان نیستی» (بلکه از ترس شمشیر این کلمه را گفتی). ای مجاهدان! می طلبید متاع زندگانی دنیا را (که فانی است)، پس نزد خداست غنیمتهای بسیار.

همچنین بودید شما از پیش (که در اسلام در آمدید اسلامتان به گفتن کلمهٔ شهادت بود) پس خدا بر شما منت گذارد (به این که اسلام در قلب شما رسوخ کرد) پس (بار دیگر بشما اعلام می کنم که) نیك بپرسید (و محرمانه تفحص و رسیدگی کنید و در کشتن گویندهٔ شهادتین تعجیل مکنید) زیرا البته خدا به کرداری که می کنید آگاه (و خوب باخبر) است.

## سوره النساء (4): آیات 95 تا 96

### اشاره

95 و 96 لاٰ يَسْتَوِي ... رَحِيماً

### مجاهدین و معذورین از جهاد و متخلفین از جهاد که عذری ندارند

ص: 66

نشستگان از مسلمانان (در خانه های خود) - غیر صاحبان بیماری و کوری و...

که معذورین اند - و مجاهدین در راه خدا به مالهایشان و جانهایشان برابر نیستند.

خدا برتری داده است جهادکنندگان به مالهایشان و جانهایشان را بر نشستگان معذور، در پایه (در نام نیکو). و همگی (از مجاهدین و از معذورین) را وعدهٔ نیك داده (که بهشت است) (اما تفاضل درجات و تفاوت مراتب به زیادتی عمل خواهد بود).

و خدا مجاهدین را بر نشستگان غیر معذورین برتری و مزیت داده است (هم به) مزدی بزرگ که آن پایه های بلند است از خود (در آخرت(1) و (هم به) آمرزش و (هم به) بخشایش. و خدا آمرزگار است (گناهان گذشتهٔ آنان را) و مهربان است (بر ایشان در ازدیاد أجر آنان).

## سوره النساء (4): آیات 97 تا 99

### مقدّمه

جماعتی از مسلمانان چون قیس بن فاکهه و قیس بن ولید و أمثال آنان با وجود قدرت، از مکه به مدینه هجرت نکردند، و چون رؤسای قریش بجانب جنگ «بدر» می شتافتند، ایشان همراه کافران قریش به حربگاه حاضر گشتند و به شمشیر مسلمانان کشته شدند. دراین باره آیه آمد (تفسیر کاشفی).

97-99 إِنَّ اَلَّذِينَ ... غَفُوراً

### مسلمانان متخلفین از هجرت که با کافران به «بدر» آمدند و در جنگ کشته شدند

البته کسانی که فرشتگان، جان آنان را گرفتند در حالتی که آنان به جانهاشان ستم کننده بودند، فرشتگان به آنان گفتند: در چه حال بودید شما؟ (و با کدام طایفه از موحدین و مشرکین بودید؟).



---

1- و گفته اند هفتاد درجه است، میان هر دو درجه مقدار دویدن اسب تیزرو و راه هفتادساله (تفسیر کاشفی).

آنان (در جواب) گفتند: ما در زمین مکه زبون و خوار مشرکین (و ضعیف و عاجز) بودیم (هم عدهٔ مشرکین بسیار بود و هم قوه شان).

فرشتگان (در جواب) گفتند: آیا زمین خدا فراخ نبود؟ پس شما هجرت می کردید در آن (همچون مهاجرین حبشه و مدینه) پس آن گروه تارکین هجرت، جایگاهشان جهنم است و جهنم بدسرانجامی است.

(این عقوبت، همهٔ تارکان هجرت را مقرر است) مگر آنان که به حقیقت، زبون و خوار (و ضعیف و عاجز) اند از: مردان و زنان و کودکان که هیچ چاره نمی توانند و هیچ راهی (به مدینه برای بیرون آمدن) نمی یابند، پس آنان، انتظار این است که خدا از آنان درگذرد. و خدا درگذرنده و آمرزگار است.

## سوره النساء (4): آیه 100

### مقدّمه

عمر بن دینار از عکرمه روایت می کند که: در مکه بسیار کس ایمان آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون آیهٔ تهدید بر ترك هجرت نازل شد و نوشتهٔ آن بدست ضعیفان مکه رسید، «جندع»(1) بن ضمره پسران را گفت: هرچند که من پیر و بیمارم، از جملهٔ مستضعفان نیستم، چارهٔ رفتن می توانم و راه مدینه را می دانم، می ترسم که ناگاه بدست أجل درمانم و بسبب ترك هجرت، ایمان من خلل پذیرد، و مرا بر همین سریر که خفته ام بیرون برید.

پسران اشارت پدر را منقاد شده استعداد راه، مهیا کردند و به منزل «تنعیم» نزول نموده، أثر موت بر «جندع» ظاهر شد. دست راست خود را بر دست چپ نهاده گفت: خدایا! این دست از آن تو و این دیگر از آن رسول تو. بیعت می کنم تو را بدانچه بیعت کرده است رسول تو با تو. این بگفت و درگذشت، و خبر او به مدینه رسید. بعضی از أصحاب گفتند: اگر به مدینه رسیدی اسلام او کامل تر و مزد او شامل تر بودی. آیه آمد (تفسیر کاشفی).



---

1- «جندع» یا «جندب» هر دو بر وزن «بلبل».

100 وَ مَنْ يُهٰاجِرْ ... وَ مَنْ يَخْرُجْ ... رَحِيماً

### وفات «جندع» در مسير هجرت

و هركه در راه خـدا هجرت (و ترك وطن) كنـد مى يابد در زمين، اقامتگاه بسـيار و فراخى در روزى (و گشادگى در اظهار دين و اعلاء كلمهٔ توحيد) و هركه بيرون رود از خانهٔ خود هجرت كنان بسوى خدا و پيامبرش سـپس مرگ (در أثناء راه) او را دريابد (پيش از آنكه به دار الهجره و سـرزمين اسـلام برسـد) پس على التحقيق مزد او بر خـدا ثابت شده و خدا (تأخير او را از هجرت بر أثر حسن نيت او) آمرزگار و مهربان است.

## سوره النساء (4): آيه 101

### مقدّمه

نماز شبانه روزى در حضر تمام است و در سفر «قصر» يعنى شكسته است كه نمازهاى صبح و ظهر و عصر و عشاء دو ركعت است و نماز مغرب سه ركعت است و شكسته خواندن در مذهب شيعه الزامى است.

101 وَ إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِي اَلْأَرْضِ [فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ اَلصَّلاٰةِ] (1)

### نماز در سفر، قصر است

و چون در زمين سفر كنيد پس نيست بر شما هيچ گونه گناهى كه از نماز كوتاه كنيد.

## سوره النساء (4): آيات 101 تا 103

### مقدّمه

در چگونگى نماز خوف اختلاف بسيار است و در كتب فقهيه مقرر شده (تفسير كاشفى).



---

1- بين دو قلاب، هم مقطع ما قبل است و هم مطلع ما بعـد. و اين روش در قرآن كريم سابقه دار است. و دو مورد آن در جلـد أول همين تفسير در سورهٔ آل عمران تذكر داده شده است.

بدان که خوف موجب قصر نماز می شود خواه در سفر باشد و خواه در حضر.

و حضـرت رسالت پناه صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم مکرر نماز خوف را به جماعت گذارده اند پس هرگاه خوف حاصل شود و أعداء در غیر جهت قبله باشـند و أهل اسـلام اراده نماینـد که نماز را به جماعت گذارنـد و ترسـند که در أثناء نماز، أعداء بر ایشان حمله آورند؛ دو فرقه شونـد اگر احتیاج به زیاده از دو فرقه نباشد: یك فرقه نماز را به جماعت گذارند و فرقهٔ دیگر حراست ایشان نمایند و پیشـنماز با یك فرقه یك رکعت بگـذارد و چون به رکعت دوم برخیزد فرقه ای که اقتداء کرده اند قصد انفراد کنند و رکعت دوم را منفردا بگذارند و چون فارغ شوند به حراست اشـتغال نمایند و فرقهٔ دیگر آیند، و رکعت اول خود را به رکعت دوم پیشـنماز اقتداء کنند و چون پیشـنماز به تشـهد بنشـیند، ایشان برخیزند و رکعت دوم را انفراد بگذارند و پیشـنماز تشـهد را تطویل نماید تا با ایشان تشهد را بفعل آورده سلام دهند و اگر نماز مغرب باشد پیشنماز مخیر است به هریك از این دو فرقه که خواهد یك رکعت بگذارد و به فرقهٔ دیگر دو رکعت.

و جایز است که پیشـنماز نماز را با یك فرقه به آخر رساند و نوبت دیگر، آن نماز را با فرقهٔ دیگر بگذارد و این نماز دوم پیشنماز، نافله خواهد بود(1).

و اگر أعداء در جهت قبله باشـند و نمایان باشـند، پیشنماز، أهل اسلام را دو صف سازد: صفی پیش و صفی پس، و هر دو صف با او برکوع رونـد و چون او بسـجود رود صف اول با او بسـجود رونـد و صف دوم با او سـجود نکنند بلکه ایسـتاده به حراست مشـغول باشـند و چون پیشـنماز به رکعت دوم شـروع نمایـد بسـجود روند و صف اول به حراست اشـتغال نمایند و چون برکوع رود هر دو صف با او رکوع کنند و چون بسـجود رود صف اول با او سجود کنند و صف دوم حراست نمایند و چون با صف اول به تشهد مشغول شود صف دوم بسجود روند و بعد از تشهد هر دو صف با او سلام دهند.

و بدان که در نماز خوف چون محل ضـرورت است، سلاح با خود داشتن واجب است هرچند سلاح نجس [یا متنجس] باشد و اگر «کلاه خود» پیشانی را بپوشد



---

1- محل تأمل است (سید محمد کاظم طباطبائی).

و نتوان دور کردن، دور کردن آن لازم نیست و نماز صحیح است.

هرگاه جنگ درگیرد، در آن وقت بهر طریق که ممکن باشد ایستاده یا سواره یا در حالت راه رفتن نماز بگذارد پس اگر رو بقبله کردن در کل نماز متعذر باشد در بعضی که تواند بکند اگرچه تکبیر احرام باشد و بس. و سجده بر یال اسب یا کوههٔ زین کند و اگر رکوع و سجود متعذر باشد اشارت به سر کافیست و اگر نتواند بچشم اشارت کند و اگر حال به جائی رسد که اشاره نیز ممکن نباشد عوض هر رکعت، «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه أکبر» بگوید پس عوض نماز مغرب سه نوبت بگوید و عوض هریك از چهار نماز دیگر دو نوبت و نیت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم به جاآورد (جامع عباسی). و بعضی نماز خوف را برای مأمومین یك رکعت گفته اند (تفسیر مجمع البیان).

تتمهٔ 101-103 [فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ اَلصَّلاٰةِ] إِنْ خِفْتُمْ ... مَوْقُوتاً

## نماز خوف

پس نیست بر شما هیچ گونه گناهی که از نماز کوتاه کنید اگر بترسید که در بلاء بیفکنند شما را کسانی که کفر پیشه کرده اند، زیرا البته کافران برای شما (مسلمانان)، دشمن آشکارا هستند.

و ای پیامبر! چون در میان مسلمانان باشی (در وقت خوف) پس خواهی که نماز را برای مسلمانان به پاکنی (لشکر خود را دو طایفه ساز) پس باید که بایستند طایفه ئی از آنان با تو (و نماز بگذارند) و باید که فراگیرند آنان که نماز می گذارند سلاحهای خود را (از روی حزم و احتیاط) پس چون سجده کنند نمازگزاران، پس باید آن گروه که نماز نمی گذارند از پس شما باشند (در برابر دشمن) و باید که طایفهٔ دیگر بیایند که نماز نگذارده اند پس نماز بگذارند با تو.

و باید که (هر دو طایفه) فراگیرند وسائل پرهیزشان را (از دشمن) (چون سپر

و خود وزره) و سلاحهاشان را.

کسانی که کفر پیشه کرده اند دوست دارند (و آرزو دارند) که کاش شما از سلاحهاتان و متاعهاتان غافل شوید، پس بتازند بر شما به یك تاختن.

و هیچ گونه گناهی بر شما نیست اگر شما را رنجی از باران باشد (که اسلحه را سنگین سازد) یا بیماران (و ناتوانان) باشید (در حمل سلاح) که (در نماز) سلاحهای خودتان را بنهید و بهر حال وسائل پرهیزتان را (از دشمن) برگیرید. البته خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است.

پس چون نماز را (چنانکه بیان شد) تمام کردید پس یاد کنید خدا را در حالت ایستاده و نشسته و بر پهلوهاتان (بالجمله در همه حال خدا را یاد کنید). پس چون (از خوف دشمن) آرامش یافتید، پس نماز را (با تمام أرکان و شرائط) برپادارید، زیرا نماز بر مسلمانان واجب است در أوقات مقرره.

## سوره النساء (4): آیه 104

### مقدّمه

آیت 104 در غزوهٔ «حمراء الأسد» نازل شد که حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعد از جنگ أحد می خواست که از عقب أبو سفیان رود و صحابه از جراحات، متألم بودند (تفسیر کاشفی).

104 وَ لاٰ تَهِنُوا ... حَكِيماً

### یادی از جنگ «حمراء الأسد» مذکور در سورهٔ آل عمران

و سستی مکنید در جستجوی کفار. اگر شما از جراحتها درد می کشید، پس البته کافران (نیز دردمندند و زخم خورده و) درد می کشند چنانکه شما درد می کشید و (اما با این تفاوت که) شما از خدا امید می دارید آنچه را که کافران امید نمی دارند (از ثواب در آخرت و نصرت در دنیا) و خدا داناست و کارهایش از روی أساس است.

## سوره النساء (4): آیات 105 تا 115

### مقدّمه

پسران «أبیرق» سه نفر بودند: بشر و بشیر و مبشر و بشیر کنیه اش أبو طعمه بوده

و او با شعر، أصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را هجومی کرده و به دیگری نسبت می داده است. و این سه برادر در عهد جاهلیت و اسلام، أهل حاجت بوده اند. و مورد سرقت أبو طعمه طعام و شمشیر و زرهٔ رفاعة بن زید بوده و رفاعه به پسر برادرش قتادة بن نعمان شکایت کرده و قتاده خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسیده و بالاخره چند نفر متهم شده اند تا آیه نازل شده. و بقولی همان جریان معروف است(1). و بقولی موضوع راجع به زرهی است که امانت بوده است و سرقتی در کار نبوده زیرا «خیانت» در «ودیعه» است نه در «سرقت» و طبری مفسر، این وجه را اختیار کرده (تفسیر مجمع البیان به ترجمه و به خلاصه).

«أبیرق» (بضم همزه و فتح باء و کسر راء) است و «رفاعه» بکسر راء است و «قتاده» بفتح قاف است (قاموس).

واقعهٔ «أبیرق» در سال چهارم هجری ثبت شده است (رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 1127).

«طعمة» بن «أبیرق» از قبیلهٔ بنی ظفر شبی در خانهٔ «قتادة» بن نعمان نقبی زد و زرهی که در انبان آرد پنهان بود بدزدید. قضاء را انبان شکافی داشت همه راه آرد می ریخت تا به خانهٔ طعمه. و طعمه آن را در خانه ننهاد بلکه از خانه بیرون آمد و به خانهٔ یهودی ای که او را «زید» بن السمین(2) می گفتند برده بطریق ودیعت به او سپرد.

بامداد قتاده بر أثر آرد به خانهٔ طعمه رفت و بعد از طلب زره، طعمه قسم یاد کرد که این کار نکرده ام و خبر ندارم.

قتاده بر همان سمت که طعمه به خانهٔ یهودی رفته بود پی برد و جهود را به خیانت بگرفت.

زید یهودی گفت که: دوش، طعمه، زرهی در انبان نهاده بود به ودیعت بمن داده. و جمعی برآن گواهی دادند.



---

1- که از تفسیر کاشفی نقل خواهیم کرد.

2- السمین (اسباب النزول واحدی) السهین (تفسیر مجمع البیان).

قتـاده صورت حال به محکمـهٔ علیـهٔ نبوت رفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودنـد از ترس رسوائی او نخواسـتند که طعمه تهمت زده شود و جهود، پاك دامن بیرون آید.

لذا با جهود آغاز جدال و خصومت کردند و همین که حضرت قصد کرد به قطع دست یهودی حکم فرماید آیه (نه - بلکه آیات) نازل شد.

طعمه از خوف بریدن دست بجانب مکه گریخت و مرتد شد و در مکه نقب در خانهٔ کسی می زد که ناگاه دیوار فرود آمد و در زیر آن بماند، روز دیگر او را از میان دیوار بیرون آوردند و خواسـتند که بکشند. بعض از أهل مکه درخواست نمودند که این، از مدینه گریخته و پناه به این جا آورده کشـتن او مناسب نیست، پس او را از مکه اخراج کردند و با تجار قضاعه بسوی شام عزیمت نمود. و در منزل، کاروان را مشـغول ساخته پاره ای از متاع ایشان بدزدیـد و بگریخت. آخر الأمر او را بگرفتنـد و سـنگسار کردند و مدتها هرکه آنجا می رسـید سـنگی به روی سنگها می انداخت تا تلی عظیم شد و طعمه در شیب آن بماند. و قولی آنست که از جده در دریا نشسته بود کیسهٔ دیناری در کشتی بدزدید و بعد از وقوف برآن او را در دریا انداختند. این عذاب دنیا بود و عذاب آخرت دیگر عذابست (تفسیر کاشفی به خلاصه و باقتباس).

105-115 إِنَّا أَنْزَلْنا ... مَصِيراً

## زرهی که به سرقت رفت

ای پیامبر! البته ما قرآن را به حق بسوی تو نازل ساختیم تا میان مردم به آنچه خدا تو را اعلام کرده است حکم کنی.

و (به حـامی طعمه بگو:(1) مبـاش خصومت کننـده (بـا بی گناه) برای حمایت خیانت کننـدگان، و از خـدا آمرزش بطلب زیرا البته خـدا آمرزگار و مهربان است.

و از جانب کسانی که به خودهاشان خیانت می کنند جدال مکن، زیرا البته خدا دوست نمی دارد کسی را که خیانتگر و گناهکار است.



---

1- بین الهلالین با توجه به آیهٔ 113 و شم الخطاب است و با خطاب به پیامبر (ص) و از باب «ایاك أعنی و اسمعی یا جاره» است یعنی به در می گویند که دیوار بشنود.

(بنی ظفر) پنهان می دارنـد از مردم، و از خـدا پنهان نمی دارند و حال اینکه آن غیب مطلق با ایشان است آنگاه که به شب رأی می زنند (و می گویند) آنچه را که خدا نمی پسندد از گفتار و خدا به کرداری که می کنند محیط است.

هان! شـما همان شـما (ای گروه بنی ظفر!) (گیرم که) در زندگانی دنیا از خائنین با جدال دفاع کردید، پس چه کسی با جدال از خائنین دفاع می کند در روز قیامت؟ یا چه کسی بر ایشان کاروان (و کارگشا) می باشد (که به آنان کومکی نماید).

و هرکس کردار بدی بکند یا به خود ستم کند سپس از خدا طلب آمرزش کند، خدا را آمرزگار و مهربان می یابد.

و هرکس گناهی بـدست کنـد، پس جز این نیست که آن گناه را بر (زیان) خودش بدست می کند و خدا داناست و کارهایش از روی أساس است.

و هرکس خطـائی بـدست کنـد یـا گناهی را، سـپس (تیر تهمت) آن خطاء یا گناه را به بی گناهی پرتاب کنـد. پس علی التحقیق بار افتراء و گناهی آشکار را، بدوش کشیده است.

و ای پیامبر! اگر نبود فضل خـدا بر تو و رحمت او، بی گمان گروهی از آنان (یعنی از بنی ظفر) قصـد کرده بودند به این که تو را (از حقیقت أمر) گمراه سازند، و گمراه نمی سازند مگر خودهاشان را، و از هیچ وجهی به تو زیان نمی توانند رسانید (زیرا تو در پناه عصمت خدائی)، و خدا، قرآن و «خوره» [فروغ نبوت] را بر تو نازل ساخته و تو را آنچه نمی دانستی آموخته است(1) و فضل خدا (همان افزونی نعماء او) بر تو بزرگ است.

هیچ گونه خوبی ای در بسـیاری از مشورت های پنهانی (و سرگوشیهای) آنان (یعنی بنی ظفر) نیست مگر کسی که بپرداخت صدقه ای أمر کند یا به کار پسـندیده ای یا به اصـلاحی میان مردم. و هرکس برای طلب خشنودی خدا آن چنین کند، پس البته در آینده به او مزدی بزرگ می دهیم.



---

1- رد بر ابله هانی است که پیامبر را فقط ناقل می دانند و عالم نمی دانند - نکته را دریاب.

و هرکس با پیامبر مخالفت کنـد از بعد آنکه راه راست برای او آشـکار شده است و غیر را مؤمنان را پیروی کند (و شق عصای دین آن پیامبر کند) آنچه را که دوست می دارد در اختیار او می گذاریم و او را به جهنم در می آوریم. و جهنم بدسرانجامی است.

## سوره النساء (4): آیات 116 تا 122

### اشاره

116-122 إِنَّ اَللهَ لاٰ یَغْفِرُ ... قِیلاً

### گناه شرك و رفتار مشركين

البته خدا نمی آمرزد که به او شرك آورده شود و می آمرزد آنچه را که غیر شرك است برای هرکه می خواهد. و هرکه به خدا شرك بیاورد، پس علی التحقیق گمراه شده (از راه حق) گمراهی دور (که هرگز راه بازگشت ندارد).

مشرکین نمی پرستند - از جز خدا - مگر ماده هائی را(1). و نمی پرستند مگر شیطان سرکش بیرون رفته از فرمان خدا را (زیرا او مشرکین را به پرسـتش بتان وادار می کند). خدا شـیطان را لعنت کرده است. و شـیطان گفته که: با قید قسم و دو تأکید از بندگان تو بهره ای معلوم می گیرم (همانهـائی را که مطیع خود می سازم)، و با قیـد قسم و دو تأکیـد آنان را گمراه می سازم، و با قیـد قسم و دو تأکیـد آنان را در آرزوی باطل می افکنم، و با قیـد قسم و دو تأکیـد به آنان فرمان می دهم (به بریدن گوش چهار پایان(2) پس البته البته گوشـهای چهارپایان را می برند، و با قید قسم و دو تأکید به آنان فرمان می دهم؛ پس با قید قسم و دو تأکید آفرینش خدا را



---

1- خواه بتهای مؤنث چون: لات و عزی و منات. و همچنین هر قبیله را بتی بود که آن را «أنثی بنی فلان» می گفتند و در تفسـیر منیر آورده که بتان را بر صورت زنان می ساختند. و گفته اند مراد ملائکه اند که معتقد بودند به این که دختران خدا هستند (تفسیر کاشفی باقتباس).

2- و بقولی به شکافتن گوش چهار پایان که بت پرستان، بریدن یا شکافتن را دربارهٔ «بحیره» و «سائبه» در عهد جاهلیت انجام می داده اند، چنانکه در سورهٔ مائده (آیهٔ 103) خواهد آمد (تفسیر مجمع البیان).

تغییر می دهند (تخم می کشند، خال می کوبند، لواط می کنند، مساحقه می نمایند، فطریاتی را که هادی بشر و رسانندهٔ او به دین صحیح است، دگرگون می سازند).

و هرکس (خدا را دوست نگیرد و) شیطان را دوست بگیرد - از جز خدا - پس علی التحقیق زیان کرده است زیانی آشکار.

شیطان دوستان خود را وعده می دهد، و آنان را در آرزوها می افکند، و شیطان دوستان خود را وعده نمی دهد مگر فریب.

آنان (که پیرو شیطانند) جایگاهشان جهنم است و از آن جهنم چاره ئی نمی یابند.

و کسانی که اسلام آوردند و کارهای شایسته کردند البته آنان را در می آوریم در بهشتهائی که از زیر آنها (از زیر کاخها و درختانش) نهرها می رود، درحالی که جاویدان در آن بهشتها هستند - همیشه - درحالی که وعدهٔ خداست، درحالی که وعدهٔ خدا حق است (و راست و درست). و چه کسی از خدا راستگوتر است در گفتار؟

## سوره النساء (4): آیات 123 تا 126

### مقدّمه

أبو صالح روایت می کند که گروهی از مسلمانان و أهل کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شدند، یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که: پیغمبر ما پیش از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما قبل از کتاب شما منزل گشته و در بهشت نرود مگر یهود یا نصاری مسلمانان جواب دادند که: پیغمبر ما خاتم أنبیاء است و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت سزاواریم. آیت آمد (تفسیر کاشفی باقتباس).

123-126 لَيْسَ ... مُحِيطاً

### «بعمل کار بر برآید به سخندانی نیست»

(این تفاخرها را کنار بگذارید وعدهٔ خدا بسته) نیست به آرزوهای شما مسلمانان و نه آرزوهای أهل کتاب. هرکس کردار بد کند به آن جزاء داده می شود و نمی یابد برای خود - از جز خدا - کارسازی و نه یاوری و هرکس از کارهای شایسته، کردار

بکنـد خواه مرد باشد و خواه زن و او مسـلمان باشد، پس آن گروه در می آیند در بهشت و به اندازهٔ نقطهٔ پشت خسـتهٔ خرما سـتم کرده نمی شوند.

و چه کسـی نیکوتر است از جهت دین از کسـی که ذات (و هستی و وجود) خود را دربست برای خدا تسـلیم کرده و حال اینکه او نیکوکار است و کیش ابراهیم را درحـالی که آن کیش از هرگونه شـرك پاك است پیروی کرده است؟ (آن کس، پیامبر «محمـد» است و آن دین، دین اسلام است) و خدا ابراهیم را (برای داشتن همین کیش)، «خلیل»(1) (یعنی دوست خود) گرفت. و از آن خداست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است، و خدا بهر چیزی محیط است.

## سوره النساء (4): آیه 127

### مقدّمه

عیینة بن حصن(2) دربارهٔ ارث زنان از پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله اسـتفتاء کرده و بعنوان اعتراض، رسم عهد جاهلیت را که ارث به زنان و کودکان نمی داده اند عنوان کرده و در جوابش به موضوعات ظلم دربارهٔ زنان و کودکان اشاره شده و آنگاه حکم خدا بیان شده است.

127 وَ یَسْتَفْتُونَکَ ... عَلِیماً

### استفتاء دربارهٔ زنان

و ای پیامبر! دربارهٔ زنان از تو فتوی می طلبند - بگو: خدا دربارهٔ زنان، شما را فتوی می دهد و آنچه (فتوی داده می شود و) خوانده می شود بر شما، در کتاب است (یعنی در قرآن است(3):



---

1- پیامبران همچون آدم «صفی» و نوح «نجی» و ابراهیم «خلیل» و موسای «کلیم» و عیسای «کلمة اللّه» یا «روح اللّه» و محمد «حبیب اللّه» دارای القابنـد و هرکـدام جهتی دارد و فـداکاری ابراهیم در راه اعلاء کلمـهٔ توحیـد و مبارزهٔ با شـرك چنین لقبی را برای او ایجاب کرده است (تفصیل در تفسیر صافی).

2- حصین (خ ل).

3- که در آغاز سورهٔ نساء بیان شده.

(1 -) دربارهٔ زنان یتیم همانها که (سابقا یتیم بوده انـد و بالغ شـده انـد و) به آنان نمی دهید آنچه را که برای ایشان واجب کرده شده اسـت (از: آزادی در ازدواج و در اختیار ایشان گذاشتن اموالشان) و رغبت ندارید(1) که با آنان ازدواج کنید(2).

(2 -) دربارهٔ بیچارگان از فرزندان، (خواه پسر که جنگجو نباشد و خواه دختر که ارث به آنان نمی دهید(3).

(3 -) و اینکه برای یتیمان(4) تعهد (در حال و مال و ارث آنان) کنید به انصاف و عدل(5).

و آنچه از نیکوئی می کنید پس البته خدا به آن داناست.

## سوره النساء (4): آیه 128

### مقدّمه

1 - دختر محمد بن مسلمه (بر وزن مرحله) زن رافع بن صبیح بود و رافع به واسطهٔ سال زیاد و یا جهت دیگر خواست زن را طلاق بدهد - زن به او پیشـنهاد داد که مرا طلاق مگوی و نگاهدار و دربارهٔ مضاجعت و تماس، به دلخواه خود رفتار کن (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

2 - دختر محمد بن مسـلمه زن رافع بن صبیح بوده (کتاب اسـباب النزول واحدی) دختر محمد بن مسلم [سلمه. خ ل] زن رافع بن خدیج بوده (تفسیر مجمع البیان).

3 - محرر این تفسیر گوید: قبلا (در آیات 34 و 35 همین سوره) حکم نشوز زنان بیان شد و اکنون حکم نشوز شوهران بیان می شود.



---

1- تفسیر صافی.

2- رجوع به ص 9 آیهٔ 3.

3- رجوع به ص 14 آیهٔ 7.

4- خواه خردسالان پدر مرده و خواه بیوه زنان - بشرح تعالیق.

5- رجوع به ص 13 آیهٔ 6.

128 وَ إِنِ اِمْرَأَةٌ ... خَبِيراً

### نشوز و نافرمانی شوهر

و اگر زنی ترسید از شوهرش،، سرباززدنی از انجام وظائف شوهری را و یا روگردانیدنی از مجالست و مکالمت با او و تمایل به غیر را، پس هیچ گناهی برآن دو نیست که بین خودشان سازش کنند به نوعی از سازش (بگذشتن زن از بعض حقوق زوجیت از: نفقه یا کسوه و یا خوابیدن چهار شب یك شب و یا تماس هر چهار ماه یك بار و أمثال آنها). و سازش (و آشتی) خوب است. و نفوس نزد افراط در حرص(1) حاضر کرده شده اند (و افراط در حرص جبلی مردان و زنان است) [: شوهران به زنان گذشت نمی کنند و زنان به شوهران گذشت نمی کنند]. و اگر نیکوکاری کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، پس البته خدا به کرداری که می کنید آگاه (و خوب با خبر) است.

## سوره النساء (4): آیات 129 تا 130

### اشاره

129 و 130 وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا ... حَكِيماً

### نمی توانید بین زنان به عدالت رفتار کنید

و نمی توانید شما شوهران که بین زنان به عدالت رفتار کنید و اگرچه بر حفظ عدالت حریص باشید، پس میل مکنید تمام میل (به آنکه در نظرتان مرغوب است) در نتیجه آن دیگری را (که تمایل به او ندارید) مانند زن بیوهٔ غیر مطلقه بگذارید و اگر (در تلطف و در نفقه و حق خوابیدن و حق تماس) سازش کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید پس البته خدا آمرزگار و مهربان است.

و اگر (بین زن و شوهر سازش نشود و کار به طلاق بکشد و) از یکدیگر جدا شوند؛ خدا از رحمت عامش هریك را بی نیاز می سازد و خدا وجود و رحمتش گنجایش دارد و کارهایش از روی أساس است.

## سوره النساء (4): آیات 131 تا 134

### اشاره

131-134 وَ لِلَّهِ ... بَصِيراً

### خدا

و از آن خداست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است.



---

1- تفسیر مجمع البیان.

و قسم است که حکم توأم با سفارش کرده ایم به کسانی که از پیش از شما کتاب به آنان داده شده است و شما را (نیز) به این که از مخالفت فرمان خـدا بپرهیزیـد. و اگر کفر پیشه کنید پس («بر دامن کبریاش ننشـیند گرد» زیرا) البته از آن خداست آنچه در آسـمانهاست و آنچه در زمین است و خدا بی نیاز و (ذاتا) ستوده است (خواه او را بستایند و خواه نستایند).

و از آن خداست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و خدا برای کاررانی (و کارگشائی) کافی است.

ای مردم! خدا اگر بخواهد شـما را می برد (و هلاك می کند) و قومی دیگر را (که فرمانبردار باشـند) می آورد و خدا برآن بردن شما و آوردن دیگران تواناست.

هرکس مزد دنیا را می خواهد پس (بداند که) نزد خداست مزد دنیا و آخرت، و خدا شنواست و بیناست.

## سوره النساء (4): آیه 135

### اشاره

135 یٰا أَیُّهَا ... خَبِیراً

### خطاب خدا به مسلمانان

ای مسـلمانان! (برافرازندگان پرچم داد و معدلت و) بر پا دارندگان عدالت باشید، (و در انجام گواهی) اظهار حق کنندگان برای خدا (باشید) و (گواهی دهید) اگرچه بر زیان خودهاتان یا پدرانتان و مادرانتان و خویشاوندانتان باشد اگر (آنکه برای او یا بر او شهادت می دهید) توانگر باشد یا فقیر (شما جانب غنا و یا فقر را در شهادت منظور نکنید و جانب خدا را منظور کنید) پس خدا سزاوار است نسبت به رعایت غنی یا فقیر. بنابراین، هوای نفس را پیروی مکنیـد که مبادا از حق میل کنیـد. و اگر (در أداء شـهادت) زبان و سـخن را بپیجانید یا از أداء شـهادت اعراض کنید پس البته خدا به کرداری که می کنید آگاه (و خوب با خبر) است.

## سوره النساء (4): آیه 136

### مقدّمه

کلبی گفته که: آیهٔ [136] دربارهٔ عبد اللّه بن سلام و أسد و أسید پسران کعب

و ثعلبة بن قیس و جماعتی از أهل کتاب مسلمان شده، نازل شده که گفتند: یا رسول اللّه! ما به تو و به کتاب تو و به موسی و توراة و عزیز ایمان می آوریم. و به کتابهای دیگر و پیامبران دیگر کفر می ورزیم (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

136 یٰا أَیُّهَا ... بَعِیداً

### همهٔ پیامبران و همهٔ کتابها را بپذیرید

ای مسلمانان! به خدا و به پیامبرش و به قرآنی که بر پیامبرش فروفرستاده است و به کتابی که از پیش نازل کرده است (به همه) ایمان بیاورید. و هرکس که به خدا و فرشتگان خدا و کتابهای خدا و پیامبران خدا و روز بازپسین کفر بورزد پس علی التحقیق گمراه شده است (از حق) گمراهی دور (که هرگز راه بازگشت ندارد).

## سوره النساء (4): آیات 137 تا 147

### اشاره

137-147 إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا ... شٰاکِراً عَلِیماً

### روش یهود و منافقین و سرنوشت آنان

روش یهود و منافقین(1) و سرنوشت آنان

البته کسانی که ایمان آوردند (به موسی) سپس کافر شدند (بسبب پرستش گوساله) سپس ایمان آوردند (به موسی) سپس کافر شدند (به عیسی) سپس بر کفر افزودند (به انکار «محمد») خدا آن نبوده که تا آنان را بیامرزد و خدا آن نبوده که تا راهی را به آنان بنماید.

ای پیامبر! منافقین را مژده بده به این که البته از آن آنهاست عذابی دردناك همان منافقینی که کافران (یعنی أحبار یهودان) را - از جز مسلمانان - دوستان می گیرند (و با آنها می نشینند و أحبار نسبت به قرآن استهزاء می کنند(2) آیا عزت را نزد این کافران جستجو می کنند؟ پس (بدانند که کافران عزت ندارند و) البته عزت از آن خداست همه یکجا.

و حال اینکه بر شما (امت اسلام) در قرآن (در مکه، آیه) فروفرستاده شده است به این که هرگاه شنیدید که آیات خدا به آن ناسپاسی (و کفر) می شود و به آن استهزاء



---

1- این بیانات شامل منافقین تمام اعصار است.

2- تفسیر مجمع البیان از ابن عباس.

کرده می شود پس ننشینید با کافران مستهزیان تا آنکه در سخنی غیر آن فروروند زیرا (اگر باین دستور رفتار نکردید) البته شما در آن هنگام مانند آن کافرانید(1)زیرا البته خدا جمع کنندهٔ منافقین و کافران است در جهنم همه را یکجا.

همان منافقین که (وقوع نکبتی را) بشما انتظار می کشند: پس اگر برای شما فتحی از خدا بود گفتند: آیا با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی (از فتح) بود (به کافران) گفتند: آیا بر شما غالب نبودیم؟ (ولی بر زیان شما اقدام نکردیم) و آیا شما را از صولت مسلمانان بازنداشتیم؟ پس خدا میان شما در روز قیامت حکم می کند. و خدا برای کافران بر مسلمانان راهی (و دستی) قرار نمی دهد.

البته منافقین با خدا مکارانه رفتار می کنند، و آن غیب مطلق متقابلا با آنان رفتارکننده است و چون منافقین بسوی نماز برخیزند کاهلان برخیزند.

خود را نمازخوان به مردم می نمایانند و حال اینکه خدا را یاد نمی کنند مگر کمی (و آن، در حضور مردم است).

منافقین، میان کفر و ایمان مرددند (همچون زنگ شتر و آلت رجولیت و أمثال آنها که ثبات ندارد و در نوسان است) نه بسوی مسلمانانند و نه بسوی کافران (و گمراهند).

و خدا هرکس را (بسوء اختیار آن کس) گمراه بسازد، پس برای او راهی (به نجات) نمی یابی.

ای مسلمانان! کافران را - از جز مسلمانان - دوستان مگیرید (و اگر تخلف کنید) آیا می خواهید که برای خدا بر خودتان حجتی آشکار قرار بدهید؟! (و خدا را به مبارزه بطلبید؟!).

البته منافقین در طبقهٔ زیرترین از آتشند، و برای آنان یاوری نمی یابی.

مگر کسانی که توبه کردند و مفاسد خود را به صلاح آوردند و چنگ در زدند به (دین) خدا و دین خودشان را برای خدا خالص ساختند، پس آنان با مسلمانانند



---

1- نکته را دریاب که أغلب مسلمانان در این روزگار از این گروه شده اند.

و البته در آینده خدا به مسلمانان مزدی بزرگ می دهد.

خدا چه می کند (و چه حاجتی دارد) به عذاب شما اگر سپاسگزاری کردید و ایمان آوردید؟ و خدا قدرشناس و داناست.

## سوره النساء (4): آیات 148 تا 149

### مقدّمه

گفته اند: مردی، از قومی ضیافتی خواست. او را طعام ندادند، آن کس زبان شکایت گشوده هرجا که می رسید از بی مروتی آن قوم حکایت می کرد، صحابه او را بدان شکایت عتاب کردند. این آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت آن ظلم جائز است (تفسیر کاشفی). این معنی از أبی عبد اللّه علیه السّلام روایت شده و بقولی انتصار به دشنام به ظالم است و از امام محمد باقر علیه السّلام در این معنی روایت شده و بقولی نفرین بر ظالم است (تفسیر مجمع البیان).

148 و 149 لاٰ یُحِبُّ اَللّٰهُ اَلْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ اَلْقَوْلِ (1)... قَدِیراً

### آشکار کردن نفاق منافقان و ظلم ظالمان

خدا آشکارا کردن به بدی از گفتار را دوست نمی دارد مگر (آشکارا کردن) کسی که (بر او) ستم شده است. و خدا شنواست (سخن مظلوم را) و داناست (به ستمکاری ظالم).

اگر کار نیك را آشکارا کنید یا آن را پنهان سازید یا از بدی عفو کنید، پس البته خدا عفوکننده و تواناست.

## سوره النساء (4): آیات 150 تا 152

### اشاره

150-152 إِنَّ اَلَّذِینَ ... رَحِیماً

### أهل کتاب

البته کسانی که به خدا کفر می ورزند و به پیامبرانش و می خواهند بین خدا و پیامبرانش جدائی بیندازند و می گویند: به بعض پیامبران ایمان می آوریم و به



---

1- و عن الصادق (ع) الجهر بالسوء من القول أن یذکر الرجل بما فیه (تفسیر صافی).

بعض پیامبران کفر می ورزیم، و می خواهنـد به این که میان آن کفر و ایمان راهی را فراگیرند؛ آنان هم ایشان کافرانند محققا. و برای کافران عـذابی خوارکننـده آماده ساخته ایم. (ماننـد یهود که عیسـی و «محمد» را منکر شده اند و مانند مسـیحیان که «محمد» را منکر شده اند و یهود و مسیحیان که پیامبری پیامبران مقدم بر عهد موسی را منکر شده اند).

و کسانی که به خـدا و پیامبرانش ایمان آوردنـد و جدائی نیفکنده اند میان احدی از آنان، آن گروه البته در آینده خدا مزدهاشان را به آنان می دهد و خدا آمرزگار است (سیئات آنان را) و مهربان است (به تضعیف حسنات ایشان).

## سوره النساء (4): آیات 153 تا 159

### مقدّمه

در اکثر تفاسـیر آورده اند که: أحبار یهود چون کعب بن اشـرف و فنحاص بن عازورا و أمثال آنان بحضرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده گفتند: اگر راست می گوئی که پیغمبری، کتابی به یك بار بیار نوشته بخط سماوی چنانکه موسی توراة آورده. آیت آمد (تفسیر کاشفی).

153-159 یَسْئَلُكَ ... شَهِیداً

### بهانه جوئیهای بنی اسرائیلی و فهرستی از أعمال عهود گذشته و حاضر اسرائیلیان

ای پیامبر! أهل کتاب از تو می خواهند به این که کتابی از آسـمان بر آنان فرود آری، پس علی التحقیق از موسـی بزرگتر از آن را خواسـتند، پس گفتند: خدا را آشکارا به ما بنما، در نتیجه صاعقه بسبب ظلمشان آنان را فراگرفت(1).

سپس(2) گوساله را به پرستش فراگرفتند از بعد آنکه آنان را معجزات آمد.

پس، از آن جرم در گذشتیم (که قتل عام نکردیم) و موسی را تسلطی آشکار دادیم



---

1- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیهٔ 55.

2- دستهٔ دیگر از آنها.

(که گفتیم: گوساله پرستان را بکشید و آنان از قدرت اعطائی ما به موسی، از موسی فرمانبرداری نمودند(1).

و (کوه معروف به) «طور» را بر زبر قوم بنی اسرائیل بر افراشتیم بجهت گرفتن عهد از ایشان(2).

و گفتیم: برای آنان داخل دروازه بشوید (دروازهٔ شهر اریحا، به روش جاسوسان ناشناسان و خاضعان و) فروتنان(3).

و گفتیم: برای آنان که تجاوز مکنید در روز شنبه(4) (و مرتکب أعمال ممنوعه نشوید) و از آنان پیمان غلیظ گرفتیم (که به عهود و مواثیق و وصایای توراة وفادار باشند) (که از جمله عهود و مواثیق و وصایا، تصدیق نبوت عیسی و «محمد» است).

پس بسبب شکستن آنان پیمانشان را، و بسبب کفرشان به آیات خدا، و به سبب کشتن ایشان پیامبران را به ناحق(5).

و بسبب گفتن آنان که دلهای ما در غلاف است (لبریز از حقیقت و دربسته است و عقیدهٔ دیگری در آن نفوذ نمی کند - راست است که دلهاشان دربسته است أما لبریز از کفر است(6) و) - بلکه خدا مهر نهاده است بر دلهاشان بسبب کفرشان -؛ پس ایمان نمی آورند مگر اندکی.

و بسبب کفرشان (به عیسی) و گفتنشان بر مریم بهتانی بزرگ را (که مریم



---

1- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیهٔ 54.
2- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیات 63 و 92 و 93.
3- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیات 58 و 59.
4- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیهٔ 65.
5- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیات 61 و 87 و 91 و در سورهٔ آل عمران آیات 210 و 112 و 183.
6- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیهٔ 88.

را قذف به زنا نمودند).

و بسبب گفتنشان که البته ما مسیح: عیسی پسر مریم را - درحالی که فرستادهٔ خداست - کشتیم. و حال اینکه نکشته اند او را و بردار نکرده اند او را و لکن مشتبه شده برای ایشان(1) و البته کسانی که اختلاف کرده اند در او بی گمان در شك اند از او، نیست آنان را به او از هیچ دانشی، مگر پیروی گمان، و نکشته اند عیسی را بیقین.

بلکه خدا او را برداشته بسوی خود. و خدا غالب است (در آنچه بخواهد) و کارهایش از روی أساس است.

و نیست هیچ کس از أهل کتاب مگر اینکه با قید قسم و دو تأکید به عیسی ایمان می آورد قبل از مردن عیسی (در هنگام ظهور مهدی که عیسی به زمین نازل می شود و پشت سر مهدی نماز می گذارد و تمام ملتها یکی می شود و آن ملت اسلام است. و أهل کتاب در آن زمان به عیسی ایمان می آورند(2) و مرگ عیسی چهل سال بعد از آن خواهد بود). و عیسی در روز قیامت (که همگان زنده می شوند) بر زیان أهل کتاب گواه می باشد (گواهی می دهد بر یهود به تکذیب، و بر نصاری به آنکه او را «ابن اللّه» گفتند).

## سوره النساء (4): آیات 160 تا 161

### مقدّمه

محرر این تفسیر گوید: چهار موضوع در ذیل آیات 160 و 161 بیان شده است:

ظلم (و این مربوط به ما قبل عهد موسی باید باشد) زیرا تحریم پاکیزه ها بعد از آن [در توراة] بعمل آمده چون حرمت خوردن شتر و یا پیه. و سه موضوع دیگر باید مربوط به ما بعد عهد موسی باشد [و منطق آیه هم همین گونه حکم می کند].

160 و 161 فَبِظُلْمٍ ... أَلِيماً

### گوشمال به بنی اسرائیل

پس بسبب ظلمی (یعنی بت پرستی ای که بظهور آمد) از بنی اسرائیل که (بعدا)



---

1- رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 604 و 605 و...

2- تفسیر مجمع البیان.

به خدا رجوع کردند، حرام ساختیم بر آنان پاکیزه هائی را که برای آنان حلال شده بود.

و (1 -) بسبب بازداشتن آنان بسیاری را از راه خدا.

و (2 -) بسبب گرفتن آنان ربا را و حال اینکه علی التحقیق (در توراة) از آن نهی شده اند.

و (3 -) بسبب خوردنشان أموال مردم را به باطل؛ (کافرند). و آماده ساختیم برای کافران - از آنان که داخل در اسلام نشده اند. عذابی دردناك را.

## سوره النساء (4): آیه 162

### مقدّمه

آیهٔ 162 ناظر به عبد اللّه بن سلام و دیگر از علماء یهود و یاران آنهاست که یهودی بودند و اسلام آوردند (تفسیر مجمع البیان باقتباس).

162 لٰكِنِ اَلرّٰاسِخُونَ ... عَظِيماً

### بنی اسرائیل مسلمان شده مستثنی هستند

ای پیامبر! لکن راسخان در علم از بنی اسرائیل (که علم شریعت توراة را با اخلاص توأم کردند) و (غیر راسخان، ولی) مؤمنان (به توراة)، ایمان می آورند به قرآنی که بسوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده (از کتب منزل) و به پیامبران که نماز را (در شرائع خود) به پادارنده بودند.

و پردازندگان زکات (زکات علم خود را به جهال از بنی اسرائیل) و گروندگان به خدا و روز بازپسین، آنان البته مزدی بزرگ به ایشان می دهیم.

## سوره النساء (4): آیات 163 تا 164

### مقدّمه

یهود می گویند: خدا بعد از موسی هیچ چیزی بر بشری فرونفرستاده (ابن

عباس بنقل تفسیر مجمع البیان).

محرر این تفسیر گوید: 1 - یهود و نصاری می گویند: شریعت منحصر به موسی و توراة است.

2 - ادعاء یهود عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به این که وحی بعد از موسی نبوده، دروغ است زیرا کتابهای ما بعد توراة حاکی از وحی است (رجوع به جلد أول مقدمهٔ همین تفسیر ص 312 و 313).

163 و 164 إِنَّا أَوْحَيْنٰا ... تَكْلِيماً

### یهود به دروغ می گویند: وحی بعد از موسی به کسی نیامده

ای پیامبر! البته ما وحی بسوی تو فرستادیم همچنان که وحی فرستادیم بسوی نوح و بسوی پیامبرانی که از بعد نوح بودند. و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و أسباط یعقوب (همچون موسی و انبیائی که از نژاد أسباط بودند) و عیسی و أیوب و یونس و هارون و سلیمان. و به داود «زبور» دادیم.

و (فرستادیم(1) پیامبرانی را که بتحقیق بر تو از پیش، آنها را شرح داده ایم و پیامبرانی را که بر تو شرح نداده ایم. و خدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی (در زمین، بی واسطه) (و با تو سخن گفت در مقام «قاب قوسین» و نزد «سدرة المنتهی» بی واسطه (2).

## سوره النساء (4): آیه 165

### اشاره

165 رُسُلاً ... حَكِيماً

### خدا حجت را بر مردم تمام کرده

(فرستادیم(3) پیامبرانی را مژده دهندگان (برای مطیعان) و بیم دهندگان (برای متمردان) تا اینکه نباشد برای مردم بر خدا حجتی بعد از (فرستادن)



---

1- تفسیر کاشفی.

2- رجوع به جلد ششم همین تفسیر در سورهٔ «النجم» و جلد أول همین تفسیر در آخر سورهٔ بقره.

3- تفسیر کاشفی.

پیامبران (تا عذر نیاورند که ما را پیامبری نبود که به ایمان دعوت کند و از شرك بازدارد).

و خدا غالب است (در اتمام حجت) و کارهایش از روی أساس است.

## سوره النساء (4): آیه 166

### اشاره

166 لٰكِنِ ... شَهِيداً

### شهادت خدا و فرشتگان دربارهٔ قرآن

(ای پیامبر! اگر مشرکین و یهود و نصاری دربارهٔ قرآن تو شهادت ندهند، باکی نیست) لکن خدا به آن قرآنی که بسوی تو نازل ساخته است شهادت می دهد.

خدا، قرآن را به دانش خود نازل کرده است. و فرشتگان (دربارهٔ قرآن که نازل شده است) شهادت می دهند، و خدا بس است برای شهادت.

## سوره النساء (4): آیات 167 تا 169

### اشاره

167-169 إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا ... يَسِيراً

### کافران

البته کسانی که کفر پیشه کردند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند محققا گمراه شدند گمراهی دور (که هرگز راه بازگشت ندارند).

البته کسانی که کفر پیشه کردند و (به مردم) ستم کردند (که آنان را از راه خدا بازداشتند) خدا آن نبوده که تا آنان را بیامرزد و خدا آن نبوده که تا راهی را به آنان بنماید. مگر راه جهنم درحالی که جاویدان در آنند - همیشه. و آن وارد کردن کافران، جاودانه در جهنم؛ بر خدا آسان است.

## سوره النساء (4): آیه 170

### اشاره

170 يٰا أَيُّهَا اَلنّٰاسُ ... حَكِيماً

### دعوت عام از مردم به ایمان

ای مردم! محققا پیامبر با قران از پروردگارتان شما را آمد، پس ایمان بیاورید، تا خوب باشد برای شما. و اگر کفر پیشه کنید، پس البته از آن

خداست آنچه در آسمانها و زمین است (و نیازی بشما و ایمان شما نیست) و خدا داناست و کارهایش از روی أساس است.

## سوره النساء (4): آیات 171 تا 173

### اشاره

171-173 یٰا أَهْلَ اَلْکِتٰابِ ... نَصِیراً

### دعوت از أهل کتاب دربارهٔ تحقیق از شخصیت عیسی

ص: 90

ای أهل کتاب! (از یهود و نصاری) در دین خودتان غلو مکنید (و از حد مگذرید:

نه شما یهود، عیسی را فرزند نامشروع بگویید، و نه شما نصاری، عیسی را پسر خدا بگویید) و هیچ کدام مگوئید بر خدا مگر آنچه را که حق است. جز این نیست که مسیح: عیسی پسر مریم، پیامبر خداست و کلمهٔ او است که (خدا به خطاب «کن»، «پیکر» او را ایجاد کرده و آن کلمه را) بسوی مریم القاء کرده (و افکنده) و روحی است از خدا (که به آن پیکر داده). پس به خدا ایمان بیاورید و به پیامبرانش، و سه (یعنی پدر و پسر و روح القدس) مگوئید. بازایستید تا خوب باشد برای شما. جز این نیست که خدا معبودی است یکتا. پاك است خدا جدا از اینکه برای او فرزندی باشد.

از آن خداست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. و خدا بس است برای کاررانی (و کارگشائی) (نیازی به فرزند ندارد).

مسیح، استنکاف (و گردنکشی) نمی کند از اینکه بنده باشد برای خدا و نه فرشتگان مقربان و هرکس از بندگی خدا استنکاف (و گردنکشی) کند و سرکشی نماید، پس البته خدا آنان را محشور (و جمع) می کند بسوی خود همه یکجا:

پس اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس مزدهاشان را مزد تمام به آنان می دهد و از کرم خود (مزد) آنان را می افزاید.

و اما کسانی که استنکاف (و گردنکشی) کردند و سرکشی نمودند، پس آنان را عذاب می کند عذابی دردناك. و برای خودشان - از جز خدا - هیچ کارسازی را نمی یابند و نه هیچ یاوری را.

## سوره النساء (4): آیات 174 تا 175

### اشاره

174 و 175 یٰا أَیُّهَا اَلنّٰاسُ ... مُسْتَقِیماً

### «محمد» برهان است و «قرآن» نور

ای مردم! علی التحقیق شما را حجتی (واضح) از پروردگارتان آمد (که آن «محمد» است) و بسوی شما نوری آشکارا فروفرستادیم (آن قرآن است). پس اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و چنگ در زدند به (کتاب) خدا، پس البته آنان را در رحمتی از خود (که ثواب ایمان است) در می آورد با افزونی ای (برآن)، و آنان را

راه می نماید بسوی خود راهی مستقیم (و کوتاه) (که تشرف به لقاء است).

## سوره النساء (4): آیه 176

### مقدّمه

جابر گوید: بیمار شدم، پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عیادتم تشریف فرما شد و من هفت خواهر داشتم، حضرت بصورت من دمید، بهوش آمدم، عرض کردم: یا رسول اللّه! آیا وصیت کنم که دو ثلث مالم را به خواهرانم بدهند؟ فرمود: بنشین. عرض کردم:

قسمتی از آن را وصیت کنم؟ فرمود: بنشین. آنگاه از نزد من بیرون تشریف بر دو مرا بحال خود گذاشت و دوباره مراجعت کرد و چنین فرمود: ای جابر! از این بیماری نمی میری و خدا دربارهٔ خواهرانت آیه نازل فرمود که: برای خواهرانت دو سوم مالت را قرار بده. و جابر بعد از آن می گفت: آیهٔ «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اَللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِي اَلْكَلاٰلَةِ» دربارهٔ من نازل شد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

176 يَسْتَفْتُونَكَ ... عَلِيمٌ

### میراث کلاله

ای پیامبر! از تو فتوی می طلبند. بگو: خدا بشما فتوی می دهد دربارهٔ (میراث) کلاله(1): اگر مردی هلاك بشود(2) که برای او فرزندی (خواه پسر و خواه دختر(3) (و پدری(4) نیست، و برای میت یك خواهر (خواه پدر و مادری و خواه پدری(5) است، پس برای آن خواهر است نصف آنچه آن میت باقی گذاشته است.

و آن مرد (بالتمام) ارث می برد از خواهر مرده اش اگر برای آن خواهر



---

1- رجوع به جلد أول مقدمهٔ همین تفسیر ص 47. (تذکر - در سطر بیستم همان صفحه عبارت [«و یستفتونك...» آیهٔ 6] زائد است).

2- تعبیر به «هلاك» برای نداشتن یادگار است. ب.

3- تفسیر مجمع البیان.

4- تفسیر مجمع البیان.

5- حکم خواهر مادری در أول سوره، ص 19 گذشت (تفسیر مجمع البیان).

فرزندی (خواه پسر و خواه دختر) (و پدری) نباشد.

پس اگر دو خواهر وجود داشته باشند پس برای آن دو خواهر است دو سوم از آنچه آن برادر (یا خواهر(1) باقی گذاشته است.

و اگر جماعت باشند مردان و زنان (یعنی برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری جمع باشند) پس برای پسر است مانند بهرهٔ دو دختر. خدا (أحکام میراث را) برای شما بیان می کند، تا گمراه نشوید و خدا به (اسرار أحکام و مصالح زنده و مردهٔ بندگان و به خلاصه به) هر چیزی داناست.

«پایان»

## تعالیق

### ارث

#### اشاره

یکی از مباحث سورهٔ نساء، تشریعات اسلام راجع به مسئله ارث است که در هیچ یك از ادیان بشری سابقه ندارد و از مختصات دین اسلام است.

بعض اصطلاحات ارث:

«فریضه» چند معنی دارد از جمله: حصهٔ مفروضه یعنی معینه.

«علم الفرائض» علمی است که بوسیلهٔ آن، کیفیت قسمت ترکه بر مستحقان آن، شناخته می شود.

«أصحاب الفرائض» ورثه ای هستند که برای آنان سهام مقدره یعنی مقرره و معینه است.

«فلان، أفرض الناس» یعنی فلان کس أعلم مردم است به «علم الفرائض».

«وارث» اسم فاعل است در اصطلاح نحویان و جمعش «ورثه» بر وزن صدقه و «وراث» بر وزن طلاب است.

«موروث» بر وزن منظور اسم مفعول است در اصطلاح نحویان. یعنی کسی که میراث را از خود باقی گذارده [و از او ارث برده شده است].



---

1- تفسیر مجمع البیان.

«میراث» بر وزن میزان یعنی ترکهٔ میت و جمع آن «مواریث» بر وزن مفاتیح است.

«ارث» و «ورث» هر دو بر وزن فکر و «وراثه» بر وزن اجاره همه مصدر است در اصطلاح نحویان و صرفیان و لغویان. (به ترجمه و اقتباس از المنجد).

«تراث» بر وزن غلام. یعنی چیزی که میت برای ورثه اش باقی می گذارد (مجمع البحرین به ترجمه).

«حجب» در متن ذکر شده.

«ولاء» در متن ذکر شده.

«ترکه» بکسر راء است و بر وزن صدقه غلط است.

«اخوه» بر وزن فضه یعنی برادران و برادری گاه در نسب است و گاه در مشابهت و مشارکت در چیزی.

«اخوه» شامل خواهران هم می شود زیرا جمع مذکر، شامل ذکور و اناث می شود (البته از باب تغلیب) و دلیل بر این فرمودهٔ خدای تعالی است: «وَ إِنْ كٰانُوا إِخْوَةً رِجٰالاً وَ نِسٰاءً» (سورهٔ نساء آیهٔ 176).

برادران اگر از یك پدر و از یك مادر باشند: به آنها «بنو أعیان» گفته می شود.

و اگر پدرشان متعدد باشد و مادرشان یکی باشد: به آنها «بنو أخیاف» گفته می شود.

و اگر مادرشان متعدد باشد: به آنها «بنو علات» (بر وزن صراف) گفته می شود.

(کتاب کلیات أبو البقاء به ترجمه و خلاصه).

«ضره» بفتح ضاد و راء مشدد است. و ضرهٔ زن، هووی او است و «ضرتان» هر دو را می گویند و جمعش «ضرائر» است و گفته می شود: «بینهم داء الضرائر»:

میان آنها درد ضرائر است یعنی حسد است (منجد به ترجمه).

کل منفرد عند العرب «یتیم» و المرأة تدعی «یتیمه» ما لم تتزوج (کتاب فرائد اللغه ص 468).

«عول» بر وزن وقت یعنی قصور ترکه از سهام صاحبان فروض. و قصور

پیدا نمی شود مگر به دخول زوج یا زوجه در صاحبان سهام. «عول» در شرع، ضد «تعصیب» است که تعصیب بمعنی ارث بردن عصبه است ما زاد از سهام را. و عول بمعنی زیاد شدن و بالا آمدن سهام است که موجب نقصان سهم صاحبان سهام می شود. و در نزد امامیه نقصان، بر سهام پدر و دختر و دختران و خواهران پدر مادری یا پدری وارد می شود. و در حدیث آمده که: أول کسی که در فرائض اعاله کرد و عول به کار برد عمر بن الخطاب بود (مجمع البحرین به ترجمه و به خلاصه).

«عصبه» بر وزن صدقه جمع بر «عاصب» است مثل کفره که جمع بر کافر است. و عصبهٔ شخص، پسران و خویشان پدری شخص اند. و عصبه به آنها می گویند زیرا به شخص احاطه کرده اند: پدر یك طرف، پسر یك طرف، برادر در یك جانب، و عمو در یك جانب.

«تعصب» هم، از همین ریشه است و «تعصیب» نزد امامیه باطل است یعنی امامیه می گوید: وقتی سهام، از صاحبان آن زیاد آمد به قاعدهٔ آیهٔ: «وَ أُولُوا اَلْأَرْحٰامِ...» و به اجماع أهل بیت صلّی اللّه علیه و آله ما زاد، رد بر دختر و دختران و خواهر و خواهران پدر مادری و بر کلالهٔ مادری می شود (مجمع البحرین به ترجمه)(1).

خبر «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث» (بفتح راء و کسر آن) را امامیه منکر صحت آنند و این حدیث را رد کرده اند زیرا مخالف قرآن کریم است و هرچه مخالف قرآن است باطل و مردود و غیر قابل اعتناء است (مجمع البحرین به ترجمه).

محرر این تفسیر گوید: سیاست فصلی و موسمی تار و پود این خبر را بافته و به بازار عرضه کرده تا فاطمه ارث نبرد، در نتیجه نیرومند نشود، در نتیجه شوهرش دم از خلافت نزند. محتاج باشند و خانه نشین. و در مثل مناقشه نیست که گفته اند:

آنچه شیران را کند دیگر مزاج * احتیاج است... احتیاج محرر این تفسیر گوید: دربارهٔ ارث استثناء ابن عم أبوینی و عمو هم نظری



---

1- به تذکر ذیل شمارهٔ 53 رجوع شود.

داشتم که در متن نوشته ام مراجعه شود.

علم فرائض: دانستن علم حساب لازم دارد. کتابهای شرائع و لمعه و شرح برای عربی زبان و جامع عباسی برای فارسی زبان در دسترس است برنامهٔ حساب تقسیمات ارث را در آن به بینید که کار تقسیم میراث کاری فنی است.

قانون مدنی از روی لمعه و شرح برداشت شده و محرر این تفسیر با افزودن موارد بین دو قلاب و نیز حواشی، آن را تصحیح و بصورت جامع تری درآورده ام.

بِسْمِ اَللهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ

## کتاب ارث قانون مدنی

### اشاره

مشتمل بر شش فصل:

### فصل أول در موجبات ارث و طبقات مختلفهٔ وراث

1 - موجب ارث دو أمر است: نسب و سبب.

2 - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند:

(یك) پدر و مادر و فرزند و فرزند فرزند.

(دو) أجداد و برادر و خواهر و فرزندان آنها [یعنی فرزندان برادر و خواهر].

(سه) أعمام و عمات و أخوال و خالات و فرزندان آنها.

3 - وارثین طبقهٔ بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقهٔ قبل کسی نباشد.

4 - اشخاصی که بموجب سبب ارث می برند چهار طبقه اند:

(یك) هریك از زوجین که در حین فوت دیگری زنده باشد.

(دو) ولاء عتق یعنی آزادی بنده.

(سه) ولاء ضمان جریره.

(چهار) ولاء امامت(1) [از شماره 2-4 اضافه شده است].

5 - اگر در شخص واحد موجبات متعددهٔ ارث جمع شود بجهت شود بجهت تمام آن موجبات ارث می برد مگر اینکه بعضی از آنها حاجب دیگری باشد [که به همهٔ آن ارث نمی برد و آن به هشت وجه است: أول...] (تفصیل در جامع عباسی) که در این صورت فقط از جهت سبب حاجب، ارث می برد.

6 - در صورت نبودن [موجبات نسبی و سببی] أمر ترکهٔ متوفی راجع به حاکم [شرع است بعنوان ولاء امامت].

## فصل دوم در تحقق ارث

7 - ارث به موت حقیقی یا بموت فرضی مورث تحقق پیدا می کند.

8 - مالکیت ورثه نسبت به ترکهٔ متوفی مستقر نمی شود مگر پس از أداء حقوق و دیونی که به ترکهٔ میت تعلق گرفته.

9 - حقوق و دیونی که به ترکهٔ میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن أداء شود از قرار ذیل است:

1) قیمت کفن میت [و خرج دفن کردن میت] و حقوقی که متعلق است به أعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است.

2) دیون و واجبات مالی متوفی.

3) وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازهٔ ورثه. و زیاده بر ثلث با اجازهٔ آنها.

10 - حقوق مزبوره در شمارهٔ قبل باید بترتیبی که در شمارهٔ مزبور مقرر است تأدیه شود و ما بقی اگر باشد بین وراث تقسیم گردد.

11 - هرگاه ورثه نسبت به أعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیّان می توانند آن را بر هم زنند.



---

1- «ولاء» بر وزن سلام بمعنی قرب است و اما بر وزن کتاب، مصدر است.

12 – أموال غایب مفقود الأثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتی که عادتا چنین شخصی زنده نمی ماند.

13 – اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول باشد و تقدم و تأخر هیچ یك معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند [پس اگر پدری و پسری به یك دفعه غرق شوند أول فرض مردن پسر باید کرد و حصهٔ پدر را از ترکهٔ پسر باید داد و بعد از آن فرض مردن پدر باید کرد و حصهٔ پسر را از متروکات پدر بیرون آورد سوای آنچه از پسر به میراث برده چه از آن میراث نمی برد. آنگاه آنچه هریك از ایشان میراث برده است به میراث خوار زندهٔ او می رسد و اگر یکی از ایشان میراث خوار نداشته باشد میراث او به کسی می رسد که با او غرق شده و از او به ورثهٔ زندهٔ او می رسد (جامع عباسی) بلکه به امام می رسد. و اگر هیچ یك وارث زنده نداشته باشند از هر دو به امام می رسد (سید محمد کاظم طباطبائی)].

14 – اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد

## فصل سوم در شرائط و جمله از موانع ارث

فصل سوم در شرائط و جمله از موانع ارث(1)

15 – شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است. و اگر حملی باشد در صورتی ارث می برد که نطفهٔ او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فورا پس از تولد بمیرد.

16 – با شك در حیاة در حین ولادت جنین، حکم به وراثت نمی شود.



---

1– موانع ارث بسیار است مانند: لعان، زنا، دین مستغرق ترکه، کفر، قتل مورث، رق، حمل، غایب بودن. و در کتاب دروس، موانع را تا بیست مانع ذکر کرده. و در کتاب جامع عباسی می نویسد: بیست و سه أمر مانع از میراث بردن فی الجمله می شود: أول... ب.

17 - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

18 - هرگاه در حین موت مورث، حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراث دیگر می گردد، تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود. و اگر حمل مانع از ارث هیچ یك از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل، حصه ای که مساوی حصهٔ دو پسر از همان طبقه باشد کنار بگذارند و حصهٔ هریك از وراث، مراعی است تا حال حمل معلوم شود.

19 - اگر بین وراث، غایب مفقود الأثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود. در صورتی که محقق گردد قبل از مورث، مرده است حصهٔ او به سایر وراث بر می گردد. و الا به خود او یا به ورثهٔ او می رسد.

20 - «قتل» از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمدا بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری.

21 - در صورتی که قتل مورث غیر عمدی و یا بحکم [حاکم شرع] و یا برای دفاع باشد مفاد شمارهٔ 20 مجری نخواهد بود.

22 - بعد از «لعان» زن و شوهر از یکدیگر میراث نمی برند و همچنین فرزندی که بسبب انکار او «لعان» واقع شده او از پدر، و پدر از او ارث نمی برد. لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری او از او ارث می برند.

23 - هرگاه پدر بعد از «لعان» رجوع کند [فرزند] از او ارث می برد لیکن از أرحام پدری و همچنین پدر و أرحام پدری از [فرزند] ارث نمی برند.

24 - ولد الزنا از پدر و مادر و خویشان آنان ارث نمی برد [و بالعکس] لیکن اگر حرمت رابطه ای که طفل ثمرهٔ آنست نسبت به یکی از ابوین ثابت و نسبت به دیگری به واسطهٔ اکراه یا شبههٔ زنا [باشد] طفل فقط از این طرف و خویشان او ارث می برد و

بالعکس(1). [اما پسر و دختر و زن و معتق و ضامن جریره و امام از او میراث می برند (جامع عباسی)].

25 - فرزند و خویشان کسی که بموجب شمارهٔ 20 از ارث ممنوع می شود، محروم از ارث نمی باشند. بنابراین فرزندان کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می برند، اگر وارث نزدیك تری باعث حرمان آنان نشود.

[تذکر - کفر، از موانع ارث است پس کافر، خواه حربی یا ذمی، خواه خارجی ناصبی باشد یا غالی؛ از مسلمان ارث نمی برد ولی مسلمان از کافر ارث می برد - شرح لمعه به ترجمه].

## فصل چهارم در حجب

فصل چهارم در حجب(2)

26 - حجب حالت وارثی است که به واسطهٔ بودن وارث دیگر از بردن ارث کلا یا جزءا محروم می شود.

27 - حجب بر دو قسم است:

قسم أول: آنست که وارث از أصل ارث محروم می گردد [مانند حجب نزدیك در هر مرتبه، از دور از آن مرتبه را] مثل برادرزاده که به واسطهٔ بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادر أبی که با بودن برادر أبوینی از ارث محروم می گردد.

قسم دوم: آنست که فرض وارث از حد أعلی به حد أدنی تنزل می کند مثل تنزل حصهٔ شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه فرزند باشد و همچنین تنزل حصهٔ زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او فرزند باشد.

28 - ضابطهٔ حجب از أصل ارث، رعایت اقربیت به میت است. بنابراین هر



---

1- ولد الزنا - از یك طرف - منع مخصوص به آن طرف است دون طرف دیگر (جامع عباسی).

2- «حجب» بر وزن وقت.

طبقه از وراث طبقـهٔ بعد را از ارث محروم می نماید مگر در مورد شـمارهٔ 75(1) و موردی که وارث دورتر بتواند بسـمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث که وارث دورتر بتواند بسمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند.

29 – در بین وراث طبقهٔ أول اگر برای میت فرزندی نباشد، فرزند فرزند او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هریك از ابوین متوفی که زنده باشد ارث می برند ولی در بین أولاد، أقرب به میت، أبعد را از ارث محروم می نماید.

30 – در بین وارث طبقـهٔ دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهری نباشـد أولاد «اخوه» هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هریك از أجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند لیکن در بین أجداد یا أولاد اخوه، أقرب به متوفی، أبعد را از ارث محروم می کند.

مفاد این شماره در مورد وراث طبقهٔ سوم نیز مجری می باشد.

31 – وراث ذیل حاجب از ارث ندارند:

پدر – مادر – پسر – دختر – زوج و زوجه.

32 – حجب از بعض «فرض» در موارد ذیل است:

[الف: رجوع به قسم دوم از شمارهٔ 27].

ب: وقتی که برای میت فرزنـد یا فرزنـد فرزنـد باشـد در این صورت حاجب ابوین میت می شونـد از ما زاد از دو سدس و حاجب یکی از ابوین می شونـد از ما زاد از سـدس مگر در مورد شـماره های 47 و 48 که ممکن است هریـك از ابوین بعنوان قرابت یـا رد، بیش از یك سدس ببرد.

ج: وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد در این صورت، حاجب مادر میت می شوند از ثلث به سدس مشروط بر اینکه:

اولا – لا أقل دو برادر [و بیشتر] یا یك برادر با دو خواهر و یا چهار خواهر باشند.



---

1– بنظر محرر این تفسیر استثناء مورد ندارد.

ثانیا – پدر آنها زنده باشد.

ثالثا – از ارث ممنوع نباشد بسبب قتل(1).

رابعا – أبوینی یا أبی تنها [یا با هم] باشند(2).

## فصل پنجم در فرض و صاحبان فرض

33 – وراث، بعضی به «فرض» و بعضی به «قرابت» و بعضی گاه به «فرض» و گاهی به «قرابت» ارث می برند.

34 – صاحبان «فرض»، اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه [در قرآن اسم برده شده] است و صاحبان «قرابت» کسانی هستند که سهم آنها [را از عموم قرآن استنباط کرده اند].

35 – سهام اسم برده شده که «فرض» نامیده می شود عبارتست از: نصف، ربع، ثمن، دو ثلث، ثلث و سدس ترکه(3).

36 – اشخاصی که به «فرض» ارث می برند عبارتند از: مادر و زوج(4) و زوجه(5).

37 – اشخاصی که گاهی به «فرض» و گاهی به «قرابت» ارث می برند عبارتند از:

پدر و دختر و دختران و خواهر و خواهران أبی یا أبوینی و کلالهٔ أمی(6).



---

1– یا کفر یا رق یا لعان. و غائب، حاجب است تا حکم به مرگ او شرعا صادر نشده – شرح لمعه.

2– و کلالهٔ أمی حاجب نمی شود – شرح لمعه.

3– در قرآن کریم از نصف در سه جا، و از ربع در دو جا، و از ثمن در یك جا، و از ثلثان در دو جا، و از ثلث در دو جا، و از سدس در سه جا اسم برده شده است (شرح لمعه).

4– راجع به مادر با شمارهٔ 45 منافات دارد و راجع به زوج با شمارهٔ 44 منافات دارد. ب.

5– و خواهران مادری (جامع عباسی).

6– کلالهٔ أمی در جامع عباسی ندارد.

[تذکر: شماره های 36 و 37 همان شماره های 896 و 897 قانون مدنی است و غلط صریح دارد و آن این است که: کلالهٔ أمی را باید در عـداد صاحبان فرض نقل کنـد نه در عـداد برنـدگان گاهی به فرض و گاهی به قرابت. و ما أصل آن را که شـهید ثانی در شـرح لمعه در ذیل مسئله «عول» بیان فرموده اند به ترجمه نقل می کنیم:

بـدان که وارث مطلقا: یا بالفرض خاصه ارث می برد و آن کسـی است که خدا در کتاب الله یعنی در قرآن سـهمی بالخصوص برای آن نام برده و آن مادر است و اخوهٔ مادری و زوج و زوجه (در مواردی که رد در کار نباشد(1).

یـا بـالقرابه خاصه ارث می برد و آن کسـی است که داخل در ارث بردن است به عموم کتاب اللّه یعنی بعموم قرآن در آیـهٔ: «أُولُوا اَلْأَرْحٰامِ» مانند دائی و خاله و عمو و عمه.

یا گاهی بالفرض و گاهی بالقرابه ارث می برد و آن پدر است و دختر و اگرچه متعدد باشند و خواهر پدری و اگرچه متعدد باشند. پس پدر با فرزنـد بـالفرض می برد و با غیر فرزنـد یا منفردا بالقرابه می برد - و دختران با فرزنـد بالقرابه و با ابوین بالفرض می برنـد - و أخوات با اخوه بالقرابه و با کلالهٔ أمی بالفرض می برند - یا بالفرض و بالقرابه با هم و آن هر صاحب فرض است در صورت رد ما بقی بر او (ه)].

تذکر: وراث دیگر بغیر از مذکورین در ردیفهای 36 و 37 فقط به قرابت ارث می برند.

38 - فرض 4 وارث، نصف ترکه است:

1) شوهر در صورت نبودن فرزند و فرزندزاده برای زن متوفات اگرچه از شوهر دیگر باشد.

2) دختر اگر فرزند منحصر باشد.

3) خواهر أبوینی در صورتی که منحصر به فرد باشد.

[4) خواهر أبی در صورتی که منحصر به فرد باشد].

39 - فرض دو وارث، ربع ترکه است:



---

1- رجوع به شماره های 44 و 45.

1) شوهر در صورت فوت زن که زن فرزند داشته باشد.

2) زوجه یا زوجه ها در صورت فوت شوهر (شوهری که بدون فرزند باشد).

40 - ثمن، فریضهٔ زوجه یا زوجه هاست در صورت فوت شوهر (شوهری که فرزند یا فرزندزاده داشته باشد).

41 - فرض سه وارث، دو ثلث ترکه است:

1) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن فرزند ذکور با ایشان.

2) دو خواهر یا بیشتر أبوینی با نبودن برادر با ایشان.

[3) دو خواهر و بیشتر أبی با نبودن برادر].

42 - فرض دو وارث، ثلث ترکه است:

1) مادر متوفی در صورتی که میت أولاد و یا اخوه نداشته باشد.

2) کلالهٔ أمی در صورتی که بیش از یکی باشد(1).

43 - فرض سه وارث، سدس ترکه است:

پدر، اگر میت، فرزند یا فرزندزاده داشته باشد(2) و مادر، اگر میت، فرزند یا فرزندزاده داشته باشد(3). و کلالهٔ أمی اگر تنها باشد.

44 - از ترکهٔ میت، هر صاحب «فرض» حصهٔ خود را می برد و بقیه به صاحبان «قرابت» می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب «فرض» در درجه نباشد باقی به صاحب «فرض» رد می شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می شود.

## فصل ششم در سهم الارث طبقات مختلفهٔ وراث مشتمل بر 7 مبحث

### اشاره

ص: 104

---

1- یعنی دو کس یا بیشتر از خویشان مادری خواه ذکر باشد و خواه أنثی - جامع عباسی.

2- و اگر زیادتر ببرد به قرابت است نه به فرض (شرح لمعه).

3- و نیز با داشتن حاجب از اخوه (شرح لمعه).

## مبحث أول در سهم الارث وراث طبقهٔ أول

45 – اگر برای متوفی فرزنـد یا فرزنـد فرزند از هر درجه که باشد موجود نباشد هریك از ابوین در صورت انفراد، تمام ارث را می برد(1) و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یك ثلث و پدر دو ثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است.

46 – اگر متوفی ابوین نداشته و یك یا چند نفر فرزند داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود:

اگر فرزند منحصر به یکی باشد خواه پسر باشد و خواه دختر(2) تمام ترکه به او می رسد.

اگر فرزندان، متعدد باشند ولی تمام پسر باشند یا تمام دختر(3) باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

اگر فرزندان، متعدد باشند و بعضی از آنها پسر باشند و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.

47 – هرگاه پـدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشـند با یك دختر، فرض هریك از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و ما بقی باید بین [ابوین و دختر أخماسا] به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد [و ما بقی بر دختر و پدر رد می شود].

48 – هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند با چند دختر، فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود و فرض



---

1- برای مادر، ثلث مال بالفرض و باقی بالرد است اما پدر، تمام آن بالقرابه است زیرا بالفرض ندارد (شرح لمعه).

2- نصف بالفرض و بقیه بالرد (شرح لمعه).

3- ثلثان بالفرض و بقیه بالرد (شرح لمعه).

هریك از پدر و مادر یك سدس و ما بقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می شود مگر اینکه مادر، حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد(1).

49 – هرگاه میت فرزند داشته باشد گرچه یك نفر، فرزند فرزند او ارث نمی برد.

50 – هرگاه میت فرزند بلا واسطه نداشته باشد فرزند فرزند او قائم مقام فرزند بوده و به این طریق جزء وراث طبقهٔ أول محسوب می شود و با هریك از ابوین که زنده باشد ارث می برد.

تقسیم ارث بین فرزندان فرزند برحسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصهٔ کسی را می برد که بتوسط او به میت می رسد، بنابراین، فرزندان پسر، دو برابر فرزندان دختر می برند.

در تقسیم بین افراد یك نسل، پسر دو برابر دختر می برد.

51 – أولاد أولاد تا هر درجه که پائین بروند بطریق مذکور در شمارهٔ 50 ارث می برند با رعایت اینکه، أقرب به میت، أبعد را محروم می کند.

52 – در تمام صور مذکوره در این مبحث هریك از زوجین که زنده باشد فرض اعلای خود را می برد و این «فرض» عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت فرزند یا فرزند فرزند نداشته باشد. و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت فرزند یا فرزند فرزند داشته باشد.

و ما بقی ترکه برطبق مقررات شماره های قبل ما بین سایر وراث تقسیم می شود 53 – اگر به واسطهٔ بودن چندین نفر صاحبان «فرض»، ترکهٔ میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین [و بیشتر] وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن



---

1– و اگر پدر یا مادر متوفی یا هر دو موجود باشند با یك پسر، فرض هریك از پدر و مادر سدس ترکه است و ما بقی از پسر است و اگر دو پسر و بیشتر بودند بالسویه تقسیم می کنند و اگر پسران و دختران با هم بودند بتقسیم پسر دو برابر دختر خواهر خواهد بود (شرح لمعه به ترجمه و خلاصه).

نصـیب صاحبان «فرض» زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان «قرابت» ببرد این زیاده بین صاحبان «فرض» برطبق مقررات شماره های فوق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقا و مادر اگر حاجب باشد از زیاده چیزی نمی برند.

[تذکر: شمارهٔ 53 که همان مادهٔ 914 قانون مدنی است ناظر به دو مسئله «عول» و «تعصب» است.

أمـا نقص ترکه از سـهام صاحبان فروض، سـببش دو أمر است: أول: داخل شـدن شوهر مثل آنکه زنی بمیرد و دختری و پـدری و مادری و شوهری داشته باشد...

و هرجا که در ترکه نقصـی به هم رسـد بر دختر و دختران و خواهران پـدر مادری یا پـدری است برخلاف مـذهب أهل سـنت که ایشان بر فریضه زیاده می کننـد تا نقص بر کسـی واقع نشود و این را «عول» می گوینـد و «عول» در مذهب امامیه باطل است. دوم: داخل شدن زن مثل آنکه شخصـی بمیرد و دو خواهر مادری و یك خواهر پـدر مادری یا پدری و زنی داشـته باشد (جامع عباسـی). نقص بر پدر و دختر و دختران و خواهران پدر مادری یا پدری است (لمعه) پدر نباید ذکر شود (شرح لمعه).

اما زیادی ترکه بر سـهام مفروضـهٔ صاحبان فروض پس زیادتی را بر صاحبان فروض رد باید کرد سوای زوجه که أصح آنست که مطلقا به او رد نمی شود و در زوج خلاف است أصح آنست که رد می شود و سوای مادر با حاجب بخلاف مذهب أهل سـنت که ایشان قائلند به آنکه آنچه از حصـهٔ صاحبان فروض زیاده می مانـد از خویشان پـدری است و این را «تعصب» می گویند. و «تعصب» در مذهب امامیه باطل است (جامع عباسی اقتباسا).

و رد فروض در یازده مورد است (رجوع به جامع عباسی) (ه).

پس ما زاد فریضه بر دختر و دختران و(1) خواهر و خواهران پـدر مادری یا پـدری با بنودن آنان و بر مادر و بر کلالهٔ مادری (با نبودن وارثی در درجهٔ ایشان) رد می شود.



---

1- پدر را هم باید گفته باشد (حدیقه).

و اگر وارثی در درجـهٔ کلالهٔ مادری باشد به اخوهٔ(1) پـدر مادری یا پـدری رد می شود. و بر زوج و زوجه رد نمی شود مگر با نبودن وارثی غیر از امام علیه السّلام (لمعه و شرح لمعه به ترجمه و خلاصه)].

54 – انگشتری که میت معمولا استعمال می کرده و همچنین قرآن و رختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می رسد بدون اینکه از حصهٔ او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکهٔ میت منحصر باین أموال نباشد.

## مبحث دوم در سهم الارث وراث طبقهٔ دوم

55 – هرگاه برای میت وراث طبقهٔ أول نباشد ترکهٔ او به وراث طبقهٔ دوم می رسد.

56 – هریك از وراث طبقهٔ دوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها برطبق ذیل تقسیم می شود:

57 – اگر میت اخوهٔ أبوینی داشته باشد اخوهٔ أبی ارث نمی برند.

در صورت نبودن اخوهٔ أبوینی اخوهٔ أبی حصهٔ ارث آنها را می برند.

اخوهٔ أبوینی و اخوهٔ أبی هیچ کدام اخوهٔ أمی را از ارث محروم نمی کنند.

58 – اگر وارث میت چنـد برادر أبوینی یا چنـد برادر ابی یا چنـد خواهر أبوینی یا چنـد خواهر أبی باشـند ترکه بین آنها بالسویه تقسـیم می شود.

59 – اگر وراث میت چند برادر و خواهر أبوینی یا چند برادر و خواهر أبی باشند حصهٔ ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

60 – اگر وراث، چند برادر أمی یا چند خواهر أمی یا چند برادر و خواهر أمی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

61 – هرگاه اخوهٔ أبوینی و اخوهٔ أمی با هم باشند بطریق ذیل تقسیم می شود:

اگر برادر یا خواهر أمی یکی باشد سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوهٔ



---

1– أخوات باید گفته باشد (حدیقه).

أبوینی یا أبی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

اگر کلالـهٔ أمی متعدد باشد ثلث ترکه به آن ها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسـیم می کنند و بقیه مال اخوهٔ أبوینی یا أبی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

62 – هرگاه ورثه، أجداد یا جدات باشند ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود:

اگر جد یا جده تنها باشد اعم از أبی یا أمی تمام ترکه به او تعلق می گیرد.

اگر أجداد و جدات متعدد باشـند در صورتی که همه أبی باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر همه أمی باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد.

اگر جـد یا جـدهٔ أبی و جـد یا جـدهٔ أمی با هم باشـند ثلث ترکه به جـد یا جدهٔ أمی می رسد و در صورت تعدد جدهٔ أمی، آن ثلث بین آنها بالسویه تقسـیم می شود و دو ثلث دیگر به جـد یا جـدهٔ أبی می رسـد و در صورت تعـدد، حصـهٔ ذکور از آن دو ثلث، دو برابر حصهٔ اناث خواهد بود.

63 – هرگاه میت، أجـداد و کلاله [یعنی اخوه] با هم داشـته باشـد دو ثلث ترکه به وراثی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسـیم آن، حصـهٔ ذکور، دو برابر اناث خواهد بود و یك ثلث به وراثی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسـیم می نمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یك برادر یا یك خواهر أمی باشد فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت.

64 – در تمام صور مذکوره در شـماره های فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر، أولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با أجداد ارث می برنـد در این صورت تقسـیم ارث نسـبت به أولاد اخوه برحسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصهٔ کسـی را می برد که به واسـطهٔ او به میت می رسد بنابراین أولاد اخوهٔ أبوینی یا أبی حصهٔ اخوهٔ أبوینی یا أبی تنها و أولاد کلالهٔ أمی [حصهٔ کلالهٔ أمی را] می برند.

در تقسـیم بین افراد یك نسل، اگر أولاد اخوهٔ أبوینی یا أبی تنها باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر از کلالهٔ أمی باشند بالسویه تقسیم می کنند.

65 – در صورت اجتماع کلالهٔ أبوینی و أبی و أمی کلالهٔ أبی ارث نمی برد.

66 – در تمام شماره های مذکور در این مبحث هریك از زوجین که باشد – فرض خود را از أصل ترکه می برد و این فرض، عبارت است از نصف أصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقربین به مادر هم اعم از أجداد یا کلالهٔ، فرض خود را از أصل ترکه می برند.

هرگاه به واسطهٔ ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد، نقص بر کلالهٔ أبوینی یا أبی یا بر أجداد أبی وارد می شود.

## مبحث سوم در سهم الارث وراث طبقهٔ سوم (عمو و عمه و دائی و خاله)

67 – هرگاه برای میت وارث طبقهٔ دوم نباشد ترکهٔ او به وارث طبقهٔ سوم می رسد.

68 – هریك از وراث طبقهٔ سوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها برطبق شرح ذیل تقسیم می شود:

69 – اگر میت أعمام یا أخوال أبوینی داشته باشد أعمام یا أخوال أبی ارث نمی برند(1).

در صورت نبودن أعمام یا أخوال أبوینی، أعمام یا أخوال أبی حصهٔ آنها را می برند.

70 – هرگاه وراث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود، در صورتی که همهٔ آنها أبوینی یا همه أبی یا همه أمی باشند.

هرگاه عمو و عمه با هم باشند در صورتی که همه أمی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می نمایند و در صورتی که همه أبوینی یا أبی باشند حصهٔ ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

71 – در صورتی که أعمام أمی و أعمام أبوینی یا أبی با هم باشند عم یا عمهٔ أمی اگر



---

1– این قید در لمعه است و در جامع عباسی نیست.

تنها باشـد سـدس ترکه به او تعلق می گیرد و اگر متعـدد باشـند ثلث ترکه و این ثلث را ما بین خود بالسویه تقسـیم می کننـد و باقی ترکه به أعمام أبوینی یا أبی می رسد که در تقسیم، ذکور دو برابر اناث می برد.

72 - هرگاه وراث متوفی چنـد نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله با هم باشـند ترکه بین آنها بالسویه تقسـیم می شود خواه همه أبوینی و خواه همه أبی و خواه همه أمی باشند.

73 - اگر وراث میت دائی و خالهٔ أبی یا أبوینی یا دائی و خالهٔ أمی باشـند طرف أمی اگر یکی باشد سدس ترکه را می برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را می برنـد و بین خود بالسویه تقسـیم می کنند، و ما بقی، مال دائی و خاله های أبوینی یا أبی است که آن ها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.

74 - اگر برای میت یك یا چند نفر أعمام با یك یا چند نفر أخوال باشد ثلث ترکه به أخوال و دو ثلث آن به أعمام تعلق می گیرد.

تقسـیم ثلث بین أخوال بالسویه بعمل می آیـد [لیکن اگر بین أخوال یك نفر أمی باشـد سدس حصهٔ أخوال به او می رسد و اگرچند نفر أمی باشند ثلث آن حصه به - آنها داده می شود و در صورت أخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل می آید(1)].

در تقسیم دو ثلث بین أعمام، حصهٔ ذکور دو برابر اناث خواهد بود [لیکن اگر بین أعمام یك نفر أمی باشد سدس حصهٔ أعمام به او می رسد و اگرچنـد نفر أمی باشـند ثلث آن حصه به آنها می رسـد و در صورت أخیر آن ثلث را بالسویـة تقسـیم میکنن پنج سدس و یا دو ثلث بین اعمـام حصه ذکور دو برابر اناث خواهـد بود [لیکن اگر بین اعمام یك نفر امی باشـد سـدس حصه اعمام به او می رسـد و اگرچنـد نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند(2)].

در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصهٔ أعمام باقی می ماند بین أعمام أبوینی یا أبی، حصهٔ ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

75 - بـا وجود أعمام یا أخوال، أولاد آنها ارث نمی برنـد مگر در صورت انحصار وراث به یك پسـر عموی أبوینی با یك عموی أبی تنها که فقط در این صورت پسر عمو،



---

1- بین دو قلاب مورد بحث است. لمعه و مسالك الأحکام قبول ندارند.

2- بین دو قلاب مورد بحث است. لمعه و مسالك الأحکام قبول ندارند.

عمو را از ارث محروم می کند(1) لیکن اگر با پسر عموی أبوینی خال یا خاله باشد یا أعمام متعدد باشند و لو أبی تنها، پسر عمو ارث نمی برد.

76 – هرگاه برای میت نه أعمام باشد و نه أحوال أولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل، نصیب کسی خواهد بود که به واسطهٔ او به میت متصل می شود.

77 – در تمام موارد مزبور در این مبحث هریك از زوجین که باشد فرض خود را از أصل ترکه می برد و این «فرض» عبارت است از نصف أصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرب به مادر هم، نصیب خود را از أصل ترکه می برد، باقی ترکه، مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.

78 – در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یك پسر از طبقهٔ خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم الارث یك دختر از طبقهٔ خود را می برد و اگر هیچیك از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یك پسر و یك دختر از طبقهٔ خود را خواهد برد.

]

## مبحث چهارم

79 – میراث کسی که هیچیك از فرج ذکر و أنثی نداشته به قرعه تعیین می شود.



---

1– محرر این تفسیر گوید: ریشهٔ این استثناء راجع به عباس عموی أبی پیامبر و علی پسر عموی پیامبر است که فقهاء شیعه گفته اند: علی علیه السلام ارث می برد و عباس عموی پیامبر (ص) ارث نمی برد و لیکن موضوعی که از آن غفلت شده این است که: ارث نبردن عباس نه از جهت داشتن حاجب است که علی حاجب او شده بلکه از جهت این – است که: عباس از مکه به مدینه هجرت نکرده و شرط ارث بردن أهل مکه مهاجرت به مدینه بوده است [در حقیقت غیر مهاجر که تمکن از هجرت داشته است در حکم کافر تلقی شده].

80 – میراث کسی که دو سر و دو بدن بر یك کمر داشته باشد باین طریق است که یکی از ایشان را بیدار کنند اگر هر دو به یك دفعه بیدار شوند میراث یك کس می برند و اگر یکی بیدار شود و یکی در خواب باشد میراث دو کس می برند.

[81 – مسلمانان بسبب فاسد، میراث نمی برند اما به نسب فاسد چون وطی به شبهه میراث می برند].

## مبحث پنجم در میراث زوج و زوجه

82 – زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.

83 – سهم الارث زوج و زوجه از ترکهٔ یکدیگر به طوری است که در شماره های 52–66 و 77 ذکر شده است.

84 – در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همهٔ آنان بالسویه تقسیم می شود.

85 – اگر شوهر، زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هریك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق، بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.

86 – اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یك سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه از او ارث می برد اگرچه طلاق، بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

87 – اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.

88 – زوج از تمام أموال زوجه ارث می برد لیکن زوجه از أموال ذیل، ارث می برد:

1) از أموال منقوله از هر قبیل که باشد.

2) از ابنیه و اشجار. [و از زمین، نه عینا ارث می برد و نه قیمة].

89 - زوجه(1) از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد نه از عین آنها و طریقهٔ تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون أجرت تقویم می گردد.

90 - هرگاه در مورد شمارهٔ قبل ورثه از أداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید.

91 - در صورت نبودن هیچ وارث دیگری بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکهٔ زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیهٔ ترکهٔ شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث است و أمر ترکهٔ متوفی راجع به حاکم است(2).

]

### مبحث ششم

92 - مناسخات: و آن چنانست که شخصی بمیرد و میراث او قسمت نشده یکی از ورثهٔ او بمیرد، چه در صورت قسمت، هر دو فریضه را از یك أصل باید کرد و آن بر دو قسم است: قسم أول: آنکه وارث و استحقاق واحد باشد... قسم دوم:

آنکه وارث و استحقاق مختلف باشد...].

]

### مبحث هفتم

ولاء عتق و ولاء ضامن جریره و ولاء امامت را در کتاب های شرائع الاسلام و لمعه و شرح و غیرهما، ببینید].

دنبالهٔ تعالیق

### اقسام نکاح در عهد جاهلیت

نکاح در عهد جاهلیت چند قسم بوده:

1 - نکاح دوام که با خواستگاری از دختری نزد أولیاء او انجام می شده و صداق



---

1- زوجه ای که فرزند ندارد (لمعه) و جهت این حکم ترس از وارد کردن زن است بر ورثه، کسی را که کراهت دارند.

2- راجع به حاکم شرع است بعنوان ولاء امامت.

تعیین می کرده انـد و سـپس عقـد می کرده انـد. عقیدهٔ قریش و بسـیاری از قبائل عرب در نکاح چنین بوده و پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله از چنین نکاحهائی پدر بر پدر بظهور آمده(1).

2 – نکاح متعه و آن تزویـج زن است تا مـدت معین که آخر مـدت یا وسط مـدت با بخشـیدن مدت، انجام می شود و این نکاح به «نکاح منقطع» هم نامیده می شود(2).

3 – نکاح اسـتبضاع و آن چنین بوده که شوهری به زن خود که از حیض پاك می شده است دستور می داده که از فلان کس تقاضای جماع کن تا از او آبستن شوی.

پس از انجام عمل، آن شوهر با زن تماس نمی گرفته تا معلوم شود که زن از آن دیگری آبستن شده یا نه و چون معلوم می شد که آبستن شده با زن تماس می گرفته است.

این نکاح برای این بوده که از بزرگان و رؤساء خودشان صفات شجاعت یا کرم و... را بدست بیاورند.

4 – نکاح دیگر و آن چنین بوده که عـده ای کمتر از ده نفر جمع می شدند و بر زنی وارد می شدند و با رضایت یکدیگر با آن زن تماس می گرفتند. وقتی زن آبسـتن می شد و می زائید، آن زن مردان را می طلبید و احدی از آنان حق امتناع نداشت و آن زن طفل را بهر کدام نسـبت می داد حق انکار نداشت.

گفته شده که اگر طفل پسر بوده زن چنین می کرده و اگر دختر بوده بعض از آنها او را می کشته اند.

5 – نکاح دیگر و آن چنین بوده که عدهٔ بسیاری جمع می شدند و بر زنی وارد می شدند و آن زنان «بغایا» بودند یعنی زانیات. و اینان رایات «یعنی پرچمها»



---

1– محرر این تفسـیر معتقـدم که موضوع «حنفـاء» که دربـارهٔ ابراهیم به کار رفته یك جهت آن پاکی نژاد او از لوث هرگونه آلودگی در أمور ازدواجی بوده و به خلاصه، هم از جهت پیکر پاك بوده و هم از جهت معنی و باطن و عقیده. و قرآن کریم، حنیف بودن ابراهیم و نژادش را به رسمیت شناخته است.

2– مواد 1034–1119 قانون مدنی ایران درج 2 کتاب نکاح ص 27–43 دربارهٔ این دو نکاح است.

بر در خانه هاشان نصب می کردند و ورود آزاد بوده. اگر آن زن آبستن می شد و وضع حمل می کرد، مردان مزبور جمع می شدند و از قافه(1) دعوت می کردند و قافه طفل را بهر کس ملحق می کردند او حق امتناع نداشت [البته سخن از مولود پسر است].

و هشام بن کلبی در کتاب «مثالب»، اسامی متجاوز از ده زن مشهور پرچمدار عهد جاهلیت را ذکر کرده از جمله زنی است بنام «أم مهزول» که در عهد جاهلیت زنا می داده و بعد از اسلام چون یکی از صحابه می خواست که او را تزویج کند آیهٔ قرآن دربارهٔ نهی از این ازدواج نازل شده آنجا که فرموده: «اَلزّٰانِيَةُ لاٰ يَنْكِحُهٰا إِلاّٰ زٰانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» (2).

6 - نکاح «خدن» (بر وزن فکر) و آن چنین بوده که می گفتند: زنای محرمانه باکی ندارد و غیر محرمانه مورد نکوهش و سرزنش است.

7 - نکاح «بدل» (بر وزن سبب) و آن چنین بوده که مردی به مردی می گفته:

از زن خود برای من فرود آی و من برای تو از زن خودم فرود می آیم.

8 - نکاح «شغار» (بر وزن کتاب) و آن چنین بوده که مردی دخترش را به دیگری تزویج می کرده در برابر آنکه آن دیگری دخترش را به او تزویج کند و بین این دو، مهر نباشد. و مهر هر دو زن منافع بضع یکدیگر باشد. نکاح شغار منحصر به دختران شخص نبوده و دربارهٔ خواهران و دختران برادر و غیرها هم همین جریان بوده (کتاب بلوغ الارب، فی معرفة أحوال العرب تألیف ألوسی ج 2 ص 3-5 به ترجمه و اقتباس).

9 - نکاح «مقت» و آن چنین بوده که مرد بعد از مرگ پدر خود وارث نکاح زن پدر خود می شده و با او ازدواج می کرده است. و این نکاح مقت همان است که



---

1- «قافه» جمع بر «قائف» است یعنی قیافه شناس.

2- «محمد بهجت أثری» در ذیل این نکاح گفته که: زنان پرچمدار از کنیزان بوده اند و از زنان آزاد نبوده اند.

در سورهٔ نساء مورد قدغن قرار گرفته.

12-10 - نکاح کنیز و آن بر سه قسم است:

قسم أول: عقـد و آن مخصوص کنیز غیر است و خلاف است میانـهٔ مجتهـدین که عقد کردن کنیز جایز است یا نه(1) بعضی از مجتهدین گفته اند: جایز است به دو شرط:

أول: ترسیدن از وقوع در زنا. دوم: مفلسی که قدرت نداشته باشد بر خواستن زن آزاد(2) و از شروط آن ایجاب و قبول است.

قسم دوم: مالك شدن کنیز چه به تملك دخول کردن او جایز است و عقد و ملك با هم جمع نمی شوند.

قسم سیم: اباحه و تحلیل است و آن چنان است که شخصی به دیگری دخول کردن کنیز خود را حلال کند و این قسم از خواص فرقهٔ ناجیهٔ اثنی عشـریه است و خلاف است میانـهٔ مجتهدین که این قسم داخل قسم أول است یا داخل قسم ثانی. سـید مرتضـی داخل قسم أول می داند(3) و از شروط آن ایجاب و قبول است (جامع عباسی در باب نکاح).

13 - زواج اشتراکی که یك زن و چند شوهر باشد. که سـفرنامه ها آن را در حدود تبت و دامنهٔ هیمالیا و سـیلان نوشـته اند و اگر شوهران، برادر باشند و زن، فرزند داشته باشد فرزند از برادر بزرگتر است (کتاب متعهٔ دکتر شفائی ص 253 و 254 به خلاصه).

14 - زواج زوال ناپذیر یعنی ازدواجی که اجازهٔ طلاق در پی ندارد و تا آخر عمر ادامه دارد. و آن ازدواج معمول به مسیحیان است (کتاب متعهٔ دکتر شفائی ص 255 و 256 به خلاصه).



---

1- یعنی بدون شرط و أما أصل جواز پس بی اشکال است (سید محمد کاظم طباطبائی).

2- و بعضـی مطلقا جایز می داننـد و لکن بدون تحقق شـرطین مذکورین، مکروه می دانند و این قول خالی از قوت نیست هرچند قول أول أحوط است (سید محمد کاظم طباطبائی).

3- أقوی این است که قسم مستقل است (سید محمد کاظم طباطبائی).

15 - زواج آزمایشی یعنی زن قبل از ازدواج ناموس خود را در اختیار دیگری بگذارد اگر پسندید ازدواج می کند و اگر نه پسندید زن به خانه برمی گردد - و فرزند حاصل فیما بین، متعلق به زوج است. این گونه ازدواج در ژاپن معمول و بنام «آشی ایرو» Achiiru است. «آشی» بمعنی پا و «ایرو» بمعنی رفتن است و مجموع بمعنی پا رفتن یا موقت است. و مدت آن یك ماه یا کمتر می باشد و زوجهٔ موقت دو عنوان دارد: هم زوجهٔ موقت است، و هم دورهٔ آزمایشی ازدواج را طی می نماید (کتاب متعهٔ دکتر شفائی ص 251 و 252 به خلاصه).

16 - ازدواج مختلط و آن در أوقات معینه از سال بوده(1) است یعنی هرکه هرکه و معتقدند که این گونه ازدواج ثواب دارد (کتاب متعهٔ دکتر شفائی ص 256 باقتباس).

محرر این تفسیر گوید: لیلة الماشوش همین را می گوید (رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 712).

17 - زواج روزانه یا زواج نصفه که شوهر در روز حق روابط با زن داشته باشد و بقیهٔ آن آزاد باشد (کتاب متعهٔ دکتر شفائی ص 257 به خلاصه).

18 - زواج مقدس یا بغاء مقدس و آن ازدواج زنان خادمات بتکده ها و یا نذرکنندگان معابد بت پرستان است - برای عزاب و مسافرین - برای تقرب به بت.

19 - زواج «حجری» یعنی سنگی [و این نوع زواج که زواج ثیب است عبارت از این است که دختر قبل از شب أول عروسی باید بکارت خود را از دست بدهد و هنوز این نوع ازدواج در قبائل وحشی مرسوم است و در بتخانه های هند آلتی شبیه به آلت مرد بنام «شولنگی» موجود است که دختر با آن آلت که از سنگ مرمر ساخته شده قبل از عروسی باید بکارت خود را زائل نماید. و باین بهانه در پرستشگاههای هنود



---

1- این نوع ازدواج در قبیلهٔ وحشی سونتال در هندوستان مشهود است که در این قبیله شش روز معین از سال تمام پسران و دختران لجام گسیخته با یکدیگر آزادانه آمیزش دارند (کتاب متعهٔ دکتر شفائی ص 256).

أغلب دختران مرتکب فحشاء می شوند] (بین دو قلاب از کتاب متعهٔ دکتر شفائی ص 257 نقل شده).

20 - خیتو کـداس یا زواج با محارم نزدیك، در حقوق ساسانی است که یکی از مؤرخین می گویـد: در عصـر ساسانی ایرانیان باین شـعر مترنم(1) بوده و آن را به کار می بستند:

حلالند خوبان سیمین بدن *** چه مادر چه خواهر چه دختر چه زن

و آقـای دکتر محسن شـفائی در کتاب «متعه» و آثار حقوقی و اجتماعی آن دربارهٔ ردیف 20 در ص 258-262 مفصلا أقوال شیخ مفید و شیخ طوسی و مستشرقین را ذکر کرده (طالبان مراجعه نمایند).

محرر این تفسیر گوید: اسلام، نکاح شماره های 1 و 2 و 10 تا 12 را رسمیت داده و بقیه را باطل دانسته است و اکنون چون تدابیر اسلام موضوع برده فروشـی را در اجتماع بشری ذوب کرده است شماره های 10-12 هم بلا موضوع و بلا محل است و آنچه سـنیان پذیرفته اند شمارهٔ أول است و آنچه شیعیان پذیرفته اند شماره های 1 و 2 است.

دنبالهٔ تعالیق

## یتامی

«وَ آتُوا اَلْیَتٰامیٰ أَمْوٰالَهُمْ» آیهٔ 2، «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ تُقْسِطُوا فِي اَلْیَتٰامیٰ فَانْکِحُوا مٰا طٰابَ لَکُمْ مِنَ اَلنِّسٰاءِ...» آیهٔ 3، «وَ اِبْتَلُوا اَلْیَتٰامیٰ...» آیهٔ 6.

«إِنَّ اَلَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ اَلْیَتٰامیٰ ظُلْماً...» آیهٔ 10، «وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِي اَلنِّسٰاءِ قُلِ اَللّٰهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَ مٰا یُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فِي اَلْکِتٰابِ فِي یَتٰامَی اَلنِّسٰاءِ اَللاّٰتِي لاٰ تُؤْتُونَهُنَّ مٰا کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ ... وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتٰامیٰ بِالْقِسْطِ...» آیهٔ 127،



---

1- به مفاد این شعر باید مترنم بوده باشند زیرا شعر از اشعار نو است و از عهد ساسانی نیست.

محرر این تفسیر گوید: کلمهٔ «یتامی» شش بار در سورهٔ نساء ذکر شده است و «یتامی» جمع بر یتیم است و یتیم، بی پدر را می گویند یعنی کسی که پدر خود را از دست داده است. آثار حقوقی که بعنوان یتیم بر یتیم مترتب می شود، تا زمان بلوغ یتیم است.

آیهٔ 2 و آیهٔ 6 و آیهٔ 10 و قسمت أخیر آیهٔ 127 سخن از چنین یتیم کرده است که به خلاصه یتیم تا بالغ و رشید نیست باید او و مالش را خداپسندانه اداره کرد و چون بالغ شد و رشید بود مالش را به او تسلیم کرد.

اما یتیم معنی دیگر نیز دارد در قاموس می نویسد: یتیم یعنی تنها و طاق و هر چیزی است که عزیز و کمیاب است مانند او چنانکه گفته می شود در یتیم یعنی کم یاب کمیاب (ه).

و در کتاب «فرائد اللغه» از أب هنریکوس لامنس چاپ بیروت به ترجمه می نویسد:

«یتیم» از مردم کسی است که پدر خود را از دست داده و بالغ نشده است. پس اگر پدر و مادر را از دست داده باشد «لطیم» است. پس اگر مادر را از دست داده باشد «عجی» [بشد یاء] است. و «یتیم» از بهائم آن است که مادر خود را از دست داده است.

در تعریفات گفته: «یتیم» منفرد از پدر است زیرا نفقهٔ او بر عهدهٔ پدر بوده نه بر عهدهٔ مادر، و در بهائم منفرد از مادر است زیرا شیر و اطعمه از مادر است.

و هر منفرد، نزد عرب، «یتیم» است. و زن را «یتیمه» می گویند تا تزویج نکرده (ه).

محرر این تفسیر گوید: «یتامی»، هم شامل دوشیزهٔ شوهر نکرده است زیرا در آیهٔ 3 سخن از شوهر است و غیر بالغه که شوهر نمی کند، و هم زن بی شوهر یعنی بیوه است زیرا در طلیعهٔ آیهٔ 127 یتامی النساء می گوید و به خلاصه مراد این است که: به زن بی شوهر خواه بکر و خواه ثیب و به عبارت دیگر خواه دوشیزه و خواه بیوه میراث به آنها بدهید و آنان را در مضیقه نگذارید بالخصوص که مورد توجه نکاح شما نیستند.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیهٔ: «لِلرِّجٰالِ نَصِیبٌ ... وَ لِلنِّسٰاءِ نَصِیبٌ...» می نویسد که: قیل کانت العرب فی الجاهلیة یورثون الذکور دون الاناث فنزلت

الآیـة ردا لقولهم (عن قتادة و ابن جریـح و ابن زید) و قیل کانوا لا یورثون الا من طاعن بالرماح و زاد عن الحریم و المال (ه): به خلاصه در عهد جاهلیت فقط ارث به پسر جنگجو داده می شد و به زن و دختر داده نمی شد.

محرر این تفسیر گوید: در عهد این محرر در نوع عشایر همین رویه معمول به بود تا آنکه قانون ارث در قانون مدنی مندرج شد.

دنبالهٔ تعالیق

## آیهٔ تحریم تزویج زیادتر از چهار زن

بشرط اجراء عدالت در سال 8 هجری نازل شده و بنابراین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هم مشمول همین آیه است. النهایه چون قانون عطف به ما سبق نمی شود و در این مورد تصریحی ندارد لذا هرکس تا تاریخ نزول هرچند زن در حبالهٔ نکاح داشته، داشته و از آن ببعد مشمول آیه است و علی هذا تزویج زیاده بر چهار زن جزء مختصات پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله نیست (رجوع به جلد پنجم همین تفسیر ص 213 در تفسیر سورهٔ أحزاب).

دنبالهٔ تعالیق

## کلمهٔ «هادوا» در قرآن کریم

در سـورهٔ بقره 62:2 و سورهٔ نسـاء 64:4 و 160:4 و در سورهٔ مائـده 44:5 و 47:5 و 72:5 و در سورهٔ أنعـام 146:6 و در سـورهٔ نحل 118:16 و در سورهٔ حج 17:22 و در سورهٔ جمعه 6:62 وارد شده است.

در تفسیر بیضاوی به ترجمه در سورهٔ بقره در ذیل آیهٔ «إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ اَلَّذِینَ هٰادُوا وَ اَلنَّصٰاریٰ...» ، «هادوا» را بمعنی «تهودوا» معنی کرده و گفته که: «هاد» (بفتـح دال) و «تهود» یعنی داخل شد در یهود(1) بعـد گفته: «یهود» یا لغت عربی است از «هاد» یعنی توبه کرد و وجه تسمیه این است که: از پرستش گوساله توبه کردند(2) و یا معرب «یهودا» است و گویا باسم بزرگترین أولاد یعقوب نامیده شده اند (ه).



---

1- بااینکه سخن با نژاد أصلی یهود است، «داخل شد»، معنی ندارد.

2- کار مهم قوم، مورد نظر بوده و گرنه همهٔ قوم، گوساله نپرستیده اند.

در کتـاب قـاموس مقـدس در لغت «یهود» می نویسـد: این کلمه أولا بر بنی یهودا اطلاق می شـد (کتاب 2 پادشاهان 6:16) تا از سایر أسـباط متمایز و منفصل باشد تا وقتی که أسباط متفرق گشته یهودا مجددا أسیر شدند که از آن به بعد تمام نسل یعقوب را «یهودا» نامیده و می نامند. و در أیام مسیح و حواریون تمام عالم به یهود و قبائل تقسیم یافت. علی هذا لفظ «یهود» عام است که دلالت بر عبرانیان(1) غیر أصلی می نماید. أما لفظ «اسرائیلیان» در عهد جدید مخصوصا از نسل یعقوب می باشد (ه).

در المنجد ج 2 به ترجمه می نویسد: «یهود» اسمی است که از قدیم بر سلالهٔ ابراهیم خلیل که از اسحاق اند اطلاق شده و به عبرانیین و یا بنی اسرائیل نیز معروفند.

از قدیم در عالم منتشر شده اند و عددشان امروزه به چهارده میلیون می رسد (ه).

در المنجـد ج به ترجمه می نویسـد: «هـاد» یعنی تـوبه کرد و بـازگشت بسوی حق. و اسم فاعـل آن «هائـد» است و جمع هائـد، «هود» است(2).

«هاد» فلان یعنی فلان کس داخل در یهودیت شد.

«هاد» یعنی آواز کرد با آواز ضعیف نرم.

«هاد» فی المنطق یعنی بسکون و رفق، منطق خود را أداء کرد(3).

«تهود» یعنی توبه نمود و به حق رجوع کرد.

«تهود» یعنی یهودی شد.

«تهود» فی المنطق یعنی بسکون و رفق، منطق خود را أداء کرد(4).

«هود» (بر وزن نور) یعنی یهود و نیز جمع هائد است (که گذشت).

«یهود» یعنی صـنفی از مردم (و در اصطلاح نحویان ممنوع از صرف است زیرا علمیت و وزن الفعل دارد - و الف لام برآن داخل می شود و «الیهود» گفته می شود) و



---

1- أصلی و.

2- بر وزن ناصر و نور.

3- هر چهار «هاد» به هاء ألفی و فتح دال است.

4- هر سه «تهود» به تاء و هاء و واو مشدد و دال مفتوحات است.

از «هادوا» یعنی توبه کردند مشتق است.

«یهودی» (با شدّ یاء) واحد یهود است (ه).

محرر این تفسیر گوید: آیهٔ 46:4 را بمناسبت آواز نرم معنی و ترجمه کردم و با مورد آیه بی مناسبت نیست ولی بقیهٔ آیات برای غیر اسرائیلی معنی دخول در یهودیت مناسب است و اما برای اسرائیلی، معنی «توبه کرد و به خدا رجوع کرد» مناسب است که آیهٔ 160:4 را به این گونه ترجمه کردم و یا اینکه در همه مراد این است که: «کسانی که کیش یهودی گری را پذیرفتند».

دنبالهٔ تعالیق

**«وَ لا تَقُولُوا ثَلا ثَةٌ اِنْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ»**

سه نگوئید به عبارت دیگر، أب و ابن و روح - القدس نگوئید تا برای شما خوب باشد.

محرر این تفسیر گوید: هاتف اصفهانی در ترجیع بند معروف خود گفته:

در سه آئینه شاهد أزلی *** پرتو از روی تابناك افکند

سه نگردد بریشم ار او را *** پرنیان خوانی و حریر و پرند

که به خلاصه «تثلیث» را توجیه کرده توجیه بما لا یرضی صاحبه و به عبارت دیگر مغالطه کرده زیرا مسیحیان که قائلین به تثلیث اند، سه اسم برای خدا نمی گویند و حتی سه شاخه بر یك تنه هم نمی گویند بلکه سه خدا می گویند زیرا به «أقانیم ثلثه» قائلند و «أقانیم» جمع بر «أقنوم» (بر وزن «عصفور») بمعنی أصل(1) است یعنی به أصول سه گانه قائلند که: «أب - ابن - روح القدس» است.

## پسر خواندگی

پسر خواندگی(2)

متقدمین را عادت این بوده که بچگان غیر را برای خود بر می گزیدند و بجای أولاد خود شمرده حقوق وراثت و غیره را آن طرز که باید در حق ایشان مرعی می داشتند.



---

1- «الأقنوم» جمعه أقانیم: الشخص الأصل (سریانیة) (المنجد در لغت «قنم»).

2- و دختر خواندگی.

(در توراة سفر خروج 10:2 می گوید: و چون طفل نمو کرد وی را نزد دختر فرعون برد و او را پسر شد و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت: او را از آب کشیدم).

(و در کتاب استر [و مردخای] 7:2 می گویـد: و او هـدسه یعنی استر دختر عموی خود را تربیت می نمود چونکه وی را پدر و مادر نبود و آن دختر، خوب صورت و نیکومنظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش مردخای وی را بجای دختر خود گرفت).

و زنان زمان سلف هم هرگاه که خود اولادی نمی داشتند کنیزك خود را به شوی خود می دادند و چون پسران تولید می نمود خاتونش آنها را پسر خود می خواند چنانکه این مطلب بطور وضوح در میانهٔ ساره و ابراهیم، و راحیل و یعقوب واقع شد.

و اگر شخصی را جز یك دختر، أولاد دیگری نمی بود گاهی دختر خود را به بندهٔ خود می داد و نسل او را أولاد خود محسوب نموده حقوق و أموال ارثی را به ایشان واگذار می نمود.

در کتاب قاموس مقدس بعد از این باقتباس می نویسد: مسئله پسر خواندگی(1)در نزد یونانیان و رومانیان در نهایت اتفاق و اهمیت می بود و برای آن شرائع و قوانین مخصوص قرار داده بودند.

محرر این تفسیر گوید: در شرع مبین اسلام(2) مسـئله پسـر خواندگی و دختر خواندگی چون باعث اختلاط در أنساب می شود و علاوه، موضوع، خلاف واقع است بکلی بی أثر است و شرائع و قوانین ندارد و لذا ارث هم دربارهٔ او حکمفرما نیست.

### معنی آیهٔ تیمم (آیهٔ 43 از سوره نساء و آیهٔ 6 از سورهٔ مائده):

اگر بیماران باشـید (و استعمال آب، شما را مضر باشد) یا بر سفر باشید یا یکی از شما از آبریزگاه آمده باشد (یعنی محدث شوید به حدث أصـغر) یا با زنان نزدیکی کرده باشـید (یعنی محـدث شوید به حدث أکبر) پس آب نیابید، در نتیجه تیمم (یعنی آهنگ) کنید خاك پاکی را پس (بعد از زدن دو کف دست بر زمین) به رویهاتان و دستهاتان بمالید [از آن خاك زمین].



---

1- چون غالبا پسر را بجای فرزند انتخاب می کرده اند موضوع «پسرخواندگی» معنون است.

2- در شریعت موسوی هم، پسر خواندگی و دختر خواندگی عنوان ندارد.

## سورة المائدة

### اشاره

کلمات (اللّه) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جمیع صفات کمال است.

کلمات (هو) که مراد خداست ب (غیب مطلق) ترجمه شده است.

حجة التفاسیر کشاف:

سورهٔ مائده مدنی(1).

مشتمل بر: 120 آیه.

1804 کلمه.

11930 حرف.

(تفسیر أبو الفتوح رازی) (دارای تعالیق).



---

1- باستثناء آیهٔ: «اَلْیَوْمَ یَئِسَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ... دِیناً» که بعد از عصر روز جمعهٔ عرفه در حجة الوداع نازل شده (تفسیر بیضاوی) (ولی شیعه نزول آن را در مسیر مراجعت از سفر حجة الوداع قائلند). و باستثناء آیهٔ «یٰا أَیُّهَا اَلرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» که آنهم در حجة الوداع نازل شده (تفسیر أبو الفتوح رازی).

تفسیر آیات بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ

## سوره المائدة (5): آیه 1

### اشاره

1 یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

### وجوب وفاء بعهد

ای مسلمانان! به عقدها (یعنی به وصیت ها و پیمانها و قسمها(1) وفاء کنید (خواه بین شما باشد و خدا، و خواه بین شما باشد و مردم).

## سوره المائدة (5): آیه 2

### اشاره

تتمهٔ 1 و قسمتی از 2 أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ اَلْأَنْعٰامِ (2)... فَاصْطٰادُوا

### از محللات و محرمات

(خوردن) چهار پایان از: شتر و گاو و میش و بز (و جنین آنها و وحشی آنها همچون: آهو و گاو وحشی و گوره خر) برای شما مسلمانان حلال کرده شده است مگر آنچه بر شما خوانده می شود (در آیهٔ سوم همین سوره).

نه آنکه حلال دارنده باشید شکار را و حال اینکه شما محرم باشید به حج یا عمره.

البته خدا آنچه می خواهد (دربارهٔ حلال و حرام) حکم می کند (زیرا او است که جان داده و هم او می تواند دربارهٔ روا بودن و ناروا بودن خوردن آنها حکم کند، نه کسی که توانائی آفریدن پیکر و جان آنها را ندارد).

ای مسلمانان! حلال مشمارید (تعدی از) شعارهای خدا (و معالم دین او) را، و نه (شکستن حرمت) ماه حرام را (که ماههای رجب و ذوالقعده الحرام و ذوالحجه



---

1- شرح قاموس در معنای «عقد».

2- «بهیمه» هر صاحب چهار دست و پا از بری و بحری است باستثناء درندگان و مرغان. و «أنعام» بر وزن اسباب جمع «نعم» بر وزن سبب است یعنی شتر، و بر گاو و گوسفند هم اطلاق می شود (المنجد به ترجمه). محرر این تفسیر گوید: مرغ، چهار دست و پا ندارد.

الحرام و محرم الحرام است که جنگ در آنها حرام است)، و نه غصب قربانی ای را که بسوی مکه فرستاده می شود (و دارای قلاده(1) نیست)، و نه غصب قربانی های قلاده دار را (که قلادهٔ آنها از پوست درخت و چرم و غیره است و برای قربانی بسوی مکه فرستاده می شود)، و نه تعرض قاصدان خانهٔ بیت الحرام را (که عازم زیارت آن باشند) [که (بوسیلهٔ تجارت) روزی از پروردگارشان می طلبند و خشنودی خدا را](2).

و چون احرام گشودید پس شکار کنید (اگر که خواهید).

قسمتی از 2 وَ لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ ... أَنْ تَعْتَدُوا

### از حد شرع در مگذرید

و ای مسلمانان! البته البته شما را به جرم تجاوز از حد شرع نیفکند دشمنی گروهی (از کفار قریش) که شما را از (طواف) مسجد الحرام (در سال صلح «حدیبیه»(3) بازداشتند.

تتمهٔ 2 وَ تَعٰاوَنُوا (4)... اَلْعِقٰابِ

### أمر به تعاون بر نیکوکاری و پرهیزکاری

و ای مسلمانان! یاری کنید یکدیگر را بر نیکوئی و پرهیزکاری و با یکدیگر یاری مکنید بر گناه و ستمکاری. و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید زیرا البته خدا سخت عقوبت است.



---

1- «قلاده» بر وزن اجاره: گردن بند، گلوبند، آنچه به گردن آویزان کنند.

2- محرر این تفسیر گوید: در کتاب اسباب النزول واحدی و تفاسیر کاشفی و بیضاوی شأن نزولی دربارهٔ آیه، راجع به حج مشرکی گفته شده و لیکن چنین شأن نزولی با عبارت بین دو قلاب که ترجمهٔ متن آیه است، سازگار نیست.

3- رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 1148 و جلد ششم همین تفسیر ص 160-170.

4- استیناف کلام است (تفسیر مجمع البیان).

## سوره المائدة (5): آیه 3

### اشاره

3 حُرِّمَتْ ... فِسْقٌ

### محرمات

بر شما مسلمانان حرام شده است (تناول):

(1 -) مردار(1).

(2 -) و خون.

(3 -) و گوشت خوك.

(4 -) و آنچه نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود.

(5 -) و آنچه به خفه مرده باشد (خواه خود خفه شده باشد یا برسم جاهلیت آن را برای خوردن خفه کرده باشند).

(6 -) و آنچه به چوب یا سنگ زده باشند تا مرده باشد.

(7 -) و آنچه از بلندی افتاده و مرده یا در چاهی افتاده و مرده باشد.

(8 -) و آنچه او را حیوان دیگری شاخ زده و مرده باشد.

(9 -) و باقی آنچه او را درنده خورده و مرده باشد.

حرام است بر شما جمیع آنچه ذکر شده است مگر آنچه ذبح یا نحر آن حلال باشد و آن را برسم مقرر در شرع ذبح یا نحر کرده باشید.

(10 -) و حیوانی که برسم بت پرستان بر سنگها بنام بتان ذبح شده باشد(2)(و در حوالی بیت الحرام سیصد و شصت سنگ بوده که أهل جاهلیت آن سنگ ها را تعظیم می کرده و بر آنها قربانی می نموده اند).

(11 -) و اینکه قسمت خود را (از گوشت شتر) با چوبه های تیر دهگانه که قمار است بطلبید(3).



---

1- در عهد جاهلیت، حیوان مرده را آن می دانستند که از درد مرده باشد (تفسیر مجمع البیان) نیز می گفتند: چرا مرده ای که خدا جانش را گرفته حرام است و آن را که بشر کشته حلال است؟!

2- یا حرام است آنچه برای بت بکشند.

3- تفصیل در تعالیق سوره.

آنچه برای شما گفته شد مخالفتش فسق (یعنی بیرون رفتن از دایرهٔ اسلام) است.

### مقدّمه

بین شیعه و سنی اختلاف است که این قسمت از آیهٔ 3 که اکنون بیان خواهد شد یعنی «الیوم ... دِیناً» در چه تاریخی نازل شده است. و این اختلاف، اختلاف مهم سیاسی است. سنیان می گویند: در روز جمعه روز عرفه در سفر حجة الوداع نازل شده است که خدا یأس مشرکین و اکمال دین را اعلام کرده است.

شیعیان می گویند(1): بعد از اینکه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را در روز غدیر خم هنگام انصراف از حجة الوداع بجای خود نصب کرد این آیه نازل شده. و أبو سعید خدری (سند روایت در تفسیر مجمع البیان مذکور است) گفته که: چون آیه نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: «اللّه أکبر اللّه أکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و ولایة علی بن أبي طالب من بعدی» و نیز فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه. اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله» (ه).

قسمتی از آیهٔ 3 اَلْیَوْمَ یَئِسَ ... دِیناً

### پس از نصب علی (ع) به خلافت

امروز کسانی که کفر را پیشه کردند از (انقراض) دین شما ناامید شدند، پس، از کافران مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را (با تعیین علی به جانشین پیامبر) برای شما کامل ساختم، و نعمت خودم را بر شما تمام کردم، و برای شما مسلمانان اسلام را برای دین (دینی جاودانی) پسندیدم.

تتمهٔ آیهٔ 3 فَمَنِ اُضْطُرَّ ... رَحِیمٌ

### حالت اضطرار

پس هرکس که ناچار کرده شود در گرسنگی (و بی غذائی) (و از آن محرمات



---

1- تفسیر مجمع البیان بنقل از امامین: امام محمد باقر و امام جعفر الصادق (ع).

مـذکوره بخورد) درحالی که مایل به گناه نباشد (برای لذت نخورد و زیاده برسد رمق نباشد) پس البته خدا آمرزگار است (أثر شؤم وضـعی آن محرمات را بر می دارد همین طور که أثر تکلیفی آن را به علت اضـطرار برداشت. که یکی از آثار شؤم وضـعی آنها قساوت قلب و عـدم اسـتجابت دعـاء بلکه عـدم تمایـل به دعاء و انحراف در قضاء و حکومات است و نیز دنیاپرستی و غیرهاست) و خـدا مهربان است (که در هنگام اضطرار اجازهٔ سد جوع را از این محرمات داده است).

## سوره المائدة (5): آیه 4

### مقدّمه

1 - أبو حمزهٔ ثمالی(1) و حکم بن ظهیره گفته اند که: زید الخیل طائی (بشد یاء) و عدی بن حاتم (بکسر تاء) طائی به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و عرض کردند:

در میان قبیلهٔ ما دو مردند که شش سگ دارند که گاو وحشی و آهوان را شکار می کنند.

پس برای بعض آنها فرصت تذکیه داریم و بعض آنها قبل از تذکیه می میرند. کدامین از این شـکار برای ما حلال است؟ دراین باره آیه آمد. و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله «زید الخیل» را «زید الخیر» نامید (تفسیر مجمع البیان).

2 - شـکار کردن بوسـیلهٔ باز و باشه و چرغ و پارس و پلنگ و کمان گروهه و تفنگ. بی مانع است ولی باید پس از رسـیدن به شکار حلال، شکار زنده باشد و تذکیه (یعنی ذبح با نام خدا) انجام شود تا شکار حلال بشود و استثنائا اگر سگ تعلیم یافته شکار کرد و در حین فرستادن سگ نام خدا برده شد و آن سگ، حیوان شکار شده را کشت؛ حلال است.

شکار با تیر و نیزه و شمشیر هم حکم شکار سگ تعلیم یافته را دارد و شکار با تفنگ و غیره محتاج به تذکیه است.

کسی که تیر می اندازد یا شمشیر و نیزه می زند می باید که نام خدا را ببرد (به خلاصه



---

1- «ثمالی» بضم ثاء و شد یاء منسوب است به ثماله که نام پدر قبیله است (قاموس به ترجمه و اقتباس).

از کتاب جامع عباسی در أحکام شکار کردن).

4 يَسْئَلُونَكَ ... اَلْحِسٰابِ

### حکم شکار با سگهای شکاری

ای پیامبر! از تو می پرسند که (تناول) چه چیز برای آنان حلال کرده شده است؟ (در جواب) بگو: (تناول) چیزهای پاکیزه برای شما حلال کرده شده است(1) و (دیگر حلال کرده شده است برای شما شکار) آنچه تعلیم داده اید از - شکارکنندگان، درحالی که شما آن شکارکنندگان را تعلیم داده باشید، درحالی که می آموزانید آنها را از آنچه خدا شما را آموخته است، پس بخورید از آنچه شکارکنندگان نگاه داشته اند بر شما، و اسم خدا را برآن شکارکننده (قبل از فرستادن) یاد کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید زیرا البته خدا حسابگر چالاك است.

## سوره المائدة (5): آیه 5

### مقدّمه

دربارهٔ طعام أهل کتاب، اخباری وارد است که مراد از آنها خشکبار همچون گندم و جو و سایر حبوب است (تفسیر صافی). و أقوال دیگر وارده دراین باره در تفسیر مجمع البیان مذکور است.

در لمعه در کتاب صید و ذباحه به ترجمه می نویسد: شرط است در ذابح، اسلام.

و جامع عباسی در مبحث نجاسات می نویسد: از نجاساتست: کافر خواه ذمی و خواه



---

1- محرر این تفسیر گوید: بدست آمدن ملاك «پاکیزگی» با اختلاف در سلیقه های بشری أمری است غیر قابل حل. بنابراین یا هرچه نهی دربارهٔ تحریم آن نرسیده حلال است که صاحب تفسیر مجمع البیان این نظر را اختیار کرده می گوید: (أصل در أشیاء اباحه است) و با آنهاست که پروردگار اذن در خوردن داده باشد از: مأکولات و ذبایح و شکار چنانکه أبو علی جبائی و أبو مسلم گفته اند [تفصیل پاکیزه ها در کتاب اطعمه و اشربهٔ فقه دیده شود].

حربی و خواه أهل کتاب باشـد و خواه أهل کتاب نباشـد. اما قلیلی از مجتهـدین را مـذهب آنست که یهود و نصاری طاهرند و این مذهب ضعیف است (ه).

5 اَلْیَوْمَ أُحِلَّ ... لَهُمْ

### طعام أهل کتاب برای شما و بالعکس

امروز فرمان صادر شد که برای شما مسلمانان (تناول) چیزهای پاکیزه حلال کرده شده است (گرچه نصی دربارهٔ آن نرسیده باشد). و طعام کسانی که کتاب به آنان داده شده است برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال است.

### مقدّمه

در لمعه و شـرح به ترجمه می نویسد: با جماع، کافرهٔ غیر أهل کتاب خواه بنحو ابتداء و خواه بنحو اسـتدامه بر مسلمان حرام است. و حرام است کتابیه بر مسـلمان بعقد دوام ولی متعه و یا ملك یمین بر أشهر أقوال بی اشکال است. و یك قول است به جواز مطلقا از دوام و متعه و ملك یمین. و یك قول است به منع مطلقا.

و مراد از کتابیه: یهودیه و نصرانیه و مجوسیه است.

و منع از نکاح کتابیه بنحو ابتداء است نه بنحو استدامه یعنی اگر شوهر کتابیه اسلام آورد، نکاح بحال خود باقی است (ه).

تتمهٔ 5 و المحصنات ... اَلْخٰاسِرِینَ

### نکاح منقطع و یا ملك یمین مسلمات و أهل کتاب

و حلال کرده شـده برای شـما ازدواج با عفائف از زنان مسـلمانان و عفائف از زنانی که از پیش از شـما کتاب به آنان داده شده است هرگاه مهرهاشان را به آنان بدهیـد عفت طلبان نه زناکننـدگان و نه گیرندگان دوسـتان پنهانی. و هرکه به (دسـتورهای) اسـلام کافر بشود پس علی التحقیق کردارش باطل شده و او در آخرت از زیانکاران است.

## سوره المائدة (5): آیه 6

### مقدّمه

در طرز وضوء ساختن، بین سنیان و شیعیان اختلاف است از جمله: سنیان

آب را از سـر انگشـتان بطرف مرفق می برند ولی شیعیان از مرفق به سر انگشتان می برند و نظم طبیعی هم همین گونه حکم می کند که آب را از بالا به پائین بریزند نه برعکس، همچنان که در غسل کسـی آب از پا نمی ریزد که بیاید تا به سر برسد. از جمله: سنیان بجای اینکه پا را مسح کنند، پاهای خود را می شویند (تفصیل أقوال و ادله در تفسیر مجمع البیان ملاحظه شود).

محرر این تفسیر گوید: ما آیه را طبق وضوئی که از امامان علیه السّلام به ما رسیده است تفسیر می کنیم.

مرفق بر وزن منبر (بکسـر میم در هر دو) و بر وزن مجلس، جای پیوسـتن ذراع و ارش(1) است در بازو و آن را «آرنج» می گویند (شـرح قاموس).

6 یٰا أَیُّهَا ... اَلْکَعْبَیْنِ

## وضوء بسازید

ای مسلمانان! چون خواهید که برخیزید بسوی نماز پس بشوئید روهاتان.

را و دستهاتان را تا مرفق ها(2) (نه بالاتر) و مسح کنید بعض سرهاتان را و (مسح کنید) بعض پاهاتان را (از سر انگشتان) تا دو کعب پا (نه بالاتر).

قسمتی از 6 وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا

## غسل کنید

و اگر جنب باشید پس غسل کنید قسمتی از 6 وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ ... مِنْهُ

## تیمم کنید

و اگر بیماران باشید (و استعمال آب، شما را مضر باشد) یا بر سفر باشید یا یکی از شما از آبریزگاه آمده باشد یا با زنان نزدیکی کرده باشید، پس آب نیابیـد، در نتیجه تیمم (یعنی آهنـگ) کنیـد زمین پـاکی را پس (هر دو کف دست را برآن زمین بزنیـد و) به رویهاتـان و دسـتهاتان بمالید از آن خاك زمین.



---

1- «ارش» بر وزن سبب از سر انگشت میانین دست تا مرفق.

2- با مرفق ها.

تتمهٔ 6 مٰا يُرِيدُ اَللّٰهُ ... تَشْكُرُونَ

### مقصود از وضوء و غسل و تيمم

خدا (در آنچه واجب كرد از وضوء و غسل و تيمم) نمى خواهد تا بر شما از مشقتى تشريع كند و لكن مى خواهد تا شما را (ظاهرا و باطنا) پاك سازد و تا نعمت خود را بر شما تمام كند، باشد كه شما او را سپاسگزارى كنيد.

## سوره المائدة (5): آيه 7

### اشاره

وَ اُذْكُرُوا ... اَلصُّدُورِ

### نعمتهاى خدا را از ياد مبريد

و ياد كنيد نعمت (هاى) خدا را بر خودتان (به اسلام و أحكام و شرائع آن) و (ياد آوريد) پيمان خدا را همان كه عهد بسته است با شما به آن پيمان آنگاه كه (در هنگام قبول اسلام و گفتن شهادتين) گفتيد: شنيديم و فرمانبرداری كرديم. و از مخالفت فرمان خدا بپرهيزيد زيرا البته خدا به اسرارى كه در سينه هاست داناست.

## سوره المائدة (5): آيات 8 تا 10

### اشاره

8-10 يٰا أَيُّهَا ... اَلْجَحِيمِ

### خطاب خدا به مسلمانان

اى مسلمانان! براى خدا قيام كنندگان باشيد، (و در انجام گواهى) اظهار حق كنندگان به داد (و عدالت). و اى مسلمانان! البته البته شما را بجرم نيفكند دشمنى گروهى بر اينكه عدالت نكنيد. به عدل رفتار كنيد، آن عدل نزديك است بسوى تقوى (مسافتى مهم بين عدل و تقوى وجود ندارد) و از مخالفت فرمان خدا بپرهيزيد زيرا البته خدا به كردارى كه مى كنيد آگاه (و خوب باخبر) است.

خدا به كسانى كه ايمان آوردند و كارهاى شايسته كردند وعده داده كه از آن ايشان است آمرزش و مزدى بزرگ.

و كسانى كه كفر پيشه كردند و آيات ما را تكذيب كردند، آنان ملازمان دوزخ اند.

## سوره المائدة (5): آيه 11

### مقدّمه

پيامبر صلّى اللّه عليه و آله در غزوهٔ غطفان به جنگ جمعى از محاربين بنى ثعلبه توجه نمود

و ایشـان خبر یافته با بزرگتر خود که «دعثور»(1) نام داشت به کوهها متحصن شدند و لشـکر اسـلام را می دیدند. در وقتی که باران باریده بود و حضـرت از لشـکریان دورتر در پـای درختی تکیه فرموده و جـامه های تر بر درخت افکنـده، اعراب مشاهـده کرده دعثور را گفتنـد: دریاب که «محمّد» تنها در پای آن درخت تکیه کرده و یارانش از او دورترند و در این محلّ بی مشقت بر او دست می توان یافت. دعثور با شمشیری کشیده بیامد و گفت:

«من یمنعك الیوم منی؟»: کیست که تو را حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند؟ حضرت فرمود که: «یمنعك ربی»: پروردگارم تو را بـازمی دارد که او مـانع و کـافی است. فی الحال جبرئیل را فرمان رسـید که: حبیب مرا دریاب. جبرئیل دست بر سـینهٔ دعثور زد چنانکه شمشـیر از دست وی بیفتاد و سـید عالم آن را برداشـته بر سـر وی رفت و فرمود: «من یمنعك منی؟»: کیست که مرا از تو بازدارد؟ آن مرد گفت: «لا أحـد یمنعك منی»: هیـچ کس تو را از من مانع نتوانـد شـد - پس کلمـهٔ شـهادت گفت و به میان قوم خود بازرفت و ایشان را به اسلام دعوت کرد و این آیت آمد (تفسیر کاشفی باقتباس).

و بعضـی برآننـد که نزول آیت در قصـهٔ یهود بنی النضـیر است که قصـد آن حضـرت کردند وقتی که به حصار ایشان رفته بود بجهت دیت عامریان و شرح این قصه در سورهٔ حشر مذکور است (تفسیر کاشفی) (در تفسیر مجمع البیان چهار شأن نزول برای آیه ذکر کرده است).

جریان شمشیر کشیدن دعثور در جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 1124 و 1125 نقل شده است مراجعه شود.

11 یٰا أَیُّهَا ... اَلْمُؤْمِنُونَ

### نعمت خدا را یاد کنید

ای مسـلمانان! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آرید - آنگاه که قومی قصد کردند که دسـتهای خود را بسوی شما دراز کنند و بگشایند، پس خدا دستهای آنان را از



---

1- «دعثور» (بر وزن عصـفور یعنی بضم دال و ثـاء) پسـر حـارث صـحابی است بنقـل از عسـکری (قاموس به ترجمه). «غطفان» بر وزن رمضان است.

شما بازداشت. و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید. و بر خدا پس باید مسلمانان توکل کنند.

## سوره المائدة (5): آیات 12 تا 13

### اشاره

12 و 13 وَ لَقَدْ ... اَلْمُحْسِنِینَ

### پیمان شکنی بنی اسرائیل

و قسم است که خدا پیمان بنی اسرائیل را (در صحراء سینا) گرفت (که به عهود توراة عمل کنند) و از آنان دوازده نقیب (یعنی جاسوس) برانگیختیم(1)(سورهٔ بقره آیات 58 و 59) و خدا فرمود که: البته من با شما هستم قسم است که اگر نماز را به پاداشتید و زکات را پرداختید و به پیامبرانم معتقد شدید و آنان را تقویت کردید و به خدا وام دادید وامی نیکو (به این که در راه خدا انفاق کردید بر وجه حلال و بر سبیل قربت و اخلاص) قسم است با قید دو تأکید که بدیهای شما را از شما می زدایم و قسم است با قید دو تأکید که شما را در بهشتهائی داخل می سازم که از زیر آنها (از زیر کاخها و درختانش) نهرها می رود، پس هرکه از شما بعد از آن پیمان (و فرستادن دوازده نقیب(2) کافر شود، پس علی التحقیق راه راست را گم کرده است.

پس ای پیامبر! بسبب شکستن بنی اسرائیل پیمان خودشان را، آنان را لغت کردیم و دلهاشان را (بسوء اختیارشان) سخت گردانیدیم، (پیمان شکستند زیرا) کلمات توراة را از مواضع آن تحریف می کنند و بهرهٔ خود را از آنچه به آن تذکر داده شده بودند (دربارهٔ ایمان به «محمّد» و قرآن)، فراموش کردند، و همیشه در معاهدات جنگی و غیر جنگی بر خیانتی از بنی اسرائیل آگاه می شوی مگر کمی از آنان (که بر عهود خود وفاء دارند) پس ای پیامبر! از (کشتن) آنان درگذر و اعراض کن (اگر



---

1- در تفسیر کاشفی در این مورد دربارهٔ «عوج» مهملاتی نوشته شده نمی دانم خود او نوشته است و یا دیگری ادراج کرده است. در بعض تفاسیر دیگر نیز دیده می شود. این مهملات ساخته و پرداختهٔ یهود (دشمنان اسلام) است.

2- تفسیر مجمع البیان.

ایمان آرند و یا جزیه بپردازند) زیرا البته خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

## سوره المائدة (5): آیه 14

### اشاره

14 وَ مِنَ اَلَّذِینَ ... یَصْنَعُونَ

### پیمان شکنی نصاری

و از کسانی که گفتند: البته ما نصاری هستیم، پیمانشان را (به عهود توراة و انجیل) گرفتیم، پس بهرهٔ خود را از آنچه به آن تذکر داده شده بودند (دربارهٔ ایمان به «محمّد» و قرآن) فراموش کردند پس (بسوء اختیارشان) تحریص کردیم در میان فرقه های نصاری(1) دشمنی و کینه را تا روز قیامت(2) و البته در آینده خدا به آنان خبر می دهد به (نتیجهٔ) آنچه می ساختند(3).

## سوره المائدة (5): آیات 15 تا 16

### اشاره

15 و 16 یٰا أَهْلَ اَلْکِتٰابِ ... صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ

### پیامبر (ص)

ای أهل کتاب! (از یهود و نصاری)، محققا شما را پیامبر ما آمد که برای شما (خیانتتان را در) بسیاری از آنچه که از کتاب پنهان می داشتید روشن می کند و از بسیاری (از کردارهای خیانت آمیز شما) در می گذرد. علی التحقیق شما را از خدا نور (که وجود «محمّد» است) و کتابی روشن کنندهٔ حقائق (که قرآن است) آمد. خدا کسی را که خشنودی خدا را پیروی می کند بوسیلهٔ این قرآن به راههای سلامتی(4)راهنمائی می کند و آنان را از تاریکی ها (از کفر و شرك) بسوی نور (از ایمان و توحید) بیرون می آورد به فرمان خود، و آنان را بسوی صراط مستقیم رهبری می نماید (از:

رسیدن به بهشت و گروهی به دولت لقاء نیز).



---

1- در میان نصاری و یهود بقولی. محرر این تفسیر گوید: این قول با مفاد آیهٔ 51 همین سوره ظاهرا منافات دارد

2- نکته را دریاب.

3- یعنی ساخت و پاختی که می کردند (ه). محرر این تفسیر گوید: نکته را دریاب.

4- بهشت [دنیا] آنجاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد

## سوره المائدة (5): آیه 17

### اشاره

17 لَقَدْ كَفَرَ ... قَدِيرٌ

### هرکه مسیح را خدا بداند کافر است

قسم است که کافر شدند کسانی که گفتند: البته خدا همان مسیح پسر مریم است.

ای پیامبر! بگو: اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هرکه را در روی زمین است همه یکجا، هلاك کند کیست که چیزی را (حتی به اندازهٔ سر سوزنی) در اختیار داشته باشد که بتواند جلوگیر و مانع از خدا بشود؟ و از آن خداست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه ما بین آن دو است، خدا هرچه را بخواهد می آفریند (از: پدر و مادر دار همچون حیوانات و نباتات کنونی و بی پدر همچون عیسی و بی پدر و مادر همچون آدم و همچون حیوانات و نباتات در آغاز، و آسمان و زمین. و به خلاصه اول موجود، از هرگونه موجوداتی)، و خدا بر هر چیزی تواناست.

## سوره المائدة (5): آیه 18

### اشاره

18 وَ قٰالَتِ ... اَلْمَصِيرُ

### ادعاء بی دلیل یهود و نصاری

و یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان خدائیم. ای پیامبر! بگو:

پس چرا شما را بسبب گناهانتان عذابتان می کند؟ (در دنیا به کشته شدن و أسیر شدن و...

چنانکه در کتابهاتان ثبت شده) بلکه شما بشری هستید از جنس سایر أولاد آدم که خدا آفریده. خدا می آمرزد برای هرکه می خواهد و عذاب می کند هرکه را می خواهد، و از آن خداست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه ما بین آن دو است، و بسوی خداست سرانجام.

## سوره المائدة (5): آیه 19

### اشاره

19 يٰا أَهْلَ اَلْكِتٰابِ ... قَدِيرٌ

### اتمام حجت به دنبالهٔ عهد فترت

اتمام حجت به دنبالهٔ عهد فترت(1)

ای أهل کتاب! علی التحقیق آمد شـما را پیامبرمان بر عهد فترت از پیامبران (که اعزام رسولان و دعوت آنان سستی و ضعف و انکسار گرفته بود و آن از صعود عیسی تا زمان بعثت «محمّد» است) که برای شما بیان می کند (راه حق را و حق کتب پیشین



---

1- «فترة» بر وزن دفعه. رجوع به جلد ششم همین تفسیر ص 384-386.

و محرفات آنها را) (این اعزام پیامبر و ارسال قرآن با او برای این است که) مبادا بگوییـد: نیامـد ما را از هیچ گونه مژده دهنده (به مطیعان) و نه بیم کننده (به متمردان)، پس محققا شما را مژده دهنده و بیم کننده آمد، و خدا بر هر چیزی تواناست.

## سوره المائدة (5): آیات 20 تا 26

### مقدّمه

#### اشاره

«أرض مقدسه» مذکور در قرآن کریم، بیت المقدس است (ابن عباس و سدی و ابن زید). دمشق و فلسـطین و بعض از أردن است (زجاج و فراء). شام است (قتاده) زمین طور و اطراف آن است (مجاهد). مقدس است زیرا از شـرك پاك است و مسکن و قرارگاه پیامبران و مؤمنین است (تفسـیر مجمع البیان به ترجمه). در آن روز خداونـد با ابراهیم عهـد بست و گفت: این زمین را از نهر مصـر تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسـل تو بخشـیده ام یعنی قینیـان و قنزیان و قـدمونیان و حتیان و فرزیان و رفائیان و اموریان و کنعانیان و جرجاشـیان و یبوسـیان را (توراة سـفر تکوین 15:18-20). کتاب قاموس مقـدس در لغت فلسـطین می نویسد: فلسـطین به اراضـی مقدسه نیز معروف بود (زکریا 12:2) و آن را اراضی اسرائیل (کتاب اول سموئیل 19:13) و زمین موعوده (رسالهٔ پولس به عبرانیان 9:11) و یهودیه (انجیل لوقا 5:1) نیز می گفتند.

و آنگاه می نویسد: البته بسـی واضح است که معرفت حدود فلسـطین از برای ما بسـیار مشـکل است. بعد می نویسد: اکثر این اراضـی و أملاك در تحت سلطنت و اقتدار سلیمان بود (یعنی در زمان سلیمان هم کشور از نهر مصر تا نهر فرات امتداد نداشت) (ه).

«التیه» او فحص التیه: اسم الصـحراء الواقعة علی الحدود المصریة الفلسطینیة داخل شبه جزیرة سینا و یسمیها جغرافیو العرب صحراء بنی اسرائیل (المنجد ج 2).

#### فلسطین

«فلسطین» در المنجد ج 2 بفتح فاء و کسـر لام مشـکل شده و آن دولتی است در شرق نزدیك. محل آن بین لبنان است شمالا و سوریا و مملکت هاشمی اردنی شرقا و دریای متوسط غربا و مصر جنوبا.

فلسطین امروز از جنگ بین المللی 1948 بین دو سکنهٔ عربی و یهودی آن قسمت شده و یهود قسمتی از اراضی آن را غصب کردند و آن را «دولت اسرائیل» نامیدند و قسم کوچك آن در دست عرب باقی مانده که أردن هاشمی اداره می کند. و مصر بر منطقهٔ غزّه مسلط شده (ه).

20-26 وَ إِذْ قٰالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ ... اَلْفٰاسِقِينَ

## پیش درآمد «تیه» و «تیه»

و (ای پیامبر! یادآوری کن از) آنگاه که موسی برای قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید که چون در میانهٔ شما پیامبرانی بوجود آورد (همچون: یعقوب و یوسف بلکه اسحاق) و شما را پادشاهان ساخت (زمانی در صحراء - زمانی در مصر - اکنون در صحراء سیناء) و بشما داد آنچه را که به احدی از اقوام دیگر (همان اقوام معاصر شما) نداد(1).

ای قوم من! داخل «أرض مقدسه» (یعنی زمین مقدس) که خدا برای شما قسم یاد کرده است (که بشما بدهد)(2) بشوید و بر پشتهاتان رو گردان مشوید (و فرار مکنید) پس (اگر چنین کردید) برمی گردید زیانکاران.

قوم گفتند: ای موسی! البته در این اراضی اند قومی زورآوران (پهلوانان، بلندقدان) و البته ما به آن اراضی داخل نمی شویم تا أهل آن، از آن اراضی بیرون بروند، پس اگر از آنجا بیرون بروند در نتیجه البته ما، در آیندگانیم.

دو مرد از کسانی که (از خدا) می ترسیدند که خدا برآن دو (بایمان و ثبات بر عهد) انعام کرده بود (یعنی یوشع و کالیب) گفتند: درآئید بر این قوم از راه دروازهٔ شهر ایشان (و آنان را در برابر أمر واقع قرار بدهید و جنگ را به صحراء نیفکنید) پس چون وارد دروازه شدید پس البته شما غالب هستید، و بر



---

1- اشاره است به باب هفتم سفر تثنیهٔ توراة که این مزایا را از ما قبل خروج از مصر ببعد نقل کرده است.

2- توراة سفر تثنیه 1:8.

خدا پس توکل کنید اگر ایمان دارید.

قوم گفتند: ای موسی! البته ما داخل آن شهر نمی شویم - هیچگاه و هرگز تا مادامی که أهالی آن شهر در شهر هستند، پس برو تو با پروردگارت، در نتیجه جنگ کنید، البته ما اینجا (در انتظار نتیجه) نشسته ایم.

موسی گفت: ای پروردگار من! البته من اختیار کسی را ندارم مگر اختیار خودم را و برادرم (هارون) را، پس میان ما و میان قوم فاسقین (که از دایرهٔ فرمان شریعت موسوی خارج شده اند) جدائی بیفکن.

خدا فرمود: پس البته آن زمین مقدس بر این گروه فاسقان حرام کرده شده است تا چهل سال. که سرگردان می شوند در زمین، پس (ای موسی!) بر قوم فاسقین (بسبب این کیفر) اندوهناك مباش. (پس متمردان از جنگ، در صحراء «تیه» چهل سال از توقف ناچار شدند و بتدریج مردند و فرزندان آنها روی کار آمدند - موسی هم وفات کرد و آن دو مرد یعنی یوشع و کالیب «با فرزندان تازه روی کارآمده کار آمده»، با جنگ وارد اراضی مقدسه شدند)(1).

## سوره المائدة (5): آیات 27 تا 31

### مقدّمه

1 - بین دو پسر آدم علیه السّلام قتل واقع شده.

2 - در توراة اسم دو پسر آدم را برده و لیکن در قرآن اسم نبرده است.

3 - تعجب است که یکی از مبلغین عیسوی به قرآن ایراد کرده که قرآن بجای «قائن» «قابیل» گفته است. و این ایراد بااینکه موضوعا أساس ندارد زیرا اسمها در زبانها اندك تغییری دارد، در عین حال در قرآن نه از هابیل اسم برده و نه از قابیل بلکه بعنوان دو پسر آدم ذکر کرده است. و علامه شیخ محمّد جواد بلاغی رساله ئی دراین باره بنام «أکاذیب الأعاجیب» بزبان عربی نگاشته است و ترجمهٔ آن بنام «شگفت آور دروغ» در سال 1346 ق ه. بچاپ رسیده است.



---

1- رجوع به آیات 58 و 59 از سورهٔ بقره در ص 53-58 و توراة سفر اعداد باب 32.

4 – جهت قتل دو گونه نقل شده:

الف: آدم علیه السّلام می خواست وصیت و اسم اعظم را به هابیل واگذارد و چون سال قابیل بیشتر بود، قابیل در خشم رفت و گفت: من به این کار سزاوار ترم. پس آدم أمر کرد که هر دو، قربانی بگذرانند تا مستحق وصایت و اسم اعظم تشخیص شود، پس قربانی گذرانیدند و قربانی هابیل پذیرفته شد و قربانی قابیل پذیرفته نشد (راوی خبر، صاحب تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام است و در این خبر مفاد خبر دوم مردود شناخته شده).

ب: حواء زن آدم علیه السّلام در هر شکم که می زائید پسری و دختری می زائید.

در شکم أول، قابیل (قابین بقولی) و دوشیزه اقلیما (اقلیمیا – خ ل) را زائید. و در شکم دوم، هابیل و دوشیزه لیوذا (لوذا – خ ل) را زائید. چون بزرگ شدند و به حد بلوغ رسیدند، خدا أمر فرمود که خواهر هابیل را به قابیل و خواهر قابیل را به هابیل تزویج کنند – قابیل چون دید که خواهر خودش زیباتر است زیر بار نرفت و گفت: این رأی شماست و خدا چنین أمری نفرموده.

آدم علیه السّلام أمر داد که قربانی بگذرانند و چون قربانی قابیل پذیرفته نشد قابیل برادر را با سنگ به سرش کوبید و کشت (راوی خبر تفسیر مجمع البیان از حضرت باقر علیه السّلام است) در تفسیر مجمع البیان خبر عیاشی را نقل نکرده است و تفسیر صافی هر دو خبر را نقل کرده است.

5 – توراة علت کشتن را نقل نکرده است.

6 – از توراة معلوم می شود که قتل در شرع آدم علیه السّلام ممنوع بوده زیرا قابیل ملعون شناخته شده و محکوم به تبعید شده است و اگر حکم قتل ابلاغ نشده بود موضوع نداشت که قابیل ملعون و تبعید شود زیرا «عقاب بلا بیان» قبیح است.

7 – توراة در سفر تکوین باب 4 به خلاصه می نویسد: و آدم زن خود حوا (ء) را بشناخت و او حامله شده قائن را زائید و گفت: مردی از یهوه حاصل نمودم. و بار دیگر برادر او هابیل را زائید. و هابیل گله بان بود و قائن کار کن زمین بود. و

بعـد از مرور أيام واقع شـد كه قائن هـديه اى از محصول زمين براى خداونـد آورد. و هابيل نيز از نخست زادگان گلهٔ خويش و پيه آنها هديه آورد و خداونـد هابيل و هديـهٔ او را منظور داشت. أما قائن و هديـهٔ او را منظور نداشت پس خشم قائن به شدت افروخته شده سـر خود را به زير افكند.

آنگاه خداوند به قائن گفت: چرا خشـمناك شدى و چرا سر خود را به زير افكندى؟ اگر نيكوئى مى كردى آيا مقبول نمى شدى؟ و اگر نيكوئى نكردى گناه بر «در» در كمين است و اشتياق تو دارد اما تو بر وى مسـلط شوى. و قائن با برادر خود هابيل سـخن گفت و واقع شد چون در صحرا (ء) بودند قائن بر برادر خود هابيل برخاسته او را كشت.

پس خداوند به قائن گفت: برادرت هابيل كجاست؟ گفت: نمى دانم مگر پاسبان برادرم هستم؟! گفت: چه كرده اى؟ خون برادرت از زمين نزد من فريـاد برمى آورد. و اكنون تو ملعون هستى از زمينى كه دهـان خود را بـاز كرد تا خون برادرت را از دسـتت فروبرد. هرگاه كار زمين كنى همانا قوت خود را ديگر به تو ندهد و پريشان و آواره در جهان خواهى بود...

8 - جلد أول مقدمهٔ همين تفسير ص 90 و 91 را به بينيد.

9 - قابيل براى اختفاء جثهٔ برادر در تكاپو بود و راه و رسم آن را نمى دانست.

انسان، بسيارى از أمور را از حيوانات آموخته از جمله: اطباء «تنقيه» را از چلچله آموخته اند. رادار را از موش كور. حيوانات، زلزله را قبل از وقوع درك مى كنند و آدمى درك نمى كند. بشـر براى پنهان كردن جثهٔ مردگان خود هنوز هم كه ادوارى را پشت سـر گذارده است حيران و سرگردان است: جمعى از بشـر، مردگـان را مى سوزاننـد و خـاكستر آن را دفن مى كننـد. و جمعى ديگر مردگان را در دخمـهٔ سـكوت مى گذارند.

و جمعى موميائى مى كننـد. و جمعى به خاك مى سـپارند. و در انجام هريك از اين مراسم هر دسـته ئى روش خاصـى دارند. بنابراين هيچ گونه تعجبى ندارد كه قابيل در كيفيت پنهان كردن جثهٔ اولين مقتول و اولين مرده، سرگردان شده باشد.

31-27 وَ اُتْلُ عَلَيْهِمْ ... اَلنّٰادِمِينَ

## سرگذشت دو پسر آدم و تاریخ قتل و حرمت آن در شریعت آدم (ع)

و ای پیامبر! بخوان بر مردم خبر دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را براستی، چون تقرب جستند هر دو به قربانی خود، پس پذیرفته شد از یکی از آن دو پسر (یعنی از هابیل) و پذیرفته نگردید از دیگری (یعنی قابیل). (قابیل) گفت: قسم است با قید دو تأکید که تو را می کشم. (هابیل) گفت: جز این نیست که خدا از پرهیزکاران می پذیرد (و تو پرهیزکار نیستی، و این تقصیر، از من نیست بلکه از خود تو است) قسم است که اگر دست خودت را بسوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را درازکننده نیستم بسوی تو تا (مبادرت کنم و) تو را بکشم زیرا (قتل بحکم خدا ممنوع است و) البته من از خدا که پروردگار جهانهاست می ترسم. البته (اگر تو مرا خواهی کشت) من (از خدا) می خواهم که گناه (یعنی خون به ناحق ریختهٔ) مرا و گناهت را (همان گناه دیگرت که موجب رد قربانی تو شده است) به تن برداری پس (بسبب این دو گناه) از ملازمان آتش می باشی. و آن ملازمت آتش، سزای ستمکاران است.

پس نفس او (یعنی هوای نفس قابیل) کشتن برادرش را برای او هموار ساخت، پس برادر را کشت، در نتیجه از زیانکاران گردید.

(قابیل پس از کشتن برادر برای اختفاء آن، در اندیشه فرورفت که آیا بسوزاند یا به آب بیندازد و یا قطعه قطعه کند و طعمهٔ جانوران سازد و یا همین گونه دستخوش جانوران سازد) پس خدا کلاغی(1) را برانگیخت که (با منقار خود) در زمین می کاوید (2) تا به او بنماید که چگونه بپوشد تن مردار برادر خود را.

(قابیل) گفت: ای وای بر من! آیا عاجزم که مانند این کلاغ باشم؟ پس بپوشم تن مردار برادرم را پس (چون جثهٔ برادر را به خاك سپرد) از پشیمان شدگان گردید(3).



---

1- «غراب» که در قرآن کریم مذکور است بمعنی کلاغ است.

2- شاید گردوئی دفن می کرد چنانکه رسم کلاغهاست.

3- زیرا پدر و مادر از او تبری کردند و علاوه تبعید شد و هرکه را می دید می ترسید

## سوره المائدة (5): آیه 32

### اشاره

32 مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ ... لَمُسْرِفُونَ

### حرمت آدمکشی در تمام شرائع و اسراف بنی اسرائیل در کشتار

از جهت آن که (کشتن آدمی به ناحق در شریعت آدم و سایر شرائع پیامبران حرام و ممنوع بود، در شریعت موسوی نیز) بر بنی اسرائیل نوشتیم که البته مطلب این است که هرکس کسی را بکشد - بی اینکه او کسی را کشته باشد و بر او قصاص لازم شده باشد - و یا اینکه مرتکب فسادی در زمین شده باشد (از: زنا بشرط احصان یا لواط یا ارتداد یا راهزنی) پس همچنان باشد که مردم را کشته است همه یکجا.

و هرکس سبب حیات کسی بشود پس همچنان باشد که مردم را زنده ساخته است همه یکجا (زیرا: بنی آدم اعضاء یك پیکرند(1).

و قسم است که پیامبران ما با معجزات آشکار بسوی بنی اسرائیل آمدند سپس البته بسیاری از آنان بعد از آمدن پیامبران بی گمان در زمین (در قتل بی گناهان) اسراف کنندگانند(2).

## سوره المائدة (5): آیات 33 تا 34

### مقدّمه

1 - در سال ششم هجری جماعتی از قبیلهٔ عکل و عرینه به خدمت حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله آمدند و بشرف اسلام معزز گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند. هواء مدینه با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت، بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض حضرت رسالت صلّی اللّه علیه و آله رسید. حضرت، ایشان را به میان شتران شیردار که نزدیك جبل العیر(3) بوده فرستاد. روزی چند در آن موضع به سربرده که مبادا او را بکشد. تفسیر کاشفی می نویسد: آخر الأمر بدست پسری نابینا از آن خود، کشته شد.



---

1- ..... که در آفرینش ز یك گوهرند چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

2- رجوع به تاریخ یهود. و محرر این تفسیر گوید: در عصر این محرر در زمان تفسیر سورهٔ نساء یهود با یك حملهٔ ناگهانی پانزده هزار نفر از مسلمانان أردن را کشتند.

3- «عیر» بر وزن وقت است.

شیر و بول شتران می آشامیدند تا مرض ایشان به صحت مبدل شد. صباحی اتفاق کرده پانزده نفر شتر خاصهٔ آن حضرت را رانده رو به قبیلهٔ خود نهادند. یسار که مولای رسول صلّی اللّه علیه و آله بود با چند نفر از عقب ایشان رفت و بر ایشان رسیده مقاتله کردند و به آخر، یسار را گرفته دست و پای وی بریده خار در چشم و زبان او می زدند تا شهید شد.

حضرت از این حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و او همه را گرفته دست بر گردن بسته نزد آن حضرت آورد. حق سبحانه این آیت فرستاد (تفسیر کاشفی).

2 - «محارب» (بر وزن مجاهد) کسی است که در شهر یا در صحراء یا در دریا، یا در شب یا در روز بقصد ترسانیدن مسلمانان، شمشیر(1) برهنه کند خواه مرد باشد و خواه زن و خواه ضعیف باشد و خواه قوی. و بعضی از مجتهدین این را مخصوص مردان ساخته اند (کتاب جامع عباسی).

3 - جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 1141 و 1142 را به بینید.

33 و 34 إِنَّمٰا جَزٰاءُ ... رَحِيمٌ

## کیفر محارب

سزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ می کنند، و در زمین بقصد فساد (برای راهزنی و قتل و غارت) می شتابند، جز این نیست که:

کشته شوند (اگر کسی را کشته باشند و مال نبرده باشند).

یا (کشته شوند و) برادر کرده شوند (اگر کسی را کشته باشند و مال برده باشند).

یا بریده شود دستهاشان و پاهاشان از جانب مخالف (یعنی دست راست و پای چپ) (اگر مال گرفته باشند و کسی را نکشته باشند).

یا دور کرده شوند از وطن (از شهری به شهری که نتوانند در یك جا قرار گرفت تا مدت یك سال) (اگر قتل و غارت نکرده باشند و در راه، موجب ترس شده باشند).



---

1- یا افزار دیگر جنگ.

آن حـدود (که گفته شـد) برای آنان رسوائی است در دنیا و برای آنان است عـذابی بزرگ در آخرت(1) مگر آنان که توبه کردنـد از پیش از اینکه بر آنان دست یابید(2)، پس بدانید که البته خدا آمرزگار و مهربان است.

## سوره المائدة (5): آیات 35 تا 37

### اشاره

35-37 یٰا أَیُّهَا ... مُقِیمٌ

### مسلمانان و کافران

ای مسلمانان! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و بطلبید بسوی خدا وسیله ای (و دستاویز و شفیعی(3) را و در راه خدا جهاد کنید، باشد که شما رستگار شوید.

البته کسانی که کفر پیشه کردنـد اگر البته از آن ایشان باشـد آنچه در زمین است همه یکجا، و همراه آن مانند آن، تا آن را عوض خود بدهند (و خود را بازخریـد کنند) از عذاب روز قیامت، پذیرفته نگردد از ایشان، و از آن ایشانست عذابی دردناك. می خواهند از آتش بیرون بیایند، و نیستند آنان بیرون آیندگان از آتش، و از آن ایشانست عذابی پایدار (بی زوال و انقطاع).

## سوره المائدة (5): آیات 38 تا 40

### مقدّمه

دزدی، حکمش بریـدن دست راست است در بـار أول و پای چپ است در بار دوم و حبس مخلـد است در بار سوم و کشـتن است در بار چهارم. و اجرای حد دارای 14 شرط است:

1 - دزد بالغ باشد 2 - عاقل باشد 3 - مختار باشد نه مکره 4 - آنچه دزدیده



---

1- نکته را دریاب که اجراء حدود موجب کفارهٔ معاصی نیست (تفسیر مجمع البیان).

2- گفته شده: اگر محارب مشـرك باشد و اسـلام بیاورد خواه قبل از دستگیری و خواه بعد از آن، حدود مذکوره از او ساقط می شود. و اگر مسـلمان باشـد، به توبه، حق اللّه ساقـط می شود و أمـا حق الناس ساقط نمی شود. پس اگر مالی برده بایـد رد کنـد و اگر کسـی را کشـته، اختیار، با ولی خون است (تفسیر صافی به ترجمه).

3- رجوع به جلد چهارم همین تفسیر ص 73.

مال باشد 5 - مال به نصاب رسیده باشد (و نصاب، چهاریك مثقال شرعی طلای خالص است که مضروب به سکهٔ معامله باشد یا هرچه که قیمت آن باین نصاب برسد) 6 - مال از غلام و کنیز خودش نباشد و از فرزندش نباشد در صورتی که پدر سارق باشد - اما اگر پسر مال پدر را بدزدد قطع لازم است و همچنین اگر مادر مال پسر را بدزدد 7 - دزدیده، طعام در سال قحط نباشد زیرا دزدی طعام در سال قحط موجب قطع نیست 8 - تمام آن مال، مال غیر دزد باشد چه اگر مال خود را که به اجاره داده از مستأجر بدزدد قطع نیست 9 - توهم حلیت نباشد مثل آنکه کسی توهم کند که آنچه برده است ملك او است 10 - مال دزدیده از محرمات نباشد پس دزدیدن شراب و گوشت خوك باعث قطع نمی شود و اگرچه از ذمی باشد و لیکن غرامت باید داد و در سگ خلاف است و در آلات لهو یا ظروف طلا و نقره قطع است و هکذا مال ذمی ای که در ذمهٔ اسلام باشد 11 - آن مال را از حرز بدزدد یعنی جائی که مال را به واسطهٔ محافظت، در آن می گذارند 12 - دزد در بیرون آوردن متاع تنها باشد پس اگر حرز را بشکند و دیگری آن را بیرون ببرد قطع نیست 13 - دزد، خود، متاع را بیرون برد 14 - دزد به پنهانی ببرد نه بظاهر و قهر و غلبه.

در قطع دست دزد، مسلمانی و آزادی و ذکوریت و بینائی شرط نیست.

پس از انجام شروط مذکوره واجب است بر دزد که آنچه دزدیده همان را یا مثل آن را یا قیمت آن را اگر تلف شده باشد بصاحبش بدهد، اما رد کردن مال دزدیده مانع قطع دست او نمی شود.

دزدی به سه چیز ثابت می شود: أول: به گواهی دادن دو عادل نزد حاکم شرع دوم: به گواهی دادن عادل با قسم خوردن صاحب مال (اما این برای اثبات مال است نه قطع) سیم: به اقرار کردن دزد دومرتبه (و از برای ثبوت مال یك مرتبه کافی است).

حد دزد آنست که حاکم شرع بعد از ثبوت، در مرتبهٔ أول چهار انگشت دست او را ببرد و کف انگشت شصت او را باقی بگذارد.

و در مرتبهٔ دوم، پای چپ او را تا عقب ببرد و عقب را بگذارد(1).

و در مرتبهٔ سیم او را حبس مخلد کند.

و در مرتبهٔ چهارم، اگر دزدی کند مثل آنکه در حبس چیزی بدزدد، حاکم او را می کشد و غیر حاکم را جایز نیست.

دست چپ دزد را به عوض دست راست نمی توان برید.

سنت است که دست و پای دزد را بعد از بریدن به روغن زیت داغ کنند (جامع عباسی به خلاصه).

38-40 وَ اَلسّٰارِقُ وَ اَلسّٰارِقَةُ ... قَدِيرٌ

### حکم مرد دزد و زن دزد

و مرد دزد و زن دزد، پس ببریـد دسـتهای (راست) آنان را (چون از حرز به قیمت ربع دینار بدزدند)، بعنوان سـزا (که خدا سـزا داده است) بسـبب آنچه بدست آورده اند، بعنوان عقوبت از خدا (که برای دیگران مایهٔ عبرت باشد). و خدا غالب است (در حکم خود) و کارهایش از روی أساس است.

پس هرکس توبه کند از بعد ظلم (یعنی دزدی) خود و کار خود را به صـلاح آورد (که دزد زده را راضی کند و جازم باشد که دیگربار دزدی نکنـد) پس البته خـدا بر او به رحمت بـازمی گردد (أمـا حکم قطع دست، ساقـط نمی شود) زیرا البته خـدا آمرزگار است (گناهان او را) و مهربان است (که در محشر او را رسوا نمی سازد). آیا ندانسته ای که البته خدا از آن او است پادشاهی آسمانها و زمین؟ هرکه را می خواهد عذاب می کند و برای هرکه می خواهد، می آمرزد. و خدا بر هر چیزی تواناست.

## سوره المائدة (5): آیات 41 تا 44

### مقدّمه

آیات ذیل راجع است به زنای مرد یهودی با زن یهودیه که مرد، زن دار، و زن، شوهردار بود و هر دو نفر از أشـراف خیبر بودنـد و حد ایشان بحکم توراة



---

1- أحوط تا وسط قدم است (سید محمد کاظم طباطبائی).

سنگسار بود. یهود خیبر بمناسبت اشرافیت آنان نخواستند که آن حد را بر ایشان اجراء کنند، با یکدیگر گفتند: در کتاب «محمّد» که به یثرب نزول کرده رجم نیست و یهود بنی قریظه همسایه و هم پیمان اویند. کس بفرستید تا حد زانی محصن را از او بپرسند. اگر گوید تازیانه زنند قول او را قبول کنید و اگر سنگسار گوید سخن او را مشنوید. پس جمعی از آنان با مرد زانی و زن زانیه به مدینه آمدند و صورت حال به یهود مدینه گفتند و أشراف یهود مدینه خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیده و از حد دو زانی پرسیدند. جبرئیل حکم سنگسار را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد. و حضرت فرمود که:

آنان را سنگسار می باید کرد. و پس از ملزم ساختن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با قید قسم ابن صوریا از علماء یهود فدك را دربارهٔ حکم توراة و ناچار شدن ابن صوریا از اقرار و نظر دادن به این که توراة حکم به سنگسار داده است. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سنگسار حکم فرمود و آن دو را نزدیك در مسجد سنگسار کردند (رجوع به جلد أول همین تفسیر سورهٔ آل عمران ذیل آیهٔ 23 بنقل از تفسیر مجمع البیان در یکی از سه وجه).

41-44 یٰا أَیُّهَا اَلرَّسُولُ ... اَلْکٰافِرُونَ

## حکم پیامبر (ص) دربارهٔ سنگسار دو زانی

حکم پیامبر (ص) دربارهٔ سنگسار دو زانی(1)

ای پیامبر! اندوهگین نسازند تو را یهودانی که می شتابند در کفر از همانها که به زبانهاشان گفتند: ایمان آوردیم و دلهاشان ایمان نیاورده است و بعض از کسانی که بکیش یهودی گری گرویده اند شنوندگان سخن دروغند (همچون یهود مدینه) شنوندگانند برای قومی دیگران (یعنی یهود خیبر) که (به مدینه) به نزد تو نیامده اند. تغییر می دهند کلمه ها (یعنی آیهٔ سنگسار توراة) را از بعد (آنکه خدا آن را در) مواضع آن (وضع کرد) (وضع کرد) (و بعوض سنگسار می گویند: باید به زانیان چهل بار تازیانهٔ اندود کرده به قیر زد تا پشتشان سیاه شود و روهاشان را باید



---

1- در تفسیر صافی واقعهٔ ابن صوریا و محاکمهٔ بین یهود را ذیل آیهٔ 19 از همین سوره ذکر کرده و آیات 41-44 را مربوط به واقعهٔ قتلی دانسته که بین یهود بنی النضیر و یهود بنی قریظه اتفاق افتاده بود.

سیاه کرد و وارونه بر خر سوارشان کرد و گرد شـهر گردانیـد). (یهودان خیبر به یهود مـدینه) می گویند: اگر (از طرف «محمّد») داده شدید این حکم را (یعنی حکم تازیانه را) پس آن را قبول کنید و اگر این حکم را داده نشدید (و حکم سنگسار داده شدید) پس از پذیرفتن آن حذر کنید.

و کسی که خدا گمراهی او را بخواهد (بسوء اختیار آن کس) پس مالك نتوانی شد برای او از خدا چیزی را (از دفع آن گمراهی). آنان کسانی هسـتند که خدا نخواسته است که دلهاشان را (بسوء اختیارشان) پاك سازد. از آن ایشان است در دنیا رسوائی و از آن ایشان است در آخرت عذابی بزرگ.

(علمـاء یهود مـدینه) شـنوندگانند برای سـخن دروغ، خورندگاننـد برای حرام (بعنوان رشوه برای حکم و تحریف توراة). پس ای پیامبر! اگر یهود به نزد تو آمدنـد پس حکم کن میان ایشان یا از آنان اعراض کن، و اگر از آنان اعراض، کنی، پس به هیچ وجه زیان به تو نتوانند رسانید، و اگر حکم کردی پس حکم کن میان ایشان به عدل، زیرا البته خدا عادلان (در حکم) را دوست می دارد.

و ای پیامبر! چگونه تو را حکم می سازند و حال اینکه توراة نزد ایشان است، در آن است حکم خدا (به سـنگسار)، سـپس اعراض می کنند از بعد آنکه تو حکم کرده ای موافق کتاب ایشان، و نیستند آنان باور دارندگان حکم کتاب توراة (که سنگسار است).

البته ما توراة را نازل کردیم، در آن است راهنما به حق، و نور (که ظلمات شبهات را رفع می کند). حکم می کنند به توراة: (1 -) پیامبرانی که حکم الهی را منقـاد شدنـد - برای کسانی که کیش یهودی گری را انتخاب کردنـد. (2 -) و علماء بزرگ یهود و دانشـمندان آنان بسبب آنکه مأمور شده اند به محافظت و نگاهداشت از کتاب خدا و برآن کتاب گواهان اند.

(یهود خیبر آیات توراة را دربارهٔ حکم سنگسار تحریف کردند و از اجراء حکم، خودداری نمودند و اشرافیت دو زانی را با أخذ رشوه منظور داشتند و یهود مدینه

هم از ترس و طمع از یهود خیبر آنـان را پیروی کردنـد). پس ای علمـاء یهود! از مردم نترسـید و از من بترسـید و آیـات مرا به بهـائی انـدك مفروشید. و هرکس به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس آنان هم ایشان کافرانند.

## سوره المائدة (5): آیه 45

### مقدّمه

1 - دنبالهٔ أحکام مذکور در توراة سـفر خروج 24:21-25 و سفر لاویان 8:24-22 و سفر تثنیه 19:19 و 21 که در شریعت اسلام هم واجب العمل است.

2 - آیهٔ 178 از سورهٔ بقره نیز راجع به قصاص است.

45 وَ کَتَبْنٰا ... اَلظّٰالِمُونَ

### حکم توراة در قتل و جرح

و واجب کردیم بر بنی اسـرائیل در توراة به این که البته بکشـند تنی را به (قصاص) تنی (و یهود بنی النضیر بخلاف حکم خدا عوض یك تن دو تن از یهود بنی قریظه را می کشند) و چشمی به چشمی (در بردن روشنائی نه در کندن) و بینی ای به بینی ای و گوشی به گوشی و دندانی به دندانی - و (واجب کردیم که) جراحتها (که توان قصاص کرد) برابر است (و آن جراحاتی است که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پـا، و در آن چیز که مسـاوات نتوان نگـاه داشت چون شکسـتن اسـتخوان حکم به أرش(1)بایـد کرد). پس هرکه تصدق کند به قصاص (و عفو کند)، پس آن عفو، کفاره است برای (گناهان) تصدق کننده. و هرکس به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس آنان هم ایشان ستمکارانند.

## سوره المائدة (5): آیات 46 تا 47

### اشاره

46 و 47 وَ قَفَّیْنٰا ... اَلْفٰاسِقُونَ

### عیسی آخرین پیامبر بنی اسرائیل و انجیل

و از پی در آوردیم بر آثـار (پیـامبران) بنی اسـرائیل عیسـی پسـر مریم را درحالی که تصـدیق کننـده است آنچه را که در حضور او است (و تحریف نشده) از توراة، و به او (کتاب)



---

1- «أرش» (بر وزن وقت) یعنی تفاوت ما بین بی عیب و عیب دار.

انجیـل دادیم که در آن است راهنما به حق، و نور (که ظلمات شـبهات را رفع می کنـد) و درحالی که: تصـدیق کننـده است آنچه را که در حضور او است (و تحریف نشده) از توراة، و راهنماست به حق، و پند است برای پرهیزکاران.

و بایـد أهل انجیل به آنچه خـدا در آن فروفرسـتاده است حکم کننـد. و هرکس به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس آنان هم ایشان فاسقانند (که از دایرهٔ فرمان خدا بیرون رفته اند) (و ظهور «محمّد» یکی از مطالب منزلهٔ انجیل است).

## سوره المائدة (5): آیه 48

### اشاره

48 وَ أَنْزَلْنا ... تَخْتَلِفُونَ

### قرآن

و ای پیامبر! قرآن را براستی بسوی تو فروفرستادیم درحالی که تصدیق کننده است آنچه را که در حضور او است (و تحریف نشده) از کتاب (خواه توراة و خواه انجیل). درحالی که قرآن، مهیمن (یعنی نگاهبان و نگاهدارنـده و أمین و اسـتوار و شاهـد و حاضـر) بر کتاب مقـدم بر عصر و عهد او است.

پس ای پیامبر! میان أهل کتاب حکم کن به آنچه خدا نازل کرده است و هواهای آنان را پیروی مکن (در حالتی که اعراض کننده باشـی) از آنچه که به تو آمده است از حکم حق (و راست). برای هریك از شـما (یهود و نصاری و مسـلمانان) شریعتی (منصوص در کتاب) و راهی (أحکـام غیر منصوص در کتاب) قرار دادیم. و اگر خـدا می خواست بی گمان شـما را یك امت قرار می داد. و لکن (یك امت قرار نـداد) تا شما را در معرض آزمایش بگذارد دربارهٔ شریعتی که بشما داده است، پس بشتابید بسوی خیرات.

بسوی خداست بازگشت شما همه یکجا. پس شما را خبر می دهد به آنچه که در آن اختلاف می کردید (از أمور دین و شریعت).

## سوره المائدة (5): آیات 49 تا 50

### مقدّمه

بعض از أحبار یهود با یکدیگر از روی مکر و تزویر تدبیر کردند که بیائید برویم نزد «محمّد مصـطفی» شاید که او را از راه ببریم و به شعبده و نیرنگ فریب بدهیم. پس

بیامدند و گفتند: ای محمّد! دانسته ای که ما از أشراف قوم و دانایان ایشانیم، و چون ما متابعت تو کنیم أراذل و افاضل یهود در تصدیق ما، به تو اقتداء کنند. اکنون میان ما و قوم ما دربارهٔ خونها که شده است انواع خصومتهاست و تو را حکم می سازیم.

اگر در قصاص چنان حکم کنی که مورد رضای ماست دین تو را مسلم داریم. حق سبحانه و تعالی پیامبر خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود (تفسیر کاشفی اقتباسا).

49 و 50 وَ أَنِ اُحْکُمْ ... یُوقِنُونَ

### حکم، برطبق دستور خدا باید باشد

و (گفتیم) به این که: حکم کن میان أهل کتاب به آنچه خدا فروفرستاده است و هواهای ایشان را پیروی مکن، و بترس از ایشان از اینکه تو را منحرف کنند از بعض آنچه خدا بسوی تو فروفرستاده است. پس اگر (از حکم خدا) اعراض کردند در نتیجه بدان که البته خدا می خواهد به این که به واسطهٔ بعضی از گناهانشان عقوبت به ایشان برساند و البته بسیاری از این مردم، بی گمان فاسقند (یعنی از دایرهٔ دین خارج اند).

آیا پس حکم جاهلیت را می طلبند؟ (که بحکم توراة و قرآن راضی نمی شوند) و چه کسی بهتر است از خدا در حکم برای قومی که (به خدا) یقین دارند (و در أحکام، کنجکاوی و تدبیر می کنند).

## سوره المائدة (5): آیات 51 تا 53

### مقدّمه

عبادة بن صامت با عبد اللّه بن أبی [رئیس منافقین] در مجلس حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله مخاصمه کردند. عباده گفت: مرا از طوائف یهود دوستانند که در نوائب [و شدائد] بعدد زن و مرد ایشان مستظهر توانم بود، امروز به دوستی خدا و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدا و رسول بس است. عبد اللّه گفت که: من از دوائر روزگار و حوادث لیل و نهار می ترسم و از مظاهرت و معاونت یهود که حلفاء [و هم پیمانان] منند گزیر ندارم. آیت آمد (تفسیر کاشفی).

53-51 يٰا أَيُّهَا ... خٰاسِرِينَ

## يهود و نصارى يا دشمنان دوست نما

يهود و نصارى يا دشمنان دوست نما(1)

اى مسلمانان! يهود و نصارى را دوستان مگيريد(2)، بعض ايشان دوستان بعض ديگرند. و هركس از شما مسلمانان ايشان را دوست بدارد پس البته او از ايشان است (و چنين كس ظالم است و) البته خدا قوم ستمكاران را رهبرى نمى نمايد.

پس اى پيامبر! مى بينى كسانى را كه در دلهاشان بيمارى است (همان بيمارى نفاق) مى شتابند در دوستى يهود (همچون ابن أبى)(3) مى گويند: مى ترسيم به اين كه مصيبتى به ما برسد (كه چرخ برگردد و أهل اسلام مغلوب شوند و كفار غالب).

(اى پيامبر!) پس انتظار اين هست كه خدا فتحى بياورد يا فرمانى را از نزد خود (بياورد) (و يهود مغلوب شوند)(4) پس منافقين بر آنچه در نفسهاى خود پنهان داشته بودند پشيمان مى گردند. و (آن وقت) مسلمانان مى گويند: آيا اين گروه همانها هستند كه به خدا قسم خوردند سخت ترين قسمهاى خودشان را كه البته آنان بى گمان با شما (منافقين) هستند؟. (امروز پردهٔ آنان دريده شد و) عملهاى ايشان باطل گرديد پس (منافقين) زيانكاران گشتند.

## سوره المائدة (5): آيه 54

### مقدّمه

دربارهٔ مصداق قوم مذكور در آيهٔ 54 چند قول گفته شده است كه يكى از آنها اين است كه: شامل همهٔ اعصار عمر اسلام مى شود (تفصيل در تفسير مجمع البيان).



---

1- دشمن دوست نما را نتوان داد نشان * شاخه را مرغ چه داند كه قفس مى گردد

2- رجوع به آيات 57 و 58.

3- و در دوستى نصارى همچون ديگران.

4- خدا فتح آورد چون فتح خيبر و فدك و تيماء. و فرمانى داد چون كوچانيدن يهود بنى النضير و قتل يهود بنى قريظه، و بعد از همه، فتح مكه را پيش آورد.

یعنی تا کسی از مسلمانان در کار اسلام سستی و زبونی نشان بدهد خدا قوم یا کس دیگری را روی کار می آورد که نه تنها آن زبونی و سستی را از میان می برد بلکه بر نیروی اسلام می افزاید.

54 یٰا أَیُّهَا ... عَلِیمٌ

### ارتداد کسی از اسلام، زیانی برای اسلام ندارد

ای مسلمانان! هرکس از شما از دین خود برگردد پس البته در آینده خدا قومی را می آورد که خدا آن قوم را دوست می دارد و آن قوم خدا را دوست می دارند، متواضع و مهربانند بر مسلمانان و سختگیر و بی رحمند بر کافران، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی ترسند. آن خلق و خو، فضل (و کرم) خداست، بهر که خود بخواهد می دهد. و خدا وجود و بخشایشش دارای گنجایش است و داناست.

## سوره المائدة (5): آیات 55 تا 56

### مقدّمه

آیهٔ 55 را شیعی و سنی دربارهٔ حضرت أمیر المؤمنین علی علیه السّلام گفته اند از جمله کاشفی که از علماء سنیان است در تفسیر خود نوشته که: در اکثر تفاسیر، مذکور است که این آیت در شأن مرتضی علی (رض) نازل شد و در اسباب النزول آورده که حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله از حجرهٔ طاهره به مسجد آمد و مردم بعضی در رکوع و جمعی در قیام بودند. دیدهٔ مبارك آن حضرت بر سائلی افتاد. پرسید که: هیچ کس تو را چیزی داد؟ وی خاتمی(1) بحضرت نمود و گفت: این خاتم بمن داده اند.

حضرت فرمود: کی این را عطاء کرده است؟ سائل اشارت به علی (رض) کرد.

حضرت فرمود: در چه حال به تو داده؟ سائل گفت: أعطانی و هو راکع: خاتم را در حال رکوع بمن داد. حضرت رسالت پناه تکبیر گفت و این آیت برخواند (تفسیر کاشفی به خلاصه).



---

1- «خاتم» بر وزن آدم یعنی: 1 - انگشتر، انگشتری 2 - مهر، نگین 3 -...

55 و 56 إِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ اَللّٰهُ ... اَلْغٰالِبُونَ

### ولی یعنی اولی به تصرف و کارساز مسلمانان

جز این نیست که کارساز شـما مسلمانان خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آوردند همانها که نماز را به پامی دارند و زکات می دهند و حال اینکه آنان رکوع کننده اند(1). و هرکس خدا را کارساز خود بداند و پیامبرش را و کسانی را که ایمان آوردند، پس (جزء حزب خداست و) البته حزب خدا - هم ایشان - غالب اند.

## سوره المائدة (5): آیه 57

### مقدّمه

رفاعة بن زید و سوید بن الحارث، ظاهرا اسـلام آوردند و سپس نفاق کردند و مردانی از مسلمانان با آنان دوستی می کردند. آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

57 يٰا أَيُّهَا ... مُؤْمِنِينَ

### کسانی را که با دین شما شوخی و بازی می کنند دوست نگیرید

ای مسـلمانان! کسانی که دین شـما را به اسـتهزاء و بازی گرفتند (اسـلام را ظاهر کردند و کفر را مخفی داشـتند) از همانها که پیش از شـما کتاب داده شده اند (همچون یهود و نصاری) و کفار؛ دوستان مگیرید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید اگر مسلمان هستید.

## سوره المائدة (5): آیه 58

### مقدّمه



---

1- جمع آوردن هفت کلمه در آیه برای تفخیم و تعظیم است (تفسـیر مجمع البیان). و بنظر محرر این تفسیر ناظر به تعدد مصادیق آنست که شامل علی و یازده فرزنـدش (یعنی امامان از حسن تا مهـدی) می شود یعنی کسانی که روحیه شان با روحیهٔ علی یکسان است از آنکه عملا در رکوع انگشتری بسائل داده [همچون علی (ع)] و از یازده امام دیگر بلکه با ادراج فاطمه که بالقوه همکار علی (ع) هستند.

چون بانگ نماز یعنی أذان مسلمین در فضاء طنین انداز می شد یهود ناراحت می شدند. کلبی گفته که: یهود بطریق استهزاء و خنده قیام و رکوع می کردند. و سدی مفسر گفته نصرانی ای در مدینه وقتی نداء «أشهد أن محمّدا رسول اللّه» را می شنید می گفت: سوخته باد این دروغگو. شبی خادم نصرانی آتشی در اطاق او آورد و نصرانی و اهلش خواب بودند، شراره ای از آن آتش در اطاق جست و نصرانی و أهل او سوختند.

کفار گفتند: ما چنین بدعتی را تا کنون نشنیده ایم و اگر أذان عمل خوبی بود پیامبران قبل از تو بایستی أذان می گفتند، این آواز شتری چیست؟ چه آواز زشتی! لذا خدا در رد آنان این آیه و نیز آیهٔ: «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا إِلَی اَللّٰهِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً» (1) را فرستاد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه و خلاصه).

58 وَ إِذٰا نٰادَیْتُمْ ... لاٰ یَعْقِلُونَ

### أذان

و چون نداء کردید بسوی نماز، أهل کتاب و دیگر از کفار، نماز (و أذان) را به استهزاء و به بازی گرفتند. آن عمل بجهت این است که البته آنان قومی هستند که تعقل نمی کنند (که شخصیت منادی های نماز را دریابند تا به اهمیت أذان وقوف حاصل کنند).

## سوره المائدة (5): آیات 59 تا 63

### مقدّمه

ابن عباس گفته: نفری از یهود به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و سؤال کردند که: شما کدام یك از پیامبران را قبول دارید؟ حضرت فرمود: ایمان دارم به خدا و قرآن و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و... نازل شده چون حضرت، اسم عیسی را برد، یهود نبوت او را انکار کردند و گفتند: بخدا قسم هیچ أهل دینی در دنیا و آخرت از شما کم بهره تر نیستند و هیچ دینی بدتر از دین شما نیست. دراین باره آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).



---

1- سورهٔ فصلت آیهٔ 33.

63-59 قُلْ يٰا أَهْلَ اَلْكِتٰابِ ... يَصْنَعُونَ

## مسلمانان عیبی ندارند عیوب از أهل کتاب است

مسلمانان عیبی ندارند عیوب از أهل کتاب(1) است

ای پیامبر! بگو: ای أهل کتاب! آیا از ما مسلمانان عیب می گیرید؟ (ما عیبی نداریم) مگر اینکه به خدا ایمان آوردیم و به قرآنی که بسوی ما نازل شده و به آنچه از پیش از قرآن نازل شده است. و البته بیشتر شما فاسقید (یعنی از دایرهٔ دین و فرمان خدا خارج هستید).

ای پیامبر! بگو: (اگر ایمان به خدا و به پیامبران و به کتب منزله را عیب می دانید) آیا شما را به بدتر از آن(2) از جهت جزاء به نزد خدا خبر بدهم؟ (و آن) کسی (است) که(3) خدا او را لعنت کرده و بر او خشم گرفته و از آنان میمونها(4)(در تلون اخلاقی) و خوکان (در بی غیرتی و شهوت رانی) قرار داده. و (نیز کسی است که) طاغوت را (از: گوساله و ماه و بتها) پرستیده. آن گروه، بدترند از جهت جای (در قیامت) و گمراه ترند از راه راست(5).

و چون أهل کتاب به نزد شما می آیند می گویند که: ایمان آوردیم و حال اینکه علی التحقیق با کفر داخل شده اند و آنان علی التحقیق با کفر خارج شده اند. و خدا داناست به آنچه (از: کفر و نفاق و کینه) می پوشانند (و کتمان می کنند).

و بسیاری از آنان را می بینی که می شتابند در گناه و تجاوز و خوردنشان حرام را (از رشوه در حکم و ربا). بی گمان بد عملی را مرتکب می شوند.



---

1- مراد از أهل کتاب در آیات 59-63، یهودند.

2- بااینکه بدی در طرف مقابل نیست، از جهت مقهور کردن دشمن در محاجه چنین بیان شده است.

3- این أوصاف راجع به یهود است.

4- در سورهٔ بقره آیهٔ 65 و سورهٔ أعراف آیهٔ 166 موضوع مسخ شدن بصورت میمونها مذکور است و بعضی مسخ جوانان را بصورت میمونها و پیران را بصورت خوکان ذکر کرده اند و در تفسیر کاشفی مسخ منکران مائدهٔ عیسی را بصورت خوکان نوشته است و ممکن است آیه ناظر به آنها باشد.

5- بااینکه بدی در طرف مقابل نیست، از جهت مقهور کردن دشمن در محاجه چنین بیان شده است.

چرا علماء بزرگ یهود و دانشمندان، أهل کتاب را از دروغ گفتنشان و حرام خوردنشان نهی نمی کنند؟ بی گمان بد چیزی می سازند(1).

## سوره المائدة (5): آیات 64 تا 66

### مقدّمه

آورده انـد که پیش از هجرت حضـرت پیغمبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم به مدینه، یهود را مال بسـیار بود و در وسـعت عیش و رفاهیت، روزگار می گذرانیدند. چون آن حضـرت به «یثرب» (2) هجرت فرمود ایشان به انکار و عناد پیش آمدنـد. حق سـبحانه برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت. زبان به سخنان بیهوده بگشادند چنانچه حق تعالی خبر می دهد (تفسیر کاشفی).

64-66 وَ قٰالَتِ اَلْیَهُودُ ... مٰا یَعْمَلُونَ

### بیهوده گوئی یهود

و یهود گفتند: دست خدا به زنجیر بسـته است (کنایه از اینکه بخیل است و چیزی به ما نمی دهد و روزی را بر ما تنگ می سازد). به زنجیر بسـته باد دسـتهای یهود! و لعنت کرده شدنـد بسـبب آنچه گفتنـد بلکه دو دست خدا (یعنی فیض رحمانی و کرم رحیمی او) گشاده است، خرج می کند هرگونه که می خواهد.

و ای پیامبر! قسم است با قید دو تأکید که قرآنی که از پروردگارت بسوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از یهود می افزاید(3).

و بین یهود تا روز قیامت(4) دشمنی و کینهٔ سخت افکندیم.

هرگاه یهود برای جنگ، آتشی برافروختند خدا آن آتش را فرونشاند.

و یهود در زمین برای تباهی (و فتنه انگیزی) می شتابند و خدا تباه کاران (و



---

1- معماران آدم سازی، بد آدمهائی می سازند.

2- «یثرب» نام دیگر مدینه است.

3- زمین شوره سنبل برنیارد در او تخم عمل ضایع مگردان

4- نکته را دریاب.

فتنه انگیزان) را دوست نمی دارد.

و اگر البته أهل کتاب ایمان آورده بودنـد و از مخالفت فرمان خدا پرهیز کرده بودند بی گمان بدیهای آنان را از ایشان می زدودیم و بی گمان آنان را در بهشتهای نعیم داخل می کردیم.

و اگر البته أهـل کتاب، توراة و انجیل را و قرآنی را که از پروردگارشان بسوی ایشان فروفرسـتاده شـده است به پاداشـته بودنـد بی گمان می خوردنـد از زبرشـان (از درختـان) و از زیر پاهاشـان (از مزروعات زمین)(1). بعض از أهـل کتاب، گروهی معتدلنـد (همانها که اسـلام آوردند) و بسیاری از آنان بد است رفتاری که می کنند.

## سوره المائدة (5): آیه 67

### مقدّمه

1 - جاهل، خواه چنـد اصـطلاحی را بدانـد یا نداند، ورق پاره ای را خوانده باشد یا نباشد؛ یا مفرط (بر وزن محسن) است یعنی در جانب زیاده و کمال از حد و اندازه بدر می رود و یا مفرط (بر وزن منجم بشد جیم مکسور) است یعنی در هجو(2)از حد تجاوز می کند.

2 - سنیان زیر بار امامت ائمهٔ اثنی عشر علیه السّلام با آن همه علوم و کمالات با آن همه کشف و کرامات با آن همه براهین و بینات و با آن همه نیروهای خلاقه و معجزات که علی علیه السّلام در مطلع آنان و مهدی علیه السّلام در مقطع آنان است؛ نمی روند و قسمتی از آیهٔ 3 و تمام آیات 55 و 67 سورهٔ مائدهٔ را که 3 و 67 دربارهٔ علی علیه السّلام و غدیر خم است و 55 که دربارهٔ هم پالکی بودن علی با پیامبر(3) در ولایت است یعنی در کارساز بودن و اولی به تصـرف بودن در أنفس و أموال مسـلمانان است؛ یا باژگونه تفسـیر می نمایند و یا استخوان لای زخم می گذارند.



---

1- ب.

2- یا مدح (المنجد).

3- ولایت مذکور در آیهٔ 55 نسـبت به خدا ولایت اصلیه است و نسبت به پیامبر ولایت ظلیه است و نسبت به ائمه، ظل ظلیه است. مانند شخص و سایهٔ اول و سایهٔ دوم او.

اما از طرف دیگر دسته ئی از سنیان خود را بعد از چهار یار، دارای مرتبهٔ ولایت می دانند و دسته ئی از شیعه خود را بعد از امامان، دارای مرتبهٔ ولایت می دانند و هر دو دسته خود را «قطب» می شمارند.

3 - این اصطلاح «قطب» بعد از جنگ صلیبی پیدا شده و کتب قدماء عارفان از شیعه و بلکه کتب قدماء عارفان از أهل سنت چنین اصطلاحاتی ندارد و به خلاصه بهار استعمال کلمهٔ قطب در کتب هر دو فرقه مساوق با کشته شدن آقا محمّد خان قاجار سرسلسلهٔ سلاطین قاجاریه در شب بیست ویکم ماه ذوالحجهٔ سال 1211 قمری هجری است که سید معصوم علی شاه دکنی صوفی هم در کرمانشاه بأمر آقا محمّد علی کرمانشاهی در همین سال کشته شده است.

4 - اکنون در اصطلاح «قطب» نزاع نمی کنیم. خیلی اسمها نبوده و بعد پیدا شده است «لا مشاحة فی الاصطلاح» أما می خواهیم کلمهٔ قطب را معنی کنیم. اگر مراد از «قطب» مطلع بر اصطلاحات و مطالب عرفانی و اسماء اللّه است اشکالی ندارد و ای بسا که در هر عصری صدها و هزارها از این گونه أقطاب وجود داشته باشند. و اگر مراد از «قطب» متصرف و مدبر (نزد أقطاب شیعیان و سنیان) و علاوه زیارت کن از امام علیه السّلام (نزد أقطاب شیعیان) و از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله (نزد أقطاب سنیان) است غلط است و دروغ است و چنین مطلبی صحیح نیست و این همان أمر ساختگی است که هیچگاه مقدم بر عصر قاجاریه در کلمات أهل عرفان سابقه ندارد و تنها چیزی که مصطلح قدماء أهل اللّه و أهل عرفان بوده «ذکر» و أربعین و ریاضت بوده و بس. و البته هر ذکری و هر اربعینی و هر ریاضتی که مشروع باشد عکس العمل دارد بلکه غیر مشروع آن هم مانند ریاضات هنود عکس العمل دارد.

5 - «ذکر» هم که گفته شد از قرآن کریم خارج نیست و هرکس ذکری بغیر از آنچه در قرآن است تعلیم بدهد، ضال و مضل است.

6 - بالجمله ولایت و نیابت از چهار یار نزد أهل سنت و از امام دوازدهم نزد أهل تشیع: یا نیابت عام است یا نیابت خاص و از این دو صورت خارج نیست. و اگر أهل

عرفان این روزگار به نیابت عام قائلند مانند مجتهدین که خود را نایب عام می دانند، پس نبایستی دوده ای را به خود منحصر کنند و سنج و دهل اختصاصی فروکوبند و أمتی از آنان امت دیگر را باطل بشمارند. و اگر به نیابت خاص قائلند، شیطانند و دروغگو و ملحد و بیدین.

7 – محرر این تفسیر از اساتید، غیر از این نشنیده ام و اگر أستادی غیر از این فهمیده باشد اشتباه کرده است.

8 – داشتن اجازه در أذکار و أوراد همان است که در کتب ادعیهٔ شیعه است که گاه بنحو عام اجازه داده شده که همه بخوانند و گاه بنحو خاص به فلان راوی، فلان دعاء را اجازه داده اند (این مطلب را از سند روایات دعاها باید دریافت کرد).

9 – دعاهائی که سنیان از پیش خود ساخته اند بی أساس است. زیرا سند ندارد.

دعاء باید سند متصل به معصوم علیه السّلام داشته باشد.

بلی: اگر دل سوخته ای دعائی کرد و مستجاب شد این دعاء و سوز دل، خاص خود او بوده و به دیگران مربوط نیست. به خلاصه دعاء محتاج به این است که سندش به معصوم علیه السّلام برسد و مدرك صحیح لازم دارد.

10 – کتاب مقامات العرفاء و کتاب حجة بالغه هم که نوشته ام خلاصه و عصاره اش همین هاست.

و چون آن کتابها در هم فشرده، و علاوه برای تبکیت خصم نوشته شده و مطالب متعدد و متنوع دارد برای سهولت در اینجا مطلب را یك کاسه کرده و در طی نه قسمت نوشته ام.

11 – دربارهٔ آیهٔ 67 دستهای سیاسی بازیها کرده است(1) و در کتاب اسباب النزول واحدی دربارهٔ آن دو شأن نزول نقل کرده است از جمله: روایت أبو سعید خدری است که مورد اعتبار است و آن این است که آیه در روز غدیر خم دربارهٔ علی بن ابی طالب (رض) نازل شده است.



---

1– تفسیر مجمع البیان را به بینید.

67 يٰا أَيُّهَا اَلرَّسُولُ ... اَلْقَوْمَ اَلْكٰافِرِينَ

### نصب علی به جانشینی پیامبر (ص) در روز غدیر خم

ای پیـامبر! آنچه بسوی تو از پروردگـارت (دربـارهٔ نصب علی به خلافت) نازل شـده است (به مردم) برسان و اگر نکردی پس پیغام خـدا را نرسانیده ای و (از رهگذر مردم در قبول یا عدم قبول و شورش یا عدم شورش عمومی و یا اینکه بگویند پسـر عم و داماد خود را به جانشینی خود نصب کرده، خاطرت آسوده باشـد) خـدا تو را از (شـر) مردم نگاه می دارد (و هرکه فرمان تو را قبول نکنـد کافر است و) البته خدا قوم کافران را (بسوء اختیارشان) رهنمائی نمی کند.

## سوره المائدة (5): آیه 68

### اشاره

68 قُلْ يٰا أَهْلَ اَلْكِتٰابِ ... اَلْكٰافِرِينَ

### ارزش أهل کتاب

ای پیامبر! بگو: ای أهل کتاب! نیستیـد بر چیزی (یعنی ارزش معنوی نداریـد) تا (حکم) توراة و انجیل و قرآنی را که از پروردگارتان بسوی شما نازل شده است برپادارید.

و ای پیامبر! قسم است با قید دو تأکید که قرآنی که بسوی تو نازل شده از پروردگارت بر طغیان و کفر بسـیاری از أهل کتاب می افزاید(1). پس ای پیامبر! بر قوم کافران اندوهگین مباش.

## سوره المائدة (5): آیه 69

### اشاره

69 إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا ... يَحْزَنُونَ

### طوائف أهل کتاب

البته کسـانی که اسـلام آوردنـد و کسـانی که (در عهـد ما قبل اسـلام) یهود بودنـد و (همچنین) صابئان و نصاری (هرکـدام در عصـرهای خودشان) هرکس (از آنان) که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و کار شایسته کرده پس نیست هیچ گونه ترسی بر آنان (از عذاب) و نه آنان (بر فقدان بهشت) اندوهگین می شوند.



---

1- باران که در لطافت طبعش خلاف نیست از باغ لاله روید و از شوره بوم خس

## سوره المائدة (5): آیات 70 تا 71

### اشاره

70 و 71 لَقَدْ أَخَذْنٰا ... یَعْمَلُونَ

### بنی اسرائیل

قسم است که پیمان بنی اسـرائیل را گرفتیم (که به وصایا و شرع توراة وفادار باشند) و بسوی آنان پیامبرانی فرستادیم (أول آن پیامبران موسی و آخر آنان عیسـی بود)، هرگاه که پیامبری برای آنان چیزی آورد به آن گونه که نفوسشان دوست نمی داشت، گروهی را تکذیب کردند (...) و گروهی را (کشتند از جمله زکریا و یحیی و... و اگر دستشان و ناخنشان به «محمّد» گیر کند او را هم) می کشند.

و بنی اسرائیل پنداشتند که امتحانی نمی باشد پس کور شدند و کر شدند (در عهد بعثت عیسی و بعد از عیسی عده ای ایمان آوردند) سپس خدا بر آنان بازگشت (و توبه شان را پذیرفت) سپس بسیاری از آنان کور شدند و کر شدند (در عهد پیامبر).

و خدا بیناست به کرداری که می کنند.

## سوره المائدة (5): آیات 72 تا 76

### اشاره

72-76 لَقَدْ کَفَرَ ... اَلْعَلِیمُ

### معتقد نصاری و رد برآن

قسم است که کـافر شدنـد کسـانی که گفتنـد که: البته خـدا همان غیب مطلق مسـیح پسـر مریم است. و حال اینکه مسـیح گفت: ای بنی اسـرائیل! خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید. البته مطلب این است که: هرکس به خدا شرك بیاورد پس علی التحقیق خدا بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او آتش است و نیست برای ستمکاران از هیچ گونه یاورانی(1).

قسم است که کافر شدنـد کسانی که گفتند: البته خدا سوم سه کس اسـت(2)و حال اینکه نیست از هیـچ گونه خـدائی (نه در وجود و نه در عبادت) مگر خـدای [معبود] یکتا و اگر این قوم بازنه ایسـتند از آنچه می گویند، قسم است با قید دو تأکید که می رسد به کسانی از آنان که کافر شدند؛ عذابی دردناك.

آیا پس بسوی خدا توبه (و رجوع) نمی کنند و آمرزش از او نمی طلبند؟. و خدا



---

1- (ه).

2- جمهور نصاری به أقانیم سه گانه (أب - ابن - روح القدس) قائلند.

آمرزگار و مهربان است.

نیست مسیح پسر مریم مگر پیامبری که محققا پیش از او پیامبرانی در گذشته اند(1) و مادر او بسیار راستگو بود(2)، هر دو (پسر و مادر) طعام می خوردند (و ناچار، طعام، مدفوع دارد، آیا چنین کس صلاحیت خدائی دارد؟).

ای پیامبر! بنگر چگونه برای قائلین به تثلیث دلائل یکتاپرستی را بیان می کنیم! سپس بنگر که چگونه (از دریافتن و پذیرفتن حق) برگردانیده می شوند! ای پیامبر! بگو: آیا می پرستید - از جز خدا - آنچه را که برای شما مالك نیست (دفع) هیچ گونه زیانی را و نه (جلب) هیچ گونه سودی را؟!. و خدا همان غیب مطلق شنواست و داناست.

## سوره المائدة (5): آیه 77

### اشاره

77 قُلْ یٰا أَهْلَ اَلْکِتٰابِ ... اَلسَّبِیلِ

### نهی از غلو دربارهٔ مسیح

ای پیامبر! بگو: ای أهل کتاب! در دین خودتان به ناحق غلو نکنید (یهود نسب مسیح را نامشروع نگویند و نصاری مسیح را پسر خدا نگویند) و پیروی نکنید هواهای نفسانی قومی را که علی التحقیق از پیش گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند، و گمراه شدند از راه راست (که هیچ گونه ابهامی در آن راه نیست(3).

## سوره المائدة (5): آیه 78

### اشاره

78 لُعِنَ ... یَعْتَدُونَ

### نافرمانی و تجاوز بنی اسرائیل

لعنت شده اند کسانی که کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داود (آورندهٔ



---

1- اگر معجزات را دلیل الوهیت مسیح می دانید پیامبران دیگر هم معجزات داشتند پس یا باید به الوهیت همه قائل شوید و یا به پیامبری مسیح. و چون کسی به الوهیت پیامبران قائل نیست بنابراین مسیح هم مانند آنان است.

2- و او یگانگی خدا را تصدیق داشت.

3- ب.

کتاب زبور) و عیسی پسر مریم (آورندهٔ کتاب انجیل). آن لعن بسبب آنست که نافرمانی کردند و از حد می گذشتند.

## سوره المائدة (5): آیه 79

### مقدّمه

بنی اسرائیل هر قدر که افزوده شدند همان قدر به خدا گناه ورزیدند پس خدا فرمود: جلال ایشان را به رسوائی مبدل خواهم ساخت. و کاهنان مثل قوم خواهند بود و عقوبت راههای ایشان را بر ایشان خواهم رسانید و جزای أعمال ایشان را به ایشان خواهم داد. و خواهند خورد أما سیر نخواهند شد و زنا خواهند کرد أما افزوده نخواهند گردید زیراکه عبادت خداوند را ترك نموده اند. زنا و شراب و شیره، دل ایشان را می رباید. بر قله های کوهها قربانی می گذرانند و بر تلها زیر درختان بلوط و سفیددار وون چونکه سایهٔ خوب دارد بخور می سوزانند ازاین جهت دختران شما زنا می کنند و عروسهای شما فاحشه گری می نمایند(1).

و لواط (گناه أهل سدوم) در میان بت پرستان بسیار رواج داشت و پرستش عشتورت(2) و غیره جزء رسوم مذهبی ایشان بود. عبری این لفظ «قادش» و مؤنثش «قادشه» است یعنی تقدیس شده. بعضی از اسرائیلیان این تقدیس هولناك را قبول کردند و حال اینکه مخصوصا در ضمن سایر أعمال بت پرستی ممنوع بود(3).

و یهودا در نظر خداوند شرارت ورزیدند و به گناهانی که کردند بیشتر از هرآنچه پدران ایشان کرده بودند غیرت او را به هیجان آوردند. و ایشان نیز مکانهای بلند و ستونها و أشیریم بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز بنا نمودند و ألواط(4) نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتهایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده



---

1- کتاب هوشع نبی 14:7-13 به خلاصه.

2- عشتاروت و عشتورت: خدای صیدونیان بوده.

3- کتاب قاموس مقدس در لغت «لواطان».

4- یعنی لواطان.

بود عمل می نمودند(1) اساویهوشافاط و یوشیا در ضمن تجدید خود در صدد نابود - کردن لواطان بر آمدند(2).

تـذکر: أشـیریم: گـاه بمعنی مجسـمهٔ چوبی عشـتورت است و گـاه بمعنی بیشـهٔ درختـان آزاد است که در جوار بتخانه ها می بود یا محل پرستش بت می شد (تفصیل در کتاب قاموس مقدس).

79 کٰانُوا... یَفْعَلُونَ

### شیوع عمل لواط در بنی اسرائیل

بودند بنی اسرائیل که نهی نمی کردند از عمل زشتی که آن را انجام دادند. بی گمان بدکاری را انجام می دادند(3).

## سوره المائدة (5): آیات 80 تا 81

### مقدّمه

بسـیاری از بنی اسـرائیل از نهایت کینه و حسد بر مسـلمانان، با مشـرکین مکه دوستی می کردند مانند کعب بن الأشرف از بزرگان یهود که بعد از غزوهٔ بدر کبری به مکه رفت و مشرکین را بر جنگ با مسلمانان تحریض نمود (تفسیر کاشفی).

80 و 81 تَریٰ کَثِیراً ... فٰاسِقُونَ

### دوستی بنی اسرائیل با مشرکین برای دشمنی با مسلمانان

ای پیامبر! می بینی بسیاری از بنی اسرائیل را که با کافران دوستی می کنند.

بی گمان بـد چیزی است که نفوسـشان برای (معاد) آنان پیش فرسـتاده است. و آن (چیز که پیش فرسـتاده انـد) این است که خدا بر ایشان خشم گرفته است، و در عذاب، هم آنان جاویدانند. و اگر ایمان آورده بودند به خدا و پیامبر و قرآنی که بسوی



---

1- کتاب أول پادشاهان 14:22-24.

2- کتاب أول پادشاهان 12:15 و 46:22 و کتاب دوم پادشاهان 7:23 و قاموس کتاب مقدس.

3- تفسیر آیه از محرر این تفسیر است.

پیامبر فروفرستاده شده است، کافران را دوستان فرانمی گرفتند و لکن بیشتر از بنی اسرائیل فاسقند (یعنی از دایرهٔ دین خارجند).

## سوره المائدة (5): آیات 82 تا 86

### مقدّمه

جمعی از نصاری در قتل مسلمانان و تخریب بلاد و هدم مساجد ایشان کم از یهود نیستند: أما نصارای حبشه که چون قرآن از جعفر بن أبو طالب (رض) استماع کردند، دل ایشان به مسلمانی مایل شد و «نجاشی» پادشاه حبشه با أغلب ایشان ایمان آورد.

بعضی برآنند که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود، «نجاشی» هفتاد تن از علمای مملکت خود را به خدمت حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله فرستاد و چون ایشان به آستانهٔ حضرت رسالت پناهی رسیدند آن حضرت سورهٔ «یاسین» [یس] بر ایشان خواند بسیار بگریستند و أحکام اسلام و ایمان قبول کرده، با یکدیگر گفتند که: قرآن چه مشابهت تمام دارد به آنچه بر عیسی علیه السّلام نازل شده. و مقصود از آیه ایشانند (تفسیر کاشفی).

82-86 لتجدن ... اَلْجَحِيمِ

### نصارای حبشه

ای پیامبر! قسم است با قید دو تأکید که یهود (یهود مدینه و اطراف) و مشرکین را، سخت ترین مردم در دشمنی با مسلمانان می یابی.

و قسم است با قید دو تأکید که کسانی را نزدیکترین مردم در دوستی با مسلمانان می یابی که گفتند: البته ما نصاراایم (و آنان نصارای حبشه اند). و آن نزدیکی دوستی البته بجهت این است که از آنان است کشیشان و راهبان و البته بجهت این است که آنان گردنکشی نمی نمایند. و چون قرآنی را که بسوی پیامبر نازل شده است شنیدند می بینی که اشك از چشمهاشان می ریزد بسبب آنچه از سخن راست (یعنی قرآن) شناختند. می گویند: ای پروردگار ما! اسلام آوردیم پس ما را با حاضران (محضر اسلام و گواهان برآن) بنویس.

(و چون یهود مـدینه نصارای حبشه را سـرزنش کردنـد که چه زود ایمان آوردید و مدتهاست که «محمّد» ما را دعوت می کند و قبول نمی کنیم. گفتنـد:) و چیست مـا را که به خـدا و آنچه مـا را از حق آمـده، ایمـان نیـاوریم؟! و حال اینکه طمع داریم که پروردگار ما، ما را با قوم شایستگان (در بهشت) داخل کند.

پس خـدا، آنـان را (یعنی نصـارای حبشـه را) بسـبب آنچه گفتنـد، بهشـتهائی مزد داد (بهشـتهائی) که نهرهـا از زیر آنهـا (از زیر کاخهـا و درختانش) می رود - جاویـدان در آن بهشـتها هسـتند. و آن مزد، سـزای نیکوکاران است. و کسانی که کفر ورزیدنـد و آیات ما را تکذیب کردند. آنان ملازمان دوزخ اند.

## سوره المائدة (5): آیات 87 تا 89

### مقدّمه

مفسـرین گفته اند که: روزی پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشست و مردم را موعظه فرمود و قیامت را توصیف کرد و زیاد پرده از وضع قیـامت برنـداشت، پس مردم رقت نمودنـد و گریه کردنـد. پس از انقضاء جلسه ده نفر از صـحابه در خانـهٔ عثمان بن مظعون جمحی جمع شدند: أبو بکر صدیق و علی بن أبي طالب و عبد اللّه بن مسعود و عبد اللّه بن عمر و أبو ذر غفاری (بر وزن کتابی بشد یاء) و سالم مولای أبو حذیفه و مقداد بن أسود و سـلمان فارسـی و معقل بن مضـر. و اتفاق کردند بر اینکه روزها را روزه بگیرند و شـبها را بیدار باشـند و بر فرش نخوابند و گوشت نخورند و چربی تناول نکنند و گلیم بپوشند و ترك دنیا کنند و آلت مردی خود را ببرند و گرد عالم برآیند.

چون این خبر به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم رسید همگی را خواست و فرمود: آیا خبر بدهم که بر چه أمری اتفاق کرده اید؟ گفتند: بلی یا رسول اللّه! و ما قصدی جز خوبی نداشته ایم.

حضـرت فرمود: البته بمن آن چنین فرمانی نرسـیده است. تن های شـما بر شـما حق دارد. پس روزه بگیریـد و افطار کنیـد و به پاخیزید و بخوابید زیرا من به پامی خیزم و می خوابم و روزه می گیرم و افطار می کنم و گوشت و چربی تناول می نمایم.

و هرکس از سنت (و طریقه و روش) من اعراض کند پس او از من نیست. آنگاه حضرت بیرون آمد و در برابر مردم خطبه خواند، پس فرمود: چه باکی دارند اقوامی که زنان و طعام و عطریات و خواب و شهوات دنیا را بر خود حرام کرده اند؟ أما من بشما فرمان نمی دهم که کشیشان و راهبان باشید زیرا در دین من ترك گوشت و زنان نیست و صومعه نشینی در دین من نیست. و رفتن در زمین برای عبادت امت من: «روزه» است و رهبانیت آنان «جهاد» است. و خدا را بپرستید و چیزی را با او در پرستش شریك مسازید و حج کنید و عمره به جاآرید و نماز به پادارید و زکات بپردازید و ماه رمضان روزه بگیرید، زیرا مردم ما قبل شما هلاك شدند به سخت گیری بر خود.

بر خودشان سخت گرفتند، پس خدا بر آنان سخت گرفت و بقایای آن مردم در دیرها و صومعه ها هستند. پس خدا دراین باره آیه فرستاد. آنگاه متفقین عرض کردند: چه کنیم که بر تصمیمات خودمان قسم یاد کرده ایم؟ دربارهٔ علاج قسم هم آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

87-89 يٰا أَيُّهَا ... تَشْكُرُونَ

### توصیف پیامبر (ص) از قیامت و عکس العمل آن توصیف و نهی پیامبر از رهبانیت و دستور راجع به «قسم»

ای مسلمانان! (بر خودتان) حرام مکنید چیزهای پاکیزه و لذیذ را که خدا برای شما حلال ساخته است و از حدود و مقررات خدا تجاوز مکنید. زیرا البته خدا متجاوزین (و ازحددرگذرندگان) را دوست نمی دارد. و بخورید از آنچه خدا شما را روزی کرده است درحالی که آن چیز حلال و پاکیزه (و پاك) باشد، و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید همان(1) خدائی که شما به او گرونده هستید.

(أما قسم:) خدا شما را در قسمهای لغوتان (که زبانتان به قسم پیشی گرفته است و قصدی نداشته اید همچون «لا و اللّه» و «بلی و اللّه» مؤاخذه نمی فرماید و لکن شما را مؤاخذه می فرماید به آنکه قسمها را محکم بستید (که به دل قصد کردید و



---

1- تفسیر مجمع البیان.

بزبان گفتید و آنگاه شکستید) (مؤاخذه می شوید به دادن کفاره) پس کفارهٔ شکستن قسم، اطعام ده نفر مسکین است از حد وسط آنچه أهل خودتان را اطعام می کنید (نه بالاتر و نه پست تر) یا پوشانیدن ده نفر مسکین است یا آزاد کردن یك سر آدمی است از قید بندگی (خواه آن بنده مرد باشد و خواه زن و خواه خردسال باشد و خواه بزرگ).

پس کسی که نیابد (که به یکی از این سه کفاره مخیرا قیام کند) پس (کفارهٔ او) سه روز، روزه است. آنچه گفته شد کفارهٔ قسمهاتان است هرگاه قسم یاد کردید (و شکستید). و نگاه دارید حرمت قسمهاتان را (و مبادرت به قسم نکنید و اگر قسم یاد کردید به آن وفادار باشید و اگر شکستید در دادن کفاره کوتاهی مکنید) خدا این چنین واضح معالم شرع خود را برای شما بیان می کند، باشد که شما (خدا را) سپاسگزاری کنید.

## سوره المائدة (5): آیات 90 تا 92

### اشاره

90-92 یٰا أَیُّهَا ... اَلْمُبِینُ

### شراب مسکرات و قمار و بت و سنگها برای قربانی بت

ای مسلمانان! جز این نیست که شراب (و هر مسکر دیگر برای نوشیدن(1) و قمار (به انواع آن(2) و بتان که نصب کرده اند برای عبادت و سنگها که برای بت برآن ذبح می کنند(3) و چوبه های تیر دهگانه (که در بتخانه ها برای قمار بر سر تقسیم گوشت شتر به کار می رود)، پلید است، از کردار (و دستاویز) شیطان است.

پس، از شیطان (و از هریك از این دستاویزهای او) اجتناب کنید، باشد که شما (از نکبت مترتب بر آنها در امان بمانید و) رستگار شوید.

جز این نیست که شیطان (که دشمن نوع بشر است) می خواهد به این که بسبب شراب و قمار میان شما مسلمانان دشمنی و کینهٔ سخت بیندازد و شما را از یاد خدا



---

1- تفسیر مجمع البیان از ابن عباس.

2- بازی با شطرنج و نرد و غیر آن از انواع قمار است حتی اینکه بازی کودکان با گردو از قمار است [تفسیر مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر (ع)].

3- تفسیر کاشفی.

و از نماز (که أساس دین است) بازدارد، پس آیا شـما (از شراب و قمار) خودداری کننده اید؟ و خدا را فرمان برداری کنید و پیامبر را فرمان برداری کنید و (از نافرمانی) بترسید. پس اگر رخ تافتید، در نتیجه بدانید که البته بر پیامبر ماست رسانیدن پیام آشکار (از طرف خدا).

## سوره المائدة (5): آیه 93

### مقدّمه

1 - آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از أصحاب گفتند:

یا رسول اللّه! حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت أجل چشیده اند چون باشد؟ آیت آمد (تفسیر کاشفی).

2 - تفسـیر مجمع البیان پس از نقل شأن نزول مذکور به آنگونه که در تفسیر کاشفی آورده است می نویسد: گفته شده که: آیه دربارهٔ آن قوم نازل شده که بر خودشان گوشت را حرام کرده بودند و روش راهبان را پیش گرفته بودند مانند عثمان بن مظعون و غیره. پس خدا بیان فرموده که گناهی در تناول مباح (با اجتناب از محرمات) نیست.

3 - محرر این تفسیر گوید: آیه را برطبق همین قول دوم تفسیر کردم.

4 - محرر این تفسیر گوید: تقوی سه مرتبه دارد و خوراك أهل هر مرتبه وضع خاص دارد:

مرتبهٔ أول: تقوای مؤمنان عاملان به أعمال صالحه است و أهل این مرتبهٔ، از محرمات اجتناب می کنند.

مرتبهٔ دوم: تقوای مؤمنان کاملان است و أهل این مرتبه علاوه بر ترك محرمات از شبهات هم اجتناب می کنند.

مرتبهٔ سوم: تقوای محسنان است و أهل این مرتبه فکر حرام و شبهه نمی کنند و حتی در مصرف حلال هم یك سلسله امساکها می کنند، و خدا را چنان عبادت می کنند

که گویا او را با چشم دل می بینند(1).

93 لَيْسَ ... اَلْمُحْسِنِينَ

### طبقات متقیان و خوراك هر طبقه

نیست بر کسانی که اسلام آوردند و کارهای شایسته کردند، گناهی در آنچه خوردند و نوشیدند(2) هرگاه از حرام پرهیز کردند و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند [که مرتبهٔ أول تقوی است]. باز از شبهات پرهیز کردند و ایمان آوردند [که مرتبهٔ دوم تقوی است]. باز از فکر حرام و شبهه پرهیز کردند و خدا را چنان عبادت کردند که گوئی او را می بینند [که مرتبهٔ سوم تقوی است] و خدا این چنین عبادت کنندگان را دوست می دارد.

## سوره المائدة (5): آیات 94 تا 95

### مقدّمه

در سال صلح حدیبیه(3) جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده به میان رخت و بار ایشان در می آمدند و چون ایشان به عمره احرام بسته بودند از حرمان شکار متألم می شدند. حق سبحانه این آیت فرستاد (تفسیر کاشفی).

و یك دفعه خر وحشی نزد أبو الیسر بن عمرو آمد و او با تیری(4) آن شکار را کشت. مردم او را ملامت کردند که: چرا در حالت احرام چنین عملی از تو سر زد؟! او خدمت پیامبر آمد و صورت حال را عرض کرد، آیه آمد (خلاصهٔ تفسیر منهج الصادقین).



---

1- از پیامبر (ص) از معنی «احسان» سؤال شد. حضرت در جواب فرمود: «الاحسان أن تعبد اللّه تعالی کأنك تراه، فان لم تکن تراه فانه یراك» (کتاب جامع الأسرار و منبع الأنوار از سید حیدر آملی مذکور در کتاب مقالات الحنفاء از محرر این تفسیر).

2- تفسیر مجمع البیان.

3- رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 1146.

4- با نیزه (تفسیر کاشفی در مورد دیگر).

## حرمت شکاربری بیابانی در حالت احرام

ای مسلمانان! قسم است با قید دو تأکید که خدا شما را می آزماید به چیزی از شکار (در وقت احرام شما) که می رسد به آن شکار دستهای شما (که با دست توانید گرفت) و نیزه های شما (که با نیزه توانید زد) تا خدا نشان بدهد آن کس را که به نهان از خدا می ترسد، پس کسی که بعد از صدور حکم تحریم، تجاوز کند (و از حد در بگذرد و شکار کند) در نتیجه از آن او است عذابی دردناك.

ای مسلمانان! نکشید شکار را و حال آنکه شما محرم باشید (به حج یا عمره).

و هرکه از شما بعمد شکاری را بکشد پس واجب است جزائی از چهارپایان (یعنی شتر و گاو و گوسفند) شبیه آنچه کشته است، که دو مرد صاحب عدالت (و دانش) از شما مسلمانان حکم می کند به آنکه (کدام یك از چهارپایان شبیه آن شکار کشته شده است)، در حالی که آن جزاء برای قربانی باشد، رسنده به «کعبه» (که به حرم برند و آنجا قربانی کنند و بر مساکین صدقه نمایند)، یا بر او است کفارهٔ آن کشتن شکار:

که طعام دادن مساکین است (برابر قیمت آن قربانی)، و یا برابر آن (یعنی هر دو مد طعام(1) است (یك روز) روزه، (پس بر او واجب است یکی از این سه کار(2) تا وبال (و جزاء) کردار خود را بچشد. خدا از شکاری که قبل از نزول آیهٔ تحریم بعمل آمده است عفو کرده(3).

(گناه در دفعهٔ أول با دادن کفاره بخشوده می شود، و اگر شخص محرم، کشتن شکار را تجدید کند دیگر کفاره ندارد(4) و هرکه دیگربار شکار کند پس



---

1- و هو المروی عن أئمتنا (تفسیر مجمع البیان).

2- بقولی بر سبیل ترتیب است و بقولی بر سبیل تخییر است و هر دو قول در أصحاب ما قائل دارد (تفسیر مجمع البیان به ترجمه و خلاصه).

3- که أبو الیسر مرتکب شده.

4- و به قال ابن عباس و هو الظاهر فی روایات أصحابنا و قیل أنه یلزمه الجزاء عن عطا و سعید بن جبیر و ابراهیم و به قال بعض أصحابنا (تفسیر مجمع البیان).

خدا از او انتقام می کشد. و خدا غالب است (در فرمان خود) و صاحب انتقام است (از مخالف فرمان خود).

## سوره المائدة (5): آیات 96 تا 99

### اشاره

96-99 أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ اَلْبَحْرِ ... تَكْتُمُونَ

### حلیت شکار بحری دریائی در حالت احرام

برای شـما مسـلمانان شـکار دریائی و خوردن آن حلال کرده شده است جهت بهره برای شـما (که مقیم هستید) و برای کاروان (که مسافر است). و شـکاربری بر شـما حرام کرده شـده است مادام که در حالت احرام هستیـد. و از مخالفت فرمان خـدائی که بسوی او جمع کرده خواهید شد بپرهیزید.

خدا کعبه را که خانهٔ محترم (و بزرگوار) است برای مردم آرم و شاخص(1)توحید قرار داده است و ماه حرام را (که رجب و ذوالقعده الحرام و ذوالحجه الحرام و محرم الحرام است) و قربـانی (برای حـج) را (که بی علاـمت است) و قربـانی های قلاده دار را(2) (که دارای علامت است) - آن أحکام را در نظر داشته باش(3). (و) باید بدانید که البته خدا آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است می داند. و البته خدا بهر چیزی داناست. (و) بدانید که البته خدا (نسـبت به متمردان) سخت عقوبت است، و البته خدا (نسبت به مطیعان) آمرزگار و مهربان است. نیست بر پیامبر مگر رسانیدن فرمان خدا. و خدا آنچه را که آشکار می سازید و آنچه را که پنهان می سازید، می داند.

## سوره المائدة (5): آیه 100

### مقدّمه

کافران برای حقانیت خود، به کثرت افراد خویشتن و قلت افراد مسلمانان، استدلال کردند. آیه در رد بر آنان است.



---

1- المنجد.

2- رجوع به ص 127 همین جلد.

3- ب.

100 قُلْ ... تُفْلِحُونَ

### کثرت و قلت افراد، دلیل حقانیت و یا بطلان نیست

ای پیامبر! (در جوابشان) بگو: پلید و پاکیزه یکسان نیست و اگرچه بسیاری پلید، تو را بشگفت آورد. پس ای صاحبان عقلهای صافی از شوائب، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، باشد که شما رستگار شوید.

## سوره المائدة (5): آیات 101 تا 102

### مقدّمه

1 - کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه، سند به حضرت علی بن أبي طالب (رض) رسانیده که چون آیهٔ: «وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ» : و خدا را حج خانه بر مردم واجب است، نازل شد، عرض کردند: یا رسول اللّه! آیا در هر سال؟ حضرت سکوت فرمود. باز تکرار کردند و حضرت سکوت فرمود. سپس در مرتبهٔ چهارم فرمود: «نه» و اگر گفته بودم: «آری» بی گمان واجب می شد. لذا دراین باره آیه آمد (ه).

2 - بعض سؤالها از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می نمودند که بأمور دینی مربوط نبود مانند حلال زادگی و یا حرام زادگی و یا بهشتی بودن و یا جهنمی بودن أسلاف خود و یا محل گم شدن شتر و نظائر آنها. آیه آمد.

101 و 102 يٰا أَيُّهَا ... كٰافِرِينَ

### سؤالهای بیجا از پیامبر (ص) نکنید

ای مسلمانان! (از پیامبر) از چیزهائی مپرسید که اگر جواب آنها بر شما آشکار کرده شود، شما را اندوهگین سازد - و اگر در وقتی که قرآن فرود آورده می شود از آن چیزها بپرسید، برای شما آشکار کرده می شود. (نسبت به آنگونه پرسشها که کرده اید) خدا از آنها عفو کرده است. و خدا آمرزگار و بردبار است. علی التحقیق قومی پیش از شما از چیزهائی (از پیامبران خود) سؤال کردند، سپس (که جواب دریافتند) (چون خوشایندشان نبود) به آنها کافر گردیدند (و موجب کفرشان گردید).

## سوره المائدة (5): آيات 103 تا 105

### مقدّمه

عمرو بن لحى بن قمعة بن خندف در عهد خويش رياست مكه را بدست آورد و او أول كس است كه دين حضرت اسماعيل عليه السّلام را تغيير داد و عبادت بتها را در مكه برقرار و رايج ساخت و پيكر بتها را نصب كرد و پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم او را ديده كه در آتش است... و هم او «بحيره» و «سائبه» و «وصيله» و «حام» را برقرار كرد و أحكام ساخت (تفسير مجمع البيان به ترجمه).

103-105 مٰا جَعَلَ اَللّٰهُ ... تَعْمَلُونَ

### از أحكام مجعولهٔ عهد جاهليت

خدا قرار نداده (و نفرموده) از اينكه اگر شتر، پنج شكم زائيد و شكم پنجمش نر بود، گوش شتر را بشكافند و آن را در آب و چرا و باركشى و سوارى آزاد بگذارند.

و خدا قرار نداده (و نفرموده) از اينكه شتر را براى روا شدن حاجت ها نذر بتخانه كنند و خادمان بتخانه شير آن شتر را به رهگذران بدهند و شتر را آزاد بگذارند.

و خدا قرار نداده (و نفرموده) از اينكه گوسفندى اگر مادينه زائيد براى صاحب آن باشد و اگر نرينه زائيد براى بتان ذبح بشود و اگر در يك شكم نر و ماده آورد بگويند: نر حكم ماده گرفت و آن را ذبح نبايد كرد.

و خدا قرار نداده (و نفرموده) كه اگر شتر نرى ده نفر شتر ماده را آبستن كرد آن را آزاد بگذارند.

و لكن كسانى كه كفر پيشه كردند بر خدا دروغ مى بندند (و مى بافند) و بيشتر آنان تعقل نمى كنند (كه مبدأ و منشأ اين دروغها را پيدا كنند).

و چون به كافران گفته مى شود كه: (اين دروغها را رها كنيد و) بيائيد بسوى قرآنى كه خدا نازل فرموده است و بسوى پيامبر، (در جواب) مى گويند: بس است ما را آنچه يافتيم پدران خودمان را برآن. آيا (عقائد پدرانشان كافى است) و اگرچه

پدرانشان چیزی را نمی دانستند و راه نمی یافتند؟ ای مسلمانان! بر شماست مواظبت خودهاتان (که اوامر و وصایای قرآن و پیامبر را پیروی کنید). هرگاه شـما هدایت یافته باشید کسی که گمراه شده است شما را زیان نمی رساند (و شما را به گناهان آنان مؤاخذه نخواهند کرد ولی در عین حال، شما أمر به معروف و نهی از منکر را انجام بدهید زیرا راه یافته اید).

بسوی خداست بازگشت شما همه یکجا، پس خدا شما را خبردار می سازد به آن کرداری که می کردید.

## سوره المائدة (5): آیات 106 تا 108

### مقدّمه

1 - تمیم بن أوس داری و عدی برادرش که هر دو تن در آن هنگام کیش نصـرانیت داشـتند و ابن أبی ماریه «بدیل» غلام عمرو بن العاصی سهمی که مسلمان بود هر سه نفر برای تجارت به شام رفتند. در وسط راه، بدیل بیمار شد و چون بیماریش شدت کرد صورت أموال خود را در ورقه ای نوشت و در «بار» خود گـذارد و به تمیم و عـدی اطلاع نـداد و وصـیت کرد به آن دو که بار او را به اهلش برسانند و بدیل وفات یافت. آن دو نفر نصـرانی پس از وفات بدیل، بارش را تفتیش کردند و یك جام نقره [بوزن سـیصد مثقال] که با طلا نقاشی شده بود ربودند. چون أموال را به أهل بدیل تحویل دادند أهل بدیل آن ورقه را یافتند و جام را مطالبه نمودند. ولی آن دو نفر منکر شدند. أهل بدیل شـرفیاب محضـر پیامبر شدند و ترافع کردند. و پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم آن دو نفر نصرانی را بعد از نماز عصر نزد منبر خود قسم داد. و آن دو قسم یاد کردند که:

جام نزد ما نیست. ولی عاقبت، جام نزد این دو نصـرانی پیدا شد. و چون بنی سهم مطالبه کردند آن دو نفر اظهار داشتند که: جام را از بدیل خریـده ایم و چون شاهد نداشتیم اقرار نکردیم. و لیکن عمرو بن العاصـی و مطلب بن أبی وداعهٔ سـهمی که از بنی سـهم بودند در حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قسم یاد کردند که: این دو نصرانی خیانت کرده اند و دروغ گفته اند پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جام را باین دو (یعنی عمرو، و مطلب) و أولیاء

مرده تسلیم فرمود.

تمیم داری بعدا که اسلام آورد می گفت: و صدق اللّه و صدق رسوله، أنا أخذت الاناء فأتوب الی اللّه و استغفره»: خدا راست فرمود و پیامبرش راست فرمود، من جام را برداشته بودم و اکنون به خدا رجوع و توبه می کنم و از او آمرزش می طلبم (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

2 - «بدیل» بر وزن حسین است (قاموس اقتباسا).

3 - شهادت کافر غیر ذمی بکلی پذیرفته نیست و اما شهادت کافر ذمی بنا بر أصح پذیرفته نیست نه بسود مسلمان و نه به زیان مسلمان و نه بسود أهل ملتشان و نه به زیان آنان (شیخ طوسی و صدوق قولی برخلاف آن دارند) مگر در وصیت وقتی که عدول مسلمانان نباشند که در این صورت شهادت کافر ذمی پذیرفته است [و قسم هم که یاد می کنند به این گونه است که بعد از قسم به خدا، می گویند: «لا نشتری به ثمنا و لو کان ذا قربی و لا نکتم شهادة اللّه انا اذا لمن الآثمین»] (لمعه و شرح به ترجمه از کتاب شهادات ج 1 ص 217 چاپ محشی).

106-108 یٰا أَیُّهَا ... حَضَرَ أَحَدَکُمُ اَلْمَوْتُ ... اَلْفٰاسِقِینَ

## وصیت «بدیل» و خیانت دو نفر از نصاری

ای مسلمانان! هرگاه علامت مرگ یکی از شما دررسد (و بخواهد وصیت کند) در حین وصیت، شهادت، در میان شما (شهادت) دو مرد عادل از شما مسلمانان است (خواه در سفر باشید و خواه در حضر). یا دو نفر از غیر شما أهل اسلام است اگر شما سفر کردید در زمین، پس بشما مصیبت مرگ در رسید (و شاهد مسلمان نبود).

(و) اگر شک کردید (در مورد اظهارات این دو شاهد نامسلمان در مورد وصیت، کار به قسم احاله می شود و) بازمی دارید آن دو نامسلمان را از بعد نماز عصر (که وقت اجتماع مردم است) پس قسم یاد می کنند به خدا (و قسم آن دو باین مضمون خواهد بود) که: قسم خدا را به پول مبادله نمی کنیم (یعنی برای طمع مال، قسم دروغ یاد نمی کنیم) و اگرچه (کسی که بنفع او گواهی می دهیم) صاحب قرابت باشد (و

هرچند بر ضرر خویشان ما باشد) و گواهی خدا را (که به أداء آن أمر فرموده است) کتمان نمی کنیم زیرا (اگر کتمان کنیم) البته ما، در آن هنگام بی گمان از گناهکاران خواهیم بود.

پس اگر اطلاع حاصل شود بر اینکه این دو شاهد نامسلمان (خیانت کرده اند و اظهاراتشان برخلاف واقع بوده است و) خود را مستوجب گناه کرده اند، پس دو نفر دیگر برمی خیزند بجای آن دو نامسلمان (دو نفر نزدیك به مرده)، از کسانی که گواهی، زیان بر آنان روا داشته است که اولی هستند به میت، پس قسم یاد می کنند به خدا که: بی گمان شهادت ما (که خویشان مرده ایم و به کار او وارد هستیم) سزاوارتر است (که قبول شود) از شهادت آن دو (بیگانه)، و ما از حق تجاوز نکرده ایم زیرا (اگر از حق تجاوز کنیم) البته ما، در آن هنگام بی گمان از ستمکاران خواهیم بود.

آن لزوم قسم، نزدیکتر است به این که گواهان نامسلمان شهادت را بر وجهی که حق شهادت است بیاورند یا (اگر احترام قسم را رعایت نمی کنند) بترسند از اینکه قسمهائی انجام شود بعد از قسمهای آن نامسلمانان. و (ای مستمعان!) از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید (و خیانت نکنید) و (پند قرآن را) بشنوید و (بدانید که) خدا گروه فاسقان (یعنی بیرون رفتگان از دایرهٔ صلاح) را رهبری نمی نماید.

## سوره المائدة (5): آیه 109

### اشاره

109 يَوْمَ يَجْمَعُ اَللّٰهُ ... عَلاّٰمُ اَلْغُيُوبِ

### احضار پیامبران در قیامت و پرسش از آنان

(ای پیامبر! یاد کن از:) روزی که خدا پیامبران را جمع می کند (و) در نتیجه می گوید: (پس از دعوت امتها) چه جواب داده شدید؟ (در جواب) می گویند:

برای ما هیچ گونه دانشی نیست (که به دعوت ما چگونه جواب گفتند، تو می دانی) زیرا البته تو نیك دانای نهانها هستی.

## سوره المائدة (5): آیات 110 تا 119

### اشاره

110-119 إِذْ قٰالَ اَللّٰهُ ... اَلْفَوْزُ اَلْعَظِيمُ

### خطاب خدا به عیسی در روز قیامت

خطاب خدا به عیسی در روز قیامت(1)



---

1- تفسیر مجمع البیان.

(ای پیامبر! یاد کن از:) آنگاه که خدا (در قیامت) می گوید: ای عیسـی پسر مریم! یاد کن نعمت مرا بر خودت و بر مادرت آنگاه که تو را به روح القدس قوت دادم. سخن می گفتی با مردم در گهواره و در حالت دو موئی (آمیختگی موی سفید و سیاه(1).

و آنگاه که تو را نوشتن و خط(2) و حکمت (یعنی فهم حقائق أشیاء) و توراة و انجیل آموختم.

و آنگاه که از گل، مانند شـکل مرغ می ساختی بفرمان من، پس می دمیدی در آن صورت، پس مرغی می شد بفرمان من، و کور مادرزاد و پیس را به می کردی بفرمان من.

و آنگاه که مردگان را (از گورها) بیرون می آوردی بفرمان من.

و آنگاه که (شـر) بنی اسـرائیل را از تو بازداشـتم وقتی که آمدی ایشان را با معجزات، در نتیجه کسانی که کافر شدند از بنی اسـرائیل گفتند: نیست این کارها مگر سحری آشکار.

و آنگاه که بسوی حواریان الهام کردم (و در دلشان افکنـدم) که به من و به پیامبرم ایمان بیاوریـد، گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش به این که البته ما خود را دربست در اختیار تو و پیامبرت گذارنده ایم.

(و) آنگاه که حواریان گفتند: ای عیسـی پسر مریم! آیا پروردگار تو می تواند(3) به این که خوانی آراسـته از طعام از آسمان بر ما فروفرستد؟ عیسی گفت: از خدا بپرهیزید (و مؤدب سخن گوئید) اگر مؤمن هستید.

حواریان گفتنـد: (از روی معـذرت که ما در قـدرت کاملهٔ خدا شك نداریم و) می خواهیم که از آن خوان، بخوریم، و دلهامان (با مشاهدهٔ این قدرت) آرام بگیرد،



---

1- رجوع به جلد أول همین تفسیر ص 264.

2- تفسیر مجمع البیان.

3- قلت معرفت حواریان را دریاب.

و بدانیم که تو به ما راست گفتی، و ما بر نزول آن مائده از حاضران باشیم(1).

عیسی پسر مریم گفت: بار خدایا! ای پروردگار ما بر ما خوان آراسته ای از آسمان فرود آر که برای اولمان و آخرمان، «عیدی» می باشد، و معجزی از تو، و (از آن خوان آراسته که می فرستی) ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی، (زیرا:

أولا روزی از تو است و دیگران اگر چیزی دارند از تو است.

ثانیا روزی تو بی مزد و منت است و دیگران اگر چیزی می دهند یا بعنوان مزد است و یا منت و یا هر دو.

ثالثا روزی تو مشتمل بر برکات است برخلاف روزی دیگران).

خدا گفت: البته من آن خوان آراسته را بر شما فروفرستنده ام، در نتیجه هرکس از شما، بعد از این، کافر شود پس البته من او را عذاب می کنم عذابی که احدی از (أهل) جهانها را آن گونه عذاب نمی کنم.

و آنگاه که خدا (در قیامت) می گوید(2): ای عیسی پسر مریم! آیا (پس از این همه سابقه) تو برای مردم گفتی که: مرا و مادرم را - از جز خدا - دو خدا بگیرید؟ عیسی می گوید: تو را به پاکی از شرك یاد می کنم، برای من نمی سزد آنکه بگویم چیزی را که برای من سزاوار نیست. اگر من آن را گفته ام، پس علی التحقیق تو آن را می دانی، تو آنچه را در ذات من است می دانی، و نمی دانم آنچه را در ذات تو است، زیرا البته تو، همان تو، (نه دیگری و نه به شرکت دیگری) نیك دانای نهانها هستی.

نگفتم برای مردم، مگر آنچه را که مرا به آن فرمان دادی به این که: بپرستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست، و مادامی که من در میان آنان بودم بر آنان حاضر و گواه و مراقب بودم. پس چون مرا فراگرفتی (و از زمین برگرفتی) تو بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیزی حاضر و گواه و مطلع و مراقبی. اگر نصاری



---

1- نزد بنی اسرائیل از گواهان باشیم.

2- تفسیر مجمع البیان.

را عـذاب کنی پس البته آنان بنـدگان تواند، و اگر بسود آنان بیامرزی پس البته تو همان تو (نه دیگری و نه به شـرکت دیگری) غالب هستی و کارهایت از روی أساس است.

(چون در قیامت این تحقیقات و استنطاقات از عیسی پایان می یابد) خدا می گوید:

ایـن روز روزی است که سـود می رسانـد به راسـتگویان، راسـتگوئی آنـان، از آن ایشـان است بهشـتهائی که از زیر آنهـا (از زیر کاخهـا و درختانش) نهرها می رود، جاویدان در آن بهشـتها هسـتند - همیشه. خدا از آنان خشـنود گشته و آنان از خدا خشنود گشتند آن خشنودی، پیروزی بزرگ است.

## سوره المائدة (5): آیه 120

### اشاره

120 لِلّٰهِ مُلْكُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ

### خلاصهٔ کلام و ختم سوره

از آن خداست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آسمانها و زمین است. و آن غیب مطلق بر هر چیزی تواناست.

«پایان»

## تعالیق

### «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلا م»

آیهٔ 3 «وَ اَلْأَزْلاٰمُ» آیهٔ 90 «قمار» (بر وزن کتاب) مصـدر باب مفاعله است یعنی گرو بسـتن. و در المنجد به ترجمه می نویسد: «قمار» هر بازی ای است که در آن شرط است که غالب از مغلوب چیزی بستاند خواه بازی با ورق باشد یا با غیر آن.

استقسام به أزلام در اسلام ممنوع شناخته شده است.

«زلم» (بر وزن سبب) یعنی تیری که پر برآن نباشد و جمع آن «أزلام» (بر وزن اسباب) است و عرب با أزلام در عهد جاهلیت استقسام می کرده اند (المنجد به ترجمه).

سید محمود شکری ألوسی درج 3 از کتاب «بلوغ الارب، فی معرفة أحوال العرب» در ص 66-68 دربارهٔ استقسام به ازلام و دربارهٔ میسر «قمار» در ص 53-66 شرطی مشبع بیان کرده است.

«محمّد بهجت أثری» در ذیل ص 64 کتاب مزبور به کتابهائی که ألوسی مزبور و زبیدی شارح قاموس [بنام «نشوة الارتیاح، فی بیان حقیقة المیسر و القداح» که در برلین بچاپ رسیده] و ابن قتیبه [بنام «المیسر و القداح»(1) که بچاپ رسیده] در موضوع میسر نوشته اند، اشاره کرده است.

مولی محمّد مهدی نراقی صاحب کتاب «مشکلات العلوم» در ص 168-174 تحقیقات مفصلی دربارهٔ لعب أزلام کرده است (طالبان مراجعه نمایند).

أغلب مفسرین هم در ذیل تفسیر آیه، بیاناتی دربارهٔ استقسام به أزلام، کرده اند.

صاحب کتاب «مجمع البحرین» به ترجمه در لغت «زلم» نوشته که: زلم بر وزن سبب و نیز بضم زای و فتح لام چوبه های تیری است که پر، و پیکان ندارد که [أهل جاهلیت] برای سفرهاشان و کارهاشان با آن چوبه ها تفأل می زده اند. گفته شده که بر بعض آنها «أمرنی ربی»: پروردگارم بمن فرمان داده، و بر بعض آنها «نهانی ربی»: پروردگارم بمن نهی کرده است، نوشته بوده و بعض آنها ساده و بی نوشته بوده.

اگر در تفأل چوبه های ساده بیرون می آمده تفأل را از سر می گرفته اند.

و مشهور و مدلول روایت از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این است که: «أزلام» تیرهای دهگانه است که بین مردم عهد جاهلیت معروف بوده و جریان قضیه این است:

ده نفر از مردان جمع می شده اند و شتری را می خریده اند و نحر می کرده اند و آن را به ده جزء قسمت می کرده اند. و ده چوبه تیر داشته اند باین شرح:

«فذ» (بفتح فاء و شد ذال) أول تیرهاست و دارای یك سهم بوده.

«توأم» (بر وزن جعفر) دوم تیرهاست و دارای دو سهم بوده.



---

1- «قدح» (بر وزن فکر) جمعش «قداح» بر وزن کتاب است. و قدح یعنی تیر، پیش از آنکه پر، و پیکان گذاشته شود (شرح قاموس).

«رقیب» (بر وزن أمیر) سوم تیرهاست و دارای سه سهم بوده.

«حلس» (بر وزن فکر) (با حاء بی نقطه) چهارم تیرهاست و دارای چهار سهم بوده.

«نافس» (بر وزن ناصر) (بفاء) پنجم تیرهاست و دارای پنج سهم بوده.

«مسبل» (بر وزن محسن) (بباء یك نقطه) ششم تیرهاست و دارای شش سهم بوده.

«معلی» (بر وزن مصلی) (بلام ألفی) هفتم تیرهاست و دارای هفت سهم بوده.

«وغد» (بر وزن وقت) (با غین نقطه دار) تیر بی بهره از قسمت بوده است.

«منیح» (بر وزن أمیر) (به نون و حاء) تیر بی بهره از قسمت بوده است.

«سفیح» (بر وزن أمیر) (بفاء و به حاء بی نقطه) تیر بی بهره از قسمت بوده است.

و این تیرها را در کیسه ای می گذارده اند و بدست شخص مورد اطمینان می داده اند و او کیسه را می جنبانیده و دست خود را در کیسه می کرده و باسم هریك از ده نفر، تیری را بیرون می آورده است. هرکس تیری بی نصیب باسم او بیرون می آمده است چیزی نمی گرفته و ملزم بوده که یك سوم قیمت شتر را بدهد. پس، جنبانیدن کیسه و بیرون آوردن تیرها را ادامه می داده است تا هفت نفر صاحبان نصیب، نصیب خودشان را ببرند و آن سه بی نصیب، غرامت قیمت شیر را بپردازند.

و این همان قمار است که خدا در آیهٔ: «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ» حرام فرموده است.

استقسام به أزلام: طلب شناختن قسمتی است که باین وسیله برای ده نفر تعیین می شده [و قیل هو الشطرنج و النرد] (ه).

## حرمت شطرنج روایت از حضرت امام محمد باقر (ع)

«شطرنج» (بکسر شین) بازی مشهوری است و کلمه، معرب شترنك(1) فارسی است یعنی شش رنگ، زیرا مهره های آن که با آن بازی می شود شش صنف است:

1 - شاه 2 - فرزان «فرزین» 3 - فیل 4 - اسب 5 - رخ 6 - بیذق [پیاده].



---

1- شش رنگ است؟.

(المنجد به ترجمه).

«شطرنج» علاوه بر تخته و دو تاس، دارای 32 مهره است که عبارت است از:

2 شاه (یکی سفید یکی سیاه).

2 وزیر (یکی سفید و دیگری سیاه) فرزین هم به آن می گویند.

4 پیل (دو سفید و دو سیاه).

4 اسب (دو سفید و دو سیاه).

4 رخ (دو سفید و دو سیاه).

16 پیاده [سرباز هم به آن می گویند] (هشت سفید و هشت سیاه). که جمع آن، 32 مهره است.

بازی شطرنج، بین دو نفر است.

[شاه «مات» شدن] عبارت از این است که مهره های یکی از طرفین، صفوف جلو دشمن را بشکند و «وزیر» خود را بشاه طرف مقابل [یعنی به حریف] برساند که در این صورت، شاه، «مات» می شود. فقط وزیر، «مات» می کند و «شاه»، «مات» می شود یعنی جنگ، بنفع مات کننده تمام می شود.

## حرمت «نرد» روایت از حضرت امام محمد باقر (ع)

«نرد» عبارتست از تخته و از دو «تاس» و سی مهرهٔ گرد.

که هر تاس: از یکرو یك خال دارد.

از یکرو دو خال دارد.

از یکرو سه خال دارد.

از یکرو چهار خال دارد.

از یکرو پنج خال دارد.

از یکرو شش خال دارد.

سی مهرهٔ گرد: پانزده تا سفید است و پانزده تا سیاه است.

بازی نرد بین دو نفر است.

ص: 187

«ششدر»، طرف را به حیرت می اندازد. دیجوری همدانی از معاصرین گوید:

به نرد زندگی با وضع حاضر سخت لرزانم * که «ششدر» چون شود بازی، دل «نراد» می لرزد «مارس» عبارت است از اینکه یکی از دو حریف، کلیهٔ مهره های خود را برچیند و دیگری موفق بجمع هیچ یك از مهره های خود نشود. و یك بازی مارس بجای دو بازی حساب می شود.

## لا أدری

آسمان تخته و أنجم بودش مهرهٔ او *** کعبتینش(1) مه و خورشید و فلك نراد است

با چنین تخته و این مهره و این کهنه حریف *** فکر بردن بودت، عقل تو بی بنیاد است

شیخ بهائی در کتاب «کشکول» چاپ حاج نجم الدوله ص 229 به ترجمه می نویسد: واضع شطرنج بنا بر رأی صحیح «صصه» بن داهر هندی است. بعدا از قول صفدی نقل می کند که: واضع «نرد» اردشیر پسر بابك از ملوك فرس بوده است و ازاین جهت «نردشیر» به آن می گویند.

استیل نرد بر مثال أهل دنیا و أهل آن است:

خانه های دوازده گانهٔ تخته، به شمارهٔ دوازده ماه از سال است(2).

مهره های سی گانه، به شمارهٔ روزهای هر ماه است.

تاسها، همچون أفلاك است [چرخ].

انداختن تاسها، همچون تقلب و دوران أفلاك [چرخ] است.

نقطه ها، بعدد کواکب سیاره است که هفت است [6 با یك که مقابل آن است مساوی با هفت است] [پنج با دو که مقابل آن است مساوی با هفت است] [چهار



---

1- «تاس» کعبتین نرد است.

2- خانه های تخته 24 است نه 12 و آنها ناظر به 24 ساعت شبانه روز است.

با سه که مقابل آن است مساوی با هفت است].

نقوشی که تاس می آورد، مانند قضاء و قدر است گاهی بسود بازیگر است و گاهی بزیان او.

مهره ها باید طبق نقوش تاس حرکت کند. و [مهارت] در بازی اما با [موافقت تاس](1) موجب غلبه بر خصم است (ه). و گفته اند: «تاس اگر نیك نشیند همه کس نرّاد است».

## تجدید سخن دربارهٔ ازلام

ألوسی می نویسد: از کلام موثقین برمی آید که: أزلام نزد عرب بر سه قسم بوده:

1 - تیرهای دهگانه بشرح مذکور.

2 - تیرهای سه گانه که برای فعل و ترك بوده (که شرح آن گذشت).

3 - تیرهائی که برای أحکام بوده و این تیرها نزد کعبه بوده که با این تیرها حلال زادگی و حرام زادگی و... را معین می کرده اند.

ابن اسحاق نوشته که: بزرگترین بتهای قریش بت «هبل» بوده و آن در درون کعبه بوده است که در مشکلات نزد آن محاکمه می کرده اند و هر حکمی بوسیلهٔ این تیرها بدست می آمده بموقع اجراء می گذارده اند. و نزد هر «کاهن» و «حاکم» از عرب مانند آن بوده، و آن هفت چوبه بوده که بر آنها «افعل» یا «لا تفعل» و یا «غفل» بوده و یا «أمرنی ربی» یا «نهانی ربی» و یا «غفل» بوده(2).

بااینکه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فأل را دوست می داشته اشکال شده که: جهت حرمت تفأل به أزلام برای چیست؟ و جواب داده شده که: چون استشاره با بتها و طلب یاری از آنها بوده است. و روایت منقول از ابن عباس هم اشاره باین دارد، چه آنکه می گوید:

هرگاه ارادهٔ کشف مجهولی داشتند به بتکده می رفتند و استقسام می کردند لذا حرام شده است. و بعض علماء می گویند: سبب تحریم استقسام به أزلام این است که بی



---

1- بخت.

2- «غفل» بر وزن قفل، تیر بی علامت است.

دلیل داخل علم غیب می شوند و اینکه بر چوبهٔ تیر می نوشته «أمرنی ربی» یعنی خدا بمن أمر کرده است اگر مراد خدا باشد که افتراء است بر خدا زیرا خدا أمر نفرموده است و اگر مراد «بت» است که شرك است.

أمـا بایـد دانست که قرعه از این موضوع خـارج است و آن یکی از طرق أحکـام شـرعیه است و در قرآن کریم دربـارهٔ مریم و دربـارهٔ یونس مذکور است (کتاب بلوغ الارب ألوسی ج 3 ص 67-69 به ترجمه و خلاصه). (تفصـیل موارد قرعه در کتب فقه از جمله در ارث خنثی و غیره مذکور است).

اسـتاد محمود شلتوت در کتاب تفسیر خود ص 300 فأل با نخود و رمل و اسـتخارهٔ با سـبحه را هم شبیه به استقسام به أزلام گرفته و بعد به ترجمه می نویسـد: از أقبـح انواع اسـتخاره، اسـتخاره به قرآن کریم است که عادت بعض مسـلمانان برآن جاری شده حتی نزد أهل علم و دین. و خـدا راضـی نمی شود که کتاب هدایت و ارشادی که برای حیات عقلی و روحی و عملی فرسـتاده است وسـیلهٔ شـعبده یا بازی در دست بازیگر یا گمراه کننده یا حیله گر باشد (ه).

محرر این تفسیر گوید: استخاره با قرآن کریم برطبق روایات وارده از معصوم علیه السّلام است و ربطی به استقسام به أزلام ندارد مخصوصا که در مبحث استخاره، یکتاپرست [نه مشرك] با طهارت، با توسل به خدا [نه به بت] پس از عجز از استشاره، از کلام خدا [نه از چوبهٔ تیر] استفسار می کند. و قیاس استاد شلتوت قیاس مع الفارق است و قیاسی است باطل. و راه بین بنده و خدا را نباید با قیاس باطل قطع کرد.

## رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً (آیهٔ 114)

«مائده» بر وزن کامله یعنی خوان گسترده از طعام. مائده نازل نشده و قول صـحیح این است که مائده نازل شده است، و چون درخواسـت معجزه، اقتراحی یعنی دلبخواهی بوده است و برای کفران کنندهٔ به آن وعدهٔ عذاب داده شده است، حواریان نخورده اند و مائده صعود کرده (تفصـیل در تفسـیر مجمع البیان). ضـمنا باید دانست که موضوع ماهی و نان و سایر مهملات مذکور در انجیل یوحنا باب 21 ربطی باین مبحث ندارد (تفصیل در کتاب «الهدی الی دین المصطفی» ج 2 ص 226-228).

## سورة الأنعام

### اشاره

کلمات (اللّه) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جمیع صفات کمال است.

کلمات (هو) که مراد خداست به (غیب مطلق) ترجمه شده است.

حجة التفاسیر کشاف:

سورة أنعام مکی(1).

مشتمل بر: 165 آیه.

3050 کلمه.

12422 حرف.

(تفسیر تنویر المقباس) (دارای تعالیق).



---

1- ابن عباس گفته: مگر شش آیهٔ: «وَ مٰا قَدَرُوا اَللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ» تا آخر سه آیه، و آیهٔ: «قُلْ تَعٰالَوْا...» و دو آیهٔ ما بعد آن که در مدینه نازل شده. و در روایت دیگر از ابن عباس وارد است که: فقط سه آیهٔ دوم مدنی است. و دیگران همهٔ سوره را مکی گفته اند (تفسیر مجمع البیان). آیهٔ: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ اِفْتَرىٰ عَلَى اَللّٰهِ كَذِباً» تا آخر آیه و آیهٔ: «وَ مٰا قَدَرُوا اَللّٰهَ» و سه آیهٔ: «قُلْ تَعٰالَوْا...» این پنج آیه در مدینه نازل شده (تفسیر تنویر المقباس).

تفسیر آیات بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ

## سوره الأنعام (6): آیات 1 تا 3

### اشاره

1-3 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ... تَکْسِبُونَ

### خدا

هر ستایش (خواه بطور مستقیم و خواه بطور غیر مستقیم) خاص خداست، همان خدائی که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی(1) را پدید آورد.

باز (از پس این همه دلائل و آیات) کسانی (از قریش) که کفر پیشهٔ خود کردند، به پروردگار خودشان، (بتهای مرده، و دیگر بت پرستان، بتهای مرده و یا آدمی و یا جانور را همسنگ و) برابر می کنند! (سراپا عجز را در یك کفهٔ ترازوی خرد خود می گذارند و چنین خدائی را که منبع هر خوبی است و آسمانها و زمین را آفریده و تاریکیها و نور را پدید آورده است در کفهٔ دیگر ترازوی خردشان!).

آن غیب مطلق کسی است که(2) شما (نوع بشر) را از گل آفرید(3)سپس به برقراری مرگ، فرمان داد و مرگ، نامبرده است، (فهرستش) نزد اوست (خواه مرگ هر فرد و خواه مرگ تمام نوع بشر که قیامت در پی آن است).

باز (از پس این همه براهین و نشانه ها) شما شك می کنید! (خواه در وجود صانع و خواه در یکتائی او و خواه در بازگشت خلائق بسوی او در قیامت).

و آن غیب مطلق خداست، در آسمانها و در زمین، نهان شما و آشکار شما را می داند، و آنچه را بدست می آورید می داند.

## سوره الأنعام (6): آیات 4 تا 6

### اشاره

4-6 فَقَدْ کَذَّبُوا ... آخَرِینَ

### قرآن



---

1- نکتهٔ جمع آوردن تاریکی ها و مفرد آوردن نور (روشنی) را دریاب.

2- پدر شما نوع بشر را (تفاسیر).

3- تمام افراد بشر از گل اند با نظر تحلیلی علمی.

و این کـافران (همـان کفار قریش) را نمی آیـد از هرگونه معجزه ای از معجزات پروردگارشان مگر اینکه از آن معجزات رو گردانند(1). پس علی التحقیق چون قرآن (که حق است) آنان را آمد آن را تکذیب کردند. در نتیجه البته در آینده خبرهای آنچه به آن استهزاء می کردند برای آنان می آید.

آیـا این کـافران ندیـده انـد که چه انـدازه هلاك ساختیم پیش از ایشان از (أهل) هر قرنی؟ همانها که قـدرت و شوکت به آنان داده بودیم در زمین، قـدرت و شوکتی که شـما را به آن پایه نرسانیدیم. و باران(2) را بر أهـل آن قرنها پی درپی (ریزان) فرسـتادیم. و (آب) نهرها را مقرر کردیم که از زیر مستملکات ایشان روان می شد (همان آبی که حیات و زندگانی و وسعت عیش و فراخی نعمت و کثرت ارزاق وابستهٔ به آن است) بالجمله أهل آن قرنها را بسبب گناهانشان هلاك ساختیم، و از نو بوجود آوردیم از بعد آن قرنها جماعتی (و أمتی) از دیگران.

## سوره الأنعام (6): آیه 7

### مقدّمه

مشـرکین مکه گفتند: یا «محمّد»! بخدا قسم به تو ایمان نمی آوریم تا برای ما کتابی از نزد خدا بیاوری که چهار فرشته با آن باشند و شهادت بدهند که این کتاب از نزد خداست. دراین باره آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

7 وَ لَوْ نَزَّلْنٰا ... سِحْرٌ مُبِينٌ

### نیز موضوع قرآن

و ای پیامبر! اگر فروفرسـتاده بودیم بر تو بصورت نوشتن در صحیفه ای(3)پس (این کافران) آن را بـدست خودشان سائیده بودند، بی گمان کسانی که کفر پیشه کرده اند می گفتند: نیست این، مگر سحری آشکار.



---

1- نکتهٔ معجزات را دریاب.

2- تفسیر مجمع البیان از ابن عباس.

3- از: حریر یا پاپیروس یا پوست آهو.

## سوره الأنعام (6): آیات 8 تا 9

### اشاره

8 و 9 وَ قٰالُوا ... یَلْبِسُونَ

### کفار قریش گفتند: باید با پیامبر فرشته باشد، پیامبر باید فرشته باشد

و (کافران قریش) گفتند: چرا بر «محمّد» فرشته ای فروفرستاد نشده؟ (که به پیامبری او شهادت بدهد).

و (جوابشان این است که:) اگر فرشته ای نازل کرده بودیم بی گمان کار به انجام رسانیده می شد سپس مهلت داده نمی شدند [زیرا دیگر به کافر (با انکار) مجال زندگانی داده نمی شد، چه آنکه جبر در کار می آمد و جبر با اختیار و مجال سازگار نیست].

و (کافران می گویند: نباید پیامبر از جنس بشر باشد و باید فرشته باشد، جوابشان این است که:) اگر پیامبر را فرشته قرار داده بودیم (چون مردم با فرشتگان سنخیت ندارند و در تبلیغ رسالت سنخیت لازم است لذا) بی گمان آن فرشته را بصورت مردی می ساختیم و بی گمان بر ایشان مشتبه می کردیم آنچه الحال (در آن) اشتباه می کنند (یعنی همان اشکال باز پیش می آمد که می گفتند: پیامبر نباید بشر باشد).

## سوره الأنعام (6): آیات 10 تا 11

### اشاره

10 و 11 وَ لَقَدِ ... اَلْمُکَذِّبِینَ

### نتیجهٔ استهزاء به پیامبر (ص)

و ای پیامبر! قسم است که به پیامبرانی پیش از تو استهزاء کرده شد، پس احاطه کرد به کسانی که نسبت به پیامبران سخریه و استهزاء کردند، (جزاء) آنچه به آن استهزاء می کردند.

ای پیامبر! بگو: در زمین سیر کنید سپس بنگرید که عاقبت - تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

## سوره الأنعام (6): آیه 12

### اشاره

12 قل ... لاٰ یُؤْمِنُونَ

### قیامت

ای پیامبر! بگو: برای کیست آنچه در آسمانها و زمین است؟ (اگر جواب ندادند خودت) بگو: از آن خداست. رحمت را بر ذات خود

واجب کرده است (و انجام رحمت را قیامتی در پی بایـد که مطیعان به مقر آسایش یعنی بهشت وارد شوند و عصاة، کیفر بیابند، لذا) قسـم است با قید دو تأکید که خدا شـما را جمع می کند تا روز قیامت(1)، هیچ گونه شـکی در آن روز نیست. کسانی که خودهاشان را زیانکار کردند در نتیجه آنان ایمان نمی آورند.

## سوره الأنعام (6): آیات 13 تا 18

### مقدّمه

بنقل کلبی از ابن عباس: کفار مکه خدمت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: یا محمّد! البته ما می دانیم که احتیاج و مسکنت، تو را وادار بـاین دعوت می سازد، پس ما برای تو بطریق توزیع در أشـراف قبائل چنـدان مال جمع می کنیم که ثروتمنـدترین ما بشوی، بشـرط آنکه از این دین و دعوت رجوع کنی. دراین باره آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

13-18 وَ لَهُ مٰا سَکَنَ ... اَلْخَبِیرُ

### پیشنهاد کفار برای ثروتمند کردن پیامبر (ص) و رد شدن پیشنهاد آنان

و از آن خداست آنچه در (زیر لواء) شب و روز آرمیده است. و آن غیب مطلق شنواست و داناست (و غیر خدا یا کر است و نادان و یا بهره ای کم و مستعار دارد).

ای پیامبر! بگو: آیا غیر خـدا را کارساز بگیرم؟ همان خدا که پدیدآرندهٔ آسـمانها و زمین است. و آن غیب مطلق روزی می دهد (که همه به او محتاجند) و به او روزی داده نمی شود (زیرا او غنی بالذات است).

ای پیامبر! بگو: البته من فرمان داده شـده ام که: (در این امت) أول کسـی باشم که اسـلام آورده است. و (بمن فرمان داده شـده است که:) البته البته از مشرکین مباش.

ای پیامبر! بگو: البته من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب



---

1- نکته را دریاب.

روزی بزرگ می ترسم هرکس در آن روز (عـذاب) از او گردانیـده شود پس علی التحقیق خدا او را مورد رحم (و مهر) قرار داده است و آن رحم (و مهر) خدا پیروزی آشکار است.

و ای پیامبر! اگر خـدا سـختی ای (از: بیماری یا بینوائی و...) به تو برسانـد پس نیست هیـچ برطرف کننده ئی (و برنده ای) برای آن، مگر آن غیب مطلق و اگر به تو برساند نیکویی ای (از: تندرستی و توانگری و... کسی جلو آن را نمی تواند بگیرد)؛ پس آن غیب مطلق بر هر چیزی تواناست. و آن غیب مطلق بر زبر بنـدگانش قاهر (و غالب) است. و آن غیب مطلق کارهایش از روی أساس است و آگاه (و خوب با خبر) است.

## سوره الأنعام (6): آیات 19 تا 21

### مقدّمه

نقل است که سـفهای قریش گفتند: ای محمّد! ما کسـی را نمی بینیم که تو را تصدیق کند و از أحبار یهود و علماء نصاری پرسـیده ایم که: صفت این مرد در کتب خویش دیـده ایـد؟ همه انکار کردند. اکنون کسـی به ما بنمای که گواهی دهد بر رسالت تو و بر حقیقت کتاب تو. آیت آمد (تفسیر کاشفی و کتاب اسباب النزول واحدی).

19-21 قُلْ أَيُّ شَيْ ءٍ أَكْبَرُ شَهٰادَةً؟ قُلِ اَللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هٰذَا اَلْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ... اَلظّٰالِمُونَ

### شاهد بر رسالت پیامبر (ص)

ای پیامبر! (در جواب شاهـد خواسـتن کفار قریش بر رسالت تو) بگو: چه چیز از جهت شـهادت بزرگتر (از هر شاهدی) است؟ (اگر کفار جواب ندادند) بگو: خدا میان من و شما (بر حقانیت من و بطلان شما) گواه است (و خدا از هر گواهی بزرگتر است).

و (بگو) این قرآن بسوی من وحی کرده شده است تا شما را به آن بیم دهم

و هرکه را که آوازهٔ این قرآن به او رسیده است (از: جن و انس(1).

آیا البته شما بی گمان شهادت می دهید به این که بی تردید با خداست خدایان دیگر (یعنی بتان)؟.

ای پیامبر! بگو: من شهادت نمی دهم.

ای پیامبر! بگو: جز این نیست که آن غیب مطلق خدای یکتاست. و البته من از آنچه با او شریك می سازید بیزارم.

کسانی که کتاب به آنان داده ایم پیامبر را می شناسند همچنان که پسران خود را می شناسند. کسانی که خودهاشان را زیانکار ساختند در نتیجه آنان اسلام نمی آورند.

و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغی را بربست یا آیات خدا را تکذیب کرد؟ البته مطلب این است که: ستمکاران رستگار نمی شوند.

## سوره الأنعام (6): آیات 22 تا 24

### اشاره

22-24 وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ ... یَفْتَرُونَ

### قیامت و مشرکین

و (ای پیامبر! یاد کن از) روزی که کافران را جمع آوری می کنیم همه یکجا، سپس به کسانی که شرك آورده اند می گوئیم: کجایند شرکاء شما همانها که گمان می بردید؟ (که شما را شفاعت می کنند). سپس نباشد معذرت(2) آنان مگر اینکه می گویند: قسم به خدا همان پروردگارمان، (ما) مشرك نبودیم.

(در آن وقت می گوئیم:) ای پیامبر! بنگر که چگونه بر خودهاشان دروغ گفتند، و گم شد از ایشان آنچه افتراء می کردند (یعنی شرکاء خیالی گم شدند).

## سوره الأنعام (6): آیات 25 تا 32

### مقدّمه

ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و أبی بن خلف و برادرش با جمعی دیگر در موضعی



---

1- نکته را دریاب که «محمد» خاتم پیامبران و مبعوث است بر کافهٔ انس (تفسیر مجمع البیان) و کافهٔ جن.

2- تفسیر مجمع البیان در یکی از دو وجه.

از مسجد الحرام اجتماع نموده، استماع قرآن خواندن حضرت رسالت پناه کردند.

پس نضـر بن حارث را که تواریخ ملوك عجم خوانده بود و اخبار گذشـتگان را یادداشت پرسـیدند که: این چیست که «محمّد» می خواند؟ آن لعین گفت که: من نمی دانم که چه می گویـد الا آنکه لب می جنبانـد و افسانـهٔ پیشـینیان می خوانـد چنانچه أحیانا من هم بر شـما می خوانم. این آیت نازل شد (تفسیر کاشفی) (نیز کتاب اسباب النزول واحدی).

25-32 وَ مِنْهُمْ ... تَعْقِلُونَ

## تجاهل نضر بن حارث دربارهٔ قرآن

و ای پیـامبر! از کفار است کسـی که گوش بسوی تو فرامی دارد (وقتی که قرآن می خوانی). و (بسوء اختیارشان) سرپوشـها (و پوششـها) بر دلهاشان قرار داده ایم تا قرآن را نفهمند، و در گوشـهاشان سنگینی (تا حق را نشنوند). و اگر هر معجزه ای را به بینند، به آن ایمان نمی آورند تا آنجا که به نزد تو می آیند (و) با تو مجادله می کنند.

(و) کسـانی که کفر پیشه کرده انـد می گوینـد: نیست این قرآن مگر افسـانه های پیشـینیان. و این کافران، (مردم را) از ایمان به پیامبر بازمی دارند، و خودشان از ایمان دور می شوند (و فاصـله می گیرند)، و هلاك نمی کنند مگر خودهاشان را و حال اینکه در نمی یابند (که تیشه به ریشهٔ خودشان می زنند).

و ای پیامبر! اگر به بینی کافران را وقتی که بازداشـته شده اند بر (کنار) آتش، پس می گویند: ای کاش! ما (به دنیا) بازگردانیده شویم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم، و از جملهٔ مؤمنان شویم بلکه (این را می گویند، زیرا:) برای آنان آشـکار شد آن چیزی (یعنی روز حسابی و مشاهدهٔ آتشـی) که از پیش می پوشـیدند (و انکار می کردند). و اگر (فرضا به دنیا) برگردانیده شدند بی گمان بازمی گردند بسوی آنچه از آن نهی کرده شدند (از: شرك و نافرمانی)(1). و البته آنان بی گمان دروغگویانند.



---

1- نکته را دریاب تا سر خلود در آتش را بیابی.

و کفار گفتند: نیست حیاتی مگر حیات دنیای ما، و ما برانگیختگان نیستیم.

و ای پیامبر! اگر به بینی آنگاه که کافران بازداشته شده اند بر (معرض حساب) پروردگارشان (آنگاه) خدا می فرماید: آیا این روز و بر انگیخته شدن مردگان از قبور؛ حق نیست؟ (کافران در جواب) می گویند: آری حق است قسم به پروردگارمان. آنگاه خدا می فرماید: پس عذاب را بچشید بسبب آنکه کفر پیشه می کردید.

علی التحقیق کسانی که لقاء خدا را تکذیب کردند، تا آنگاه که ناگهان قیامت به سروقتشان آمد، زیانکار شدند. (و) می گویند: ای پشیمانی ما بر آنچه دربارهٔ قیامت تفریط (و تقصیر) کردیم، و آنان بارهای گناهان خودشان را برمی دارند بر پشتهاشان. هشدار! آن باری که می کشند بد باری است.

و نیست زندگانی دنیا مگر بازی و مشغولی (بازی ای کودکانه و مشغولیاتی دیوانه) و البته خانهٔ آخرت بهتر است برای کسانی که از مخالفت فرمان خدا پرهیز می کنند. آیا پس در نمی یابید؟ (که کدام یك از این دو خانه و سرا بهتر است).

## سوره الأنعام (6): آیات 33 تا 36

### مقدّمه

أخنس بن شریق و أبو جهل با یکدیگر ملاقات کردند. أخنس گفت: یا أبا الحکم! در کار «محمّد» چه حکم می کنی، دروغگو است یا راستگو؟ حالا کسی بر ما مطلع نیست که اگر راست گوئی بازخواستی کند.

أبو جهل گفت: محمّد راستگو است و آنچه به ما می رساند آسمانی است نه شیطانی.

اما اگر به نبوت او اعتراف کنم محذوری دارد. و آن این است که تمام عزّ و شرف که أهل حرم به آن ممتاز و سرافرازند از مناصب: لواء – ندوه – سقایت – عمارت و و آبادانی مسجد الحرام، به آل قصی تعلق دارد، و اگر نبوت هم به آنها تعلق بگیرد، بقیهٔ أشراف قریش از آل لؤی به یك بار محروم می مانند. آیت آمد (تفسیر کاشفی اقتباسا).

33-36 قَدْ نَعْلَمُ ... يُرْجَعُونَ

### جهت اینکه کفار قریش آیات خدا را تکذیب می کنند

ای پیـامبر! علی التحقیق می دانیم که البته مطلب این است که: بی گمان انـدوهگین می سازد تو را آنچه این کفار می گویند(1)، پس البته آنان تو را تکذیب نمی کنند (و به راستگوئی تو معترفند) و لکن این ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند.

و قسم است که پیامبرانی پیش از تو تکـذیب شـده انـد، پس صبر کردنـد بر آنچه تکـذیب کرده شدنـد و (رنجانیـده و) آزار کرده شدند، تا نصرت ما آنان را آمد.

و نیست هیچ گونه تغییردهنده ای برای کلمات خدا (و فرمانهای او دربارهٔ وعدهٔ نصـرت پیامبران). و قسم است که تو را بعض خبر پیامبران آمده (و نقل کرده ایم).

و اگر اعراض آنان (از قبول حق) بر تو گران می آیـد، پس اگر بتوانی به این که بجوئی سوراخی را در زمین (و به آنجا درآیی)، یا نردبانی را در آسـمان (و به آسـمان برآئی) پس برای ایشان معجزه ای بیاوری؛ (اقدام کن). و اگر خدا خواسـته بود (و جبر در کار بود) بی گمان آنان را بر هدایت جمع می کرد، بنابراین البته البته از جاهلان مباش (و واقف باش که ایمان اجباری منافی حکمت و مصلحت عالم اختیار است).

ای پیامبر! جز این نیست که (دعوت تو را) قبول می کنند آنانی که (گوش شنوا دارند و) می شنوند. و (کفار بظاهر، زندگان، و بباطن) مردگان را خدا برمی انگیزاند سپس بسوی او بازگردانیده می شوند (تا کیفر و یا مزد خود را دریابند).

## سوره الأنعام (6): آیات 37 تا 51

### اشاره

37-51 وَ قٰالُوا لَوْ لاٰ نُزِّلَ ... يَتَّقُونَ

### کافران بهانه جوی قریش تقاضای انجام معجزات اقتراحی یعنی دلبخواه گوناگون داشتند

و کافران گفتنـد: چرا معجزه ای (از معجزات مورد درخواست ما) از پروردگار «محمّد» بر «محمّد» نازل نشده است؟ ای پیامبر! بگو: البته خدا تواناست بر اینکه



---

1- تفسیر مجمع البیان.

معجزه فروبفرستد، و لیکن بیشتر کفار نمی دانند (که سرانجام معجزهٔ اقتراحی، نابودی تقاضاکنندگان است زیرا حمل بر سحر می کنند و ایمان نمی آورند، و رد معجزهٔ اقتراحی عذاب بدنبال دارد).

و نیست از هیچ گونه جنبنده ای در زمین و نه هیچ پرنده ای که می پرد به دو بال خود(1) مگر (اینکه آنان) امتهایی (هستند) مانند شما (نوع بشر که یکی از امتها هستید، در تغذیه و تسقیه و تماس و تناسل و زندگانی) (هر أمتی از آن امتها نظاماتی و تشکیلاتی و برنامه هائی خاص دارند که ما مقرر کرده ایم و) هیچ گونه چیزی را در کتاب (و سرنوشت آن امتها) تفریط و تقصیر (و فروگذار) نکرده ایم، سپس این امتها (پس از زندگانی گوناگون خود) بسوی پروردگارشان جمع کرده می شوند(2) (آیا این نشانهٔ قدرت و توحید خدا نیست؟ مگر غیر از خدا کیست که نظام زندگانی آن همه حیات داران را برقرار می کند؟ آیا اینها آیات و معجزات نیست؟ آیا این آیات از معجزات درخواستی کودکانهٔ شما کمتر است؟).

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند کرانند و گنگانند، در تاریکیها (از جهل و کفر غوطه ور) اند. هرکس را خدا بخواهد او را گمراه می سازد (اگر بسوء اختیار خود گمراهی را خواسته است) و هرکس را خدا بخواهد او را بر راه راست قرار می دهد (اگر بحسن اختیار خود هدایت را خواسته است).

ای پیامبر! بگو: اگر راستگو هستید بمن خبر بدهید اگر عذاب خدا شما را آمد یا قیامت شما را آمد، آیا (در آن سختی حال) غیر خدا را می خوانید؟ بلکه خدا را می خوانید، پس برطرف می سازد آنچه را که خدا را به برطرف کردن آن می خوانید اگر مشیئت خدا تعلق گرفته باشد (و حکمتش اقتضاء کند). و (بالجمله در آن دو حالت) آن چیزی را که شریك خدا قرار می دادید، فراموش می کنید.



---

1- ذکر خاص بعد از عام برای این است که کسی «جنبنده» را [که تفسیر «دابه» است] تأویل نکند. ب.

2- رجوع به تفسیر مجمع البیان.

و ای پیـامبر! قسم است که بسوی امتهایی از پیش از تو (پیامبرانی) فرسـتادیم، پس (آن امتها پیامبران خود را تکـذیب کردنـد در نتیجه) آن امتها را به سـختی و تنگی معیشت و به آفتها و بیماریها گرفتیم، باشـد که آن امتها زاری کنند (و دست از شـرك و نافرمانی بکشـند و متوجه توحید و طلب آمرزش بشوند).

پس وقتی عذاب ما به سـروقتشان آمد چرا زاری نکردند؟ و لکن (بجای اینکه دلشان نرم بشود و زاری کنند) دلهاشان سـخت شد، و شیطان آن کردارها را که می کردند برای آنان زینت داد (و در نظرشان آراست).

پس چون آن امتهـا آنچه را که به آن هشـدار داده شـده بودنـد (از سـختی و تنگی و آفت و بیماری)، فراموش کردنـد، درهای هر چیزی (از نعمتهـا) را بر آنـان گشودیم، تا وقتی شاد شدنـد به آنچه داده شدنـد (از نعمتها)، ناگهان آنان را (به عـذاب) گرفتیم، پس ناگاه آنان ناامیـدان بودنـد (و امیـدشان قطع شده بود). در نتیجه ریشـهٔ(1) قومی که سـتم کردنـد کنـده شـد. و (گفته شد) هرگونه سـتایش خاص خداست که پروردگار جهانهاست (که از جمله: ستمکاران را منقرض می سازد و آنها را از روی زمین برمی چیند).

ای پیامبر! (به کافران) بگو: بمن خبر بدهید اگر خدا (نعمت:) گوشتان را و دیدگانتان را بگیرد و بر دلهاتان مهر کند (که خردتان گرفته شود) کـدام خـدا غیر خـداست که آن گرفته را بشـما بیـاورد (و برگردانـد)؟ ای پیـامبر! بنگر (و تماشـا کن) که چگونه علامـات و ادلـهٔ خود را به اسـلوبهای متنوع (و گوناگون) بیان می کنیم، باز آن کافران اعراض می کننـد! ای پیامبر! (باین کافران) بگو: بمن خبر بدهیـد که اگر شـما را عـذاب خـدا ناگهان (و بی مقدمه) یا آشـکارا (و با مقدمه)، آمد؛ آیا (دیگری هم) هلاك کرده می شود مگر قوم سـتمکاران؟ و نمی فرستیم پیامبران را مگر مژده دهندگان (به مطیعان) و بیم دهندگان (به



---

1- تفسیر مجمع البیان از أصمعی.

متمردان) (و نظر دیگری نـداریم) پس هرکس ایمـان آورد و خود را اصـلاح کرد پس نیست هیـچ گونه ترسـی بر آنـان (از عـذاب) و نه آنان انـدوهگین می شوند (از فقدان بهشت). و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند عذاب به آنان می رسد بسـبب آنکه از دایرهٔ فرمان بیرون می رفتند.

ای پیامبر! (به کافران، همانها که هردم بهانه جوئی می کننـد و معجزات دلبخواه کودکانهٔ تازه به تازه می طلبند تا ایمان بیاورند و در حقیقت این أساس را دست انداخته اند) بگو: من برای شما نمی گویم: خزینه های (قدرت) خدا نزد من (و در دست من) است. و غیب نمی دانم، و برای شما نمی گویم که: البته من فرشته ام.

پیروی نمی کنم مگر آنچه را که بسوی من وحی کرده می شود. (نیز) بگو: آیـا نابینا و بینا برابر می شود؟ (آیا بت بی جان و جانوران و آدمی و آنچه می پرستید، با خدای توانای بی چند و چون، مساوی اند؟) آیا پس فکر نمی کنید؟ و ای پیامبر! بوسـیلهٔ قرآن بترسان کسانی را که می ترسند از آنکه بسوی پروردگارشان جمع کرده شوند(1). نیست برای آنان - از جز خدا - هیچ کارسازی و نه هیچ شفیعی، باشد که آنان از مخالفت فرمان خدا بپرهیزند.

## سوره الأنعام (6): آیات 52 تا 53

### مقدّمه

کافران ثروتمند قریش به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم پیشـنهاد دادند که: ما از همنشـینی با مسـکینان و یا بردگان از أصـحاب تو عار داریم، لذا این بینوایان و بردگان(2) را از مجلس خود دور کن تا ما بتوانیم سـخنان تو را بشنویم و به قرآن گوش بدهیم شاید اسلام بیاوریم. و آن بینوایان و یا بردگان جماعتی بودند چون: بلال و مقداد و ابن مسعود و... دراین باره خطاب الهی در رسید (تفاسیر).



---

1- پیامبر گرچه بیم دهندهٔ همه است و لیکن تنها این گروه، پند می گیرند (تفسیر مجمع البیان).

2- نکتهٔ جنگ سفید پوستان را در این عصر با سیاه پوستان دریاب.

52 و 53 وَ لاٰ تَطْرُدِ ... بِالشّٰاكِرِينَ

### پیشنهاد کافران به پیامبر (ص) برای طرد بینوایان و بردگان

و ای پیامبر! کسانی را که پروردگارشان را به بامـدادان و شامگاهان می خواننـد (و) ذات خـدا را می خواهند، (از مجلس خود) مران (دیوان محاسـبات تو و أتباع از یکـدیگر جـداست). نیست بر تو از حساب أتباع از هیچ چیزی و نیست از حساب تو بر أتباع از هیچ چیزی که در نتیجه آنـان را (از خود) برانی، پس از سـتمکاران بشوی (اینـان نمی خواهنـد اسـلام بیاورنـد، بلکه مقصودشـان از این بهـانه، متفرق کردن مسلمانان است که تو را یکه و تنها بگذارند).

و همچنین (که بینوایان و بردگان را در صبر بر فقر و بنـدگی، و توانگران را در رعایت بر بینوایان و بردگان آزمودیم، نیز) بعض مردم را ببعض دیگر (در سـبقت به اسـلام) آزمودیم تا (توانگران و ثروتمندان) بگویند: آیا اینان (این بینوایان و بردگان) هستند که خدا از میانهٔ ما بر ایشان منت گذارده است؟ (جوابشان این است که:) آیا خدا به سپاسگزاران دانا نیست؟

## سوره الأنعام (6): آیات 54 تا 55

### مقدّمه

در شأن نزول آیهٔ 54 وجوهی گفته شده از جمله:

1 - آیه، مفاد «الاسلام یجب ما قبله» را بیان می کند: یعنی اسلام رشتهٔ أعمال ما قبل خود را با ما بعد خود قطع می کند.

2 - آیه، دربارهٔ توبه کنندگان است و این وجه از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده (چنانکه در تفسیر مجمع البیان گفته است).

54 و 55 وَ إِذٰا جٰاءَكَ ... اَلْمُجْرِمِينَ

### پذیرفته شدن توبهٔ تائبان

و ای پیامبر! چون کسانی که به آیات ما ایمان می آورنـد، تو را بیاینـد، پس بگو: سـلام بر شـما! پروردگار شـما رحمت را بر خودش واجب کرده است. البته

موضوع رحمت (در اینجا) این است که هرکس از شـما مسـلمانان به نادانی کردار بـدی کرده، سـپس از بعـد آن، توبه کرده، و آن کردار را اصلاح نموده است، پس البته پروردگار، آمرزگار و مهربان است.

و این چنین آیات را موشکافی می کنیم (تا راه نیکوکاران) و تا راه تبه کاران آشکار شود.

## سوره الأنعام (6): آیه 56

### مقدّمه

مفاد آیهٔ 56 و بیان تفسـیر کاشـفی این است که: از طرف کفار قریش به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله دربارهٔ سازش با بت پرستی بت پرستان قریش پیشنهادی شده و آن پیشنهاد رد شده است.

56 قُلْ إِنِّي نُهِيتُ ... اَلْمُهْتَدِينَ

### رد شدن پیشنهاد کفار قریش به پیامبر (ص)

ای پیامبر! بگو: البته من منع کرده شده ام از اینکه کسانی را که از جز خدا می خوانید، بپرسـتم. (نیز) بگو: هواهای شـما را پیروی نمی کنم (و اگر پیروی کنم) محققا در آن هنگام گمراه شده ام و نباشم من از راه یافتگان.

## سوره الأنعام (6): آیات 57 تا 58

### مقدّمه

نضـر بن حارث و رؤساء کفار قریش، گفتنـد: ای «محمّد»! چند بار ما را به عذاب الهی تخویف و تهدید می کنی؟! آنچه می توانی عقوبت به ما برسان و بیش از این ما را مترسان (تفسیر کاشفی باقتباس).

57 و 58 قُلْ إِنِّي ... بِالظّٰالِمِينَ

### پیشنهاد عذاب از طرف کفار قریش و رد شدن آن

ای پیامبر! بگو: البته من (با آوردن قرآن) بر حجتی هسـتم از پروردگار خود، و شـما آن را تکـذیب کردید. نزد من نیست آن عذابی که آن را بشتاب می طلبید.

نیست فرمان عذاب مگر برای خدا (و این حکم در اختیار دیگری نیست). خدا

خبرهای راست و درست را بیان می کند. و آن غیب مطلق بهترین فیصل دهندگان (بین حق و باطل) است.

ای پیامبر! بگو: اگر البته آن چیزی که آن را بشتاب می طلبید نزد من بود بی گمان میان من و میان شما کار انجام داده شده بود (و شما را برای خشنودی پروردگار، هلاك کرده بودم) و خدا به (أحوال و أفعال و طرز عذاب) ستمکاران داناست.

## سوره الأنعام (6): آیات 59 تا 67

### اشاره

59-67 وَ عِنْدَهُ ... تَعْلَمُونَ

### خدا

و نزد آن غیب مطلق است کلیدهای غیب. آن کلیدها را نمی داند مگر آن غیب مطلق. و آن غیب مطلق آنچه را در خشکی و دریاست می داند. و از هیچ گونه برگی نمی افتد مگر اینکه آن غیب مطلق آن برگ را می داند (که چگونه بوده و در کجا افتاده است و چه سرنوشتی در کمین آنست)، و نه از هیچ گونه دانه ای در تاریکی های زمین (می افتد مگر اینکه آن غیب مطلق آن دانه را می داند)، و نه از هیچ گونه چیز تری (که اشاره است به عالم روحانیات(1)، و نه از هیچ گونه چیز خشکی (که اشاره است به عالم جسمانیات(2) (مگر اینکه آن غیب مطلق آن را می داند).

(و)(3) مگر اینکه (آن أشیاء) در کتابی روشن [یعنی در لوح محفوظ] (ثبت) است.

و آن غیب مطلق کسی است که شما را به شب می خواباند (همچون مردگان)، - و آن غیب مطلق آنچه را به روز بدست آورده اید می داند - سپس شما را در روز از خواب برمی أنگیزاند (و این عمل ادامه دارد) تا عمر معین به انجام رسانیده شود، سپس



---

1- تفسیر کاشفی در یکی از دو وجه و محرر این تفسیر گوید: جسمانیات مناسب است.

2- تفسیر کاشفی در یکی از دو وجه و محرر این تفسیر گوید: روحانیات مناسب است.

3- تفسیر مجمع البیان از جرجانی نقل کرده که: اینجا أول کلام است و متصل به کلام أول نیست.

بسوی آن غیب مطلق است بازگشت شما، ازآن پس شما را خبر می دهد به کرداری که می کردید.

و آن غیب مطلق نیرومند است بر زبر بندگانش و می فرستد بر شما نگهبانانی (از فرشتگان) تا وقتی که یکی از شما را مرگ دررسد، بمیرانند او را فرستادگان ما، و آنان (در انجام وظائف محوله، عجز نشان نمی دهند و) تقصیر نمی کنند . سپس (مردم بعد از مردن) بازگردانیده می شوند بسوی خدا، صاحب اختیار ایشان که راست کار و راستگو است. هشدار! از آن خداست حکم، و آن غیب مطلق چالاك ترین حساب کنندگان است.

ای پیامبر! بگو: چه کسی شما کافران را از تاریکی های بیابان و دریا نجات می دهد؟ خدا را می خوانید از روی زاری (بزبان) و نهانی (در دل) (و می گوئید:) قسم است که اگر خدا ما را از این محنت نجات داد قسم است با قید دو تأکید که از جملهٔ سپاسگزاران می باشیم.

(ای پیامبر! اگر کافران جواب ندادند، تو) بگو: خدا شما را از آن محنت و از هر اندوهی نجات می دهد، سپس شما (بعهد خود وفاء نمی کنید و) شرك می آورید.

ای پیامبر! بگو: آن غیب مطلق تواناست بر اینکه عذابی را از زبر شما (همچون صاعقه و غیره)، یا از زیر پاهای شما (همچون زلزله و فرورفتن و غیره) بر شما برانگیزد، یا (بوسیلهٔ القاء دشمنی و کینه)، شما را گروه گروه (در هم آمیزد و) بهم بیندازد و بعض شما را تلخی محاربهٔ بعض دیگر را بچشاند.

ای پیامبر! بنگر که چگونه آیات خود را با اسلوبهای متنوع و گوناگون بیان می کنیم باشد که آن کافران بفهمند (و بدانند).

و ای پیامبر! قوم تو عذاب را تکذیب کردند و حال اینکه آن راست است.

ای پیامبر! بگو بر شما کارران و نگهبان نیستم (که عذاب بفرستم) برای هر خبری وقتی و میعادی است و البته در آینده خواهید دانست.

ص: 207

## سوره الأنعام (6): آيات 68 تا 69

### مقدّمه

هرگاه مسلمانان با مشركان نشستندى، ايشان فى الحال خوض نمودندى در تكذيب قرآن و استهزاء كردندى با بعضى از كلمات آن. حق سبحانه و تعالى حكم فرمود: چون به بينيد كه كفار شروع تكذيب قرآن كردند برخيزيد و از ايشان دورى جوئيد. أهل اسلام گفتند: يا رسول اللّه! ما را از طواف خانه و قعود در مسجد الحرام چاره نيست، و كافران نيز در مسجدند و همواره سخريه مى كنند با قرآن و أهل ايمان و ما نمى توانيم كه ترك مجلس ايشان كنيم، و ايشان را نيز از خوض منع نمى توانيم آيا آثم [گناهكار] باشيم يا نى؟ اين آيت آمد (تفسير كاشفى).

68 و 69 وَ إِذٰا رَأَيْتَ ... يتقون

### در مجالس باطل گويان، كه بباطل اشتغال دارند نه نشينيد

و چون كسانى را كه دربارهٔ آيات ما در گفتگوى باطل فرومى روند، ديدى، پس، از آنان اعراض كن تا در سخنى غير آن فروروند. و اگر البته البته شيطان(1)(يعنى كافر) (در أثر مجادله) تو را (از اعراض) تأخير بيندازد(2) پس بعد از يادآورى (قبح عمل، به كافران(3)، با اين گروه ستمكاران منشين. و نيست بر كسانى كه از مخالفت فرمان خدا پرهيز مى كنند از حساب (گناههاى) كافران از چيزى (و گناه كافران را بر مردم پرهيزكار نخواهند نوشت) و ليكن بر پرهيزكاران است پند. باشد كه آن كافران از اين عمل زشت پرهيز كنند.



---

1- ممكن است از شيطان، يكى از كافران مراد باشد.

2- «ينسينك» مذكور در قرآن كريم اگر از ريشهٔ (ن - س - ى) باشد يعنى بفراموشاند و اگر از ريشهٔ (ن - س - ء) باشد يعنى تأخير بيندازد. مفسرين، أول را گفته اند و محرر، دوم را. ب.

3- اقتباس است از قول أبو مسلم مذكور در تفسير مجمع البيان.

## سوره الأنعام (6): آیات 70 تا 73

### اشاره

70-73 وَ ذَرِ اَلَّذِينَ ... اَلْخَبِيرُ

### قرآن و اسلام

و کسانی را که دین خودشان را به بازی و مشغولی گرفته اند و زندگانی دنیا آنان را فریب داده است، واگذار، و آنها را به قرآن پند بده مبادا که نفسی بسبب آنچه بدست آورده است در مهلکه گذاشته شود، نفسی که نیست برای آن از جز خدا هیچ گونه کارسازی و نه شفیعی، و اگر هرگونه فدائی عوض بدهد از او گرفته نمی شود، آنان کسانی هستند که به مهلکه گذاشته شدند، بسبب آنچه بدست آورده اند، از آن ایشان است نوشابه ای از آب جوشان و عذابی دردناك بجهت آنکه کفر می ورزیدند.

ای پیامبر! بگو: آیا از جز خدا چیزی را بخوانیم که ما را نفع نمی بخشد و ما را زیان نمی رساند، و بر گردانده شویم بر پاشنه هامان بعد از اینکه خدا ما را راهنمائی فرموده است؟ مانند(1) کسی که شیاطین (همان شیاطین انسی) در زمین، عقل او را ربوده اند(2) درحالی که سرگردان است. برای کافر است، یارانی که او را بسوی راه می خوانند (و می گویند:) بیا بجانب ما (و کفار او را بجانب خود می خوانند و او مردد است در اجابت) (اگر اجابت کفار کند در ورطهٔ هلاك می افتد و اگر سخن یاران دلسوز خود را بشنود نجات پیدا می کند).

ای پیامبر! بگو: البته هدایت خدا (یعنی دین اسلام) همان هدایت است (نه راه شیاطین انسی و جنی) و (بگو:) به ما فرمان داده شده که خود را دربست در اختیار پروردگار جهانها بگذاریم. و (بگو: به) اینکه (به ما گفته شده است که:) نماز را به پابدارید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید.

و آن غیب مطلق کسی است که بسوی او جمع کرده می شوید.

و آن غیب مطلق کسی است که آسمانها و زمین را به حق (و حکمت و صواب) آفریده (نه به بازی و نه به باطل).



---

1- تمثیل است. و تفسیر از محرر این تفسیر است.

2- منیتیسم کرده اند. (مراد از «استهواء» مذکور در آیه تنویم مغناطیسی است) - (المنجد را به بینید).

و روزی را که آن غیب مطلق (درباره اش) می گوید: «بشو» پس می شود (یاد کن).

سخن آن غیب مطلق، حق است (و باطل و بیهوده نیست).

و از آن آن غیب مطلق است پادشاهی (بی سلطهٔ صوری برای احدی) در روزی که در صور دمیده می شود.

و آن غیب مطلق دانای نهان و آشکار است.

و آن غیب مطلق کارهایش از روی أساس است و آگاه (و خوب باخبر) است.

## سوره الأنعام (6): آیات 74 تا 90

### اشاره

74-90 وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِيمُ ... لِلْعٰالَمِينَ

### یادی از ابراهیم (ع) که نزد کفار قریش معروف و مشهور بوده

یادی از ابراهیم (ع) که نزد کفار قریش معروف و مشهور بوده(1)

و (ای پیامبر! برای کفار مکه که دعوی فرزندی و پیروی ابراهیم می کنند و سزاوار است که به او اقتداء کنند یاد کن از) آنگاه که ابراهیم برای پدر (روحانی) خود (یعنی معلم نجاری خود(2) «آزر» گفت: آیا بتان را (که خود می تراشی) خدایان فرامی گیری!؟ البته من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار می بینم.

(«آزر» گفت: این بتها که می تراشم صور أرباب فلکی هستند و مؤثر أرباب فلکی اند از: ستاره و ماه و آفتاب).

و به این گونه می نمایاندیم(3) به ابراهیم معنویات آسمانها و زمین را (تا بر مشرکین أهل أور استدلال کند) و تا آزر(4) از یقین کنندگان بشود.



---

1- نکته را دریاب که سورهٔ أنعام مکی است و آن مستشرق أبله بغرض گفته است: در مکه سخنی از ابراهیم نبوده و در مدینه به تبعیت یهود اسم ابراهیم به میان آمده است.

2- ب.

3- حکایت حال ماضی است (تفسیر بیضاوی).

4- محرر این تفسیر گوید: مفسرین باشتباه، ضمیر «لیکون» مذکور در آیه را راجع به ابراهیم کرده اند در صورتی که راجع به «آزر» است و در مرجع ضمایر بعد هم اشتباه کرده اند و از این رهگذر اشکالاتی بر آنان وارد شده و ناچار جوابهائی داده اند. و بنا بر تفسیری که این محرر کرده است هیچ گونه اشکالی وارد نیست.

پس چون شب، پردهٔ تاریکی خود را بر «آزر» افکند، «آزر» ستاره ای را دید گفت: این ستاره پروردگار من است.

پس چون آن ستاره (ناپدید شد و) فرورفت ابراهیم گفت: فرورونـدگان را (که از نظر ناپدید می شوند) دوست ندارم (زیرا زوال و انتقال و غروب برای پروردگار عالم روا نباشد).

پس چون «آزر» ماه را (طالع و) تابان دید گفت: این (نیز) پروردگار من است.

پس چون ماه غروب کرد (و از نظر ناپدید شد) ابراهیم گفت: (پرستندگان این أجرام، گمراهند) قسم است که اگر پروردگار من مرا هدایت نکرده بود(1)قسم است با قید دو تأکید که منهم از قوم گمراهان می بودم.

پس چون «آزر» آفتاب را طالع و جهانتاب دید گفت: این (نیز) پروردگار من است. این بزرگتر است.

پس چون آفتاب غروب کرد (و از نظر ناپدید شد) ابراهیم گفت: ای قوم من! (و ای أهل شهر من!) البته من بیزارم از آنچه شریك خدا مقرر می کنید (این أجرام فلکی و مظاهر آنها که در عبادت شریك خدا می سازید این قدر ناتوانند که در چنبر قدرتهای ما فوق خود اسیرند) البته من خودم را (یکدل و یك جهت) متوجه ساختم برای کسی که آسمانها و زمین را پدید آورد، درحالی که موحدم و من از مشرکین نیستم.

و قوم «آزر»(2) با ابراهیم محاجه کردند (و او را از غضب و خشم خدایان ترسانیدند بالخصوص از بت مظهر آفتاب).

ابراهیم گفت: آیا دربارهٔ خدا با من محاجه می کنید و حال آنکه علی التحقیق او مرا هدایت کرده است؟



---

1- نکته را دریاب که سخن هدایت از ابراهیم است و سایر سخنها از «آزر» . ب.

2- ضمیر راجع است به «آزر».

و نمی ترسم از آنچه که به خدا شریك می سازید.

مگر اینکه پروردگارم مکروهی را (برای من) بخواهد (که از او بیمناکم).

(بتـان شـما از دانش بی بهره انـد، نه از من خبر دارنـد و نه از اطـاعت و یا تمردم، لکن) پروردگارم از جهت دانش، هر چیز را (احاطه کرده است و) گنجـایش دارد (در صورتی که سـتاره یـا مـاه یـا آفتاب خواه غایب و خواه غیر غایب و مظاهر آنها که در بتکـده ها محبوسـند؛ از گرفتاری ساکنان زمین و غیره کوچك ترین اطلاعی ندارنـد) آیا پس متذکر این نکته نمی شوید؟ و چگونه می ترسم از آنچه که شـریك خدا قرار داده اید!؟ و حال اینکه البته شـما نمی ترسـید که به خدا شـریك کرده اید چیزی را که خدا به آن بر شـما دلیلی فرونفرستاده است. پس کدام یك از دو گروه (موحد یا مشـرك) سـزاوارتر است به ایمنی؟ اگر می دانید (که خدا باید ضار و نافع باشد و انسان باید از ضرر احتمالی تحفظ کند).

[کسانی که ایمان به خدا آوردند و ایمان خودشان را به شرك نیامیختند، آنان از آن ایشان است ایمنی و آنان راه یافتگانند](1).

و ای پیامبر! آنچه بیان شـد حجت ماست که آن را به ابراهیم بر ضد قوم «آزر»(2) دادیم (و او با قوم، احتجاج کرد). بلند می کنیم درجاتی را از هرکس می خواهیم، زیرا البته پروردگارت کارهایش از روی أساس است و داناست.

و برای ابراهیم(3) اسـحاق و یعقوب (پسـر اسحاق) را بخشیدیم. هریك را (به یکتاپرستی) هدایت کردیم. و نوح را از پیش (به یکتاپرستی) هدایت کردیم.

و از ذریـهٔ نـوح، داود و سـلیمان و أیـوب و یوسف و موسـی و هـارون را (به یکتـاپرستی هـدایت کردیم) (و به آنـان مزد دادیم) و همچنین نیکوکاران را مزد می دهیم. و زکریا



---

1- بین دو قلاب به فرمودهٔ علی (ع) از تتمهٔ قول ابراهیم است (تفسیر مجمع البیان).

2- یا قوم ابراهیم.

3- ابراهیم از دو قوس صعودی و نزولی، صاحب درجات است.

و یحیی و عیسی(1) و الیاس را (به یکتاپرستی هدایت کردیم) هریك، از شایستگانند.

و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را (به یکتاپرستی هدایت کردیم) و هریك را بر مردم جهانهای عهد خودشان(2) برتری دادیم.

و بعض از پـدرانشان و اعقابشان و برادرانشان را (به یکتاپرستی هدایت کردیم) و آنان را (بمناصب نبوت و یا وصایت و یا ولایت) برگزیدیم و آنان را بسوی دین حق(3) رهبری کردیم.

آن یکتاپرستی (که این پیامبران داشـتند) هـدایت خـداست. خدا هرکس از بندگانش را که بخواهد (بحسن اختیار آن کس) به آن یکتاپرستی رهبری می کند.

و اگر این گروه، شریك برای خدا مقرر کرده بودند بی گمان باطل و نابود شده بود از آنان هر کرداری که کرده بودند.

آنـان کسـانی هسـتند که کتـاب و حکم و نبوت به ایشـان دادیم، پس اگر کفـار قریش به کتاب و حکم و نبوت کفر ورزنـد (و این مطالب را نپذیرند) پس علی التحقیق بپذیرفتن آنها (نگهبان کرده ایم و) برگماشته ایم قومی را که به آنها کافر نیستند.

آن گروه (که برشمردیم) کسانی هستند که خدا آنان را هدایت کرده است.

پس ای پیامبر! به روش آنان (در یکتاپرستی) اقتداء کن(4) (و) به کافران بگو:

هیچ گونه مزدی بر تبلیغ قرآن از شما نمی خواهم. نیست این قرآن مگر سند (و قباله)(5) برای جهانها(6).



---

1- قرآن کریم عیسی را از طرف مادر، از ذریه محسوب داشته بنابراین حسن و حسین هم ذریهٔ رسول اللّه (ص) اند (تفسیر مجمع البیان).

2- تفسیر مجمع البیان.

3- تفسیر مجمع البیان.

4- «ره چنان رو که رهروان رفتند».

5- «ذکر» در قرآن کریم به سـند و قبـاله ترجمه شـده است و در «المنجـد» یکی از معـانی «ذکر» را «صـك» که کتاب اقرار به مال و غیره است، گفته (صك - بفتح صاد و شد کاف است).

6- مگر پندی برای جهانها (تفاسیر).

## سوره الأنعام (6): آيات 91 تا 92

### مقدّمه

سعيد بن جبير گفته كه: مردى از يهود كه به او مالك بن الصيف مى گفتند خدمت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله آمد و با آن حضرت مخاصمه كرد. پيامبر صلّى اللّه عليه و آله فرمود: تو را به آن خدائى كه توراة را بر موسى نازل كرده قسم مى دهم كه آيا در توراة مى يابى كه خدا حبر (عالم يهود مراد است) فربه را دشمن مى دارد؟ (و مالك، عالم يهودى، فربه بود) او در غضب شد و گفت: قسم به خدا، خدا هيچ چيز بر هيچ بشرى فرونفرستاده است.

أصحاب مالك كه همراه او بودند گفتند: واى بر تو! حتى بر موسى هم نفرستاده است؟ مالك دوباره قسم ياد كرد كه: خدا هيچ چيز بر هيچ بشرى فرونفرستاده است.

دراين باره آيه آمد (كتاب اسباب النزول واحدى به ترجمه).

91 و 92 وَ مٰا قَدَرُوا اَللّٰهَ ... يُحٰافِظُونَ

### رد بر مالك سر حلقهٔ أحبار يهود

رد بر مالك [سر حلقهٔ أحبار يهود(1)]

و يهود، خدا را تعظيم نكردند چنانكه سزاى تعظيم او است، زيرا گفتند:

خدا نفرستاده است بر هيچ بشرى هيچ چيز (از وحى و أحكام و شرع و بالتبع هيچ كتاب و هيچ پيامبرى). اى پيامبر! بگو: چه كسى كتاب توراة را فرستاد همان كتابى كه موسى آن را آورد درحالى كه آن كتاب نور است و راهنماست براى مردم؟ شما يهود آن را (بر هم زده ايد و) بصورت صحيفه ها (و طومارها و ورقهاى پراكنده) درآورده ايد، آن را آشكارا مى كنيد و بسيارى از آن را (كه نمى خواهيد، چون آيهٔ سنگسار و آيهٔ بشارت بظهور «محمّد» و...) پنهان مى كنيد. و آموخته شديد (از آن كتاب) چيزى را كه نمى دانستيد شما و نه پدرانتان.

اى پيامبر! بگو: خدا.

اى پيامبر! سپس يهود را (دست بدار و) وابگذار در أباطيل و خرافاتشان، درحالى كه بازى مى كنند.



---

1- تفسير كاشفى.

و این قرآن کتابی است با برکت (و پرفایده) که آن را فروفرستادیم، تصدیق کننده است آن کتابی را که در حضور آن است (و تحریف نشده) (و راست کنندهٔ وعدهٔ بشارات آن است).

و ای پیامبر! (آن را فرستادیم) تا بیم کنی (از شرك و نافرمانی خدا أهل) «أم القری» (یعنی مکه) و هرکس را که گرداگرد «أم القری» است (از: شمال و جنوب و شرق و غرب). و کسانی که به روز بازپسین ایمان می آورند (و قصد ایمان دارند) به قرآن ایمان می آورند و آنان بر نمازشان (که أساس دین است) محافظت می کنند.

## سوره الأنعام (6): آیه 93

### مقدّمه

1 - آورده اند که: مسیلمهٔ کذاب و أسود بن عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله را از سبب دعوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحهٔ خاطر عاطر نشسته، حضرت عزت، ستمکاری ایشان را شرح داد(1) (تفسیر کاشفی).

2 - موضوع آیه عمومیت دارد شامل مسیلمه و أسود و عبد اللّه بن سعد و مدعی تبوب و تبهی و تشیخ و غیرها می شود.

3 - دو کذاب، در عهد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن گفتند: یکی مسیلمة (بضم میم و کسر لام) بن حبیب در یمامه، در بنی حنیفه و دیگری أسود بن کعب عنسی (بسکون نون) در صنعاء یمن.

ابن اسحاق به واسطه از أبو هریره روایت کرده که: از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که فرمود: ساعت(2) به پانخواهدشد تا سی نفر دجال خروج کنند که هریك مدعی نبوت شوند (کتاب سیرهٔ ابن هشام ج 3 و 4 ص 599 به ترجمه).



---

1- نزول آیه دربارهٔ عبد اللّه بن سعد بن أبی سرح (بر وزن وقت) هم گفته شده که در فتح مکه خونش هدر شد و عثمان او را شفاعت کرد (رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 1190 و 1191).

2- قیامت یا ظهور مهدی (ع).

93 وَ مَنْ أَظْلَمُ ... تَسْتَكْبِرُونَ

### مدعیان دروغین نبوت

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که: بر خدا دروغی ببندد، یا بگوید:

«بسوی من وحی شده است» و حال اینکه بسوی او چیزی وحی کرده نشده است، و کسی که بگوید: «البته فرود می آورم مانند آنچه خدا فرود آورده است»؟ و ای پیامبر! اگر آنگاه که این ستمکاران در سکرات و شدتهای مرگند و فرشتگان بازکننده اند دستهاشان را (برای عذاب آنان،) به بینی (می بینی که فرشتگان می گویند:) جانهاتان را بیرون آرید، امروز سزا داده می شوید به عذاب خوارکننده(1) بسبب آنکه بودید که بر خدا ناحق می گفتید، و از آیات خدا گردنکشی می کردید.

## سوره الأنعام (6): آیه 94

### اشاره

94 وَ لَقَدْ جِئْتُمُونٰا ... تَزْعُمُونَ

### خطاب خدا پس از مرگ

و قسم است که آمدید بسوی ما، تنها، (نه مال با شماست و نه فرزند و نه خدم با شماست و نه مددکار) همان گونه که أول بار شما را آفریدیم (و با سر و پای برهنه از رحم مادر بیرون آمدید)، و آنچه را که بشما عطاء کرده بودیم (در دنیا) پس پشتهاتان واگذاشتید و نمی بینیم با شما، شفیعان شما را همان شفیعانی که پنداشتید که البته آنان دربارهٔ (پرورش) شما شریکان خدایند. قسم است که (رشتهٔ) بین شما بریده شد و گم شد از شما آنچه می پنداشتید.

## سوره الأنعام (6): آیات 95 تا 99

### اشاره

95 و 99 إِنَّ اَللّٰهَ ... يُؤْمِنُونَ

### خدا

البته خدا شکافندهٔ دانه است (که سبزه و گیاه از آن می روید) و شکافندهٔ خسته است (که نهال از آن برمی آید). خدا زمین را از مرده بیرون می آورد (مانند آب از اکسیژن



---

1- بمانند عذاب قوم «هون» که مردم را عذاب می کردند (رجوع به جلد دوم مقدمهٔ همین تفسیر ص 907).

و هیـدرژن مرده، و سبزه از دانـهٔ مرده، و درخت از خسـتهٔ مرده، و خون و نطفه از غـذاهای پخته، و مؤمن از کافر، و عالم از جاهل و...) و بیرون آورنـدهٔ مرده است از زنـده (ماننـد تخم گیاه از سبزه، و خسـته از درخت سبز، و کافر از مؤمن، و جاهل از عالم و...) آن فعال شـما خداست، پس به کجا گردانیده می شوید؟ خدا شکافندهٔ صبح است (از ظلمت شب). و خدا شب را گاه آرامش گردانیده.

و خدا آفتاب و ماه را مدار شـمار گردانیده (آفتاب، سال را تعیین می نماید و ماه، ماه را). آنچه گفته شد برآورد خدای غالب است (که حکم او بر همه جاری است) و داناست (بتدبیر مملکت خود).

و آن غیب مطلق کسی است که ستارگان را برای شما آفریده(1). تا به آنان در تاریکی های خشکی و دریا، راه بیابید. علی التحقیق آیات را موشکافی کردیم برای قومی که (چیزی) می دانند.

و آن غیب مطلق کسی است که شما بنی نوع بشر را از یك شخص پدید آورد (یعنی از آدم - و أما حواء به آدم چسبیده بود و بعد، از او جدا گردید) پس (آدم) بر قرارگاه خود بود و (حواء در جوار او) ودیعه بود(2). علی التحقیق آیات را موشکافی کردیم برای قومی که می فهمند.

و آن غیب مطلق کسـی است که از ابر آبی فروفرسـتاد. در نتیجه بوسـیلهٔ آب، رستنی هر چیز را بیرون آوردیم. پس بیرون آوردیم از آن آب، سبزه ای را، که بیرون می آوریم از آن سبزه دانهٔ سوار شده بر زبر هم (یعنی خوشه) را.

و از درختان خرماست از شکوفه اش خوشه های نزدیك بهم.

و (بیرون می آوریم) تاکستانها از تاکها.

و (بیرون می آوریم) زیتون و انار را. درحالی که بعض میوه ها شبیه بهم است



---

1- ستارگان برای هر هدفی آفریده شده است بجای خود، و لیکن بشر برای راه یابی، از ستارگان استفاده می کند.

2- این تفسیر محرر هم تفسیری است از آیه. تفاسیر دیگر را به بینید.

(چون بادام شیرین و بادام تلخ - و هندوانهٔ معمولی و هندوانهٔ معروف به حنظل) و بعضی شبیه بهم نیست.

بنگرید به میوهٔ آن سبزه چون میوه بیاورد (که خام و بی مزه و خرد است) و رسیدهٔ آن که (شکل و بو و رنگ و مزه و خاصیت دیگری در آن پدید می آید) البته در آن نباتات و محصولات و اشجار و برگ و بارهای شما، بی گمان نشانه هاست برای قومی که می گروند (و سر و سرّی با ایمان دارند).

## سوره الأنعام (6): آیات 100 تا 105

### اشاره

100-105 وَ جَعَلُوا ... يَعْلَمُونَ

### رد بر پرستندگان: ملائکه و جن و شیطان

و کافران برای خدا شریکهائی از جن (خواه ملائکه که از أنظار مستورند - خواه بقول قریش، خدا داماد جن شده است و ملائکه در این میان بوجود آمده اند - خواه شیاطین که معتقد شیطان پرستان است) قرار دادند. و حال اینکه خدا ملائکه و جن و شیاطین را آفریده است. و بهم بافتند به دروغ برای خدا پسران و دخترانی (چنانکه بت پرستان گفتند: ملائکه دختران خدا هستند - و یهود گفتند: عزیر پسر خداست - و نصاری گفتند: عیسی پسر خداست)، این گفته هاشان بدون دانش است (و دلیلی بر مفتریات خود ندارند)، خدا پاك و منزه است و از این توصیفات که می کنند بالاست.

خدا پدیدآرندهٔ آسمانها و زمین است. کجا برای او فرزندی می باشد و حال اینکه زن (و همسر) برای او نبوده است؟ و هر چیز را آفریده است. و آن غیب مطلق بهر چیزی داناست.

آن پدیدآرنده و آفریدگار و دانا که برای شما توصیف شد، خداست، پروردگار شماست، نیست هیچ گونه معبود شایسته ای مگر آن غیب مطلق، آفریدگار هر چیز است، پس او را بپرستید. و آن غیب مطلق بر هر چیزی کاران (و حافظ و مدبر) است.

دیدگان، خدا را در نمی یابد (آنها را که شریك خدا گفتید دیدگان بشر در می یابد) و آن غیب مطلق دیدگان را در می یابد. و آن غیب مطلق در همه جا نافذ است و آگاه

(و خوب با خبر) است.

علی التحقیق شـما را بینشـهائی (و دلالاتی) از پروردگارتان، آمـد، پس هرکس بینا شود در نتیجه سود آن برای خود اوست، و هرکه نابینا (و کور) شود (و از این دلائل به علت عـدم تفکر، هدایت نشود و طرفی بر نبندد و گمراه بماند) پس (ضـرر و وبالش) بر خود او است و من بر شما سمت نگهبانی (و دیده بانی أعمال شما را) ندارم.

و این چنین، آیات (خودمان) را به اسـلوبهای متنوع و گوناگون بیان می کنیم و (بیانی می کنیم که در کتابخانه های دنیا بی سابقه اسـت(1) مبـادا بگوینـد: «از کسـی تعلیم گرفته ای». و تـا قرآن را (از جهت حق و باطـل) برای قومی که می داننـد، بیـان کنیم (و تشـریح و روشـن سازیم).

## سوره الأنعام (6): آیات 106 تا 107

### مقدّمه

نقل است در محلی که کفار عرب، آن حضرت را به دین آباء دعوت می کردند، این آیت نازل شد (تفسیر کاشفی).

106 و 107 اِتَّبِعْ ... بِوَكِيلٍ

### رد پیشنهاد کفار عرب

ای پیامبر! آنچه را که از پروردگارت بسوی تو وحی کرده می شود، پیروی کن. نیست هیچ گونه معبود شایسـته ای مگر آن غیب مطلق. و از مشرکین اعراض کن.

و اگر خدا می خواست (که جبر در کار بود) شرك نمی آوردند. و تو را بر مشرکین نگاهبان قرار ندادیم. و تو بر مشرکین کارران نیستی.

## سوره الأنعام (6): آیه 108

### مقدّمه

مشـرکین قریش گفتند: ای «محمّد»! و ای مسـلمانان! زبان از دشـنام بتان ما بربندید و گرنه ما نیز خدای شـما را که به صفات کمال یاد می کنید بیجا می گوئیم.



---

1- نکته را دریاب.

آیه آمد (کتاب اسباب النزول واحدی اقتباسا).

108 وَ لاٰ تَسُبُّوا ... يَعْمَلُونَ

### به بتان مشرکین دشنام مدهید

و ای مسلمانان! کسانی را که مشرکین - از جز خدا - می پرستند دشنام مدهید، که در نتیجه مشرکین، خدا را ناسزا گویند، از روی ظلم و تجاوز، به بی دانشی.

این چنین برای هر أمتی کردارشان را (: گروهی کردار خوب را بحسن اختیارشان، و گروهی کردار زشت را بسوء اختیارشان) آراستیم، سپس بسوی پروردگارشان است بازگشتشان، پس خدا آنان را خبر می دهد به (نتیجهٔ) کرداری که می کردند.

## سوره الأنعام (6): آیات 109 تا 111

### مقدّمه

أکابر کفار قریش با حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند که: ای «محمّد»! تو ما را خبر می دهی از معجزات موسی و عیسی، تو دعاء کن که کوه «صفا» زر گردد.

حضرت فرمود: اگر این معجزه محقق شود تصدیق خواهید نمود؟ جمله بر قبول دعوت، عهد کردند و به قسم غلاظ و شداد تأکید نمودند. حضرت به دعاء اشتغال نمود، مقارن آن، جبرئیل نازل شد و پیغام آورد که من به دعاء تو این کوه را زر می سازم اما سنت من برآن جاری شده که چون امتها معجزات اقتراحی بخواهند و آن معجزه ظاهر شود اگر از عهدهٔ عهد برنیایند عذاب استیصال بر ایشان بفرستم - اگر می خواهی این معجزه ظاهر سازم، عذاب ریشه کن در پی دارد - و اگر می خواهی بگذار تا توبه کنند. حضرت قسم دوم اختیار نمود. آیت آمد (تفسیر کاشفی باقتباس).

109-111 وَ أَقْسَمُوا ... يَجْهَلُونَ

### تقاضای زر کردن کوه صفا

و جماعتی از کافران قریش سخت ترین قسمهای خود را یاد کردند که با قید قسم و دو تأکید اگر معجزهٔ اقتراحی (یعنی درخواستی و دلبخواهی) آنان ایشان را بیاید بوسیلهٔ آن معجزه اسلام می آورند.

ای پیامبر! بگو: جز این نیست که معجزات، نزد خـداست. و ای مسـلمانان! چه چیز شـما را دانا می کنـد که البته آن معجزه وقتی آمد (این کافران، اسلام می آورند یا)، اسلام نمی آورند.

و دلهاشان و دیـدگانشان را زیر و زبر می کنیم (دلها و دیـدگانشان عوض نشـده و هم) چنان است که به قرآن در أول بار، ایمان نیاوردنـد. و وامی گذاریم آنان را که در طغیانشان سرگردان و سرگشته می روند.

و اگر البته ما فرشـتگان را بسوی ایشان فرود آریم، و مردگان با ایشان سـخن بگویند، و جمع کنیم بر ایشان هر معجزه ای را به معاینه و روبه رو، آن نیستند که تا (با اختیار) ایمان بیاورند، مگر اینکه خدا (به جبر) بخواهد. و لکن بیشتر مردم نمی دانند که این کفار ایمان نمی آورند.

## سوره الأنعام (6): آیات 112 تا 113

### اشاره

112 و 113 وَ كَذٰلِكَ ... مُقْتَرِفُونَ

### پیامبران، دشمنبارند

و ای پیامبر! همین گونه که تو دشـمنبار هستی، برای هر پیامبری دشمنانی(1)قرار دادیم از شیاطین انسی و جنی که بعض آنان بسوی بعض دیگر سخن دروغ بظاهر آراسته را القاء می کنند از روی فریب. و اگر خدا می خواست (و جبر در کار بود) این کردار را نمی کردند. پس ای پیامبر! این دشمنان را واگذار و آن دروغها که برمی بافند.

و (نتیجهٔ این دشـمنان و القاء سخن دروغ بظاهر آراسته این است که:) تا میل کند بسوی ایشان دلهای کسانی که به روز بازپسین ایمان نمی آورند، و تا آن را به پسندند، و تا کسب کنند (از گناهان) آنچه را که کسب کننده اند (و أتباع حق و باطل از یکدیگر جدا شوند).

## سوره الأنعام (6): آیه 114

### مقدّمه

کافران قریش به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیشنهاد دادند که بین پیامبر و آنان داور تعیین شود.



---

1- تفسیر مجمع البیان.

114 أَفَغَيْرَ اَللّٰهِ ... اَلْمُمْتَرِينَ

### مشرکین و پیشنهاد دادن تعیین داور به پیامبر و رد شدن پیشنهاد آنان

آیا پس غیر خدا داوری (جستجو کنم و) بطلبم و حال اینکه آن غیب مطلق کسی است که قرآن را بسوی شما فروفرستاده؟ - درحالی که حق و باطل در آن قرآن تفصیل داده شده است و کسانی که کتاب به آنان داده ایم (از یهود و نصاری) می دانند که البته آن قرآن فروفرستاده شده است از پروردگارت براستی و درستی، پس ای پیامبر! (داور مپذیر و) البته البته از شك آورندگان مباش(1).

## سوره الأنعام (6): آیه 115

### اشاره

115 وَ تَمَّتْ ... اَلْعَلِيمُ

### قرآن، سرانجام و سرآمد تمام کتابهای منزل است

و ای پیامبر! (با نزول قرآن که) سخن پروردگار تو (است، کار فرستادن کتابها) به پایان رسید (و دیگر سخنی ناگفته نماند) سخنانی (گفته شد) صادقانه و عادلانه (از: اندرزهای بی شائبه و محبتهای بی أندازه و بیمهای فراوان(2) و نظامات دنیا و عقبی و...). هیچ گونه تغییردهنده ای برای سخنان پروردگار نیست (زیرا این سخنان برطبق ناموس فطرت بشر و سرشت طبیعت است که طبعا تغییرپذیر نیست، و بطور مصنوعی هم کسی نمی تواند تغییر بدهد زیرا حفظ آن تضمین شده است که: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا اَلذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحٰافِظُونَ» سورهٔ حجر آیهٔ 9).

و آن غیب مطلق (هر سخنی را دربارهٔ قرآن بگویند) شنواست و (آنچه را در دل بگیرند) داناست.

## سوره الأنعام (6): آیات 116 تا 121

### مقدّمه

1 - مشرکین عرب مردار را حلال می دانستند و به مسلمانان ایراد می کردند به این که:



---

1- به در می گویند که دیوار بشنود. مخاطب، پیامبر (ص) است و مأمور، امت اویند.

2- این بیمهای قرآن از باب این است که: اگر بینی که نابینا و چاه است * اگر خاموش بنشینی گناه است

مرده را که خدا می کشد، شـما حرام می دانید و آنچه را که خود می کشـید حلال می شمارید! این شبهه در ضعفاء مسلمانان تزلزلی ایجاد کرد لـذا خـدا میزان حلیت و حرمت را علاوه بر تعیین موارد آن منوط باین نکتـهٔ مهم فرمود که «جان» را خـدا داده، اگر جانـدار با نام خدا جانش گرفته شود خوردنش روا، و اگر نه، نارواست.

2 – عکرمه گفته است که: پس از نزول آیـهٔ حرمت مردار، مجـوس از أهـل فـارس به مشـرکین قریش این شـبهه را القـاء کردنـد، و در عهد جاهلیت بین مجوس و مشرکین، دوستی و مکاتبه برقرار بوده (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

116-121 وَ إِنْ تُطِعْ ... لَمُشْرِكُونَ

### شبهۀ مشرکین عرب بتلقین مجوس دربارۀ حلیت مردار و رد شدن شبهۀ آنان

و ای پیامبر! اگر بیشتر کسانی را که در زمین انـد پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می سازند. پیروی نمی کنند مگر گمان را و نیسـتند آنان (در کاری و جسـتجوی حقی و حقیقتی) مگر اینکه (با پندار و تخمین) دروغ می گویند. البته پروردگار تو، همان غیب مطلق، به کسـی که (مردم را) از راه خـدا گمراه می سازد داناست، و آن غیب مطلق به راه یافتگان داناست. بالنتیجه بخوریـد از چیزی(1) که اسم خدا برآن آن یاد شـده است اگر به آیات خـدا ایمان داریـد. و چیست شـما را که نخورید از چیزی که اسم خدا برآن آن یاد شده است و حال اینکه علی التحقیق خدا برای شـما بیان کرده است آنچه را که بر شما حرام کرده است؟ – مگر آنچه از محرمات ناچار کرده شده باشید به (تناول) آن. و البته بسـیاری بی گمان به هواهای نفسانی خویش بـدون داشـتن دانش و دلیلی (مردم را) گمراه می سازنـد. البته پروردگارت، همان غیب مطلق، داناست به ستمکاران (و ازحددرگذرندگان).

و ای مسـلمانان! آشـکارای گناه و پنهان آن را دست بداریـد. البته کسانی که گناه کسب می کننـد البته در آینـدۀ نزدیك سـزا داده می شوند برطبق آنچه کسب



---

1- مراد ذبائح است.

می کردند (و بدست می آوردند).

و مخوریـد از آنچه(1) اسم خـدا برآن یـاد نشـده است و البته (خـوردن) آن، بی گمـان، فسق (یعنی خروج از فرمـان خـدا) است. و البته شیاطین(2)، بی گمان (سفسـطه ای) بسوی دوستان خودشان(3) القاء می کنند تا آن دوسـتان با شـما مسـلمانان مجادله کنند. و اگر شما مسلمانان از دوستان شیاطین (یعنی از مشرکین که دوستان مجوس اند) فرمان ببرید، البته شما بی گمان مشرك هستید.

## سوره الأنعام (6): آیه 122

### مقدّمه

ابن عباس گفته که: أبو جهل از روی جهل و جرأت نسبت به حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بی أدبی کرده بود و سرگین به آن حضرت انداخته بود و حمزه(4) عموی پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله آن روز به شکار رفته بود، چون بازآمد و موضوع بی حرمتی أبو جهل را به او حکایت کردنـد، حمزه خشـمناك بر سـر آن ناپاك بی باك رفت و کمانی را که در دست داشت بر سـر أبو جهل زد و أبو جهل تضـرع کنان می گفت: ای أبو یعلی!، «محمّـد» ما را سـفیه خوانده و خدایان ما را دشـنام داده و با دین پدران ما مخالفت کرده است. حمزه گفت: سفیه تر از شـما کیست؟ خدا را پرسـتش نمی کنید و سـنگ را پرسـتش می کنید: «أشهد أن لا اله الا اللّه و أن محمّدا عبده و رسوله». پس خدا این آیه را نازل فرمود.

و گفته انـد: دربارهٔ عمر بن الخطاب(5) و أبو جهل فرود آمـده که هر دو در مقام آزار سـید مختار بودند و آن حضـرت دعا کرد که: یا رب! اسلام را به یکی از این دو تن عزیز گردان و دعاء آن حضرت دربارهٔ عمر مستجاب گردید. و بعضی گفته اند: آیه، عام



---

1- مراد ذبائح است.

2- کنایه از مجوس است.

3- مراد مشرکین قریش اند.

4- رجوع به ص 568 جلد أول.

5- اسلام عمر بعد از مهاجرت مسلمانان به حبشه است.

است دربارهٔ هرکس که مشمول آیه بشود و این قول سوم را صاحب تفسیر مجمع البیان اختیار کرده است، و آن دو قول أول در کتاب اسباب النزول واحدی و تفسیر کاشفی و تفسیر مجمع البیان مذکور است.

122 أَ وَ مَنْ كٰانَ ... يَعْمَلُونَ

### بی أدبی أبو جهل نسبت به پیامبر (ص) و اسلام آوردن حمزه

آیا کسی که (به جهل و کفر) مرده بود، پس او را (به علم و اسلام) زنده ساختیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن نور در میان مردم (به راه مستقیم) می رود (مانند حمزه)، همچون کسی است که صفتش این است که در تاریکی هاست (از کفر و ضلالت و جهالت) (و) نیست بیرون آینده از آن تاریکی ها (همچون أبو جهل)؟ (جواب این است که: مانند هم نیستند).

همین گونه (که ایمان، در دل مؤمنان آراسته شده است) برای کافران کرداری که می کردند آراسته شده است.

## سوره الأنعام (6): آیات 123 تا 124

### مقدّمه

1 - آورده اند که أبو جهل و متابعان او می گفتند که: ما با بنی عبد مناف در هر شرفی که دارند شرکت داریم، اکنون که می گویند: در میان ما منصب پیغمبری است که بر یك تن از آن دوده وحی فرود می آید، راضی نمی شویم تا به دودهٔ ما نیز وحی فرود آید (تفسیر کاشفی باقتباس).

2 - در «تبیان» آورده که: ولید بن مغیره به حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین گفت که: اگر نبوت، حق است من از تو به آن سزاوارترم بجهت آنکه در سال از تو بزرگترم و در مال از تو بیشتر (تفسیر کاشفی باقتباس).

123 و 124 وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰا ... يَمْكُرُونَ

### أکابر گنهکار مکه، منصب پیامبری می خواستند

و همچنین (که أکابر گنهکار در مکه هستند) در هر شهری (نیز) أکابر مجرمین

آن شـهر را قرار دادیم تا در آن شـهر بد بسگالند (و فساد کنند). و بد نمی سگالند (و فساد نمی کنند) مگر به خودهاشان، و حال اینکه نمی فهمند (که بزیان خودشان قدم بر می دارند).

و چون آن أکابر را معجزه ای بیایـد، می گوینـد: ایمان نمی آوریم تا داده شویم ماننـد آنچه داده شـده انـد پیامبران خـدا - خدا داناست که منصب پیـامبری خود را در کجـا قرار بدهـد. البته در آینـدهٔ نزدیـك - در نزد خـدا - به کسانی که مرتکب جرم شدنـد خواری و رسوائی، و عذابی سخت می رسد بسبب آنکه بد می سگالیدند (و بد می اندیشیدند).

## سوره الأنعام (6): آیات 125 تا 127

### مقدّمه

از خدا باید هدایت خواست نه ضلالت. و مردم هرکدام را در این سرای دنیا که سرای اختیار است، خواستار شدند؛ خدا می دهد.

125-127 فَمَنْ يُرِدِ اَللّٰهُ ... يَعْمَلُونَ

### هدایت و ضلالت

پس کسی که خدا بخواهد که او را راهنمائی کند (بحسن تقاضای آن کس) سینه اش را برای اسلام گشاده می سازد. و هرکه خدا بخواهد که او را گمراه سـازد (بسوء تقاضـای آن کس) سـینه اش را تنـگ می سـازد در نهـایت تنگی (که از شـنیدن سـخن حق) گوئی بالا می رود در آسمان(1) و همچنان که دلش تنگ می شود خـدا نکبت و ناپاکی و پلیدی و عذاب و لعنت را بر کسانی که ایمان نمی آورند، می اندازد (و می گمارد).

و ای پیامبر! این دین اسلام، راه پروردگار تو است درحالی که مستقیم است.

علی التحقیق علامات اسـتقامت راه اسـلام را برای قومی که پند می پذیرند بیان (و موشکافی) کرده ایم. از آن آنانست «دارالسلام» [سرای سلامت - یعنی بهشت که از آفات و خوف از انقطاع، سلامت است] (خاص مردم پندپذیر است)، نزد پروردگارشان



---

1- «دود از سرش بلند می شود» مثل است.

(که او تضمین کرده است). و آن غیب مطلق بسبب کرداری که می کرده اند (ادارهٔ کارشان را پذیرفته و) کارساز آنان است.

## سوره الأنعام (6): آیه 128

### اشاره

128 وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ... عَلِيمٌ

### روز حشر

و ای پیامبر! (در روز قیامت، همان) روزی که خدا خلائق را جمع می کند، (می گوید:) ای گروه جن(1)! علی التحقیق بیش از انس فعالیت کردید. و از انس، آنها که دوستان جن اند، می گویند: ای پروردگار ما! بهره مند شدند بعض ما ببعض دیگر (انس، شهوات و راههای آن را از جن فراگرفتند و جن، تابعانی از انس فراگرفتند) و رسیدیم به (قیامت، همان) سرآمدی که برای ما معین کرده بودی. (آنگاه) خدا می فرماید: آتش، آرامگاه شما است، درحالی که جاوید باشید در آن آتش، مگر آنچه را خدا خواسته باشد(2) زیرا البته پروردگار تو کارهایش از روی أساس است و داناست.

## سوره الأنعام (6): آیه 129

### اشاره

129 وَ كَذٰلِكَ ... يَكْسِبُونَ

### دست ظالم را برای ظالم بازمی گذاریم

و همچنین (مانند دنیا) دست بعض از ستمکاران را بر بعض دیگر از ستمکاران (در آخرت) بازمی گذاریم (و مسلط می سازیم)(3) به کیفر آنچه بدست می آوردند.

## سوره الأنعام (6): آیات 130 تا 131

### اشاره

130 و 131 يٰا مَعْشَرَ اَلْجِنِّ وَ اَلْإِنْسِ ... غٰافِلُونَ

### جهت ارسال پیامبران

(در قیامت خدا خطاب می فرماید که:) ای گروه جن و انس! آیا شما را پیامبرانی از جنس شما نیامد که آیات مرا بر شما می خواندند و بیم می دادند شما را دیدن این

1- تفسیر صافی «جن» را به شیاطین معنی کرده است و اگر مراد از جن اعم از شیاطین و از معنی اصطلاحی آن باشد، صحیح است. ب.

2- که شما را به زمهریر منتقل سازد - تفسیر کاشفی.

3- در دنیا که (شغال بیشهٔ مازندران را - نگیرد جز سنگ مازندرانی) و اما در آخرت هم، بین تابعان و متبوعان و بین انس و جن و شیاطین در جهنم مجادله برقرار است.

روزتان که همین قیامت است؟ (در جواب) می گویند: اعتراف می کنیم بر زیان خودمان (به کفر و استحقاق عذاب).

و حیات دنیا آنان را مغرور کرد و بر زیان خودهاشان گواهی دادند. البته آنان کافر بودند.

آن فرستادن رسولان برای این است که: پروردگارت آن نبوده که هلاك کنندهٔ شهرها باشد به ستم و حال آنکه أهل آن شهرها بی خبر باشند.

## سوره الأنعام (6): آیه 132

### اشاره

132 وَ لِكُلٍّ دَرَجٰاتٌ ... يَعْمَلُونَ

### بهشت و جهنم، مراتب دارد

و ای پیامبر! برای هریك از أهل سـرای سـلامت و أهل دوزخ مراتبی است (در ثواب و عقاب) (حاصل) از آن کرداری که در دنیا کردند، و نیست پروردگار تو بی خبر از کرداری که می کنند.

## سوره الأنعام (6): آیات 133 تا 135

### اشاره

133-135 وَ رَبُّكَ اَلْغَنِيُّ ... اَلظّٰالِمُونَ

### قیامت خواهد آمد

و ای پیامبر! پروردگار تو (از بندگان و عبادتشان) بی نیاز است (و) صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را می برد (و منقرض می سازد) و جانشـین می سازد از بعد شما هرکه را بخواهد همان گونه که شما را از ذریهٔ قوم دیگر بوجود آورد (که پدرانتان را منقرض کرد و شما را که از أصلاب آنان هستید جانشین آنان کرد).

البته آنچه وعده داده می شوید بی گمان آینده است، و نیستید شما خدا را عاجزکنندگان (که جلو آمدن آن روز را بگیرید).

ای پیامبر! (به کفار قریش) بگو: ای قوم من! هر کرداری که از دسـتتان برمی آیـد برحسب موقعیتتان بکنید البته من (به وظیفهٔ رسالتم) عمل کننده ام، پس البته در آیندهٔ دوری، خواهید دانست که چه کسی برای او است، سرانجام خانهٔ آخرت.

(شما ظالمید و) البته مطلب این است که ظالمان رستگار نمی شوند.

## سوره الأنعام (6): آیات 136 تا 140

### اشاره

136-140 وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ ... مُهْتَدِينَ

### أحكام ساختگی مشركين

(1 -) و قرار دادنـد برای خـدا از آنچه خـدا آفريـده است از: كشت و چهارپايـان، بهره ای را (و برای بتان، بهره ای)، پس به گمان خودشان گفتند: اين بهره از آن خداست و اين بهره برای شركاء ماست (يعنی بتان كه بعنوان شركاء خدا مقرر كرده ايم).

در نتيجه بهره ای كه برای شركائشان (يعنی بتان) است پس بسوی خدا نمی رسد.

و آن بهره ای كه برای خداست پس آن به شـركائشان (يعنی بتان) می رسد (زيرا سهم خدا را به خدمتگزاران بتان و بتكده قسمت می كنند). بد حكمی است حكمی كه می كنند.

(2 -) و همچنين شـركاء مشركين (و دستگاه بتكده) برای بسياری از مشركين، كشتن فرزندانشان را آراسته است (خواه از ترس فقر، خواه از ننگ و عار دختردار شدن، خواه برای قربانی بتان) تا در عاقبت، (نسل) مشـركين را هلاك كنند (و خانمانشان را براندازند) و دينشان را (كه از ابراهيم و اسماعيل باقی مانده و أعمال خود را به آن مستند می كنند) برايشان خلط كنند (و شبهات خونين در آن داخل كنند).

و اگر خدا خواسته بود (و جبر در كار بود) چنين كرداری را نمی كردند.

پس ای پيامبر! (سروكار) مشركين و آن دروغی را كه (بر خدا) می بندند (به من) واگذار.

(3 -) و گفتند بگمان خودشان كه: اين چهارپايان و كشت، چهارپايانی است (از: شتر و گاو و گوسفند) و كشتی است كه حرام است.

(نبايد بخورد و) نمی خورد آن را مگر كسی كه می خواهيم (خدمتگزاران بتان و بتخانه بايد بخورند آنهم خدمتگزاران مرد نه زن).

(4 -) و (گفتند: اين موجودی) چهارپايانی است كه پشتهاشان (برای بار و سواری)(1) حرام كرده شده است.



---

1- رجوع به سورهٔ مائده آيهٔ 103.

(5 -) و (گفتند: این موجودی) چهارپایانی است (برای قربانی بتان) که نام خدا را بر ذبح و یا نحر آنها یاد نمی کنند (بلکه بنام بتان ذبح می کنند).

اینها را بعنوان افتراء بر خدا می گویند. البته در آیندهٔ نزدیك خدا آنان را سزا می دهد بسبب آنکه بر خدا دروغ می بستند.

(6 -) و گفتند: آنچه در شکمهای این چهارپایان است (یعنی بچه های تودلی شتران توصیف شده در سورهٔ مائده(1)) (خوردن آنها) حلال است برای مردان ما و حرام کرده شده است بر زنان ما (اگر زنده متولد شود) و اگر مرده باشد (یعنی مرده متولد شود) پس مردان و زنان در آن شریکند (و برای آنها حلال است).

البته در آیندهٔ نزدیك خدا به مشرکین سزای بیانشان را می دهد (که حلال می سازند و حرام می سازند و به دروغ به خدا نسبت می دهند) زیرا البته خدا (که تشریع حلال و حرام می کند) کارهایش از روی أساس است و داناست.

علی التحقیق زیانکار شدند کسانی که فرزندانشان را از روی بی خردی، به بی دانشی کشتند(2) و (کسانی که) آنچه را خدا به آنان روزی داده است، از روی افتراء بر خدا، (بر خود) حرام ساختند؛ علی التحقیق گمراه شدند و نبودند راه یافتگان.

## سوره الأنعام (6): آیات 141 تا 144

### اشاره

141-144 وَ هُوَ اَلَّذِي ... اَلظّٰالِمِينَ

### حلال و حرام خدا

(1 -) و آن غیب مطلق کسی است که پدید آورده تاکستانهائی برداشته شده بر پایه ها (و کشیده شده بر داربستها)، و (بوستانهائی) برداشته نشده بر پایه ها (و کشیده نشده بر داربستها)، و نخلستان و کشتزار در حالی که طعم بار هریك از آنها



---

1- شتران قسمت أول و دوم مذکور در سورهٔ مائده آیهٔ 103.

2- در «معالم» آورده که: دو قبیلهٔ عرب «ربیعه» و «مضر» و بعضی دیگر از عرب، دختران خود را زنده در گور می کردند مبادا در خردسالی به اسیری افتند، چه قتل و غارت در قبائل عرب، عام بود. یا اگر بزرگ شوند جهاز فراوان و ما یحتاج عروسی باید (تفسیر کاشفی باقتباس).

گوناگون است، و زیتون و انار را. درحالی که بعض میوه ها شبیه بهم است (چون بادام شیرین و بادام تلخ - و هندوانهٔ معمولی و هندوانهٔ معروف به حنظل) و بعضی شبیه بهم نیست. بخورید از میوهٔ هریك وقتی که میوه ببار می آورد. و بدهید حق آن میوه را (به مستحقین) در روز درو کردن آن (درو کردن کشت و بریدن خرما و چیدن میوه) و اسراف نکنید (و از حد مگذرید به این که: همهٔ آن را به مستحقین بدهید و چیزی برای خودتان باقی نگذارید، و آنچه می دهید در غیر محلش خرج نکنید) زیرا البته آن غیب مطلق اسراف کنندگان (و ازحددرگذرندگان) را دوست نمی دارد.

(2 -) و (آن غیب مطلق کسی است که پدید آورده) از چهارپایان، بارکش را (چون شتر و گاو) و آن را که برای نحر و ذبح است (چون شتر و گاو و میش و بز). بخورید از آنچه خدا شما را روزی کرده است. و وسوسه های شیطان را (که به مشرکین القاء کرده است) پیروی مکنید، زیرا البته شیطان برای شما (نوع بشر) دشمنی است آشکارا.

(3 -) (و آن غیب مطلق کسی است که پدید آورده) هشت جفت را:

(الف) از میشینه (یعنی آنها که پشم دارند) دو قسم:

(قوچ که نرینه است و میش که مادینه است).

(ب) و از بز (یعنی آنها که مو دارند) دو قسم:

(نر و ماده).

ای پیامبر! (به مشرکین) بگو: آیا خدا دو نرینه از میش و بز را حرام کرده یا دو مادینه را؟ یا آن را حرام کرده که رحمهای دو مادینه آن را در بر گرفته است؟ (خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر). خبر بدهید بمن به دانش و استدلال (که خدا کدام را حرام کرده است؟) اگر راستگویانید (که خدا حرام کرده است).

(ج) و از شتر دو قسم:

(نر و ماده).

(د) و از گاو دو قسم:

(نر و ماده).

- ای پیامبر! (به مشرکین) بگو: آیا خدا دو نرینه از شتر و گاو را حرام کرده یا دو مادینه را؟ یا آن را حرام کرده که رحمهای دو مادینه آن را در برگرفته است؟ (خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر). (شما که به هیچ پیامبری نمی گروید، باید حکم تحریم را از خدا شنیده باشید) آیا حضور داشتید وقتی که خدا شما را باین حکم، حکم کرد؟ پس (چون هیچ کدام نیست، شما دربارهٔ این محرمات، به خدا دروغ بسته اید و) چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغی را ببندد، تا مردم را به بی دانشی گمراه کند؟ البته خدا قوم ستمکاران را راهنمائی نمی کند.

## سوره الأنعام (6): آیه 145

### اشاره

145 قُلْ لاٰ أَجِدُ ... رَحِيمٌ

### محرمات

ای پیامبر! (به مشرکین) بگو: در آنچه بسوی من وحی کرده شده است، چیز حرام کرده شده ای را بر خورنده ای که آن را بخورد، نمی یابم، مگر اینکه:

مردار باشد، یا خون ریخته شده باشد (که در وقت ذبح می رود - یا از حیوان زنده بیرون می آید)، یا گوشت خوك باشد، پس البته هریك از آنها پلید (و نجس) است.

یا (حیوان حلال گوشتی باشد که کشته شده باشد) از روی فسق (یعنی خروج از فرمان خدا یعنی) آواز برداشته شده باشد برای غیر خدا بوقت کشتن آن (و بنام بتان ذبح شده باشد)(1).



---

1- سورهٔ أنعام مکی است و سورهٔ مائده که محرمات دیگر نیز در آن مذکور است مدنی است، و محرمات دیگر بعد از این تاریخ افزوده و بیان شده است و بالجمله محرمات یا به نص قرآن است و یا به وحی غیر قرآن و همهٔ آنها حرام است (تفسیر مجمع البیان به ترجمه و اقتباس).

پس ای پیـامبر! هرکه مضـطر شود (در تنـاول این محرمات) - درحالی که نه ظلم کننـده (بر غیر خود) باشـد و نه از حـد تجاوزکننـده (در خوردن زیاده بر ضرورت(1) پس البته پروردگارت آمرزگار و مهربان است (آمرزگار است که زیان ظاهری و معنوی حرام را برمی دارد - و مهربان است که اجازهٔ تناول داده که مضطر، نمیرد).

## سوره الأنعام (6): آیات 146 تا 147

### مقدّمه

توراة در سفر لاویان باب یازدهم شتر را نجس و حرام کرده است. و خوردن شتر مرغ و غاز و هدهد و... را حرام کرده است.

و توراة در سـفر لاویان باب هفتم شماره های 22 و 23 گفته که: و خداوند موسـی را خطاب کرده گفت: بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو: هیچ پیه گاو و گوسفند و بز را مخورید.

و توراة در سفر لاویان باب سوم نیز حرمت خوردن پیه را ذکر کرده است.

در تفسـیر کاشـفی می نویسـد: برآن کسانی که یهودند حرام کردیم هر جانوری که ناخن دارد چون شتر و سـباع و طیور. و گفته اند: هرچه منقار و سم دارد درین داخل است. و در «معالم» آورده که: مراد شتر است و شتر مرغ(2) و بط(3) که بر ایشان حرام بوده (ه).

علامهٔ دمیری در کتاب حیاة الحیوان به ترجمه می نویسد: «نعام» (یعنی شتر مرغ) به اجماع، حلال است زیرا از طیبات است (ه).

مشرکین به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایراد کردند که: اگر محرمات همینهاست که گفته شد، چرا شتر و پیه حرام است؟



---

1- برای ظلم و برای از حد درگذشتن، وجوه دیگر نیز گفته شده است.

2- شتر مرغ یا أشتر مرغ پرنده ای است که بلندیش تا 3 متر و وزنش تا 100 کیلوگرم می رسد. دارای بالهای کوچك و فاقد شاه پر می باشد که برای پرواز به کار نمی رود و بسرعت می دود.

3- «بط» به باء مفتوح و تاء مشدد یعنی مرغابی.

146 و 147 وَ عَلَى اَلَّذِينَ ... اَلْمُجْرِمِينَ

### ایراد مشرکین که چرا بعض حیوانات و پیه بر یهود حرام است

و بر کسانی که یهود بودند حرام ساختیم هر جانور ناخن دار را (خواه دابه و خواه مرغ(1)، و از گاو و گوسفند حرام کردیم بر ایشان پیه های آن دو را مگر پیهی را که پشتهای این دو برداشته یا آن پیهی را که روده ها برداشته است یا آنچه به استخوان آمیخته است (مانند دم و پیه بناگوش و مغز و استخوان(2). آن تحریم، (بجهت حرمت واقعی آنها نیست بلکه) بسبب ظلم یهود است (که بعنوان گوشمال) جزاء داده ایم آنان را. و البته ما بی گمان راستگویانیم.

پس ای پیامبر! اگر مشرکین تو را تکذیب کردند، پس بگو: پروردگار شما، صاحب رحمت گنجایش داراست (که در عذاب کردن شما تعجیل نمی کند) و (لیکن در عین حال) عذاب او از قوم مجرمین (که پیامبر را تکذیب می کنند) برگردانده نخواهد شد.

## سوره الأنعام (6): آیات 148 تا 150

### اشاره

148-150 سَيَقُولُ ... يَعْدِلُونَ

### شبهۀ جبر

البته در آینده کسانی که شرك آورده اند، می گویند: اگر خدا خواسته بود (که ما به شرك معتقد نشویم و یا قائل به تحریم موارد مذکوره نشویم) شرك نمی آوردیم و نه پدرانمان. و حرام نمی ساختیم از هیچ چیزی را.

(ای پیامبر! این شبهه مطلب تازه ئی نیست که قوم تو عنوان کرده اند) همچنین کسانی که پیش از این مشرکین بودند (عنوان کردند و پیامبران خود را) تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند.

ای پیامبر! بگو: (شما که مدعی خواست خدا هستید) آیا نزد شما از هیچ دانشی (و دلیلی) هست؟ در نتیجه آن را برای ما بیرون می آورید؟ (و بیان می کنید؟). پیروی



---

1- تفسیر صافی.

2- تفسیر کاشفی.

نمی کنید مگر گمان را - و نیستید مگر اینکه دروغ می گوئید (زیرا خدا کفر و معصیت را نمی خواهد).

ای پیامبر! بگو: (اگر شما را هیچ حجتی بر قول خودتان نیست) پس برای خداست حجت (و دلیل) رسیده به نهایت صحت (و محکم). پس اگر خدا خواسته بود (و جبر در کار بود) بی گمان شما را هدایت می کرد همه یکجا.

ای پیامبر! (به مشرکین) بگو: گواهان خودتان را - همانها که گواهی می دهند که البته خدا این موارد را حرام کرده است - بیاورید. پس اگر شهادت دادند (خودشان برای خود) پس تو با آنان شهادت مده، و هواهای کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و کسانی را که به روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنان بتان را به پروردگارشان برابر می کنند؛ پیروی مکن.

## سوره الأنعام (6): آیات 151 تا 153

### اشاره

151-153 قُلْ تَعٰالَوْا ... تَتَّقُونَ

### محرمات و واجبات دهگانه

ای پیامبر! بگو: (ای کافران قریش!) بیائید بخوانم آنچه را که پروردگارتان حرام کرده است:

(1 -) بر شماست(1) که به پروردگار، چیزی را شریك نسازید (زیرا یکتاپرستی عقلا و شرعا واجب است).

(2 -) و بر شماست (که نیکی کنید) نیکی کامل به پدر و مادر.

(3 -) و نکشید فرزندانتان را از ترس فقر. ما شما را روزی می دهیم و آنان را.

(4 -) و گرد بی حیائی ها مگردید: آنچه آشکارا باشد از آنها و آنچه پنهان باشد.

(5 -) و مکشید آن نفسی را که خدا کشتن او را حرام کرده است مگر به حق (در موارد: قصاص، یا ارتداد از دین، یا زنای مرد زن دار، و یا زن شوهردار، و



---

1- تفسیر مجمع البیان.

یا لواط و...(1).

آنچه بشما گفته شد، خدا شما را به نگاهداشت آن أمر فرموده است، باشد که شما (اهمیت آنها را) تعقل کنید (و دریابید و بدانید).

(6 -) و نزدیك نشوید به مال یتیم (و در آن تصرف نکنید) مگر به طریقه ای که آن نیکوترین طرق باشد (چون حفظ مال و یا زیاد کردن سرمایه، و یا صرف مخارج لازم، و یا فقط استفاده از خوراك برای سرپرست یتیم در صورت احتیاج) تا یتیم به قوت خود برسد (که بالغ شود و رشد مالی هم داشته باشد، و در این صورت مال یتیم را به یتیم بسپارید).

(7 -) و تمام به پیمائید کیل را (در چیزهائی که با کیل معامله می شود) و ترازو را (در چیزهائی که با وزن معامله می شود) به عدل و مساوات (کم مدهید و زیاد مستانید).

تکلیف نمی کنیم کسی را مگر بقدر گنجایش (و طاقت) او(2).

(8 -) و چون سخن گوئید (در اقرار یا گواهی یا در وصیت و یا فتوی و یا قضاء و یا حکمیت و یا أمور مذهبی و یا أمر به معروف و یا نهی از منکر) پس حق بگویید (و رعایت عدل کنید) و اگرچه (محکوم له یا محکوم علیه یا مشهود له یا مشهود علیه) صاحب خویشی باشد.

(9 -) و به عهد خدا وفاء کنید.

آنچه بشما گفته شد، خدا شما را به نگاهداشت آن أمر فرموده است، باشد که شما پندپذیر شوید.

(10 -(3) و البته اسلام، راه من است، درحالی که راهی است



---

1- تفصیل در لمعه و شرح آن و جامع عباسی و غیر آنها.

2- بعد از نزول این آیت، صحابه گفتند: یا رسول اللّه! ما قادر نیستیم در وزن چنان برابر کنیم که به یك مو میل نکند. حق سبحانه این آیت فرستاد - تفسیر کاشفی به خلاصه.

3- این را حکم دهم قرار دادن، از محرر این تفسیر است.

مستقیم(1)، پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی مکنید، پس آن راهها دور و جدا سازد شما را از راه مستقیم.

آنچه بشما گفته شد خدا شما را به نگاهداشت آن أمر فرموده است، باشد که شما از مخالفت فرمان خدا پرهیز کنید.

## سوره الأنعام (6): آیات 154 تا 157

### اشاره

154-157 ثُمَّ آتَيْنا ... يصدفون

### توراة و قرآن

(ای پیامبر!) سپس (بخوان بر کافران قریش که) توراة را به موسی دادیم بجهت اتمام نعمت بر موسی که نیکی کرده است، و برای موشکافی برای هر چیز (که لازم است از جمله: ظهور «محمّد» خاتم پیامبران و آوردن قرآن) و برای راهنمائی و برای رحمت (و بخشایش) باشد که بنی اسرائیل به ملاقات پروردگارشان - (در پس از مرگ یا در قیامت) - ایمان بیاورند.

و این قرآن کتابی است با برکت (و بسیار نافع)، آن را فروفرستادیم، پس آن را پیروی کنید و از مخالفت آن بپرهیزید، باشد که مورد رحمت قرار داده شوید.

(و فروفرستادیم این کتاب را) مبادا که:

(الف) شما زمرهٔ عرب بگویید: جز این نیست که کتاب بر دو طایفهٔ پیش از ما (یعنی یهود و نصاری) فروفرستاده شده است، و البته ما از تلاوت آنان بی گمان بی خبران بودیم (که نمی دانیم آنان چه می خوانند زیراکه به زبان ما نیست).

(ب) یا بگویید: اگر البته ما (عربی زبانان - بزبان عربی) کتاب بر ما فروفرستاده شده بود بی گمان راه یافته تر (و عامل تر) از أهل کتاب بودیم.



---

1- عبد اللّه بن مسعود نقل کرده که: حضرت رسالت پناه (ص) خطی از برای ما کشید، پس گفت: این خط راست، راه خداست. پس خطها از راست و چپ آن خط کشید و فرمود: که این راههاست، بر هر راهی از آن شیطانی موکل است که مردم را به آن راه می خواند. پس این آیه را خواند: «وَ أَنَّ هٰذا صِراٰطِي مُسْتَقِيماً» (تفسیر کاشفی باقتباس).

پس علی التحقیق شما را حجتی از پروردگارتان و راهنمائی و رحمتی (بصورت قرآن عربی) آمد.

پس چه کسی ستمکارتر است از کسی که آیات خدا را تکذیب نموده و از آن اعراض کرده است؟ البته در آیندهٔ نزدیك کسانی را که از آیات ما اعراض می کنند، بدترین عذاب را سزا می دهیم، بجرم اینکه اعراض می کردند.

ای پیامبر! آیا کافران قریش (برای اینکه اسلام بیاورند توقع بیجا دارند و) انتظار می برند، مگر اینکه آنان را فرشتگان بیایند، یا پروردگار تو بیاید، یا بعض آیات پروردگارت بیاید؟.

در روزی که بعض آیات پروردگارت می آید(1)، هیچ نفسی را که از پیش ایمان نیاورده بود یا در ایمانش خیری بدست نیاورده بود، ایمانش سودی نمی بخشد(2).

ای پیامبر! بگو: منتظر باشید (شکست ما را) البته ما منتظریم (شکست شما را)(3).

## سوره الأنعام (6): آیه 159

### اشاره

159 إِنَّ اَلَّذِينَ ... يَفْعَلُونَ

### نکوهش از تفرقهٔ یهود و نصاری

ای پیامبر! البته کسانی که دین خودشان را پراکنده کردند و گروه گروه شدند (یهود 71 فرقه و نصاری 72 فرقه) تو از ایشان نیستی در هیچ حسابی (و دربارهٔ



---

1- مراد آثار مرگ است که آفتاب حیات از مغرب سر می زند. و سر زدن آفتاب از مغرب نشانهٔ عدم حرکت آفتاب و زمین و... است. معانی دیگری هم در تفاسیر مجمع البیان و صافی و کاشفی گفته شده است از قبیل علائم قیامت کبری و یا ظهور مهدی. طالبان مراجعه نمایند.

2- ایمان کافر و توبهٔ فاسق در هنگام احتضار و مشاهدهٔ علائم خاصهٔ مرگ، پذیرفته نیست زیرا جبر در کار آمده و توبهٔ جبری سودی ندارد - و اختیار، در توبه و تکلیف لازم است.

3- تفسیر از محرر است و تفسیر دیگر هم شده به تفاسیر رجوع شود.

آنان مسئول نیستی). جز این نیست که کار آنان بسوی خداست، سپس خدا آنان را به کرداری که می کردند خبر می دهد.

## سوره الأنعام (6): آیه 160

### اشاره

160 من جاء ... لاٰ يُظْلَمُونَ

### مرحمت خدا

هرکس نیکی (ببار) بیاورد، پس از آن او است ده مانند آن. و هرکس بدی (ببار) بیاورد، پس سزا داده نخواهد شد مگر مانند آن. و آنان ستم کرده نمی شوند.

## سوره الأنعام (6): آیات 161 تا 165

### اشاره

161-165 قُلْ إِنَّنِي ... رَحِيمٌ

### دین اسلام و خلاصهٔ کلام

(1 -) ای پیامبر! بگو: البته من، پروردگارم مرا بسوی راه راست هدایت فرموده است. همان دینی که تا قیامت پابرجا و استوار است (و تغییرپذیر نیست(1) همان کیش ابراهیم که توحید خالص است و از شرك پیراسته است (ابراهیمی که ملتقای قبول یهود و نصاری و مشرکین عرب و مورد احترام همه است) و ابراهیم (یکتاپرست بوده و) از مشرکین نبوده است.

(2 -) ای پیامبر! بگو: البته نماز من و قربانی من (و حج من) و زندگیم و مرگم خاص و خالص برای خداست که پروردگار جهانهاست. نیست هیچ گونه شریکی برای خدا. و به آن توحید خالص فرمان داده شده ام. و من سر حلقهٔ مسلمانانم.

(3 -) ای پیامبر! بگو: آیا غیر خدا پروردگاری را بطلبم و حال اینکه آن غیب مطلق پروردگار هر چیز است؟ (4 -) و هیچ کس بدی ای بدست نمی آورد مگر اینکه وبال آن بر زیان خود او است (کردار بد هرکس پاپیچ خود او است).

(5 -) و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را برنمی دارد(2).



---

1- حلال محمد حلال الی یوم القیامة، و حرام محمد حرام الی یوم القیامة.

2- ولید بن مغیره می گفت: ای صنادید عرب! متابعت من کنید و گناهان شما در گردن من (تفسیر کاشفی).

(6 -) سپس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما، پس او شما را خبردار می کند (و آگاه می سازد) به (حق و باطل) آنچه دربارهٔ آن اختلاف می کردید.

(7 -) و آن غیب مطلق کسی است که شما (نوع بشر) را یادگاران در زمین قرار داده است(1) و درجات بعض شما را بر زبر بعض دیگر بالا برده است تا شما را دربارهٔ آنچه بشما داده است (از: عقل و علم و مال و منصب و جاه و زن و فرزند و...) در معرض آزمایش (و افکار عمومی) بگذارد.

(8 -) ای پیامبر! البته پروردگارت در عقوبت (به متمردان) شتاب کننده است.

و البته او بی گمان (مطیعان را) آمرزگار و مهربان است(2). «پایان»

## تعالیق

### 1 - سورهٔ «أنعام» مصدر است به «الحمد للّه»

سوره های «فاتحه» و «کهف» و «سبأ» و «فاطر» نیز. (مجموع، پنج سوره است و مأخذ پنج «الحمد» از اینجاست).

### 2 - «قرطاس» (بر وزن احسان)

یعنی پاپیروس، زیرا أهل مصر کاغذ را از پوست بردی مصری که فشرده و محکم بود درست می کردند. و Gharta در لاتینی بمعنی بردی است یعنی گیاهی که قرطاس از آن گرفته می شود (ذیل ص 80 کتاب «نشوء اللغة العربیة و نموها و اکتهالها» از أب أنستاس کرملی به ترجمه و خلاصه).

«قرطاس» جمعش «قراطیس» است یعنی برد مصری، صحیفه ای که در آن نوشته می شود، صحیفه از هرچه باشد، دختر سفید کشیده قامت، ماده شتر جوان. «بردی» (بفتح باء و کسر دال و شد یاء) رستنی آبی است مانند نی که در قدیم پوست آن را برای نوشتن به کار می بردند (المنجد به ترجمه). «بردی» را دوخ می گویند (شرح قاموس).

### 3 - موضوع «آزر»

که در آیات 74-80 تفسیر کردیم افاضه ای است که باید برآن سپاسگزار بود.



---

1- رجوع به جلد أول همین تفسیر در ذیل آیهٔ 30 از سورهٔ بقره.

2- در صورتی که، بتها، نه کسی را می توانند عقوبت کنند و نه کسی را بیامرزند و نه به کسی مهربانی کنند.

## سورة الأعراف

### اشاره

کلمات (اللّه) به (خدا) ترجمه شده است و مراد از خدا، ذات مستجمع جمیع صفات کمال است.

کلمات (هو) که مراد خداست به (غیب مطلق) ترجمه شده است.

حجة التفاسیر کشاف:

سورة أعراف مکی(1).

مشتمل بر: 206 آیه.

3325 کلمه.

14310 حرف.

(تفسیر أبو الفتوح رازی) (دارای تعالیق).



---

1- بقول بعضی مگر آیهٔ: «وَ سْئَلْهُمْ عَنِ اَلْقَرْيَةِ... بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ» که در مدینه نازل شده (تفسیر مجمع البیان).

تفسیر آیات بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ

## سوره الأعراف (7): آیه 1

1 المص رمز است

## سوره الأعراف (7): آیات 2 تا 3

### اشاره

2 و 3 کِتٰابٌ ... تَذَکَّرُونَ

### قرآن

ای پیامبر! کتابی که بسوی تو فروفرستاده شده است - پس نباشد در سینه ات تنگی از (زحمات تبلیغ) آن - برای این است که (متمردان را) به آن بیم کنی، و یادآوری است برای مسلمانان.

پیروی کنید قرآنی را که بسوی شما از پروردگارتان فروفرستاده شده است.

و پیروی نکنید از غیر پروردگارتان دوستانی را، اندکی یادآور می شوید (و پند می گیرید).

## سوره الأعراف (7): آیات 4 تا 5

### اشاره

4 و 5 وَ کَمْ مِنْ قَرْیَةٍ ... ظٰالِمِینَ

### کیفر متمردین در دنیا

و چه بسا از شهری که آن را هلاك کردیم، پس آمد آن را عذاب ما در شب هنگام خواب، یا آنان در خواب نیمروز بودند، پس نبود قول ایشان وقتی که عذاب ما آمد مگر اینکه گفتند: البته ما ستمکاران (بر خود) بودیم (که پیامبران را تکذیب کردیم) (ولی این اعتراف بظلم و ستم، سود نداشت زیرا اعتراف در هنگام مشاهدهٔ عذاب سودی ندارد).

## سوره الأعراف (7): آیات 6 تا 9

### اشاره

6-9 فَلَنَسْئَلَنَّ ... یَظْلِمُونَ

### کیفر متمردین، در آخرت

پس قسم است با قید دو تأکید کسانی را که پیامبران بسوی آنان فرستاده شده است خواهیم پرسید (از جهت اطاعت یا تمرد). و قسم است با قید دو تأکید که از پیامبران

ص: 242

(از جهت تبلیغ) خواهیم پرسید. پس قسم است با قید دو تأکید که بیان می کنیم بر آنان (گفتار و کردارشان را) به دانش و نبودیم غایب (و بی خبر از أقوال و أفعال آنان).

و در آن روز، سنجش أعمال به حق است (بی کم وافزون) پس هرکه عملهای وزن کردهٔ او سنگین باشد در نتیجه آنان هم آنان رستگارانند. و هرکه عملهای وزن کردهٔ او سبك باشد پس آنان کسانی هستند که خودهاشان را زیانکار کردند بسبب اینکه به آیات ما ستم می کردند.

## سوره الأعراف (7): آیه 10

### اشاره

10 وَ لَقَدْ مَكَّنّٰاكُمْ ... تَشْكُرُونَ

### زمین و معیشت ها را ما آفریدیم

و قسم است که شما (نوع بشر) را در زمین مستقر (و فرمان فرما) ساختیم، و برای شما در زمین انواع روزی و نعمت و وسائل زندگانی را برقرار کردیم(1) (و آفریدیم). کمی (از شما) سپاسگزاری می کنید.

## سوره الأعراف (7): آیات 11 تا 18

### اشاره

11-18 وَ لَقَدْ خَلَقْنٰاكُمْ ... أَجْمَعِينَ

### خلقت آدم

و قسم است که (مادة المواد) شما (نوع بشر) را آفریدیم سپس شما (نوع بشر) را تصویر کردیم، سپس برای فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

خدا گفت: (ای ابلیس!) چه مانع شد تو را که سجده نکنی وقتی به تو فرمان دادم؟ ابلیس گفت: من بهتر از آدم هستم، مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل (و آتش أفضل است از گل).

خدا گفت: پس فرود رو از این محل، پس روا نباشد تو را که گردنکشی کنی در این محل. پس (از این محل) بیرون رو زیرا البته تو از خوارشدگانی.



---

1- ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کارند * تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

ابلیس گفت: مرا مهلت ده (و جانم را مگیر(1) تا روزی که مردم برانگیخته می شوند.

خدا گفت: البته تو از مهلت داده شدگانی(2).

ابلیس گفت: پس بسبب اینکه مرا گمراه کردی قسم است با قید دو تأکید که می نشینم برای آدمیان در راه تو که مستقیم است، سپس قسم است با قید دو تأکید که آدمیان را از پیش روی ایشان و از پشت سر ایشان و از جوانب راست ایشان و از جوانب چپ ایشان می آیم (و راه آنها را می زنم). و بیشتر آدمیان را سپاسگزاران نمی یابی.

خدا گفت: از این محل بیرون رو، نکوهیده، دور شده. قسم است که از آدمیان هرکه تو را پیروی کند قسم است با قید دو تأکید که جهنم را از شما پر (و انباشته) می سازم همه یکجا.

## سوره الأعراف (7): آیات 19 تا 25

### اشاره

19-25 وَ یٰا آدَمُ !... تُخْرَجُونَ

### خطاب خدا به آدم در بهشت

و ای آدم! تو با (حواء) جفتت در بهشت ساکن شو پس بخورید از هرجا (و هرچه) که بخواهید و به این درخت نزدیك نشوید که در نتیجه از ستمکاران می شوید.

پس شیطان وسوسه کرد (بصورت دلسوزی) برای آن دو (یعنی برای آدم و حواء) تا (کار به آنجا برسد که محکوم به خلع لباس بشوند تا) آشکار گرداند برای آن دو آنچه پوشیده شده بود از آن دو از شرمگاه آن دو.

و (وسوسهٔ او به این گونه بود که) گفت: پروردگار شما، شما را از این درخت منع نکرده است مگر اینکه دو فرشته باشید یا از جاویدماندگان در بهشت باشید. و قسم یاد کرد برای هر دو که البته من برای شما بی گمان از ناصحانم. پس به فریب، ایشان را بسوی پستی انداخت، بالنتیجه چون از درخت چشیدند، شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و



---

1- ابلیس در نوع خود از أعمر معمرین است.

2- معلوم می شود غیر از ابلیس باز هم معمر هست.

شروع کردند که برگی بالای برگی از برگ (درختان) بهشت بر خودشان می چسبانیدند و پروردگار آن دو آنان را نداء کرد که: آیا از (تناول) آن درخت شما را نهی نکردم؟ و آیا نگفتم برای شما که البته شیطان برای شما دو تن، دشمنی است آشکارا؟ آدم گفت: ای پروردگار ما! به خودمان ظلم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم نکنی قسم است با قید دو تأکید که از زیانکاران می شویم.

خدا گفت: فرود روید. بعض شما دشمن است برای بعض دیگر. و برای شما است در زمین قرارگاهی و بهره ای تا وقتی معین.

خدا گفت: در زمین زندگانی می کنید، و در زمین می میرید، و از زمین بیرون آورده می شوید.

## سوره الأعراف (7): آیه 26

### مقدّمه

در تمام قرآن چهار خطاب به عنوان «یا بنی آدم!» موجود است و هر چهار، در همین سورهٔ «أعراف» است و بنظر می رسد که اشاره به مطالب صحیفه ای از صحف آدم علیه السّلام باشد.

خطاب أول: به فرستادن لباس است برای پوشانیدن شرمگاه و برای تن آرائی.

خطاب دوم: یادآوری از دشمنی شیطان با نوع بشر است.

خطاب سوم: أمر به پوشیدن فاخرترین لباس است برای نماز و نیز أمر به خوردن و آشامیدن است بطریق عادلانه و منصفانه.

خطاب چهارم: حتمی بودن آمدن پیامبران است برای بیان آیات خدا.

و وعدهٔ نیك است برای عاملین و مصدقین به آنها. و وعدهٔ آتش جاوید است برای مکذبین به آنها.

26 يٰا بَنِي آدَمَ !... يَذَّكَّرُونَ

### لباس

ای فرزندان آدم! علی التحقیق بر شما فروفرستادیم «لباسی» را که می پوشاند

شرمگاههای شما را و فروفرستادیم «ریشی» (یعنی جامه هائی را که به آن آرایش کنید خود را(1) و لباس پرهیزکاری، آن، خوب است. آن «لباس» (که از پنبه و کتان و حریر و پشم و مو و کرك و پوست و غیرهاست) و «ریش» از آیات خداست. باشد که فرزندان آدم متذکر شوند (و قدر این نعمت را بشناسند).

## سوره الأعراف (7): آیات 27 تا 30

### اشاره

27-30 یٰا بَنِي آدَمَ! لاٰ یَفْتِنَنَّکُمُ ... مُهْتَدُونَ

### دشمنی شیطان را با نوع بشر از یاد مبرید

ای فرزندان آدم! البته البته شیطان شما را در فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون آورد، برمی کشید از ایشان جامهٔ ایشان را تا بنماید بهر یك از ایشان شرمگاههای ایشان را (او سبب شد که پدر و مادر شما مکشوف العوره گشتند و از بهشت اخراج شدند، پس شما از مکر او حذر کنید(2).

البته شیطان او و لشکر او شما را می بینند از جایی که شما ایشان را نمی بینید.

البته ما شیاطین را دوستان قرار داده ایم برای کسانی که ایمان نمی آورند.

و چون کفار مرتکب کار زشتی بشوند (از بت پرستی و تحریم بعض خوراکیها و أمثال آن) (بهانه می کنند و) می گویند: پدران خودمان را برآن کار زشت یافته ایم، و خدا به آن کار زشت به ما فرمان داده است.

ای پیامبر! بگو: البته خدا به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید بر خدا می گوئید؟! ای پیامبر! بگو: پروردگار من به عدل (و راستی) فرمان داده. و بگو:

وجودهاتان را (سرتاپا) نزد هر نمازی، (در هر زمان و در هر مکان)، به پابدارید و



---

1- گفته اند: «لباس» آنست که عورت را بپوشد و آنچه ورای آنست از جامه ها آن را «ریش» گویند. و در تفسیر امام زاهد فرموده که: «لباس» آنست که از پنبه باشد و «ریش» از ابریشم و پشم و کتان بود. و گفته اند: «ریش» امتعهٔ خانه بود (تفسیر کاشفی). (تفصیل در تفسیر مجمع البیان دیده شود).

2- تفسیر کاشفی اقتباسا.

پروردگار را بخوانید درحالی که طاعت خود را برای پروردگار، خالص کننده باشید.

(دیگرباره بسوی پروردگار) بازخواهید گشت همچنان که شما را در ابتداء آفرید.

گروهی را پروردگار، راه نمود و گروهی را (گمراه کرد که) ثابت شد بر ایشان گمراهی - زیرا البته این گروه دوم شیاطین را دوستان گرفتند - از جز خدا، و می پندارند که البته آنان راه یافتگانند.

## سوره الأعراف (7): آیات 31 تا 33

### مقدّمه

گروهی از اعراب، برهنه به خانهٔ کعبه طواف می کردند حتی آنکه زن، برهنه طواف می کرد و به پائین تنهٔ خود مگس پرانهائی شبیه آنچه بر روی خران است می آویخت و می گفت:

«الیوم یبدو بعضه أو کله * و ما بدا منه فلا أحله» در نتیجه خدا آیه نازل فرمود که: نزد هر مسجد لباس بپوشند (ه).

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که: در عهد جاهلیت، زن، برهنه طواف می کرد و بر فرج او خرقه ای بود و آن زن شعر مزبور را می خواند (ه).

وقتی حج می کردند برای بزرگداشت حج، از طعام، مختصر قوتی می خوردند و چربی نمی خوردند. مسلمانان گفتند: ما به رعایت این رسم سزاوارتریم. آیه در رد آنان آمد (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه و خلاصه).

«حمس» بر وزن قفل جمع بر «أحمس» بر وزن أحمر است و قریش و کنانه (بکسر کاف) و جدیله (بر وزن شریعه) و تابعین آنها در عهد جاهلیت به «حمس» ملقب بودند یا برای سخت گیری آنان در کار دین خودشان یا برای پناه بردنشان به «حمساء» (بر وزن حمراء) و آن کعبه است زیرا رنگ سنگش سفید است که به سیاهی می زند و «حماسه» بمعنی شجاعت است (و هر دو کلمه بر وزن سلامت است) و «أحمس» یعنی شجاع (قاموس به ترجمه).

«حمس»، مقرراتی در حج داشتند از جمله: غذاها که حاج از حل(1) به حرم می آوردند تحریم کرده بودند و از جمله: در عرفات، وقوف و افاضه نمی کردند ولی مردم مأمور به وقوف و افاضه بودند(2). و از جمله: حاجیان در اولین طواف باید لباس از حمس بگیرند و در آن طواف کنند و اگر چنین لباسی بدست نمی آوردند برهنه طواف می کردند. و اگر کسی حاضر نمی شد که برهنه طواف کند و در لباسهای خودش طواف می کرد، پس از طواف، آن لباس را بدور می انداخت و احدی آن را تصرف نمی کرد.

اما زنان، لباسهای خود را بیرون می آوردند جز پیراهن مشبك را و در آن طواف می کردند. زنی از عرب، به این طواف می کرده و او گفته:

الیوم یبدو بعضه أو کله * و ما بدا منه فلا أحله أخشم مثل القعب(3) باد ظله * کأن حمی خیبر تمله : امروز بعضی از آن یا تمام آن آشکار می شود. و آنچه آشکار می شود از آن، دیدنش را حلال نمی کنم. شرمگاهی است مانند کاسهٔ کلفت که سایهٔ آن آشکار است. گوئی به رنج تب خیبر دچار شده است که چنین می لرزد. بالجمله: قرآن کریم کلیهٔ مقررات «حمس» را باطل کرده است (کتاب بلوغ الارب فی معرفة أحوال العرب از ألوسی ج 2 ص 289-292 به ترجمه و خلاصه).

31-33 یٰا بَنِي آدَمَ! خُذُوا ... تَعْلَمُونَ

### ابطال مقررات «حمس»

ای فرزندان آدم! بگیرید زینت خود را (یعنی جامه های خود را که به آن آراسته اید) نزد هر مسجدی (که طواف می کنید) (یا نماز می کنید). و بخورید و بیاشامید و از حد درمگذرید، زیرا البته پروردگار، ازحددرگذرندگان را دوست



---

1- «حل» بکسر حاء و شد لام، مقابل حرم است.

2- رجوع به جلد أول همین تفسیر در سورهٔ بقره آیه 199.

3- القعب (کوقت) القدح الضخم الغلیظ.

نمی دارد.

ای پیامبر! بگو: چه کسی زینت خدا (یعنی جامه های متنوع) را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است حرام کرده و (حرام کرده است) پاکیزه ها را از روزی؟ ای پیامبر! بگو: آن زینت و ارزاق پاکیزه (از: گوشت و چربی و شیر و...) برای کسانی است که اسلام آورده اند در زندگانی دنیا (که کافران هم از آن استفاده می کنند) درحالی که در روز قیامت خالص است برای مسلمانان. این چنین، آیات را برای قومی که در صراط دانشند موشکافی می کنیم.

ای پیامبر! بگو: جز این نیست که پروردگار من بی حیائی ها را حرام کرده است: آنچه پیداست از آنها (همچون کفر) و آنچه نهان است (همچون نفاق).

و (حرام ساخته) گناه را (گناهی که حد برآن مقرر نیست). و (حرام ساخته) ستمکاری را به ناحق. و (حرام ساخته) به این که به خدا شریك کنید چیزی را که خدا به آن حجتی و برهانی نفرستاده است. و (حرام ساخته) به این که: بگویید بر خدا چیزی را که نمی دانید.

## سوره الأعراف (7): آیه 34

### مقدّمه

چنانکه هر فرد، مرگ دارد، جماعات هم مرگ دارند(1). و «آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود».

34 وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ ... لاٰ يَسْتَقْدِمُونَ

### عاقبت، انقراض است

و برای هر أمتی است مدتی (و سرآمدی). پس چون مدتشان (و سرآمدشان) برسد، واپس نمی افتند از آن، ساعتی، (و مراد از ساعت، کوتاه ترین أوقات است) و نه وا پیش می افتند (ساعتی).



---

1- مانند اقوام: أکد (بر وزن جعفر) - کلده - اشور - ایلام و...

## سوره الأعراف (7): آیات 35 تا 36

### مقدّمه

گرچه موضوع آیات 35 و 36 با قید شرط گفته شده و در سورهٔ بقره هم در آیات 38 و 39 بهمین مضمون بیان شده است و لیکن این شرط، از شرطهای محقق الوقوع است و لذا با قید تأکید بیان شده است یعنی به خلاصهٔ، مردم، سر خود و بلا تکلیف واگذارده نخواهند شد.

35 و 36 یٰا بَنِي آدَمَ! إِمّٰا ... خٰالِدُونَ

### از صحیفه های آدم أبو البشر (ع)

ای فرزندان آدم! اگر البته البته شـما را پیامبرانی از جنس شما بیایند که بیان می کنند بر شما آیات مرا پس هرکس از مخالفت خدا پرهیز کرد و خود را بصلاح آورد در نتیجه نیست هیچ گونه ترسی بر آنان و نه آنان اندوهگین می شوند.

و کسانی که آیات ما را تکذیب نمودند و از (قبول) آنها سرکشی کردند، آنان ملازمان آتشند، آنان در آتش جاویدانند.

## سوره الأعراف (7): آیات 37 تا 41

### اشاره

37 و 41 فَمَنْ أَظْلَمُ ... اَلظّٰالِمِينَ

### عاقبت کافران

پس چه کسـی سـتمکارتر است از کسی که بر خدا دروغی را ببندد یا آیات خدا را تکذیب کند؟ آنان به ایشان می رسد بهرهٔ ایشان از کتاب (یعنی سرنوشـتشان) تا وقتی که فرسـتادگان ما به سـروقتشان بیاینـد که أرواح آنان را قبض کننـد، فرشـتگان می گوینـد: (اما گفتنی از روی توبیـخ) کجاینـد آن بتان که می خواندیـد (و می پرستیدیـد) - از جز خـدا -؟ کافران در جواب می گوینـد: بتان گم شدند از ما. و اعتراف کردند بر زیان خودهاشان به این که البته آنان کافر بودند.

گوینده ای(1) گوید: داخل شوید - در میان امّتانی از جن و انس که علی التحقیق پیش از شما در گذشته اند - در آتش.



---

1- خدا یا فرشته ای.

هرگاه أمتی درآیند (به آتش) لعنت کنند گروهی دیگر را که هم کیشان آنان بوده اند (: یهود، یهود را. و نصاری، نصاری را. و گبران، گبران را و...)، تا وقتی که به یکدیگر برسند در آتش همه یکجا، آن جماعت در پی روان آنان، برای آنان که پیش روان آنانند می گویند: ای پروردگار ما! این گروه پیش روان، ما را گمراه کردند پس بده به ایشان عذابی دوچندان از آتش (که ما را هست).

گوینده گوید: برای هریك دوچندان است (زیرا همه داخل کفرید) و لکن نمی دانید (و از عذاب هم خبر ندارید).

و پیش روان آنان برای در پی روان آنان می گویند: پس نیست برای شما از هیچ مزیتی بر ما (که تخفیف در عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم).

(گوینده گوید:) پس بچشید عذاب را بسبب آن کفری که بدست می آوردید.

البته کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از قبول آن سرکشی نمودند (برای دعاء یا نزول رحمت) برای آنان درهای آسمان گشوده نمی شود (زیرا مقامشان در سجین است) و داخل بهشت نمی شوند تا وارد شود طناب کلفت کشتی(1) در سوراخ سوزن. و همین گونه (که کفار قریش را سزا می دهیم) سایر مجرمین را سزا می دهیم.

از آن ایشان است از (آتش) جهنم، فراشی (که برآن بنشینند)، و از زبر آنان پوششها باشد از آتش. و همین گونه (که کفار قریش را سزا می دهیم) (سایر) ظالمین (یعنی مشرکین) را سزا می دهیم.

## سوره الأعراف (7): آیات 42 تا 45

### اشاره

42-45 وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا ... کٰافِرُونَ

### عاقبت مؤمنان

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند - تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر بقدر طاقت او (که انجام تواند داد) - آنان ملازمان بهشت اند، آنان در بهشت جاویدانند.

و بیرون کشیم آنچه در سینه های بهشتیان است از کینه (و حسد). و می رود از زیر



---

1- تا درآید شتر در سوراخ سوزن (تفاسیر مجمع البیان و کاشفی).

(مساکن) آنان نهرها. و أهل بهشت می گوینـد: تمام سـتایش خاص خدائی است که ما را بسوی این مقام راه نمود، و ما آن نبودیم که تا (به قوت خودمان توانستیم) راه یابیم، اگر خدا ما را هدایت نکرده بود. قسم است که پیامبران پروردگارمان براستی آمدند.

و نـداء کرده شوند أهل بهشت به این که: این است آن بهشت شـما، همان بهشتی که میراث داده شده اید(1) آن را، بسبب کرداری که (در دنیا) می کردید.

و نداء کنند أصـحاب بهشت، أصحاب آتش را (و گویند) به این که: علی التحقیق آنچه را که پروردگار ما، ما را وعده کرده بود راست یافتیم، پس آیا آنچه را پروردگار شما بشما وعده کرده بود راست یافتید؟ أصحاب آتش می گویند: آری.

پس آوازدهنـده ای میان بهشتیان و دوزخیان آواز می دهد به این که: البته لعنت خدا بر کافران است. همانها که (مردم را) از راه خدا بازمی دارند و راه را کج می طلبند (هم به راه کج می روند و هم به راه راست عیب می گذارند) و آنان به روز بازپسین کافرند.

## سوره الأعراف (7): آیات 46 تا 49

### مقدّمه

«أعراف» بر وزن أشـراف، خواه بمعنی اشـخاص معروف و سرشـناس باشد (که مراد پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و ائمه علیه السّلام اند)، خواه بمعنی جماعتی باشد که حسنات و سیئات آنان برابر است که نه به بهشت توانند رفت و نه مستحق خلود در جهنمند و در أعراف معطلند، و خواه بمعنی محل مرتفعی باشد که پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و امامان علیه السّلام در آنجا بهشت و أهل بهشت را می بیننـد و جهنم و أهل جهنم را، و خواه بتمام این وجوه باشـد (به گفتهٔ علامه فیض کاشانی در تفسـیر صافی) بلا اشـکال است زیرا در محل مرتفعی آن اشخاص



---

1- محرر این تفسـیر گوید: تعبیر به «میراث» برای این است که جد اعلاشان یعنی آدم أبو البشر (ع) در این بهشت بوده و به سعایت ابلیس اخراج شده است (و این نکته را غنیمت بشمر).

سرشناس با آن جمعیت سرگردان که راه به جائی ندارند و تکلیفشان باید معلوم شود؛ ایستاده اند.

«أعراف» نام سوری (یعنی قلعه ای) است بین بهشت و جهنم (قاموس و مفردات).

46-49 وَ بَيْنَهُمٰا حِجٰابٌ ... تَحْزَنُونَ

### أعراف

و میان بهشت و جهنم حجابی است (که آن را «أعراف» می گویند).

و بر «أعراف» اند مردانی که می شناسند هریك از أهل بهشت و جهنم را به قیافهٔ ایشان (زیرا بهشتیان سفیدرو باشند و دوزخیان سیاه رو).

و نداء می کنند أهل «أعراف» (که در خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امامانند) أهل بهشت را به این که: «سلام بر شما باد» (تحیت خدا بر شما).

هنوز أهل «أعراف» در بهشت در نیامده باشند و حال اینکه آنان طمع می دارند (که درآیند).

و چون (بوسیلهٔ فرشته) چشمهای أهل «أعراف» بطرف أصحاب آتش گردانیده شود می گویند: ای پروردگار ما! ما را با قوم ظالمین (در جهنم) قرار مده.

و نداء می کنند أصحاب «أعراف» (یعنی پیامبر و امامان) مردانی را که ایشان را می شناسند و به قیافهٔ ایشان (و) می گویند: دفع نکرد از شما عذاب را کثرت أعوان و أنصار شما و آنچه بودید که سرکشی می کردید. آیا این گروه أهل «أعراف» همانها هستند که قسم می خوردید که خدا به آنان هیچ رحمتی نمی رساند؟ (خدا به کرم خود به أهل «أعراف» می گوید:) درآئید در بهشت، نیست هیچ گونه ترسی بر شما و نه شما اندوهگین می شوید.

## سوره الأعراف (7): آیات 50 تا 51

### اشاره

50 و 51 وَ نٰادیٰ ... يَجْحَدُونَ

### درخواست أصحاب آتش

و نداء می کنند أصحاب آتش، أصحاب بهشت را به این که بریزید بر ما (چیزی) از آب یا از آنچه خدا شما را روزی داده است.

(أصحاب بهشت) می گویند: البته خدا آب و روزی ما را بر کافران حرام کرده است، همانها که دین خودشان را به مشغولی و به بازی گرفتند، و زندگانی دنیا آنان را فریب داد.

(آنگاه خدا می گوید:) پس امروز آنان را (به عهدهٔ فراموشی می سپاریم و) ترك می کنیم (در آتش) همچنان که آنان دیدن روزشان را همین روز، فراموش کردند و چنانکه آیات ما را انکار می کردند.

## سوره الأعراف (7): آیات 52 تا 53

### اشاره

52 و 53 وَ لَقَدْ جِئْنٰاهُمْ ... یَفْتَرُونَ

### قرآن

و قسم است که آوردیم مردم را به قرآنی که آن را موشکافی کردیم - بر دانش - برای هدایت و رحمت برای گروهی که (سر و سرّی با ایمان دارند و) می گروند.

آیا کافران (برای پذیرفتن اسلام و قرآن) انتظار می برند (چیزی را)؟ (انتظار نمی برند) مگر مصداق وعدهٔ روز قیامت را که قرآن بیان کرده است.

در روزی که مصداق آن وعده می آید، کسانی که آن را پیش از این در دنیا فراموش کرده اند، می گویند: علی التحقیق پیامبران پروردگارمان، براستی و درستی آمده بودند، پس آیا برای ما از شفیعانی هست؟ که در نتیجه برای ما شفاعت کنند، یا (به دنیا) برگردانیده شویم، پس کرداری کنیم بغیر از آنکه بودیم که می کردیم؟ (بجای شرك معتقد به یکتاپرستی شویم و پیامبر و قرآن را بجای تکذیب، تصدیق کنیم).

(چون نه کسی از ایشان شفاعت می کند و نه به دنیا بازگردانیده می شوند) علی التحقیق زیانکار کردند خودهاشان را و گم شد از آنان آنچه بودند که دروغ می بستند.

## سوره الأعراف (7): آیه 54

### اشاره

54 إِنَّ رَبَّكُمُ ... اَلْعٰالَمِينَ

### خدا

البته پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [یعنی در شش دور] آفریده است.

سپس بر عرش (که مرکز فرمانروائی او است) به فرمانروائی پرداخته است.

روشنائی روز را به تاریکی شب می پوشاند (و بالعکس).

شب، روز را می طلبد شتابان (و بالعکس).

و آفتاب و ماه و ستارگان را (آفریده) درحالی که رام شدگانند بفرمان خدا.

هشدار! از آن خداست (عالم) خلق (چیزها که بتدریج بوجود می آیند) و (عالم) أمر (چیزها که بفرمان او دفعة بوجود می آیند).

ثابت و با خیر و برکت و بلند است خدا که پروردگار جهانهاست.

## سوره الأعراف (7): آیات 55 تا 56

### اشاره

55 و 56 اُدْعُوا ... اَلْمُحْسِنِينَ

### وجوب دعاء و آداب آن

بخوانید پروردگارتان را به زاری و به نهانی (و از حد در مگذرید که نفرین کنید در حق نامستحق، یا در دعاء فریاد کنید، یا چیزی از خدا بطلبید که لایق شما نیست همچون رتبهٔ پیامبران) زیرا البته خدا ازحددرگذرندگان را دوست نمی دارد.

و فساد نکنید در زمین (به کفر و ظلم) بعد از اصلاح آن (به ایمان و به عدل)، و خدا را بخوانید بترس و امید (ترس از عقاب او و امید به ثواب او) (و نیکی کنید تا رحمت خدا بر شما نازل شود) زیرا البته رحمت خدا نزدیك است بسوی نیکوکاران.

## سوره الأعراف (7): آیه 57

### اشاره

57 وَ هُوَ ... تَذَكَّرُونَ

### احیاء مردگان و استدلال بر معاد

و آن غیب مطلق کسی است که بادها را می فرستد مژده دهنده پیشاپیش رحمت خود (یعنی باران خود)، تا وقتی که باد، ابر گران بار را بر دارد.

آن ابر را می رانیم بسوی شهری مرده، پس فرود می فرستیم بوسیلهٔ آن ابر آب را (بر زمین)، در نتیجه بوسیلهٔ آن آب از هرگونه میوه ها بیرون می آوریم.

همچنین (که زمین مرده را به آب، زنده ساختیم) مردگان (از آدمیان) را (از

ص: 255

گورهاشان) بیرون می آوریم. باشد که شما (از این استدلال، دربارهٔ تصدیق قیامت، پندپذیر و) متذکر شوید.

## سوره الأعراف (7): آیه 58

### اشاره

58 وَ اَلْبَلَدُ ... یَشْکُرُونَ

### دلهای پاك و ناپاك

و زمین پاك، رستنی آن، بفرمان پروردگارش، بیرون می آید، و زمینی که ناپاك و شوره ناك است گیاه از آن بیرون نمی آید مگر اندکی که قابل انتفاع نیست. (چنانکه ابر رحمت الهی باران قرآن را فروریخته است که بعض دلها آن را می پذیرد و سنبل حکمت و شقائق خدمت از آن دلها سر می زند. و بعض دلها نمکزار و شوره زار است که سنبل حکمت و شقائق خدمت از آن سر نمی زند و عملی که از آنها سر می زند همچون اندك گیاه تلخه ای است بی فایده).

این چنین، آیات را به اسلوبهای متنوع و صورتهای گوناگون بیان می کنیم برای (همه و لیکن بهره برداری نمی کنند از آن مگر) قومی که سپاسگزاری می کنند.

## سوره الأعراف (7): آیات 59 تا 64

### اشاره

59-64 لَقَدْ أَرْسَلْنٰا نُوحاً ... عَمِینَ

### قوم نوح (ع)

قسم است که نوح را فرستادیم بسوی قومش، پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، نیست برای شما از هیچ گونه معبود شایسته ای غیر خدا (و دیگری را نه در وجود و نه در عبادت، با خدا شریك مسازید) زیرا البته من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم.

بزرگان از قوم نوح گفتند: (ای نوح!) البته ما بی گمان تو را در گمراهی آشکار می بینیم.

نوح گفت: ای قوم من! نیست بمن هیچ گمراهی یی و لکن من پیامبرم از پروردگار جهانها: پیامهای پروردگارم را بشما می رسانم. و شما را به سودتان نصیحت می کنم. و می دانم از (عظمت و بزرگی و عدل و علم و حکمت) خدا آنچه را شما نمی دانید.

آیا تعجب کرده اید از اینکه شـما را پیغامی و وحیی از پروردگارتان بر مردی از (جنس) شـما آمده است، تا شما را (از کفر و شرك و تمرد) بیم دهـد و تا از مخالفت فرمان خدا پرهیز کنید و باشد که شـما مورد رحم (و رحمت) قرار گیرید؟ پس قوم نوح، نوح را تکذیب کردند در نتیجه نوح را نجـات دادیم و کسـانی را که با نوح بودنـد در کشتی. و کسانی که آیات ما را تکـذیب کردنـد غرق کردیم، زیرا البته آنان قومی بودند (از درك حقائق) کوران.

## سوره الأعراف (7): آیات 65 تا 72

### اشاره

65-72 وَ إِلىٰ عٰادٍ أَخٰاهُمْ هُوداً ... وَ مٰا كٰانُوا مُؤْمِنِينَ

### قوم هود (ع)

و (فرستادیم) بسوی (قوم) عاد، هود را که برادر ایشان بود در نسب (و همه از عرب بودند).

هود گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، نیست برای شـما از هیچ گونه معبود شایسـته ای غیر خدا (و دیگری را نه در وجود و نه در عبادت با خـدا شـریك مسازیـد) آیـا پس از مخـالفت فرمان خـدا پرهیز نمی کنیـد؟! بزرگان از قوم هود همانها که کفر را پیشه کرده بودنـد (نه سایر بزرگان) گفتند: (ای صالح!) البته ما بی گمان تو را در بی خردی می بینیم، و البته ما بی گمان تو را از دروغ گویان می دانیم(1).

هود گفت: ای قوم من! بمن هیچ گونه بی خردی نیست و لکن من پیامبرم از پروردگار جهانها.

پیامهای پروردگارم را بشما می رسانم و من بسود شما نصیحت کننده و امینم (و خائن نیستم).

آیا تعجب کرده اید از اینکه شـما را پیغامی و وحیی از پروردگارتان بر مردی از (جنس) شـما آمده است تا شـما را (از کفر و شرك و تمرد) بیم دهد؟ و (فراموش نکنید و) بخاطر بیاورید گاهی را که خدا شما را از بعد قوم نوح



---

1- تفسیر مجمع البیان.

یادگاران (در زمین) قرار داد، و خـدا شـما را در آفرینش، نیرو و بلنـدی قامت افزود، پس یاد کنیـد نعمتهای خـدا را باشد که شـما رسـتگار شوید.

قوم گفتند: (ای هود!) آیا نزد ما آمده ای تا خدا را به یکتائی بپرستیم و آنچه را که پدرانمان می پرستیدند، واگذاریم؟ پس اگر از راسـتگویانی آن عذابی را که به ما وعده می دهی برای ما بیاور.

هود گفت: علی التحقیق واجب شد بر شما از پروردگارتان عذابی و خشمی.

آیا با من مجادله می کنید در کار اسـمهائی (ساختگی بر بتانی ساختگی) که آن اسـمها را نامیده اید شـما و پدرانتان؟ خدا به آن أسـماء از هیچ گونه دلیلی نفرستاده است، پس منتظر باشید (نزول عذاب را)، البته من با شما از منتظرانم.

پس نجات دادیم هود را و کسانی را که با او بودنـد بسـبب رحمتی از ما و بریـدیم بیـخ کسانی را که آیات ما را تکـذیب کردنـد و گروندگان نبودند (و آنها را ریشه کن کردیم).

## سوره الأعراف (7): آیات 73 تا 79

### اشاره

73-79 وَ إِلىٰ ثَمُودَ أَخٰاهُمْ صٰالِحاً ... اَلنّٰاصِحِينَ

### قوم صالح (ع)

و (فرستادیم) بسوی (قوم) ثمود، صالح را که برادر ایشان بود در نسب (و همه از عرب بودند).

صالح گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، نیست برای شـما از هیچ گونه معبود شایسته ای غیر خدا (و دیگری را نه در وجود و نه در عبارت، با خدا شریك مسازید).

علی التحقیق شما را معجزه ای از پروردگارتان آمد (که دلیل بر نبوت من است).

این شتر خداست برای شـما (که خواسـته بودید) درحالی که معجزه است (زیرا از سنگ بیرون آمده است) پس این شتر را بگذارید بخورد در زمین خدا و به او هیچ بدی نرسانید (مبادا) بالنتیجه شما را عذابی دردناك بگیرد.

و (فراموش نکنیـد و) بخاطر بیاوریـد گاهی را که خدا شـما را از بعد قوم «عاد» یادگاران (در زمین) قرار داد، و شـما را در زمین جا داد، می گیرید از جلگه های زمین

کاخها (برای تابستان) و می تراشید کوهها را (و می سازید در سنگ) خانه ها (برای زمستان). پس نعمتهای خدا را یاد کنید، و مبالغه نکنید در زمین در کفر و کبر درحالی که فسادکنندگان باشید.

بزرگان از قوم صالـح همانها که سرکشـی کرده بودند(1) برای کسانی که (از جهت فقـدان ثروت) بیچاره به شـمار آورده شـده بودند، برای کسانی که از آن بیچارگان ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که البته صالح از پروردگارش (به نبوت) فرسـتاده شده است؟ آن بیچارگان با ایمان گفتند: البته ما به آنچه صالح به آن فرستاده شده است مؤمن (و معتقد) هستیم.

کسانی که سرکشـی کرده بودنـد گفتند: البته ما به آنچه شـما به آن ایمان آورده اید کافریم، پس شتر (همان شتر مورد اعجاز) را پی کردند و سرکشی کردند از فرمان پروردگارشان و گفتند: ای صالح! اگر از پیامبرانی، آن عذابی را که به ما وعده می دهی برای ما بیاور.

در نـتیجه متمردان از قوم صالـح را (پس از شـنیدن نعرهٔ عظیم جـبرائیل(2) لرزه فراگرفت، پس گشـتند به زانودرآمـدگان، مردگـان در خانه شان(3).

پس صالح از آنان اعراض کرد و گفت:(4) ای قوم من! قسم است که پیام پروردگارم را بشـما رسانیدم و شما را به سودتان نصیحت کردم، و لکن (شما) ناصحان را دوست نمی داشتید(5).



---

1- نه آنها که ایمان آورده بودند.

2- رجوع به سورهٔ هود آیهٔ 67.

3- «خانه» را مفرد گفته نه جمع زیرا جنس را اراده کرده مثل فرمودهٔ خدا: «إِنَّ اَلْإِنْسٰانَ لَفِي خُسْرٍ» (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

4- این گفته پس از هلاکت قوم است (تفاسیر بیضاوی و صافی).

5- «که مرغ پند را تلخ آمد آواز».

## سوره الأعراف (7): آیات 80 تا 84

### اشاره

80-84 وَ لُوطاً ... اَلْمُجْرِمِينَ

### قوم لوط (ع)

و لوط را (فرستادیم بسوی قومش) آنگاه که برای قومش گفت: آیا عمل زشت (و بی حیائی) را (ببار) می آورید؟ شما را به آن عمل زشت از احدی از مردم جهانها پیشی نگرفته است زیرا البته شما بی گمان مردان را به شهوت می آئید - از جز زنان - بلکه شما قومی هستید مسرفین (یعنی ازحددرگذرندگان).

و نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند: بیرون کنید ایشان را از شهرتان زیرا البته آنان مردمی هستند که از لواط اجتناب می کنند (و خود را پاکیزه قلمداد می کنند).

پس نجات دادیم لوط را و أهل او را مگر زنش را که از باقی ماندگان (در دیار خود) بود (و در میان قوم لوط هلاك شد).

و بارانیدیم بر کفار قوم لوط بارانی (و چه بارانی! سنگ بود که بر شهر و بر سر قوم لوط بارید(1) پس ای پیامبر بنگر که پایان کار مجرمین چگونه بود.

## سوره الأعراف (7): آیات 85 تا 93

### اشاره

85-93 وَ إِلىٰ مَدْيَنَ أَخٰاهُمْ شُعَيْباً ... كٰافِرِينَ

### قوم شعیب (ع)

و (فرستادیم) بسوی (شهر) مدین برادر ایشان شعیب را (که برادر ایشان بود در نسب(2).

شعیب گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، نیست برای شما از هیچ گونه معبود شایسته ای غیر خدا (و دیگری را نه در وجود و نه در عبادت، با خدا شریك مسازید) علی التحقیق شما را معجزه ای از پروردگارتان آمد(3) (شما دو پیمانه



---

1- رجوع به جلد ششم همین تفسیر در سورهٔ ذاریات و جلد أول مقدمهٔ همین تفسیر ص 207-212.

2- تفسیر روح البیان.

3- معجزهٔ شعیب این بود که چون به کوه بلند بالا می رفت، کوه سر خود را فرود می آورد تا شعیب (ع) به آسانی برآن صعود کند (تفسیر کاشفی نقل از مدرکی که خود دیده).

و دو میزان دارید، یکی از آن دو، بزرگتر که به بزرگتر می خرید و به خردتر می فروشید. به خلاصه، هم کافرید و هم در کیل و وزن خیانت می کنید)، پس تمام بدهید پیمانه و ترازو را، و کم مدهید به مردم، چیزهای آنان را و فساد نکنید در زمین (به کفر و خیانت) بعد از اصلاح زمین (به زحمات پیامبران). آنچه برای شما گفتم برای شما خوبست اگر باوردارندگانید.

و منشینید به هر راهی که می ترسانید (هرکس را که می خواهد شعیب را ملاقات کند)(1).

و بازمی دارید از راه خدا کسی را که به خدا ایمان آورده. و می جوئید راه را کج (هم به راه کج می روید و هم راه راست را عیب می گذارید). و یاد کنید از آن وقت که شما (از حیث نفرات) کم بودید پس خدا شما را بسیار گردانید. و بنگرید که چگونه بوده است عاقبت مفسدان (همان تبه کاران امتهای گذشته).

(شعیب دیگرباره گفت: شما دو گروه شده اید:) و اگر طایفه ئی از شما به آنچه به آن فرستاده شده ام ایمان آوردند، و طایفه ئی ایمان نیاوردند، پس صبر کنید تا خدا میان ما حکم کند. و آن غیب مطلق بهترین حکم کنندگان است.

بزرگان از قوم شعیب همانها که سرکشی کرده بودند(2) گفتند: قسم است با قید دو تأکید که تو را ای شعیب! و کسانی را که ایمان آورده اند، با تو از شهرمان بیرون می کنیم، یا قسم است با قید دو تأکید که بازمی گردید در کیش ما(3).

شعیب گفت: آیا (ما را اجبار می کنید؟ آیا بازگردیم) و اگرچه ناخواهان باشیم؟ علی التحقیق بر خدا دروغ بسته ایم اگر در کیش شما بازگردیم، بعد از اینکه خدا ما را از کیش شما نجات داده است و برای ما نشاید به این که در آن کیش



---

1- تفسیر کاشفی.

2- نه بزرگانی که ایمان آورده بودند.

3- قوم معتقد بوده اند که شعیب (ع) کیش آنها را داشته و خارج شده است در صورتی که شعیب هیچگاه کیش قوم را نداشته است.

بازگردیم مگر اینکه خـدا (به جبر) بخواهـد پروردگار ما از جنبـهٔ دانش به مقدرات، بهر چیز احاطه کرده است (ما از آیندهٔ خود خبر نداریم که کشتی ایمان را از طوفان دنیا بساحل نجات می رسانیم یا نه(1). بر خدا توکل کردیم. ای پروردگار ما! بین ما و بین قوم ما فیصل بده و تو بهترین فیصل دهندگانی(2).

و بزرگانی که از قوم شـعیب کفر پیشه کرده بودنـد (نه آنان که به شـعیب گرویـده بودند) (به گروندگان) گفتند: قسم است که اگر شـعیب را پیروی کنید البته شما در آن هنگام بی گمان زیانکاران خواهید بود (زیرا شما را تعقیب و کیفر خواهیم کرد).

پس (بر أثر نعرهٔ جبرائیل(3) لرزه آنان را فراگرفت، در نتیجه در سرای خودشان گشتند به زانودرآمدگان، مردگان.

کسانی که شعیب را تکذیب کردند (هلاك شدند) گویا در آن شهر نبوده اند.

کسانی که شعیب را تکذیب کردند هم ایشان زیانکاران بودند.

پس شعیب از آنان اعراض کرد و گفت: ای قوم من! قسم است که پیامهای پروردگارم را بشما رسانیدم و بسود شما (شما را) نصیحت کردم (و نشنیدید).

(بعد شعیب با خود گفت:) پس (از اتمام حجت بر این قوم متمرد) چگونه بر هلاك قومی از کافران تأسف و اندوه خورم!؟

## سوره الأعراف (7): آیات 94 تا 102

### اشاره

94-102 وَ مٰا أَرْسَلْنٰا ... لَفٰاسِقِینَ

### تشریح نکبتهای کفر و نافرمانی و برکات ایمان و اطاعت

و نفرسـتادیم در هیچ شهری از هیچ پیامبری (که او را تکذیب کردند) مگر آنکه أهل آن شهر را به سختی و تنگی و به رنج و بیماری گرفتیم، باشد که أهل آن شهر زاری کنند.

سپس (چون به بلاء و زحمت متنبه نشدند) جای بلاء و مرض و شدت را به سـلامت و صـحت و راحت تبدیل کردیم، تا بسیار شدند (هم مالا و هم عددا).



---

1- که داند بجز ذات پروردگار * که فردا چه بازی کند روزگار؟

2- خدایا! حکم کن براستی و تو بهترین حکم کنندگانی (تفسیر کاشفی).

3- رجوع به سورهٔ هود.

(باز کفر خود را ادامه دادند) و گفتند: محققا پدران ما را نیز رنج و بیماری و شادی هر دو رسیده (و علت این پیشامدها کفر و ایمان نیست) در نتیجه ناگهان آنان را گرفتیم، و ایشان نمی دانستند (که عذاب به ایشان نازل خواهد شد که خود بی خبری حاکی از شدت عذاب است).

و اگر البته أهل شـهرها ایمان آورده بودند و از مخالفت فرمان ما پرهیز کرده بودند بی گمان بر آنان (درهای) برکاتی را از آسمان و زمین می گشودیم (و می دادیم) و لکن تکذیب کردند، پس آنان را گرفتیم به وبال آنچه بدست می آوردند (و فراهم می کردند).

آیا پس أهل شـهرها (شهرهای مکه و غیره) ایمن شدند از اینکه عذاب ما به ایشان بیاید شبانگاه و حال اینکه آنان خفتگانند؟ آیا أهل شهرها ایمن شدند از اینکه عذاب ما به ایشان بیاید در وقت چاشت و حال اینکه آنان (به مشـغولی دنیا) بازی می کنند؟ آیا پس أهل شـهرها ایمن شدند از مکر خدا؟ پس ایمن نمی شوند از مکر خدا (1) مگر قوم زیانکاران.

آیا واضـح نکرده برای کسانی که زمین را از بعد (هلاك) أهل آن به ارث می برند به این که اگر بخواهیم، آنها را (هم) هلاك می کنیم بسـبب گناهانشان؟ و بر دلهای کافران مهر می گذاریم (بسوء اختیارشان) پس آنان (با گوشهای دلشان دعوت ما را) نمی شوند (و نمی پذیرند).

ای پیامبر! آن شـهرها که بعض اخبار آنها را بر تو بیان می کنیم - و قسم است که پیامبرانشان با معجزات به سروقتشان آمده بودند - پس آن نبودند تا ایمان بیاورند به آنچه از پیش (از ظهور معجزات) تکذیب کرده بودند (و آنان در تکذیب مستمر بودند(2).



---

1- سـعهٔ زندگانی کفار استدراج یعنی مکر خدا به بنده است. در مثل مناقشه نیست: «استدراج» مانند رها کردن گربه است موش را اندکی و دوباره گرفتن آن است.

2- می گفتند: حرف مرد یك کلمه است.

خدا بر دلهای کافران (بسوء اختیارشان) این چنین مهر می نهد (که در دلهاشان هیچگاه روزنه ای پیدا نمی شود که نور ایمان وارد دلهاشان بشود).

و نیافتیم از برای اکثر امتهای مذکوره، از وفاء به عهدی (که بالفطره با خدا بسته بودند) و البته بی گمان بیشترشان را فاسقان یافتیم (که حتی به برنامهٔ کفر خودشان هم وفادار نبودند(1).

## سوره الأعراف (7): آیات 103 تا 129

### اشاره

103-129 ثُمَّ بَعَثْنا ... تَعْمَلُونَ

### موسی (ع)

ای پیامبر! سپس از بعد آن پیامبران موصوف، موسی را با معجزاتمان بسوی فرعون و اکابر قوم فرعون برانگیختیم (و فرستادیم)، پس کافر شدند به آن معجزات.

بالنتیجه بنگر که چگونه بود فرجام کار تباه کاران (که منتهی به غرق آنان گردید).

و موسی گفت: ای فرعون! البته من فرستاده ام از پروردگار جهانها.

سزاوارم بر اینکه نگویم بر خدا مگر حق را علی التحقیق شما را نشانه ای روشن از پروردگارتان آوردم، پس بنی اسرائیل را با من بفرست (تا آنها را از مصر بیرون ببرم).

فرعون گفت: اگر از راستگویانی، اگر نشانه ای آورده ای؛ پس آن را بیاور.

پس موسی عصای خود را افکند پس ناگهان آن عصا اژدهائی (یعنی ماری بسیار بزرگ) بود آشکار.

و موسی دست خود را بیرون کشید پس ناگهان آن دست، سفید (و نورانی) بود برای تماشاچیان (و نظاره کنندگان).

أکابر از قوم فرعون گفتند: البته این، بی گمان ساحری است دانا.

فرعون گفت(2): این می خواهد به این که شما را از زمینتان (همین سرزمین مصر) بیرون کند، پس چه می فرمائید (و می اندیشید)؟



---

1- تفسیر مجمع البیان.

2- رجوع به سورهٔ شعراء آیات 34 و 35.

أکابر قوم فرعون گفتند: تأخیر بیفکن(1) أمر او را و (أمر) برادرش را و بفرست در شـهرها گروه فراهم آرندگان (یعنی نقیبان) را تا بیاورند نزد تو هر ساحری دانا را.

(ساحران را جمع کردند) و ساحران بحضور فرعون آمدند (و) گفتند:

البته برای مـاست بی گمـان مزدی اگر ما (بر موسـی) غالب شویم؟ فرعون گفت: آری (مزد باشـد) و البته شـما بی گمان از مقربان فرعون باشید.

ساحران گفتند: ای موسـی! یا این است که تو عصای خود را می افکنی و یا ما (ریسمانها و عصاهای خود را) افکننده باشیم؟ موسی گفت: (شما) بیفکنید. پس چون ساحران (آنچه را تهیه کرده بودند) افکندند، به جادو بستند چشمهای مردم را و ترسانیدند مردم را و سحری بزرگ (به کار) آوردند.

و وحی کردیم بسوی موسـی به این که عصایت را بیفکن، پس ناگهان عصا در کام می کشـید آنچه را به دروغ به مردم می نمودند. پس ثابت شد حق، و باطل شد آن کرداری که می کردند.

پس فرعون و قومش مغلوب شدنـد همان جا و بازگشـتند خوارشـدگان. و ساحران بر رویهای خود افکنـده شدند سـجده کنان. (و) گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار جهانها. پروردگار موسی و هارون.

فرعون گفت: (آیا) ایمان آوردید به موسـی (و او را تصدیق کردید) پیش از اینکه شـما را دستوری بدهم!؟ البته این بی گمان مکری است که آن را (مکارانه) اندیشیده اید در این شهر مصر، تا بیرون کنید از شهر، أهل شهر را (و این شهر در بست ملك شما و بنی اسرائیل بشود) پس البته در آیندهٔ دوری نتیجهٔ کار خود را خواهید دانست.

قسم است با قید دو تأکید که می برم دسـتهای [راست] شـما را و پاهای [چپ] شما را از خلاف یکدیگر سپس قسم است با قید دو تأکید که شما را بردار می کشم همه یکجا.

ساحران گفتند: (ما را از مرگ مترسان زیرا در این صورت) البته ما بسوی



---

1- حبس کن (بعض تفاسیر).

پروردگارمان بازگردنـدگانیم. و کین نمی ورزی از ما مگر برای اینکه به معجزات پروردگارمان ایمان آوردیم چون آن معجزات، ما را آمد (و مشاهده کردیم).

(آنگاه ساحران گفتند:) ای پروردگار ما! (در این گرفتاری) شـکیبائی را بر ما بریز و بمیران ما را درحالی که مسلمان باشیم (یعنی خود را در بست در اختیار تو گذاشته باشیم).

و بزرگان از قوم فرعون به فرعون گفتنـد: آیا موسـی و قومش را وامی گـذاری تا در زمین فساد کننـد و موسـی تو را و خدایان تو را وابگذارد؟ فرعون گفت: البته بزودی پسران بنی اسرائیل را می کشیم و زنانشان را زنده می گذاریم و البته ما بر زبر آنان قاهرانیم (و نیرومندان).

(و) موسی برای قوم خود گفت: از خدا مدد بطلبید و صبر کنید زیرا البته زمین از آن خداست، میراث می دهد آن را بهر کس از بندگانش که خود می خواهد.

و فرجام (و سرانجام نیك در دنیا و آخرت) از آن پرهیزکاران است.

قوم موسی به موسی گفتند: آزار داده شدیم پیش از اینکه تو (از مدین) بیائی و از بعد آنکه ما را آمدی.

موسی گفت: امید است آنکه پروردگار شما دشمن شما را هلاك کند و شما را در زمین(1) جایگزین کند، پس بنگرد (و به بیند) که چگونه رفتار می کنید.

## سوره الأعراف (7): آیات 130 تا 137

### اشاره

130-137 وَ لَقَدْ أَخَذْنٰا ... یَعْرِشُونَ

### تماس موسی و فرعون

و قسم است که گرفتار کردیم آل فرعون را به قحطها (و خشك سالیها) و نقصان بعض میوه ها، باشد که آنان به خود آیند.

پس چون فراخی و ارزانی به سروقتشان آمد گفتند: این، از آن ماست. و اگر سختی ای به آنان می رسید شگون(2) بد می گرفتند به موسی و کسی که با او بود



---

1- در زمین موعود یعنی اراضی مقدسه. و زمین مصر مراد نیست. ب.

2- سانسکریت Sanukh (پرنده، مخصوصا پرنده ای که خوش یمن یا شوم باشد).

(یعنی هارون)(1).

هشدار! جز این نیست که شگون ایشان (از خیر و شر) نزد خداست و لکن بیشترشان نمی دانند (که این پیشامدهای ناگوار نتیجهٔ شؤم أعمال آنانست).

و فرعونیان به موسی گفتند: هر زمان و هرچه آن را برای ما بیاوری از معجزه ای تا ما را به آن سحر کنی؛ پس نیستیم تو را باور دارندگان.

در نتیجه بر فرعونیان طوفان (یعنی بلیات پشه و وبا و دمل و سرما [و تگرگ] و تاریکی و قتل أول زادگان) و ملخ و مگسهای کوچك و غوکها و خون (ناشی از تبدیل آب رود نیل به خون)، فرستادیم(2) در حالی که این بلیات معجزه های مفصلات (جداجدا شده از هم) بودند(3) پس سرکشی کردند، و گروهی مجرم (و معاند در کفر) بودند.

و چون بر فرعونیان، عذاب (عذابی از اینها که مذکور شد) فرود آمد، گفتند:

ای موسی! بخوان برای ما پروردگارت را به آنچه نزد تو عهد کرده (که چون آن را بخوانی اجابت کند) قسم است که اگر عذاب را از ما زائل کنی با قید قسم و دو تأکید بسود تو ایمان می آوریم و قسم است با قید دو تأکید که بنی اسرائیل را با تو می فرستیم.

پس چون زائل کردیم و بردیم از آنان عذاب را در انقضاء سرآمدی که عذاب به ایشان رسنده بود، ناگهان آنان عهد می شکستند.

پس انتقام کشیدیم از ایشان در نتیجه آنها را در دریا غرق کردیم زیراکه البته آنان آیات ما را تکذیب کردند و از (تأمل در) آنها بی خبران بودند.

و میراث دادیم قومی را که ضعیف شمرده می شدند، مشرقهای زمین و مغربهای زمین(4) همان زمینی که در آن برکت دادیم (به فراوانی محصولات و ارزانی آنها



---

1- و کسانی را که با او بودند (تفاسیر).

2- رجوع به جلد أول مقدمهٔ همین تفسیر ص 271 و 272.

3- بنظر محرر این تفسیر، «مفصلات»، مقابل «مجملات» است. و معجزات مجملات عبارت است از عصا و ید بیضاء.

4- بقولی مصر را به بنی اسرائیل دادیم. بقولی زمین شام و مصر را دادیم. بقولی شرق و غرب زمین شام را دادیم (تفاسیر). محرر این تفسیر گوید: قول اول و دوم غلط است زیرا زمین مصر به بنی اسرائیل داده نشده است و نیز قول سوم هم غلط است زیرا مراد از زمین با برکت، أورشلیم و توابع آن است نه شام چه آنکه شرق شام یعنی عراق به بنی اسرائیل داده نشده. پس مراد، شرق و غرب أورشلیم و توابع آن است.

و قدوم پیامبران)(1) و وعـدهٔ نیـك پروردگارت بر بنی اسـرائیل به پایان رسـید بسـبب آنکه صبر کردنـد. و ویران کردیم آنچه را که فرعون و قومش (از کاخها و دژها و منزلهای نیکو) می ساختند و آنچه برمی افراشتند (از صرح(2) و قسمتی از أهرام).

## سوره الأعراف (7): آیات 138 تا 140

### اشاره

138-140 وَ جٰاوَزْنٰا ... اَلْعٰالَمِینَ

### کوتاه فکری بنی اسرائیل

و بنی اسرائیل را (به سلامت) از دریا (دریای أحمر(3) گذرانیدیم پس آمدند (و گذشـتند) بر گروهی (از قبیلهٔ «لخم» در ولایت رقه(4) که کمر خدمت می بستند بر (پرستش) بتانی که خاص خودشان بود. بنی اسرائیل گفتند: ای موسی! برای ما خدائی بساز (دارای تمثال که آن را بپرستیم) چنانچه این گروه را (تمثالهای) خدایانی است (که می پرستند).

موسـی گفت: البته شما قومی هستید که نادانی می کنید. البته این بت و بتکده که آنان در آنند محکوم به هلاکت و نابودی است (و بدست ما ویران خواهد شد) و هر کرداری که می کنند باطل است.

(دیگرباره) موسـی گفت: آیا غیر از خدا معبودی برای شـما بجویم (و بطلبم) و حال اینکه آن غیب مطلق شـما را بر مردم معاصـران برتری داده است؟



---

1- مراد أورشلیم و توابع آن است.

2- رجوع به سورهٔ قصص آیهٔ 38 و سورهٔ مؤمن آیهٔ 36.

3- تفسیری که دریای نیل نوشته، اشتباه کرده است. ب.

4- تفسیر مجمع البیان از قتاده. و ابن جریح گفته که: بتان، تماثیل گاو بوده و أول برداشت پرستش گوساله در بنی اسرائیل از آنجا شده.

## سوره الأعراف (7): آیه 141

### اشاره

141 وَ إِذْ أَنْجَيْنٰاكُمْ ... عَظِيمٌ

### خطاب خدا به بنی اسرائیل عهد پیامبر (ص)

خطاب خدا به بنی اسرائیل عهد پیامبر (ص)(1)

و (یاد کنید از) وقتی که شما را از کسان فرعون نجات دادیم همانها که بدترین عذاب را بشما می چشانیدند(2) پسرانتان را بسیار می کشتند و زنده می گذاشتند زنانتان را(3) و در آن نجات شما نعمتی بزرگ بود از پروردگارتان.

## سوره الأعراف (7): آیات 142 تا 147

### مقدّمه

سپهر صاحب کتاب «ناسخ التواریخ»، سه أربعین برای موسی ذکر کرده که موسی در هر سه أربعین چهل شبانه روز در «طور» بوده و نخورده و نیاشامیده:

1 - أربعین میقات است و در قرآن کریم فرموده: «وَ إِذْ وٰاعَدْنٰا مُوسىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...» این أربعین برای دریافت شریعت و ألواح بوده است و در این أربعین، بنی - اسرائیل، گوساله پرستیده اند و در مراجعت از این أربعین است که موسی غضب کرده و ألواح را شکسته است.

2 - أربعین شفاعت است که یازده روز بعد از أربعین میقات بوده است و در این أربعین، موسی [با هفتاد تن از مشایخ بنی اسرائیل](4) برای شفاعت امت دربارهٔ پرستش گوساله به طور رفته [و هم در این أربعین، مشایخ، طالب دیدار پروردگار شده اند و هم در این أربعین، موسی بی هوش شده و مشایخ مرده اند و موسی گفته: «رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ...» و بار دیگر به دعاء موسی زنده شده اند](5).



---

1- تفسیر مجمع البیان.

2- این سختی کشیدن بنی اسرائیل، برای اهانتی و تبعیدی بود که ساره مادر بزرگ یعقوب [اسرائیل] به هاجر و اسماعیل کرد. در مثل است که «زادان کنند، رودان کشند». ب.

3- برای خدمتکاری.

4- مدرك بین دو قلاب را نیافتم. ب.

5- مدرك بین دو قلاب را نیافتم. و کتاب «توراة» رفتن مشایخ را در أربعین میقات گفته. ب.

3 - أربعين ضراعت(1) است و در این أربعین، موسی برای تجدید ألواح به طور رفته است. و در قرآن کریم فرموده: «أَخَذَ اَلْأَلْوٰاحَ وَ فِي نُسْخَتِهٰا هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» «وَ كَتَبْنٰا لَهُ فِي اَلْأَلْوٰاحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً» و نیز رفع طور بر زبر بنی اسرائیل در این أربعین بوده است (رجوع به ص 188-192 ج 1 کتاب ناسخ التواریخ).

توراة در سفر خروج باب 12:24 می نویسد: و خداوند به موسی گفت:

نزد من به کوه بالا بیا و آنجا باش تا لوحهای سنگی و توراة و احکامی را که نوشته ام تا ایشان را تعلیم نمائی به تو دهم.

توراة در سفر خروج باب 9:24 می نویسد: و موسی با هارون و ناداب و أبیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل [به کوه] بالا رفت.

توراة در سفر خروج باب 18:24 می نویسد: و موسی به میان ابر داخل شده به فراز کوه برآمد و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

توراة در سفر خروج باب 18:31 می نویسد: و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا به پایان برد دو لوح شهادت یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد.

توراة در سفر خروج باب 32 شرح گوساله پرستی و شکستن دو لوح و موضوع أمر به کشتن عصاة را که قریب سه هزار نفر از قوم کشته شده اند نوشته است(2).

توراة در سفر خروج باب 30:32 و 31 می نویسد: و بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: شما گناهی عظیم کرده اید اکنون نزد خداوند بالا می روم شاید گناه شما را کفاره کنم. پس موسی بحضور خداوند برگشت و گفت: آه! این قوم گناهی



---

1- اگر این أربعین را أربعین تجدید ألواح بگوئیم بهتر از تعبیر «ضراعت» است. ضمنا باید دانست که «ضراعت» بفتح ضاد است یعنی زاری کردن. ب.

2- رجوع به جلد أول همین تفسیر ص 42-45.

عظیم کرده...(1)

طبق توراة سفر خروج باب 33: بنی اسرائیل مأمور شده اند که زیور خود را از خود بیرون کنند زیرا در سفر خروج باب 6:33 می نویسد: پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جبل حوریب از خود بیرون کردند.

تذکر: در سفر خروج باب 33 می نویسد که: موسی تقاضای رؤیت خدا را کرده و بالنتیجه در سفر خروج باب 23:33 می نویسد: پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا بینی اما روی من دیده نمی شود.

در توراة سفر خروج باب 34 می نویسد: و خداوند به موسی گفت: دو لوح سنگی، مثل اولین برای خود بتراش و سخنانی را که بر لوحهای أول بود و شکستی، بر این لوحها خواهم نوشت.

توراة در سفر خروج باب 4:34 می نویسد: پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و بامدادان برخاسته به کوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند او را أمر فرموده بود و دو لوح سنگی را بدست خود برداشت.

توراة در سفر خروج باب 28:34 می نویسد: و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بوده نان نخورد و آب ننوشید و او(2) سخنان عهد یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت.

محرر این تفسیر گوید: پس از بیان سپهر در کتاب ناسخ التواریخ و پس از بیان فهرستی از توراة، استنباط این محرر، از قرآن کریم دربارهٔ مطالب مزبور به این گونه است:

1 - در أربعین «میقات» موسی به کوه معروف به «طور» رفته است.



---

1- أیام توقف موسی در این سفر به طور در توراة تعیین نشده و ناسخ التواریخ چهل شبانه روز نوشته، به اضافهٔ بردن هفتاد نفر، بعلاوهٔ تقاضای رؤیت. ب.

2- یعنی موسی.

2 - هارون در غیاب موسی خلیفهٔ موسی بوده است.

3 - موسی تقاضای رؤیت خدا را در این سفر کرده است.

4 - موسی در همین سفر بی هوش شده است.

5 - موسی توراة و ألواح را در همین سفر دریافت کرده است (و ظاهرا توراة بر همین ألواح بوده است).

6 - موسی در همین سفر بوده که قوم موسی گوساله پرستیده اند.

7 - شکستن ألواح در مراجعت از همین سفر بوده است.

8 - غضب پروردگار بر گوساله پرستان، متعاقب همین سفر و در پی گوساله پرستی بنی اسرائیل بوده است.

9 - بردن هفتاد نفر از مشایخ در همین أربعین «میقات» بوده است.

10 - مردن مشایخ و زنده شدن آنها در همین أربعین بوده است.

11 - مردن مشایخ، معلول علتی بوده که علت، همان تقاضای دیدن خدا جهرا بوده است.

12 - دربارهٔ دو أربعین دیگر، قرآن کریم تعهدی نکرده است.

142-147 وَ وٰاعَدْنٰا ... يَعْمَلُونَ

## رفتن موسی (ع) به طور

و وعده کردیم با موسی (برای دادن کتاب توراة بر ألواح) سی شب(1) (و روز) و تمام کردیم آن سی را به ده(2) پس کامل شد میعاد پروردگار او در چهل شب (و روز)(3).



---

1- از ماه ذوالقعده - چون مدار حساب شهور عرب به رؤیت هلال است و آن به شب مرئی می شود، تاریخ را به شب مقید کرد (تفسیر کاشفی).

2- ده شب دیگر از ماه ذوالحجه (تفسیر کاشفی).

3- در سورهٔ بقره آیهٔ 51 چهل شب فرموده و با این آیه منافات ندارد زیرا در سورهٔ بقره مجملا فرموده و در این سوره مفصلا.

و موسی برای برادرش هارون گفت: جانشین من باش در قوم من، و بصلاح آر (کارهای قوم را)، و راه تباه کاران را پیروی مکن.

و چون موسی (در وقت مقرر) برای وعده گاه ما آمد و پروردگار موسی با موسی سخن گفت، موسی گفت: ای پروردگار من! (خود را) بمن بنما، تا نظر کنم بسوی تو.

خدا گفت: نمی بینی مرا (هر بشری که در دنیا بمن نظر کند می میرد(1) و اما در بهشت...(2) و لکن بسوی کوه، نگاه کن، پس اگر کوه بجای خود قرار گرفت، پس البته در آیندهٔ دوری مرا می بینی (و اگر کوه بجای خود قرار نگرفت مرا نمی بینی).

پس چون پروردگار موسی برای کوه (کوه زبیر، بلندترین کوه ولایت مدین (3) تجلی کرد، آن کوه را ریزه ریزه گردانید(4) و موسی بی هوش افتاد (بیست و چهار ساعت بی هوش بود از شامگاه روز پنج شنبه که عرفه بود تا شامگاه روز جمعه)



---

1- تفسیر کاشفی.

2- صاحب تفسیر مجمع البیان موضوع دیدن خدا را بکلی منکر است و صاحب تفسیر کاشفی تفصیل داده که: در دنیا ممکن نیست و در آخرت در بهشت ممکن است (ه) و در هر حال این مسئله از مسائل علم کلام است (ه). ضمنا «دیدار» را با «تجلی» نباید بهم اشتباه کرد. ب.

3- تفسیر کاشفی.

4- در «تبیان» آورده که: کوه به آن عظمت پاره پاره شد و شش کوه دیگر از آن جدا شد: سه کوه در مدینه افتاد: «أحد» و «ورقان» و «رضوی». و سه کوه در مکه افتاد: «ثور» و «ثبیر» و «حراء» (تفسیر کاشفی اقتباسا). «ورقان» بفتح واو و کسر راء است. «رضوی» بفتح راء و سکون ضاد و واو الفی است. «ثور» بر وزن وقت است. «ثبیر» بر وزن أمیر است. «حراء» بر وزن کتاب و و بر وزن علی (از حروف جاره) است (رجوع به قاموس).

پس چون موسی بهوش آمد گفت: (خدایا!) تو را به پاکی از هر نقص و هر عیب و از امکان دیدار یاد می کنم. بازگشتم بسوی تو، و من أول مؤمنانم (در جماعت حاضره از بنی اسرائیل بر طور، به این که دیدار امکان ندارد).

خدا گفت: ای موسی! البته من تو را بر مردم برگزیدم به پیغامهای من (که به مردم برسانی) و به سخنم (با تو که خاص تو بود) پس آنچه تو را دادم (از توراة(1) بگیر و از سپاسگزاران باش.

و نوشتیم برای موسی در ألواح(2) از هر چیزی (که در أمر دین به کار آید) برای پند و برای موشکافی برای هر چیزی (که در أمر دین به کار آید). پس گفتیم: ای موسی! ألواح را با قوت (و عزم درست) بگیر، و به قومت فرمان بده که بگیرند به نیکوتر وجهی از قوت(3)، البته بزودی خانهٔ فاسقین را بشما می نمایانم (یعنی اراضی مقدسه را که اکنون در دست بت پرستان است). البته در آیندهٔ نزدیك بازمی دارم از آیاتم کسانی را که در زمین، به ناحق تکبر می کنند، و اگر هر معجزه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند، و اگر راه راست و هدایت را به بینند آن راه راستین را بعنوان راه، فرانمی گیرند، و اگر راه گمراهی را به بینند آن راه را بعنوان راه فرامی گیرند.

آن انتخاب بجهت این است که البته آنان آیات ما را تکذیب کردند و از (نظر در) آن، بی خبران بودند. و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و ملاقات آخرت را (دروغ شمردند)، تباه شد عملهای آنان (که در این دنیا کردند). آیا سزا داده می شوند مگر به آن کرداری که می کردند؟

## سوره الأعراف (7): آیات 148 تا 149

### اشاره

148 و 149 وَ اِتَّخَذَ قَوْمُ مُوسیٰ ... اَلْخٰاسِرِینَ

### گوساله ساختن بنی اسرائیل و پرستیدن آن

و فراگرفتند (و ساختند) قوم موسی از بعد رفتن موسی به «طور» (در انقضاء



---

1- تفسیر مجمع البیان.

2- تعدد ألواح را دو گفته اند و ده هم.

3- ب.

روز) از زیور خودشان (که در شب حرکت بنی اسرائیل از مصر برای مراسم عیدشان از قبطیان [مصریان] عاریه گرفته بودند و با خود آورده بودند و در أثر غرق شدن قوم فرعون آن عاریه مسترد نگردید) گوساله ای را، کالبدی بی جان، که برای آن بود، آوازی چون آواز گاو.

آیا بنی اسرائیل ندیدند که البته آن گوسالهٔ پرستش شده، با پرستندگان خود سخن نمی گوید، و به هیچ راهی آنان را رهنمائی نمی کند؟ گوساله را به خدائی فراگرفتند و ستمکاران بودند.

و چون (دستشان در حنا گذارده شد(1) و) پشیمان شدند و دیدند که البته آنان علی التحقیق گمراه شده اند گفتند: قسم است که اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و برای ما نیامرزد قسم است با قید دو تأکید که از زیانکاران می باشیم.

## سوره الأعراف (7): آیات 150 تا 154

### اشاره

150-154 وَ لَمَّا رَجَعَ ... يَرْهَبُونَ

### برگشتن موسی از میقات

و چون موسی (از «طور») بسوی قوم خود بازگشت خشمگین، اندوهناك (زیرا خدا در طور جریان را به موسی خبر داده بود و او خشمناك با اندوه تمام در میان قوم آمد و)، گفت: چه بد جانشینی کردید از بعد من! آیا تعجیل کردید (فرمان پروردگارتان را؟ (و پیشی گرفتید به پرستش گوساله) (و صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدا را بشما برسانم). و ألواح را افکند(2). و (موی) سر برادر خود (هارون) را گرفت که او را



---

1- «سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ» مذکور در آیه، در کلام عرب، کنایه است از پشیمان شدن (تفسیر کاشفی). محرر این تفسیر می گویم: این کنایه بی جهت نیست و پس از توجه به مثلهای متداول، دریافتم که در زبان فارسی «دست و پای کسی را توی حنا گذاشتن» مثل است و مثل مزبور هم متضمن خبر از شیطنت فردی یا جماعتی است که کاری مکارانه کرده اند، و هم متضمن معنی اغفال شدن است و هم متضمن معنی ندامت و پشیمانی است. در فرهنگ نظام می نویسد: «دست و پای کسی را توی حنا گذاشتن» یعنی با تدبیر و مکر، کسی را ممنوع از حرکت یا کاری کردن.

2- وجوه دیگر نیز گفته شده (تفسیر مجمع البیان را به بینید).

بطرف خود می کشید (عتاب کنان).

هارون گفت: ای پسر مادر![1] البته قوم، مرا بیچاره شمردند و نزدیك بودند که مرا بکشند (زیرا گفتم: گوساله نپرستید)، پس دشمنان را بسبب (اهانت به) من شاد مکن و مرا در شمار قوم ستمکاران (و گوساله پرستان) قرار مده.

موسی گفت: ای پروردگار من! مرا و برادرم را به سودمان بیامرز و ما را در رحمت خود داخل کن، و تو مهربان ترین مهربانانی.

(خدا گفت:) البته کسانی که گوساله را (بعنوان معبود و پرستش) گرفتند البته بزودی به آنان می رسد خشمی از پروردگارشان و خواری ای در زندگانی دنیا [2]. و این چنین سزا می دهیم افتراکنندگان را. و کسانی که بدیها کردند سپس بازگشتند به خدا (و توبه نمودند) از بعد ارتکاب بدیها و (فرامین خدا را) تصدیق کردند، البته پروردگارت از بعد آن بازگشت (و توبه) بی گمان آمرزگار و مهربان است.

و چون خشم از موسی فرونشست، موسی ألواح را گرفت. و در نوشتهٔ ألواح، هدایت و رحمت بود برای کسانی که آنان بی گمان از (عذاب[3] پروردگارشان می ترسند.

## سوره الأعراف (7): آیات 155 تا 157

### مقدّمه

موسی هفتاد نفر از مشایخ را برای میقات (میعادگاه خدا) با خود برد.



---

1- اسم مادر موسی، بقولی «یوکابد» است که آن، اسم خدا را به یاد می آورد، زیرا اسم او ترکیبی است و دارای کلمهٔ «یهوه» است که اسم خداست و در جلد أول مقدمهٔ همین تفسیر ص 255 مذکور است. ب.

2- رجوع به توراة سفر خروج باب 32 و قرآن کریم سورهٔ بقره آیهٔ 54 (جلد أول همین تفسیر).

3- یا عظمت.

در تفسیر مجمع البیان به ترجمه می نویسد: اختلاف شده است در جهت اختیار موسی این عده را. بقولی: زمانی که موسی به میقات می رفته تا خدا با او سخن بگوید این عده را با خود برده تا خدا در حضور عده با موسی سخن بگوید و توراة را به موسی بدهد و اینان نزد بنی اسرائیل شاهد باشند. زیرا بنی اسرائیل بقول موسی وثوق نداشتند که خدا با او سخن می گوید. پس چون عده در میقات حاضر شدند و کلام خدا را شنیدند، درخواست دیدار خدا را هم کردند. پس دچار صاعقه شدند. سپس خدا آنها را زنده فرمود [و در قرآن کریم، خدا، أول جریان میقات را بیان فرموده سپس جریان گوساله را، آنگاه بقیهٔ جریان میقات را بیان فرموده است] و این «میقات» همان میعاد أول است که ذکر شد (أبو علی جبائی و أبو مسلم اصفهانی و جماعتی از مفسرین) و همین قول صحیح است و علی بن ابراهیم قمی هم در تفسیر خود روایت کرده.

و بقولی (که مرضی صاحب تفسیر مجمع البیان نیست): این عده را موسی بعد از میقات أول، جهت میقات دوم [یعنی پس از پرستش گوساله، جهت عذر خواهی] انتخاب کرده است (ه).

محرر این تفسیر گوید: مختار این محرر با ملاحظهٔ توراة، همان است که جریان، مربوط به میقات أول است.

155-157 وَ اِخْتٰارَ مُوسیٰ ... اَلْمُفْلِحُونَ

### سرگذشت هفتاد نفری که با موسی به میقات رفته بودند

و برگزید موسی از قوم خود هفتاد مرد را از برای میقات (و میعاد) ما (و آن عده تقاضا کردند که موسی خدا را آشکارا به آنان بنماید ولی صاعقه آنها را کشت(1) پس چون صاعقه آنها را فراگرفت، موسی گفت: ای پروردگار من! اگر می خواستی، ایشان را پیش از این هلاك می کردی و مرا (اکنون بنی اسرائیل مرا متهم خواهند کرد که من آنها را کشته ام)، آیا ما را هلاك می کنی به آنچه بی خردان از ما کرده اند؟ نیست این صاعقه مگر عذاب تو (زیرا این هفتاد نفر تقاضای بیجا کرده اند و گرفتار



---

1- سوره بقره آیات 55 و 56.

شده اند). هلاك می کنی به صاعقه هرکه را می خواهی و نجات می دهی هرکه را می خواهی(1)، تو کارساز مائی، پس برای ما بیامرز، و به ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگانی. و بنویس برای ما در این دنیا نیکی را و در آخرت (هم). البته ما (برای امید) بسوی تو رجوع کردیم.

خـدا گفت: عـذاب من، می رسانم آن را بهر که می خواهم، و رحمت من گنجایش دارد هر چیزی را (در دنیا). (و اما در آخرت) پس البته بزودی آن را می نویسم برای کسـانی که از مخالفت فرمان من پرهیز می کننـد، و زکات را می دهنـد، و کسانی که آنان به آیات ما ایمان می آورنـد: همانها که پیروی می کنند فرسـتاده ای را (یعنی «محمّد» را) که پیامبری است درس ناخوانده (و یوغ تعلیم هیچ بشـری بر گردن او نیست(2) همان پیامبری که (اسم و صـفت) او را نوشـته می یابند نزد خودشان در توراة و انجیل، پیامبری که پیروان خود را به کار پسندیده فرمان می دهـد و آنان را از کار ناپسـند نهی می کنـد (و بازمی دارد) و چیزهای پاکیزه را برای پیروان خود حلال می سازد، و چیزهای پلید (همچون مردار و خون و گوشت خوك و رشوت و ربـا و...) را بر آنـان حرام می سـازد و فرومی نهـد از آنـان بار گران آنها را (یعنی تکالیف شاقهٔ شـریعت موسوی را) و (فرومی نهد از آنان) غلهائی را که بر آنان بوده است (خواه غلهای بندگی و فرمانبری امتها و خواه غلهای باطنی ای که شـیطان بر دست و پای مردم گذارده است). پس کسانی که به آن پیامبر ایمان آوردند و او را بزرگ داشـتند و او را یاری دادند و نوری (یعنی قرآنی) را پیروی کردند - همان نوری که با آن پیامبر فروفرستاده شده است -؛ آنان هم ایشان رستگارانند.

## سوره الأعراف (7): آیه 158

### اشاره

158 قُلْ یٰا أَیُّهَا اَلنّٰاسُ ... تَهْتَدُونَ

### دعوت عام از تمام بنی نوع بشر به ایمان به خدا و به پیامبر اسلام



---

1- تفسیر مجمع البیان از ابن عباس.

2- سـتاره ای بدرخشـید و ماه مجلس شـد * دل رمیدهٔ ما را أنیس و مونس شد نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت * به غمزه مسـئله آموز صد مدرس شد

ای پیامبر! بگو: ای مردم! (همهٔ مردم) البته من فرستادهٔ خدا هستم بسوی شما (بنی نوع بشر) همه یکجا. همان خدائی که از آن او است پادشاهی آسمانها و زمین نیست هیچ گونه معبود شایسته ای مگر آن غیب مطلق. زنده می کند و می میراند.

پس ایمان بیاورید به خدا و به فرستادهٔ او: پیامبری درس ناخوانده که به خدا و کلمات او ایمان می آورد. و آن پیامبر را پیروی کنید، باشد که شما راهیاب شوید.

## سوره الأعراف (7): آیه 159

### اشاره

159 وَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ ... يَعْدِلُونَ

### تمجید از بعض قوم موسی

(گفتیم: قوم موسی گوساله پرستیدند و لیکن نه همه) و بعض از قوم موسی أمتی هستند که مردم را به حق راهنمائی می کنند و عادلانه به حق حکم می کنند (همچون عبد اللّه بن سلام و أصحاب او و... که همگی اسلام آورده اند).

## سوره الأعراف (7): آیه 160

### مقدّمه

1 - لقب یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، «اسرائیل» است.

2 - «بنی»، مخفف «بنین» است یعنی پسران.

3 - مجموع دو کلمه، «بنی اسرائیل» است و معنی دو کلمه، «پسران یعقوب» است.

4 - یعقوب دوازده پسر داشته.

5 - هر دوازده، هم پسرانی و هم دخترانی داشته اند.

6 - هر پسر یعقوب با اعقابش، یك «سبط» (بر وزن فکر) را تشکیل داده اند.

7 - «سبط» عبارة اخرای «قبیله» است.

8 - «أسباط» بر وزن أنصار جمع بر «سبط» است.

9 - أولاد اسماعیل بن ابراهیم و نژاد آنها را سبط نگفته اند بلکه «قبیله» گفته اند.

10 - این أسباط صورت رسمیت نداشت تا عهد موسی علیه السّلام که رسمیت قانونی

پیدا کرده. به این معنی که چون مراجعین موسی بسیار شدند و موسی فرصت رسیدگی نداشت، لذا از دودهٔ هر سبطی یك نفر بعنوان ریاست برآن سبط معین و مقرر فرمود که او با موسی در تماس باشد.

11 - اسامی پسران یعقوب و جریان «أسباط» را در جلد أول مقدمهٔ همین تفسیر ص 192-197 به بینید.

160 وَ قَطَّعْنٰاهُمُ ... أُمَماً

## تشکیل أسباط

و جدا کردیم و گردانیدیم قوم موسی را دوازده سبط، گروه گروه.

## مقدّمه

1 - تفصیل آب خواستن بنی اسرائیل در جلد أول همین تفسیر در ذیل آیهٔ 60 در سورهٔ بقره دیده شود.

2 - در سورهٔ بقره آیهٔ 60 «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اِثْنَتٰا عَشْرَةَ عَيْناً» و در سورهٔ أعراف «فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَتٰا عَشْرَةَ عَيْناً» ذکر شده است در صورتی که هر دو آیه بیرون آمدن دوازده چشمه آب را از سنگ بیان می کند. در تفسیر مجمع البیان می نویسد: «انبجاس» بیرون آمدن آب جاری است [به کمی]، و «انفجار» بیرون آمدن آب است [به بسیاری]، و آبی که از سنگ بیرون می آمده در آغاز کار کم بوده و رفته رفته بسیار می شده است. پس سورهٔ أعراف ناظر به آغاز بیرون آمدن آب، و سورهٔ بقره ناظر به ما بعد آن است.

قسمتی از 160 وَ أَوْحَيْنٰا إِلىٰ مُوسىٰ ... مَشْرَبَهُمْ

## آب خواستن بنی اسرائیل در صحراء

و وحی کردیم بسوی موسی - وقتی که آب خواستند از موسی قوم او - به این که بزن به عصای خود آن سنگ را (پس موسی با عصا، به آن سنگ زد) پس روان شد از آن سنگ دوازده چشمه (به شمارهٔ دوازده سبط بنی اسرائیل). البته همهٔ آدمیان

(از هر سبطی) آبشخور خود را دانستند (و به آبشخور دیگری میل نکردند).

### مقدّمه

تفصیل موضوع ابر در جلد اول همین تفسیر در تفسیر آیهٔ 57 از سورهٔ بقره دیده شود.

قسمتی از 160 وَ ظَلَّلْنا عَلَيْهِمُ اَلْغَمامَ

### ابر

و سایبان ساختیم بر بنی اسرائیل ابر را (تا از حرارت آفتاب متأذی نشوند(1).

### مقدّمه

تفصیل نزول «من» و «سلوی» در جلد أول همین تفسیر در ذیل آیهٔ 57 از سورهٔ بقره دیده شود.

تتمهٔ 160 وَ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمُ اَلْمَنَّ وَ اَلسَّلْوىٰ ... يَظْلِمُونَ

### نزول من و سلوی

و فروفرستادیم بر بنی اسرائیل «من» و «سلوی» را (و گفتیم:) بخورید از پاکیزه های آنچه شما را روزی دادیم (و ذخیره نکنید - آنان برخلاف دستور ذخیره کردند بالنتیجه فاسد شد) و بنی اسرائیل (آنهاشان که تخلف کردند) به ما ستم نکردند و لکن به خودهاشان ستم می کردند.

## سوره الأعراف (7): آیات 161 تا 162

### مقدّمه

تفصیل موضوع جاسوسی کردن نقباء دوازده گانهٔ بنی اسرائیل در جلد أول همین تفسیر در ذیل آیات 58 و 59 از سورهٔ بقره و آیهٔ 154 از سورهٔ نساء دیده شود.



---

1- تفسیر کاشفی.

161 و 162 وَ إِذْ قِيلَ لَهُمُ ... يَظْلِمُونَ

### جاسوسی کردن نقباء بنی اسرائیل

و وقتی برای بنی اسرائیل گفته شد: (موقتا) ساکن شوید در این شهر و بخورید از میوه ها و حبوب آن از هرجا که خواهید و بگویید: ببخش، و وارد دروازه شوید فروتنان.

(و اگر بشما تعدی شد بگویید:) می آمرزیم برای شما گناهان شما را (و اگر خریدی کردید، جان سختی نکنید و بگویید:) البته نیکوکاران را فزون و زیاده می دهیم.

پس تبدیل کردند کسانی که ظلم کردند از آن جاسوسان سخن مأمور به را به غیر آنچه برای آنان گفته شده بود. در نتیجه بر آنان عذابی از آسمان فروفرستادیم بجهت اینکه ظلم می کردند.

## سوره الأعراف (7): آیات 163 تا 166

### مقدّمه

1 - تفصیل شکستن حرمت سبت (یعنی روز شنبه) و کلاه شرعی درست کردن یهود، در جلد أول همین تفسیر در ذیل آیات 65 و 66 از سورهٔ بقره و آیات 47 و 154 از سورهٔ نساء دیده شود.

2 - یهودیان أصحاب سبت، از بنی اسرائیل نبوده اند بلکه بر دین موسی بوده اند و ازاین جهت است که سرگذشتشان در ضمن عهد عتیق اخبار بنی اسرائیل ذکر نشده است [و فقط قرآن کریم آن را متعرض شده است].

163-166 وَ سْئَلْهُمْ ... خٰاسِئِينَ

### توبیخ از یهود بجهت شکستن حرمت روز سبت در عهد داود (ع)

و ای پیامبر! از یهود (بعنوان سؤال توبیخ و تقریع نه بعنوان سؤال استفهام) بپرس از شهری که کنار دریا (و نزدیك آن) بود آنگاه که گروهی از أهل شهر که یهود بودند در روز شنبه تجاوز می کردند. چه آنکه ماهیان آنان، در روز شنبهٔ آن گروه، آنان را می آمدند درحالی که بر آب ظاهر شده سرها بلند کرده بودند (زیرا در روز

شنبه، ماهیان از شـکار شـدن ایمن بودنـد). و روزی که به وظیفهٔ شـنبه عمل نمی کردند ماهیان (در آب فرومی رفتند و) آنان را نمی آمدند (پس آن یهودان، دام را در روز شـنبه در آب می انداختنـد تـا ماهیان در آن بیفتنـد، سـپس روز یکشـنبه دام را که پر از ماهی بود از آب می کشیدند(1).

این چنین یهود را می آزمودیم بسبب اینکه فسق می کردند (یعنی از دایرهٔ فرمان خدا بیرون می رفتند).

[در واقعهٔ شکار ماهیان، مردم یهود شهر کنار دریا سه دسته شدند: 1 - عاملان شکار 2 - واعظان یعنی آمرین به معروف و ناهین از منکر 3 - ساکتان یعنی آنها که ماننـد نعش در تعزیه اند - زنده اند، نفس می کشـند، می خورند، می آشامند، از اجتماع بهره برداری می کنند و لیکن ساکت اند و هیچ گونه جلب نفعی یا دفع زیانی برای مجتمعات بشری ندارند].

و آنگاه که گروهی از آنان (یعنی از یهودان أهل شـهر کنار دریا که برنامهٔ سـکوت را انجام می دادند، به واعظان) گفتند: چرا قومی را پند می دهیـد (و موعظه می کنیـد) که خـدا هلاك کنندهٔ آنان است یا عذاب کنندهٔ آنانست، عذابی سـخت؟ (واعظان) گفتند: تا ما را عذری باشـد بسوی پروردگـار شـما (به خلاصه: أمر به معروف و نهی از منکر بر ما واجب است. ما آنان را پنـد می دهیم تا عنـد اللّه معـذور باشـیم) و (علاوه) باشد که (پند ما مؤثر شود و) آنان از مخالفت فرمان خدا پرهیز کنند.

(الف) پس چون (شـکارچیان ماهیـان، وعظ واعظان و نصـح ناصـحان را) ترك کردنـد آنچه را که پنـد داده می شدنـد به آن (و از ارتکاب معصیت در موضوع شکار ماهیان خودداری نکردند) نجات دادیم کسانی را که از بدی و نافرمانی نهی می کردند (یعنی واعظان را).

(ب) و کسانی را که ظلم کردند (به علت سکوت) به عذابی سخت گرفتیم



---

1- یا روز شـنبه ماهیان را به حوضـهائی که ماهیان نمی توانسـتند از آن خارج شونـد هدایت می کردند و در روز یکشـنبه آنها را می گرفتند (تفسیر مجمع البیان دیده شود).

بسبب اینکه فسق می کردند (یعنی از دایرهٔ فرمان خدا بیرون می رفتند).

(ج(1) پس چون (کسانی که مبادرت به شکار ماهیان نمودند) گردنکشی کردند از آنچه (یعنی شکار ماهیان) که از آن نهی کرده شده بودند، برای آنان گفتیم: بشوید بوزینگان، (و از رحمت خدا) راندگان(2).

## سوره الأعراف (7): آیات 167 تا 170

### مقدّمه

عصاره و خلاصهٔ أبواب 28 و 29 و 30 از سفر تثنیهٔ توراة در آیات 167-170 از قرآن کریم از سورهٔ أعراف منعکس شده است.

167-170 وَ إِذْ تَأَذَّنَ ... اَلْمُصْلِحِينَ

### تاریخچهٔ سیاسی و مذهبی بنی اسرائیل

و ای پیامبر! چون پروردگار تو آگاهی داد که با قید قسم و دو تأکید برمی انگیزد بر یهود تا روز قیامت(3) کسی را که می چشاند به ایشان عذابی سخت (اگر وصایای توراة و فرائض و أحکام آن را حفظ نکنند)، زیرا البته پروردگار تو بی گمان در عقوبت کردن کافران، چالاك است، و البته او (برای توبه کنندگان) بی گمان آمرزگار و مهربان است.

و پراکنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین، گروه گروه: بعض آنانند شایستگان، و بعض آنانند ناشایستگان. و آزمودیم آنان را به نیکوئی ها (چون عیش و غنا و



---

1- محرر این تفسیر گوید: در سرنوشت طبقهٔ «ب» اقوالی است که در تفسیر مجمع البیان ذکر شده: یکی آنکه نجات پیدا کردند، دیگر اینکه هلاك شدند، دیگر توقف است. و در هر سه قول در تفسیر آیات، «ب» را در «ج» ادغام کرده اند و اما این محرر بشرح متن بدون ادغام ذکر کرده ام (و اللّه العالم).

2- که بعد از سه روز در روز چهارم مردند (تفسیر کاشفی). و قتاده گفته: جوانان بصورت میمون و پیران بصورت خوك در آمدند (تفسیر مجمع البیان به ترجمه).

3- نکته را دریاب.

صحت) و به بـدیها (چون شدت و فقر و مصائب جانی و مالی) باشد که آنان (بسوی خدا) بازگردند. (این وضع یهود ما قبل بعثت عیسـی است(1).

(أما وضع یهود ما بعـد بعثت عیسـی تا عهـد پیامبر:) پس، از پی در آمدنـد از بعـد آن گروهها، قرنی از بعـد قرنی که کتاب توراة را به ارث بردند: می گیرند متاع این عالم نزدیك تر(2) را (که دنیاست) (و به خلاصه در بیان توراة و در حکم، رشوت می گیرنـد) و می گوینـد: البته در زمان نزدیك برای ما آمرزیده می شود(3).

و اگر بیایـد آنان را متاعی مثل آن که (دیروز گرفته اند - امروز هم) آن را می گیرند (به خلاصه همشان مصـروف جمع مال دنیاست خواه از راه حلال و خواه از راه حرام).

آیا پیمان مـذکور در توراة برایشان گرفته نشـده است که نگوینـد بر خـدا مگر حق را، و حال اینکه خوانده اند آنچه را که در توراة است؟ (از حرمت رشوه و حرمت حکم به ناحق). و خانـهٔ آخرت بهتر است (از متاع زودگـذر دنیا) برای کسانی که از مخالفت فرمان خـدا پرهیز می کنند. آیا پس تعقل نمی کنید؟ (که نعمت جاوید عقبی بهتر است از مال زودگذر و فانی دنیا).

و کسانی (از آنان) که به قرآن تمسك می کنند و نماز را به پاداشـتند (که ستون دین است و سرلوحهٔ جمیع عبادات است) (نیکوکارند و آنان کردار خود را بصلاح آورده اند) (و) البته ما مزد مصلحین را ضایع نمی سازیم.

## سوره الأعراف (7): آیه 171

### مقدّمه

1 - در هنگام اعطاء شـریعت موسوی و توراة، بنی اسرائیل در پای کوه معروف به «طور» جمع بودند. در حین حلول مجد پروردگار بر کوه سینا - کوه،



---

1- تفسیر مجمع البیان.

2- یا «فروتر» بجای نزدیك تر (تفسیر کاشفی).

3- ادعاء ایشان آن بود که گناه روز ایشان به شب و بالعکس آمرزیده می شود (تفسیر کاشفی اقتباسا).

لرزان شده(1) [و از جا کنده شده](2) و بر بالای سر بنی اسرائیل بود.

2 - این موضوع در جلد أول همین تفسیر در آیات 63 و 93 از سورهٔ بقره و آیهٔ 154 از سورهٔ نساء نیز مفصلا و مختصرا مذکور است.

171 وَ إِذْ نَتَقْنَا ... تَتَّقُونَ

### رفع «طور»

و (ای پیامبر! یاد کن برای یهود از) وقتی که کوه (موسوم به «طور») را بالا- بردیم بر زبر بنی اسرائیل، گوئی که کوه، سایبانی بود (بر سر ایشان) و گمان کردند که کوه فرود آینده است بر ایشان (و گفتیم:) بگیرید آنچه را که دادیم بشما (از کتاب و شریعت و أحکام و فرائض) به جد تمام، و یاد کنید آنچه را که در آن است، باشد که شما از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید.

## سوره الأعراف (7): آیات 172 تا 174

### مقدّمه

در تفسیر آیات 172-174 در تفسیر مجمع البیان سه قول نقل کرده است.

در بیان عالم «ذر» در کتابها مطالبی گفته شده است (طالبان مراجعه کنند).

این تفسیری هم که این محرر کرده ام یك نحوه تفسیری است که جوانب آیه و سخنان منطقی را در نظر گرفته ام.

تذکرات:

1 - در آیه، کلمهٔ «ذریه» دوبار ذکر شده است. و در اشتقاق این لغت، اختلاف شده است که ریشهٔ آن از (ذ - ر - ء) است یا از (ذ - ر - ر) است یا از (ذ - ر - و) است یا از (ذ - ر - ی) است.

در تفسیر مجمع البیان در تفسیر سورهٔ بقره ذیل آیهٔ: «قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قٰالَ لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي اَلظّٰالِمِينَ» (آیهٔ 124) دربارهٔ ذریه نوشته که: ذریه و نسل و ولد، نظائر است. و بعض



---

1- توراة سفر خروج 18:19 و سفر خروج 16:24 و سفر خروج 17:19.
2- عبارت بین دو قلاب در توراة تصریح نشده است.

از عرب، «ذریه» را بکسر ذال می خواند، و روایت شده که قرائت زید بن ثابت هم بکسر ذال بوده. و بعض عرب، ذال «ذریه» را فتحه داده است و در أصل کلمه، چهار مذهب است از جهت اشتقاق... بعد نوشته: دربارهٔ این کلمه، سخن بسیاری است که اگر ذکر شود کتاب به درازا می کشد، و آنها را «ابن جنی» در کتاب (المحتسب) ذکر کرده است (ه) (به خلاصه و به ترجمه).

2 - بنظر محرر این تفسیر این اختلاف برای این است که کلمه از بقایای زبان سریانی قدیم یعنی زبان آدم أبو البشر است و از این گونه کلمات بسیار است.

3 - أرباب لغت که اطلاع از زبان سریانی قدیم ندارند می خواهند، با فشار، بعض کلمات باقیمانده از آن زبان را زیر نظام زبان عربی حاضر در بیاورند.

4 - غفلت از همین نکتهٔ مذکور در فراز سوم، ایجاب کرده که در لغاتی از قبیل «اللّه»(1) و «رحمان» و «فردوس» و «جهنم» و أمثال آنها رجما بالغیب توجیهاتی بکنند که هم نظر آنها تأمین نمی شود و هم به وجههٔ دین اسلام لطمه می زند و هم در برابر واقع، خودشان را رسوا می کنند.

5 - از این رسواها در بین مستشرقین و أذناب آنان بسیارند.

6 - «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

7 - معنای «ذریه» با توجه به «ذر» (بشد راء) که هباء یعنی غبار منتشر در هواء است و نیز مورچه های خرد است و نیز نسل است و با توجه به «ذره» که جزء خیلی کوچك است که «جوهر فرد» یا «أتوم» هم به آن گفته می شود و نیز از جسم بسیط، کوچك ترین جزء آنست که قابل فعل و انفعالات شیمیائی است و علم تازه آن را منفجر کرده و با توجه به این که «ذره» مرکب است از هسته ای که برگرد آن چیزهای کهربائی خرد می چرخد که شمارهٔ آنها باختلاف اجسام تفاوت می کند و اگر ده میلیون «ذره» را در یك صف کنیم در ازای آن به یك میلیمتر می رسد(2)، می تواند کنایه از سلولهای مغز باشد.



---

1- دربارهٔ کلمهٔ اللّه بیست وجه گفته شده (دائرة المعارف بستانی).

2- المنجد.

8 - کلیهٔ اعضاء بدن، أمور مخصوص به خود را که انجام می دهند در تحت حکم و فرمانروائی «مغز» هستند، آمر مرکزی بدن، فقط «مغز» است. مغز سر یا دماغ به منزلهٔ مرکز تلفن می باشد و رشته ای از آن در وسط استخوانهای پشت کشیده شده که آن را «مغز حرام» و به اصطلاح علمی «نخاع» (بر وزن غلام) می نامند.

از «مغز» و «نخاع» لیفها یا رشته های خیلی لطیف نقره فامی به تمام قسمتهای بدن منشعب شده و موسومند به «اعصاب».

و به واسطهٔ همین «اعصاب» است که ما: حرکت نموده، می بینیم، می شنویم، طعم غذاها را می چشیم، بوها را استشمام می نمائیم و دردها را حس می کنیم.

و به واسطهٔ همین «اعصاب» است که دائما اخبار بدن به مغز رسیده، شرح حال قسمتهای مختلفهٔ بدن را به مغز داده و فورا از مغز أحکام لازمه توسط سلسلهٔ دیگری از «اعصاب» ارسال شده و تکلیف هر قسمتی را در هر حالتی معین می کند (کتاب معرفة الحیاة ص 26 و 27 به خلاصه).

9 - جزء اعظم دماغ «دماغ أکبر» است که در قسمت اعلای جمجمه قرار گرفته و در جرم آن بطون چندی است موسوم به «بطون دماغیه».

10 - «دماغ أصغر» در خلف جمجمه در زیر «دماغ أکبر» قرار گرفته و به واسطهٔ «بصل النخاع» به آن متصل است. و حجم «دماغ أصغر» ثلث «دماغ أکبر» است.

و «شجرة الحیاة» داخل آن است یعنی آن مادهٔ سفید بشکل شاخ و برگ درخت، داخل مادهٔ خاکستری «دماغ أصغر» است (کتاب مرآة البدن ص 39 و 40 به خلاصه).

11 - از هر فرد بشر، از «مغز» او پیمان گرفته می شود.

12 - دلیل پیمان، حکم فطرت هر فرد بشر است به وجود خدا و به یکتائی او و به سایر فطریات: خواه آنان که فطریات خود را همیشه بخاطر دارند چون:

پیامبران و أولیاء، و خواه آنان که برای عروض حجابها آن را محجوب کرده اند [و در وقت اضطرار، حجاب آنان برطرف می شود] و خواه آنان که فطریات خود را بکلی از میان برده اند.

172-174 وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ ... يَرْجِعُونَ

## گرفتن پیمان از بنی آدم

و ای پیامبر! چون پروردگار تو از فرزندان آدم (یعنی آدم أبو البشر) از پشتهاشان (یعنی از مغزهاشان که در پس سرهاشان قرار دارد) ذرات و سلولهای حیاتی آنان را فراگرفت (و از آنها پیمان گرفت) و آن ذرات را بر (پیمان) خودهاشان گواه گردانید (و به آنان خطاب کرد و گفت:) آیا پروردگار شما نیستم؟ (در جواب) گفتند: آری! (تو پروردگار مائی)، گواه شدیم (به اقرار خودمان).

(علت گرفتن این پیمان برای این است که) مبادا در روز قیامت (و هنگام مشاهدهٔ عذاب آن روز) بگویید: البته ما از پروردگار بودن تو، بی خبران بودیم (و دلیلی برای ما اقامه نشد و عقلمان رسا نبود که دربارهٔ آن فکر و اندیشه کنیم). یا بگویید: جز این نیست که پدرانمان از پیش، شرك آورده بودند (و آنان بالغ و عاقل بودند) و بودیم ما، نسلی (آمده) از بعد ایشان (و ما به ایشان اقتداء کردیم، و آنان راه غلط و باطل را طی کردند) آیا پس ما را هلاك می کنی به آنچه آن کج روان (و بیراهان یعنی پدران ما) کردند؟ و همچنین (که جلو آن دو بهانه و عذر را گرفتیم و سر چشمهٔ بهانه و عذر را قبلا بستیم و محکم کردیم و اقرار گرفتیم) آیات را موشکافی و بیان می کنیم (که در سر هر دو بهانه و عذر تأکید کرده باشیم) و باشد که متمردان (از باطل به حق) برگردند.

## سوره الأعراف (7): آیات 175 تا 177

### مقدّمه

دربارهٔ مورد آیات 175-177 ابن مسعود گفته که: آیات دربارهٔ «بلعم بن باعورا» مردی از بنی اسرائیل(1) نازل شده.

و ابن عباس و غیر او از مفسرین گفته اند: او بلعم بن باعورا، است.



---

1- «بلعم» از بنی اسرائیل نبوده. ب.

والبی گفته: مورد آیات، مردی است از شـهر جباران (یعنی پهلوانان) که نامش بلعم بود و اسم اللّه الأعظم می دانست، پس چون موسی به آنها وارد شد پسـران عمو و قوم بلعم نزد او آمدند و گفتند: موسی مردی است آهنین پنجه و با او لشکر بسیار است و او اگر بر ما غالب شود ما را هلاك می کنـد، پس خـدا را بخوان که خـدا موسـی و همراهان او را از ما رد کنـد. بلعم گفت: اگر من چنین دعائی بکنم دنیا و آخرتم نابود می شود. ولی اصـرار را از حـد گذرانیدنـد و او دعاء کرد و خدا او را از علم آنچه داشت بیرون برد. و آیهٔ: «فَانْسَلَخَ مِنْهٰا» اشاره بهمین است.

عبد اللّه بن عمرو بن العاص و زید بن أسلم گفته اند: آیات دربارهٔ أمیة بن أبی - الصلت ثقفی نازل شده و او که کتابها را خوانده و دانسته بود که خدا در این وقت پیامبری می فرستد، امید می داشت که خود او، آن پیامبر، باشد. پس چون خدا «محمّد» صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را مبعوث فرمود وی برآن حضرت حسد برد و نسبت به آن حضرت کفر پیشه کرد.

عکرمـه از ابـن عبـاس روایـت کرده کـه: آیـات دربـارهٔ مردی اسـت که سه دعـاء مسـتجاب به او عنـایت شـده بـود، و زنی داشت نـامش «بسوس»(1) بود. و این مرد از این زن دارای فرزنـدان بود. و زن، شوهر خود را دوست می داشت. پس زن گفت: یـك دعـاء مسـتجاب را برای من قرار بده. مرد گفت: یك دعاء از تو، چه دعائی بکنم؟ زن گفت: دعاء کن که خدا مرا در بنی اسـرائیل زیباترین زنان کند. چون دعاء انجام شد زن که چنین چیزی به خود دید، از آن شوهر اعراض کرد و، دیگر چیز، خواست.

مرد دعاء کرد که زن بصورت سـگی فریادکننـده شود [شـد] پس دوتا دعاء مسـتجاب او از بین رفت. فرزنـدان نزد پـدر آمدنـد و گفتند: ما آرامش نداریم، مادرمان سگی فریادکننده شده و مردم ما را سرزنش می کنند، پس دعاء کن که خدا او را به



---

1- «بسوس» بر وزن قبول است. فیروزآبادی در کتاب قاموس، موضوع این سه دعاء را در لغت «بس» نقل کرده است.

وضع اسبق برگرداند، ناچار مرد دعاء کرد و زن به صورت اسبق برگشت. و هر سه دعاء مستجاب، از بین رفت و به این، «بسوس» در شؤم مثل زده می شود و «أشأم من البسوس» مثل است (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه).

در تفسیر کاشفی در مورد آیه، أمیة بن أبی الصلت و نیز أبو عامر راهب و نیز بلعم را نقل کرده است. [این أبو عامر، «راهب» بود و پیامبر او را «فاسق» لقب داد و او ساعی در بناء مسجد ضرار در مدینه بود و دشمنی بسیار با پیامبر کرد که از جمله: کارهای جنایت بار او در جنگ «أحد» است].

در توراة در سفر اعداد موضوع بلعام [بر وزن سلمان] بن بعور [بر وزن قبول(1)] و جریان دعاء او را نوشته و لیکن مفاد توراة این است که: بلعام، آخر الأمر، در عوض لعنت، قوم اسرائیل را تبریك نمود [واقعهٔ تکلم نمودن خر بلعام نیز در خلال همین داستان مذکور است] (رجوع به توراة سفر اعداد باب 22 و 23 و 24).

سپهر در کتاب ناسخ التواریخ، خاتمهٔ منقولات از توراة را ادامه داده تا آنجا که کشته شدن بلعم را با شمشیر بدست بنی اسرائیل در وقائع سال 3868 سال بعد از هبوط نقل کرده است(2).

محرر این تفسیر گوید: اگر مورد آیات، خاص است، مضرب آیات، عام است و کسی که متون تواریخ را به بیند به بسی از اشخاص واقف می شود که أول خوب و آخر بد داشته اند (نعوذ باللّه).

175-177 وَ اُتْلُ عَلَيْهِمْ ... يَظْلِمُونَ

### سرآغاز نیك و سرانجام ناگوار

و ای پیامبر! بخوان بر آنان(3) خبر آن کس را که علم به کتابهای منزل خودمان به او دادیم، پس بیرون آمد از آن آیات (به واسطهٔ کفر و عناد، چنانچه مار از پوست



---

1- توراة مشکول عربی.

2- بقیه در تعالیق.

3- بر قوم خود یا بر یهود (تفسیر کاشفی). و صاحب تفسیر مجمع البیان این داستان را هم از داستانهای بنی اسرائیل گفته.

بیرون می آید) در نتیجه شیطان او را پیرو خود نمود(1) پس آن دانای آن آیات، همان خارج از آن، از گمراهان گردید.

و اگر می خواستیم (که جبر در کار بود) بی گمان این کس را بالا می بردیم (و ترقی می دادیم) بسبب آن آیات و لیکن او میل کرد به زمین و پیروی کرد هوای خود را، پس صفت او مانند صفت سگ است: اگر بر او حمله کنی (و او را برانی) زبان از دهان بیرون می افکند، یا اگر او را نرانی (نیز) زبان از دهان بیرون می افکند (به خلاصه راندن سگ و ناراندن آن، یکسان است در هیچ حال صفت خود را ترك نمی کند و از دنائت خود برنمی گردد). آن مثل که گفته شد مثل قومی است که آیات ما را تکذیب کردند.

پس ای پیامبر! بخوان این خبر را، باشد که آن قوم، تأمل (و تفکر) کنند.

بد است از جهت صفت، صفت قومی که آیات ما را تکذیب کردند و خودهاشان را ستم می کردند.

## سوره الأعراف (7): آیات 178 تا 206

### اشاره

178-206 مَنْ یَهْدِ اَللّٰهُ ... یَسْجُدُونَ

### کلیات

کلیات(2)

1 - خدا هرکه را راه بنماید (بحسن اختیار آن کس) پس او راه یافته است.

و هرکه را گمراه سازد (بسوء اختیار آن کس) پس، آنان هم آنان زیان کارانند.

2 - و قسم است که آفریدیم برای جهنم بسیاری از جن و انس را (به خلاصه بسیاری از جن و انس را آفریدیم که عاقبتشان ورود در جهنم است زیرا) برای ایشان است دلهائی که (چون برای دریافتن حقائق به کار نمی اندازند) در نمی یابند به آن، و برای ایشان است چشمهائی که (چون برای دیدن حقائق به کار نمی اندازند) نمی بینند به آن، و برای ایشان است گوشهائی که (چون برای شنیدن حقائق به کار نمی اندازند) نمی شنوند به آن. آنان مانند چهار پایان اند (که همّشان خوردن و خوابیدن است) بلکه آنان (از چهار پایان) گمراه ترند (زیرا چهار پایان زیان ندارند و بعلاوه منافع



---

1- تفسیر کاشفی.

2- طی 28 قسمت بعدد حروف تهجی.

هم دارنـد و لیکن آنها که شایسـتهٔ جهنّمند هم واجد زیانند و هم عادم منافع). آن گروه (که یاد شدند)، هم آنان بی خبرانند (و در غفلت به سرمی برند).

3 -(1) و برای خداست نامهای نیکو، پس بخوانید خدا را به آن نامهای نیکو.

4 - و کسانی را که در اسـمهای خـدا کج روی می کنند [که اسـمهای خدا را با اندك تغییر بر روی بتان می گذارند همچون (اللّه و لات) و (عزیز و عزی) و (منان و منات) و...] وابگذارید. البته در آیندهٔ نزدیك سزا داده می شوند به کرداری که می کردند.

5 - و بعض از کسانی که آفریده ایم، گروهی اند که راه می نمایند به (دین) حق و به حق حکم می کنند (و آنان أهل بهشت اند(2).

6 - و کسانی که آیات ما را تکـذیب کردند البته بزودی اندك اندك و پایه به پایه (با سـرگرمی آنان به ناز و نعمت) می کشانیم آنان را تا محل هلاك، از آن راه که نمی داننـد (هرگاه گناهی می کنند نعمت ایشان را زیاده می گردانیم تا در طغیان و عصـیان می افزایند). و امان می دهم ایشان را مـدتی (پس می گیرم ایشان را به عقوبت) زیرا البته کید (یعنی کوشـش و جنگ(3) من سـخت است. آیا فکر نکرده اند(4)؟ 7 - (شبی پیامبر بر کوه «صـفا» بالا رفت و یك یك از گروه قریش را از عذاب خدا ترسانید. یکی از صـنادید قریش، مرتضـی علی و... را دید و گفت: آیا این یار شما دیوانه شده که شب فریاد می کرد؟ آیت آمد که:(5) نیست به یار (و همنشین)



---

1- مردی در نماز، خدا را باسم «اللّه» یاد کرد و به اسم «رحمان» نیز خواند. أبو جهل گفت که: محمد و أصـحاب او می گویند که: ما یك خدا را می پرستیم، پس این مرد چرا دو خدا را می خواند؟! آیت نازل شد که: أسـماء الهی بسـیار است و همه نیکو است، او را به آن أسماء بخوانید (تفسیر کاشفی اقتباسا).

2- تفسیر کاشفی اقتباسا.

3- المنجد.

4- پایان کلام (تفسیر مجمع البیان).

5- تفاسیر مجمع البیان و کاشفی.

آنان از هیچ گونه دیوانگی، نیست او مگر بیم کننده ئی آشکارا.

8 - آیا کافران در ملك عظیم آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده از هرگونه چیزی (به دیدهٔ استدلال) نظر نکرده اند؟ و (آیا نظر نکرده اند در) اینکه شاید علی التحقیق مرگشان نزدیك شده باشد؟ (تا برای دفع خطر متقین بعد از مردن، فکری کنند - در صورتی که عقل در برابر خطر احتمالی هم تحفظ را واجب می داند).

9 - (اگر کافران به قرآن ایمان نمی آورند) پس بکدام سخن، بعد از قرآن ایمان می آورند؟ 10 - کسی را که خدا گمراه می سازد (بسوء اختیار آن کس)، پس نیست هیچ راه نماینده ای برای او و خدا این گمراهان را وامی گذارد در طغیانشان، که سرگردان می شوند.

11 - ای پیامبر! (یهود و مشرکین) از (تاریخ قیام) قیامت از تو می پرسند که به پا شدن آن (و استقرار و لنگرگاه آن) کی است؟ (در جوابشان) بگو: جز این نیست که علم قیامت نزد پروردگار من است. آشکارا نمی کند قیامت را برای وقتش مگر آن غیب مطلق (که به آن داناست). خوشایند نیست(1) دانستن تاریخ قیام قیامت در آسمانها و زمین (حکمت در اخفاء آن است). قیامت نمی آید شما را مگر ناگهان. ای پیامبر! از تاریخ قیام قیامت از تو می پرسند گویا که تو کاملا از وقت آن آگاهی - ای پیامبر! بگو: جز این نیست که علم قیامت نزد خداست، و لکن بیشتر مردم نمی دانند (که آن را جز خدا کسی نمی داند)(2).



---

1- المنجد.

2- أبو موسی در روز جمعه بر منبر بصره گفت: من حاضر بودم که از پیامبر (ص) از تاریخ وقوع قیامت سؤال کردند و حضرت فرمود: غیر از خدا کسی نمی داند و خواند: [لا یجلیها لوقتها الا هو]. بعد فرمود: و لکن من علائم قیامت و مقدمات آن را بشما خبر می دهم: البته قبل از قیام قیامت [1] سدی (یعنی دیواری) از فتنه هاست. [2] و هرجی است - عرض شد: یا رسول اللّه! «هرج» چیست؟ فرمود: «هرج» بزبان حبشه بمعنی کشتن است. [3] و اینکه دلهای مردم تنگ می شود. [4] و اینکه مردم به یکدیگر ناشناس می شوند، نزدیك نیست کسی، کسی را بشناسد. [5] و عقلاء از میان می روند. [6] و ضعفاء العقول از مردم باقی می مانند که نمی شناسند کار پسندیده [یعنی معروف] را، و از کار ناپسند [یعنی منکر] انکاری ندارند (کتاب اسباب النزول واحدی به ترجمه و حذف سند).

12 - (أهل مکه گفتنـد: یا «محمّد»! آیا پروردگار تو به تو خبر نمی دهد به نرخ چیز ارزان پیش از اینکه گران بشود که تو آن را بخری و سود ببری؟ و خبر نمی دهـد به زمینی که قحط و خشـکسالی در آن می شود، که تا به سـرزمین پرنعمت دیگر بروی؟) ای پیامبر! (در جوابشان) بگو: مالك نیستم برای خودم (جلب) هیچ گونه نفعی را و نه (دفع) هیچ گونه زیانی را مگر آنچه خدا خواسته است (و مرا تعلیم کرده) و اگر بودم که غیب می دانسـتم، بی گمان بسیار جمع می کردم از مال و منفعت، و بمن، بدی (از فقر و مرض و رنج) نمی رسید. نیستم من مگر بیم کننده (برای متمردان)، و مژده دهنده برای قومی که اسلام می آورند.

13 - آن غیب مطلق کسـی است که شما را از یك شخص آفرید (یعنی آدم أبو البشر) و جفت او را (که حواء است) از همان شخص آفرید (آدم و حواء به یکدیگر چسبیده بودند و از هم جدا شده اند).

(جفتش را آفرید) تا (آدم) آرام گیرد (و میل کند) بسوی آن جفت(1).

14 - پس چون جماع کرد آدمی با جفت خود [به این که نطفهٔ مرد یعنی سـلول نر داخل تخمهٔ زن شد و به یکدیگر چسبیدند] زن (آبسـتن شد و) بار گرفت باری سـبك، پس زن آمد و شد کرد به آن بار سـبك، پس چون زن گران بار شد مرد و زن (یعنی شوهر و همسرش) خدا را خواندند - همان پروردگارشان را - که: قسم است اگر فرزند شایسته ای به ما دادی با قید قسم و دو تأکید از سپاسگزاران می باشیم.



---

1- بنقل تفسـیر مجمع البیان از أبو مسلم اصفهانی، ردیف 14 از ردیف 13 جداست یعنی ردیف 13 راجـع به آدم و حواء است و ردیف 14 راجع به نسل آن دو است.

در نتیجه چون خـدا به آن دو، فرزنـدی شایسـته داد هر دو (شوهر و همسـر) برای خـدا شـریکانی (از پـدر و مادر و قابله و پزشك و دارو و غیرها) قرار دادند دربارهٔ فرزندی که خدا به آن دو داده است (که آنها را در پیدایش آن فرزند دخیل می دانند). پس خدا بلند است از آنچه (با او) شریك می سازند.

آیا چیزی را که هیچ چیز نمی آفریند (با خدا) شریك می سازند و حال اینکه خود آن چیزها (یعنی شریکها) آفریده می شوند؟ و این شرکاء، برای مشـرکین توانائی هیـچ گونه یاری ای را ندارند (نه برای جلب نفع و نه برای دفع زیان) و نه خودهاشان را یاری می دهند (زیرا عاجزند و زبون).

15 - و ای مسـلمانان! اگر مشـرکین را بسوی دین اسلام (که راه هدایت است) بخوانید، شما را پیروی نمی کنند. یکسان بر شماست: آنکه بخوانید آنان را (به دین حق) یا آنکه شما خاموش باشید(1).

16 - البته کسانی که از جز خـدا می خوانید، بندگانی اند (مملوك و مسـخر فرمان ما) همانندهای شـما (که در تحت تصـرف ما هستید). پس، آنان را بخوانید، پس باید شما را اجابت کنند اگر راستگویانید (که آنها معبودند و قابل پرستش اند و نداء شما را می شنوند).

آیا برای بتان پاهائی است که بوسـیلهٔ آن پاها راه می روند؟ آیا برای بتان دستهائی است که بوسیلهٔ آنها جرأت و شجاعت به خرج می دهند و می کشند و به صولت و شدت چیزی را می گیرند(2)؟ آیا برای بتان چشمهائی است که بوسیلهٔ آنها می بینند؟ آیا برای بتان گوشهائی است که بوسیلهٔ آنها می شنوند؟ 17 - ای پیامبر! بگو: شریکان خودتان را (که برای خدا ساخته اید)



---

1- این آیت خاص است به قومی از کفره چون أبو جهل و متابعان او که از قبول دعوت حق محروم شدند (تفسیر کاشفی).
2- المنجد.

بخوانید (و باهم یار شوید در عداوت من) سپس بکوشید (آن مقدار که توانید) در بدسگالیدن در حق من، پس مرا مهلت ندهید (پس بدانید چون من در حمایت خدا هستم، از کید و مکر شما نمی اندیشم(1).

18 – البته کارساز من خداست همان خدائی که قرآن را فروفرستاده، و آن غیب مطلق صالحان را کارسازی می کند.

19 – و کسانی که از جز خدا می خوانید توانائی یاری دادن شما را ندارند و نه خودهاشان را یاری می دهند (زیرا عاجزند و زبون).

20 – و ای مسلمانان! اگر مشرکین را بسوی دین اسلام (که راه هدایت است) بخوانید، نمی شنوند (و نمی پذیرند) و می بینی آنان را که می نگرند بسوی تو و حال اینکه آنان نمی بینند (زیرا خودشان در میان جمع و دلشان جای دیگر است).

21 – ای پیامبر! اغماض را پیشه کن (کار را بر مردم سخت مگیر زیرا «سخت می گیرد جهان بر مردمان سختگیر» و از تقصیر مردم تا جائی که زیان نرساند در گذر) و به کار پسندیده (که مرضی عقل و شرع است) فرمان بده و از جاهلان (خواه نادانان و خواه سفیهان) رو بگردان (و با آنان ستیزه مکن).

22 – و ای پیامبر!(2) اگر از شیطان دغدغه ئی ترا دغدغه کند (و به خلاصه هرگاه شیطان تو را برانگیزاند و از جای ببرد از جای بردنی خواه در صورت غضب و خواه در صورت وسوسه)؛ پس پناه بگیر به خدا (از شر شیطان) زیرا البته خدا (دعاء و پناه جستن تو را) شنوا و (برفع دغدغهٔ شیطان) داناست.

23 – البته کسانی که از مخالفت فرمان خدا پرهیز کردند چون وسوسه ای یا غضبی یا ارادهٔ گناهی یا خیال جنون آمیزی (از قبیل خودکشی یا کشتن کسی و...) از شیطان به ایشان برسد، خدا را یاد می کنند؛ پس ناگهان آنان بینندگان



---

1– این مقاومت یك تنهٔ پیامبران در برابر گروه گروه دشمنان متشکل امت خود، و دادن اولتیماتوم به آنان، یکی از بزرگترین معجزات پیامبران عظیم الشأن است.

2– خطاب با پیامبر است و مراد، امت آن حضرتند. یعنی به در می گویند که دیوار بشنود.

(یعنی بینا به راه رشد و صلاح) باشند.

24 - و برادران کافران (که شیاطین اند)، کافران را در گمراهی می کشند (و جلب می کنند) (و گمراهی را در نظر آنان می آرایند) سپس بازنمی ایستند (و کوتاه نمی آیند از گمراه کردن آنان و دست تصرف از ایشان کوتاه نمی کنند).

25 - و ای پیامبر! چون کافران را معجزه ای (که دلبخواهی آنان است) نمی آوری، می گویند: چرا آن را برنگزیدی؟ (که انجام آن را از پروردگارت بخواهی) ای پیامبر! بگو: جز این نیست که من آنچه را که از پروردگارم بسوی من وحی کرده می شود، پیروی می کنم.

(اگر معجزه می خواهید) این قرآن دلیلها و حجتهای أرباب بصیرت است از پروردگارتان و راهنماست و رحمت است برای قومی که (سر اسلام دارند و) اسلام می آورند.

26 - و چون قرآن خوانده شود (در نماز جماعت(1) پس (گوش فرادارید و) بشنوید آن را و خاموش باشید (و با امام جماعت تلاوت مکنید) باشد که شما مورد رحمت (یعنی مهربانی و آمرزش) قرار داده شوید.

27 - و ای پیامبر! یاد کن پروردگارت را در ضمیر خودت به زاری (بعنوان امید به فضل او) و ترس (از بیم عدل او). و (یاد کن پروردگارت را به کلام) فروتر از آواز بلند در بامداد و شبانگاه (و مراد دوام ذکر و اتصال آن است(2) و از بی خبران (از یاد خدا) مباش.

28 - ای پیامبر! البته کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از عبادت او گردنکشی نمی کنند، و خدا را به پاکی یاد می کنند. و برای او (نه غیر او، خواه مختصا و خواه مشترکا) سجده می کنند.

«پایان»



---

1- در غیر نماز، مستحب است.

2- تفسیر مجمع البیان.

## تعالیق

### بلعام

ص 289 در کتاب یوشع 22:13 می نویسد: و بلعام بن بعور فالگیر را بنی اسرائیل در میان کشتگان به شمشیر کشتند.

### «هُوَ اَلَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ و اِحِدَةٍ» آیهٔ 189

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن (ترجمه شده در ج 1 ص 487) می نویسد:

در داستانهای آفرینش ایرانی و تلمودی هر دو چنان آمده است که خدا در آغاز آفرینش موجودی دوجنسی - یعنی زن و مردی که از پشت مانند دوقلوهای سیامی به یکدیگر چسبید بودند - آفرید، و سپس آن دو را از یکدیگر جدا کرد. مناسب است در اینجا آیهٔ دوم از أصحاح (فصل) پنجم سفر پیدایش را در اینجا نقل کنیم: «نر و ماده ایشان را آفرید، و ایشان را برکت داد، و ایشان را آدم نام نهاد در روز آفرینش انسان»، و معنی این جمله آنست که پدر نخستین ما، درآن واحد، نر و ماده هر دو بوده است، و ظاهرا هیچ یك از علمای دین جز اریستوفانس Aristophanes باین نکته توجه نکرده است(1) (ه).

### «وَ اُذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ اَلْجَهْرِ مِنَ اَلْقَوْلِ» آیهٔ 205

«وَ اُذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ» عام فی کل ذکر «تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً» متضرعا و خائفا «وَ دُونَ اَلْجَهْرِ مِنَ اَلْقَوْلِ» باللسان لأن الذکر فی النفس و دون الجهر اللذین یعبر عنهما بالسر أدخل فی الاخلاص و أبعد من الریاء و أقرب الی القبول...(2) (تفسیر صافی).

### أحکام عشرهٔ شریعت موسوی

در توراة سفر خروج 1:20-17 أحکام عشره یعنی ده گانهٔ شریعت موسوی را به خلاصه چنین بیان کرده:

ص: 299

---

1- به کتاب «مهمانی» Symposim نگارش «افلاطون» مراجعه شود.

2- تفسیر صافی چند خبر از کتابهای کافی و عیاشی دراین باره نقل کرده است.

1 – من هستم یهوه خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانهٔ غلامی بیرون آوردم، ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد.

2 – صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پائین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز.

3 – نام یهوه خدای خود را بباطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را بباطل برد بی گناه نخواهد شمرد.

4 – روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمائی، شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به جاآور، اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است.

5 – پدر و مادر خود را احترام نما. 6 – قتل مکن. 7 – زنا مکن 8 – دزدی مکن.

9 – بر همسایهٔ خودت شهادت دروغ مده.

10 – به خانهٔ همسایهٔ خود طمع مورز و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایهٔ تو باشد طمع مکن.

تذکر: وصیت سوم، نمایندهٔ تقوای شدید فرد یهودی بود. نه تنها بر وی حرام بود که «نام خدای پروردگار را بیهوده بر زبان براند»، بلکه أصلا و مطلقا ذکر نام خدا حرمت داشت، و هروقت نام یهوه در دعاء و نماز می آمد، بر وی واجب بود که بجای آن، کلمهٔ «ادونای» Adonai را که بمعنی پروردگار است تلفظ کند(1) این اندازه خودداری و ترس از ذکر نام خدا فقط در میان هندوان، نظیری دارد (تاریخ تمدن ویل دورانت ص 491 ترجمه شده).



---

1– در زبان عبری Yahveh بصورت Yhvh (یعنی بدون اعراب) نوشته می شود. چون بنا بود که نام یهوه بر زبان جاری نشود، هرجا کلمهٔ «یهوه» نوشته بود بر روی آن اعراب می گذاشتند تا بصورت «ادونای» خوانده شود و بعدها این اعرابها را (a–o–e) داخل در حروف کردند. و علمای کلام دورهٔ نهضت و دورهٔ اصلاح دینی باین ترتیب صورت غلط « Yehovah » را ساخته اند (ذیل تاریخ تمدن ویل دورانت ص 491). محرر این تفسیر گوید: جلد أول مقدمهٔ همین تفسیر ص 252 و 254 دیده شود.

## اسماء السّور

اسم سوره - شمارهٔ صفحه - شمارهٔ سوره

النّساء 3 - 4

المائدة 125- 5

الأنعام 191 - 6

الأعراف 241 - 7

****

تذکرات:

ص 31 سطر 1 قبل از کلمهٔ «عفت طلبان» نصفهٔ پرانتز یعنی ()] را اضافه کنید.

ص 34 سطر ما قبل آخر بعد از کلمهٔ «صحت» کلمهٔ [معامله] را اضافه کنید.

ص 245 سطر ما قبل آخر بعد از کلمهٔ «لباس» کلمهٔ [ریش] را اضافه کنید.

ص 112 در پا صفحه اضافه شود: [و هذه المسألة الاجماعية اشارة الى أن الوصية و الوراثة و الولاية و الخلافة فى على أمير المؤمنين و اولاده عليهم السلام دون العباس عم النبى من الأب و دون الأجانب من علوج بنى أمية الشجرة الخبيثة...] [«حديقه» هامش كتاب شرح لمعه ج 2 ص 250].

محرر این تفسیر گوید: با بودن فاطمهٔ زهراء (ع) ارث مالی پیامبر نه به علی (ع) می رسیده و نه به عباس، پس مسئله فرضی است.

ص: 301

## فهرس مطالب عمدهٔ

مقدمات و تعالیق و حواشی

چهار سورهٔ قرآن کریم مندرج در جلد دوم از تفسیر:

حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر بقلم: بندهٔ نیازمند به خدای تعالی سید عبد الحجة بلاغی

ص: 302

فهرس مطالب عمدهٔ «مقدمات» و «تعالیق» و «حواشی» جلد دوم

عنوان ----- صفحه

سورهٔ نساء

سه أصل. 4 و 5

بیان سه آیه دربارهٔ خلقت بشر و مراد از آن آیات. 5 و 6

بازگشت مردم به أصل واحد. 7

آفریدگار. 7

خویشاوندی. 7

حکم أموال یتیمان. 8

حکم تزویج یتیمان. 9 و 10

حکم تعدد زوجات. 11

حکم کابین [مهر]. 11 و 12

حکم ادارهٔ سفیهان. 12

حکم أموال یتیمان. 12 و 13

حکم أموال، پس از فوت مورث. 13 و 14

برنامهٔ مجلس تقسیم مال میراث. 14 و 15

خورندگان مال یتیم. 15 و 16

تقسیم ترکهٔ مرده. 16

[ترکه بکسر راء است و بر وزن صدقه غلط است].

سهم الارث دختران. 16

سهم الارث یك دختر فقط. 17

سهم الارث پدر و مادر از مرده ای که دارای فرزند باشد. 17

سهم الارث پدر و مادر از مرده ای که دارای فرزند نباشد. 17

ص: 303

عنوان ---------- صفحه

سهم الارث پدر و مادر از مرده ای که دارای فرزند نباشد ولی 17

دارای برادران باشد.

تقسیم ترکه، پس از برگذاری وصیت و دین است. 17 و 18

سهام ارث از روی علم و حکمت است. 18

سهم الارث شوهر از زن فرزندندار. 18

سهم الارث شوهر از زن فرزنددار. 18

سهم الارث زن از شوهر فرزندندار. 18

سهم الارث زن از شوهر فرزنددار. 19

ترکهٔ کلاله. 19

ضامن اجراء أحکام خدا. 20

حکم مساحقه و لواط. 20-22

توبه. 22 و 23

از زنان به اکراه ارث مبرید. 23

زنان را به تنگ نیاورید. 23

با زنان بوجه پسندیده زندگانی کنید. 23

بر زندگانی با زن ناپسندتان، صبر کنید. 24

اگر تصمیم به استبدال دارید از مهر زن قبلی مکاهید. 24 [میثاق غلیظ].

تزویج زن پدر حرام است. 25 و 26

[نکاح مقت].

[مراتب قبح].

زنانی که ازدواج با آنان تحریم شده. 26-30

ازدواج با زن شوهردار ممنوع است... 30

ص: 304

عنوان صفحه نکاح متعه [نکاح منقطع]. 31 و 32

[موضوع قدغن عمر].

اقسام نکاح فتاة. 32 و 33

[«فنی» «فتاة» «فتیان» «فتیات»].

ارادهٔ خدا. 34 در خوردن مال صحت معامله و رضاء شرط است. 34 و 35

بی دستور خدا خود را در معرض کشته شدن نگذارید. 35

کیفر متخلف از دو دستور. 35

گناهان. 35

مردان را جهادی و زنان را جهادی دیگر است. 36

پسر خوانده ارث نمی برد. 36

دستور روابط شوهران با زنان و بالعکس. 37-41 [تحقیقات].

[فلسفهٔ حجاب].

آیهٔ جامع برنامهٔ اسلام و مکارم أخلاق. 41

بخل. 42 و 43

اوامر راجع به نماز و غسل و وضوء و تیمم. 43 و 44

روش یهود و تهدید به آنان. 44 و 45

خودستائی. 46

قضاء ناحق یهودان. 46-49

سرگذشت کلید کعبه در سال فتح مکه. 49 و 50

مرجع تنازع. 50

ترافع یهودی ای و منافقی. 50 و 51

عنوان صفحه باید بحکم پیامبر تسلیم بود. 52

داستان «ثوبان» و فرمانبران دیگر. 52 و 53

أمر به تشکیل سرایا و غزوات برای جهاد. 53 و 54

توبیخ. 55

خوبی و بدی و فلسفهٔ شیطانی یهود و منافقین. 55-57 ارزش فرمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. 57 و 58

چرا تدبر نمی کنند تا بدانند که قرآن از خداست؟ 58 و 59

لزوم کتمان اسرار جنگی. 59

بدر صغری. 59 و 60

حکم شفاعت و وساطت بین مردم. 60

تحیت. 60

توحید و معاد. 60 و 61

چرا دربارهٔ منافقین [مرتدین] دودل شده اید؟ 61

با این سه دسته کارزار نکنید. 61-63

حکم قتل خطاء. 63 و 64

حکم قتل عمد. 64-66

بین کافر و مسلمان تشخیص بدهید. 66

مجاهدین و معذورین و متخلفین. 66 و 67

مسلمانان متخلفین از هجرت که با کافران، به «بدر» آمدند 67 و 68

و در جنگ کشته شدند.

وفات «جندع» در مسیر هجرت. 68 و 69

نماز در سفر، قصر است. 69

نماز خوف. 69-72

ص: 306

عنوان صفحه یادی از جنگ «حمراء الأسد». 72

زرهی که به سرقت رفت. 72-76

گناه شرك و رفتار مشرکین. 76 و 77

«بعمل کار برآید به سخندانی نیست». 77 و 78

استفتاء دربارۀ زنان. 78 و 79

نشوز [نافرمانی] شوهر. 79 و 80

نمی توانید بین زنان به عدالت رفتار کنید. 80

خدا. 80 و 81

خطاب خدا به مسلمانان. 81

همۀ پیامبران و همۀ کتابها را بپذیرید. 81 و 82

روش یهود و منافقین و سرنوشت آنان. 82-84

آشکار کردن نفاق منافقان و ظلم ظالمان. 84

أهل کتاب. 84 و 85

بهانه جوئیهای بنی اسرائیلی و فهرستی از أعمال عهود گذشته 85-87

و حاضر اسرائیلیان.

گوشمال به بنی اسرائیل. 87 و 88

بنی اسرائیل مسلمان شده مستثنی هستند. 88 و 89

یهود به دروغ می گویند: وحی بعد از موسی به کسی نیامده. 89

خدا حجت را بر مردم تمام کرده. 89 و 90

شهادت خدا و فرشتگان دربارۀ قرآن. 90

کافران. 90

دعوت عام از مردم به ایمان. 90

دعوت از أهل کتاب دربارهٔ تحقیق از شخصیت عیسی. 90 و 91

ص: 307

عنوان صفحه «محمّد» برهان است و قرآن نور. 91 و 92

میراث کلاله. 92.

تعالیق مسئله ارث اسلامی در هیچ دینی سابقه ندارد. 93

فریضه. 93

علم الفرائض. 93

أصحاب الفرائض. 93

فلان، أفرض الناس. 93

«وارث» «ورثه» «وارث» «موروث» «میراث» «مواریث» «ارث» «ورث» 93 و 94

«وراثه» «تراث».

«حجب». 94 و 100

«ولاء». 94 و 97

«ترکه». 94 و 16

«اخوه». 94

«بنو أعیان». 94

«بنو أخیاف». 94

«بنو علات». 94

«ضره» «ضرتان» «ضرائر». 94

«یتیم». 94

«یتیمه». 94

«عول». 94 و 95 و 107

«عصبه» «عاصب» «تعصیب». 95 و 107

خبر: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث»، مردود است. 95

ص: 308

عنوان صفحه استثناء ارث ابن عم أبوینی و عمو. 95 و 112

و 302 لزوم علم حساب برای علم «فرائض». 96.

کتاب ارث فصل اول: در موجبات ارث و طبقات مختلفهٔ وارث. 96 و 97

فصل دوم: در تحقق ارث. 97 و 98

فصل سوم: در شرائط و جمله از موانع ارث. 98-100

فصل چهارم: در حجب. 100-102

فصل پنجم: در فرض و صاحبان فرض. 102-104

فصل ششم: در سهم الارث طبقات مختلفهٔ وراث طی 7 مبحث:

مبحث اول: در سهم الارث وراث طبقهٔ أول. 105-108

[«عول» و «تعصیب»].

مبحث دوم: در سهم الارث وراث طبقهٔ دوم. 108-110

مبحث سوم: در سهم الارث وراث طبقهٔ سوم. 110-112

[عمو و عمه و دائی و خاله].

[ابن عم أبوینی حاجب عم أبی است] [منشأ آن]. 112 و 95

مبحث چهارم: در میراث خنثی و غیره. 112 و 113

مبحث پنجم: در میراث زوج و زوجه. 113 و 114

مبحث ششم: در مناسخات. 114

مبحث هفتم: در ولاء عتق و ولاء ضامن جریره و ولاء امامت. 114

دنبالهٔ تعالیق اقسام نکاح در عهد جاهلیت:

1 - نکاح دائم. 114

2 - نکاح متعه. 115

عنوان ---------- صفحه

3 - نکاح استبضاع. 115

4 - نکاح دیگر. 115

5 - نکاح دیگر. 115 [معنی «حنفاء»].

6 - نکاح «خدن». 116

7 - نکاح «بدل». 116

8 - نکاح «شغار». 116

9 - نکاح «مقت». 116

10-12 -نکاح کنیز. 117

13 - زواج اشتراکی. 117

14 - زواج زوال ناپذیر. 117

15 - زواج آزمایشی. 118

16 - زواج مختلط. 118

17 - زواج روزانه [زواج نصفه]. 118

18 - زواج مقدس [بغاء مقدس]. 118

19 - زواج حجری [سنگی]. 118

20 - خیتو کداس [زواج با محارم نزدیك]. 119.

دنبالهٔ تعالیق یتامی. 119-121 [«یتیم» - «لطیم» - «عجی»].

[تحقیقات].

دنبالهٔ تعالیق تاریخ نزول آیهٔ تحریم تزویج زیادتر از چهار زن. 121

عنوان صفحه دنبالهٔ تعالیق کلمهٔ «هادوا». 121-123.

دنبالهٔ تعالیق رد بر شعر هاتف اصفهانی در توجیه تثلیث. 123

پسر خواندگی. 123 و 124

معنی آیهٔ تیمم. 124.

زنانی که در این تفسیر در سورهٔ نساء عنوان شده اند:

1 - حواء (أم البشر) علیها السلام. 4 و 6 و 7

2 - ملکه. 5

3 - ساره. 5 و 28

4 - لیئه. 5 و 28

5 - راحیل. 5 و 28

6 - یوکابد. 5 و 28

7 - عاده. 9

8 - ظله. 9

9 - أم کجة [با سه دختر]. 13

10 - کبیشه. 25

11 - دختر فوطی فارع زن حضرت یوسف علیه السّلام. 27

12 - زن ارامیه. 27

13 - زن مدی. 27

14 - زن کوشیه. 27

15 - زنان اسراء از أوطاس. 30

16 - زنانی که اجازهٔ جهاد می خواستند. 35

عنوان ------- صفحه

17 - سافو. 37

18 - حبیبه. 40

19 - مادر عیاش بن أبی ربیعه. 63

20 - دختر محمّد بن مسلمه. 79.

سورهٔ مائده

تاریخ نزول آیات مربوط به خلافت علی علیه السّلام.

وجوب وفاء به عهد. 126

از محللات و محرمات. 126 و 127

از حد شرع در نگذرید. 127

أمر به تعاون بر نیکوکاری و پرهیزکاری. 127

محرمات (از مأکولات). 128 و 129

پس از نصب علی علیه السّلام به خلافت. 129

حالت اضطرار در تناول اغذیه. 129 و 130

حکم شکار با سگهای شکاری. 130 و 131

حکم طعام أهل کتاب برای مسلمانان و بالعکس. 131 و 132

نکاح منقطع و یا ملك یمین مسلمات و أهل کتاب. 132

وضوء بسازید. 132 و 133

غسل کنید. 133

تیمم کنید. 133

مقصود از وضوء و غسل و تیمم. 134

نعمتهای خدا را از یاد مبرید. 134

خطاب خدا به مسلمانان. 134

نعمت خدا را یاد کنید. 134 و 135

عنوان صفحه

پیمان شکنی بنی اسرائیل. 136

قصهٔ «عوج» ساخته و پرداختهٔ دشمنان اسلام است. 136

پیمان شکنی نصاری. 137

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. 137

هرکه مسیح را خدا بداند کافر است. 138

ادعاء بی دلیل یهود و نصاری. 138

اتمام حجت به دنبالهٔ عهد فترت. 138 و 139

أرض مقدسه. 139

فلسطین. 139 و 140

پیش در آمد «تیه» و «تیه». 140 و 141

دو پسر آدم علیه السّلام. 141-144.

تحقیقات حرمت آدمکشی در تمام شرائع و اسراف بنی اسرائیل در کشتار. 145

کیفر محارب و واقعهٔ مربوط به آن. 145-147

مسلمانان و کافران. 148

حکم مرد دزد و زن دزد. 147-149

حکم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دربارهٔ سنگسار دو زانی. 149-152

حکم توراة در قتل و جرح. 152

عیسی آخرین پیامبر بنی اسرائیل و انجیل. 152

قرآن. 153

حکم برطبق دستور خدا باید باشد. 153 و 154

یهود و نصاری یا دشمنان دوست نما. 154 و 155

ارتداد کسی از اسلام، زیانی برای اسلام ندارد. 156

ص: 313

عنوان صفحه «ولی» [یعنی اولی به تصرف و کارساز] مسلمانان. 156 و 157

کسانی را که با دین شما شوخی و بازی می کنند دوست نگیرید. 157

أذان. 157 و 158

مسلمانان عیبی ندارند، عیوب از أهل کتاب است. 158-160

بیهوده گوئی یهود. 160 و 161

نصب علی علیه السّلام به جانشینی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در روز غدیر خم. 161-164

[تحقیقات دربارهٔ مدعیان قطبیت].

ارزش أهل کتاب. 164

طوائف أهل کتاب. 164

بنی اسرائیل. 165

معتقد نصاری و رد بر آن. 165 و 166

نهی از غلو دربارهٔ مسیح. 166

نافرمانی و تجاوز بنی اسرائیل. 166 و 167

شیوع عمل لواط در بنی اسرائیل. 167 و 168

دوستی بنی اسرائیل با مشرکین، برای دشمنی با مسلمانان. 168 و 169

نصارای حبشه. 169 و 170

توصیف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از قیامت و عکس العمل آن توصیف، 170-172

و نهی پیامبر از رهبانیت و دستور راجع به «قسم».

شراب [مسکرات] و قمار و بت و سنگها برای قربانی بت. 172 و 173

طبقات متقیان و خوراك هر طبقه. 173 و 174

حرمت شکاربری [بیابانی] در حالت احرام. 174-176

حلیت شکار بحری [دریائی] در حالت احرام. 176 کثرت و قلت افراد، دلیل حقانیت و یا بطلان نیست. 176 و 177

ص: 314

عنوان صفحه سؤالهای بیجا از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نکنید. 177

از أحکام مجعولهٔ عهد جاهلیت. 178 و 179

وصیت «بدیل» و خیانت دو نفر از نصاری. 179-181

احضار پیامبران در قیامت و پرسش از آنان. 181

خطاب خدا به عیسی در روز قیامت. 181-184

خلاصهٔ کلام و ختم سوره. 184.

تعالیق «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ» آیهٔ 3.184-186 «و الأزلام» آیهٔ 90.

حرمت شطرنج [روایت از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام]. 186 و 187

حرمت نرد [روایت از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام]. 187-189

تجدید سخن دربارهٔ أزلام. 189 و 190

قرعه و استخاره. 190 ربنا أنزل علینا مائدة 190.

سورهٔ أنعام

خدا. 192 قرآن. 192 و 193

نیز موضوع قرآن. 193

کفار قریش گفتند: با پیامبر باید فرشته باشد، پیامبر 194

باید فرشته باشد.

نتیجهٔ استهزاء به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. 194

قیامت. 194 و 195

پیشنهاد کفار برای ثروتمند کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و رد شدن پیشنهاد آنان. 195 و 196

عنوان صفحه شاهد بر رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. 196 و 197

قیامت و مشرکین. 197

تجاهل نضر بن حارث دربارهٔ قرآن. 197-199

جهت اینکه کفار قریش آیات خدا را تکذیب می کنند. 199 و 200

کافران بهانه جوی قریش تقاضای انجام معجزات اقتراحی 200-203 [یعنی دلبخواه] گوناگون داشتند.

پیشنهاد کافران به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برای طرد بینوایان و بردگان. 204

پذیرفته شدن توبهٔ تائبان. 204 و 205

رد شدن پیشنهاد کفار قریش به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. 205

پیشنهاد عذاب از طرف کفار قریش و رد شدن آن. 205 و 206

خدا. 206 و 207

در مجالس باطل گویان که بباطل اشتغال دارند نه نشینید. 208

قرآن و اسلام. 209 و 210

[منیتیسم].

یادی از ابراهیم علیه السّلام و... 210-213.

تحقیقات] رد بر «مالك» سر حلقهٔ أحبار یهود. 214 و 215

مدعیان دروغین نبوت. 215 و 216

خطاب خدا پس از مرگ. 216

خدا. 216-218

رد بر پرستندگان ملائکه و جن و شیطان. 218 و 219

رد بر پیشنهاد کفار عرب. 219 به بتان مشرکین دشنام مدهید. 219 و 220

عنوان صفحه تقاضای زر کردن کوه «صفا». 220 و 221

پیامبران، دشمنبارند. 221

مشرکین و پیشنهاد دادن تعیین داور به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و رد شدن 221 و 222

پیشنهاد آنان.

قرآن سرانجام و سرآمد تمام کتابهای منزل است. 222

شبهۀ مشرکین عرب بتلقین مجوس دربارۀ حلیت مردار 223 و 224

و رد شدن شبهۀ آنان.

بی أدبی أبو جهل نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اسلام آوردن حمزه. 225

أکابر گنهکار مکه، منصب پیامبری می خواستند. 225 و 226

هدایت و ضلالت. 226 و 227

روز حشر. 227

دست ظالم را برای ظالم بازمی گذاریم. 227

جهت ارسال پیامبران. 227 و 228

بهشت و جهنم مراتب دارد. 228

قیامت خواهد آمد. 228

أحکام ساختگی مشرکین. 229 و 230

حلال و حرام خدا. 230-232

محرمات. 232 و 233

ایراد مشرکین که چرا بعض حیوانات و پیه بر یهود حرام است. 233 و 234

شبهۀ جبر. 234 و 235

محرمات و واجبات دهگانه. 235-237

توراة و قرآن. 237 و 238

نکوهش از تفرقهٔ یهود و نصاری. 238 و 239

ص: 317

عنوان صفحه مرحمت خدا. 239

دین اسلام و خلاصهٔ کلام. 239 و 240.

تعالیق پنج الحمد. 240

قرطاس. 240

موضوع آزر. 240.

سورهٔ أعراف

قرآن. 242

کیفر متمردین در دنیا. 242

کیفر متمردین در آخرت. 242 و 243

زمین و معیشتها را ما آفریدیم. 243

خلقت آدم. 243 و 244

خطاب خدا به آدم در بهشت. 244 و 245

«لباس» و «ریش». 245 و 246

دشمنی شیطان را با نوع بشر، از یاد مبرید. 246 و 247

ابطال مقررات «حمس». 247-249

عاقبت، انقراض است. 249

از صحیفه های آدم أبو البشر علیه السّلام. 250

عاقبت کافران. 250 و 251

عاقبت مؤمنان. 251 و 252

«أعراف» و تحقیق دربارهٔ آن. 252 و 253

در خواست أصحاب آتش. 253 و 254

قرآن. 254

ص: 318

عنوان صفحه خدا. 254 و 255

وجوب دعاء و آداب آن. 255

احیاء مردگان و استدلال بر معاد. 255 و 256

دلهای پاك و ناپاك. 256

قوم نوح علیه السّلام. 256

قوم هود علیه السّلام. 257 و 258

قوم صالح علیه السّلام. 258

قوم لوط علیه السّلام 260

قوم شعیب علیه السّلام. 260-262

تشریح نکبت های کفر و نافرمانی و برکات ایمان و اطاعت 262-264

برای کفار قریش.

قوم موسی علیه السّلام. 264-266

تماس موسی و فرعون. 266-268

کوتاه فکری بنی اسرائیل. 268

خطاب خدا به بنی اسرائیل عهد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. 269

رفتن موسی به «طور». 269-274 [تحقیقات دربارهٔ اربعین های موسی علیه السّلام].

گوساله ساختن بنی اسرائیل و پرستیدن آن. 274 و 275

برگشتن موسی از میقات. 275 و 276

سرگذشت هفتاد نفری که با موسی به میقات رفته بودند. 276-278

دعوت عام از تمام بنی نوع بشر به ایمان به خدا و به پیامبر اسلام. 278 و 279

تمجید از بعض قوم موسی. 279

تشكيل أسباط. 279 و 280

ص: 319

عنوان صفحه آب خواستن بنی اسرائیل در صحراء. 280 و 281

ابر. 281

نزول من و سلوی. 281

جاسوسی کردن نقباء بنی اسرائیل. 282

توبیخ از یهود بجهت شکستن حرمت روز سبت در عهد داود علیه السّلام. 282-284.

تحقیق تاریخچهٔ سیاسی و مذهبی بنی اسرائیل. 284 و 285

رفع «طور». 286

گرفتن پیمان از بنی آدم. 286-289.

تحقیقات سرآغاز نیك و سرانجام ناگوار. 289-292.

تحقیقات کلیات طی 28

قسمت. 292-298 [بعدد حروف تهجی].

تعالیق بلعام. 299

«و اذکر ربك فی نفسك تضرعا و خیفة و دون الجهر من القول». 299 «

هو الذی خلقکم من نفس واحدة». 299

أحکام عشرهٔ شریعت موسوی. 299 و 300

«یهوه». 300.

ص: 320

## درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود.

براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹